

# حج

از سقوط حکومت ایلخانان  
تا پایان حکومت تیموریان

تألیف: مهناز موسوی مقدم تربتی

به کوشش: سید محمود سامانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

۹.....	دیباچه
۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	کلیات پژوهش
۱۳.....	۱. اهمیت و ضرورت پژوهش
۱۳.....	۲. پرسش‌های پژوهش
۱۴.....	۳. فرضیه‌های پژوهش
۱۵.....	۴. روش تحقیق
۱۵.....	۵. پیشینه پژوهش
۱۶.....	۶. ساختار پژوهش
۱۷.....	۷. منابع پژوهش

### فصل اول: نگاهی به گذشته

۲۷.....	پیشینه و اهمیت حج
۳۳.....	حج در ایران بعد از اسلام تا سقوط ایلخانان

### فصل دوم: حج و سیاست در ایران از سقوط ایلخانان تا پایان تیموریان

۴۷.....	مقدمه
---------	-------

۴۷.....	اوضاع سیاسی ایران از سقوط ایلخانان تا تیموریان
۴۷.....	عصر فترت (حکومت‌های محلی)
۵۰.....	آل چوپان
۵۱.....	جلایریان
۵۴.....	آل مظفر
۵۶.....	آل کرت
۵۸.....	ملوک هرمز
۵۹.....	تیموریان و ترکمانان
۶۲.....	ابعاد و اهمیت حج برای حکومت‌ها
۶۲.....	کسب مشروعیت
۶۴.....	خبررسانی
۶۵.....	حفظ جان و امان یافتن از حاکمان
۶۷.....	تبعید
۶۹.....	فرار از دسیسه‌های درباری
۷۲.....	کناره‌گیری از امور دیوانی
۷۵.....	کارکرد اقتصادی
۷۹.....	مناصب و القاب مرتبط با حج در ایران بعد از سقوط ایلخانان تا پایان تیموریان
۷۹.....	امیرالحاج
۸۴.....	القاب و عناوین مرتبط با حج

### فصل سوم: اقدامات حاکمان در زمینه حج

۸۷.....	اصلاح راه‌ها و تأمین امنیت آنها و ارسال کاروان حج
۹۶.....	فرستادن محمل
۹۹.....	ارسال جامه کعبه
۱۱۵.....	ارسال اوقاف و نذورات به مکه

**فصل چهارم: حج و تحولات مذهبی قرون هشتم و نهم هجری (با تأکید بر رابطه حج و تصوف)**

۱۲۱.....	نگاهی به فضای مذهبی ایران در قرون هشتم و نهم هجری
۱۲۷.....	رویکرد جریان‌های مختلف مذهبی به حج
۱۳۰.....	حج و تصوف
۱۳۱.....	حج‌گزاری عرفا و صوفیان
۱۳۶.....	حج، سلوک و مقصد صوفی
۱۳۸.....	سفر برای یافتن قطب
۱۴۰.....	دیدار با مشایخ و بزرگان و پراکندن طریقت
۱۴۲.....	آداب و طریقه حج‌گزاری صوفیان و عرفا
۱۴۶.....	نمونه حج‌گزاری صوفیان
۱۴۶.....	سفر حج جامی
۱۵۳.....	رویدادهای سفر حج جامی

**فصل پنجم: راه‌ها و کاروان‌های حج**

۱۶۳.....	درآمد
۱۶۵.....	مهم‌ترین راه‌ها و منازل حج
۱۶۶.....	راه عراق به حجاز
۱۶۷.....	راه شام
۱۶۹.....	کاروان‌های حج
۱۷۶.....	مشکلات و موانع سفر حج

**فصل ششم: تجلی حج در فرهنگ، هنر و ادبیات**

۱۸۳.....	مقدمه
۱۸۳.....	مراسم و آیین‌های مربوط به حج
۱۸۸.....	کارکردهای علمی و آموزشی حج

جلوه‌های حج در هنر دوره تیموری ..... ۱۹۱

حج در متون ادبی ..... ۱۹۲

### پیوست‌ها

پیوست شماره ۱: درباره فقه حج و عمره ..... ۲۰۱

پیوست شماره ۲: احکام و فرامین مربوط به حج ..... ۲۰۳

کتابنامه ..... ۲۲۷

## دیباچه

از زمان ورود اسلام به ایران، فریضه حج، به اقتضای نظام‌های حاکمیتی، همواره با فراز و فرودهای خاصی انجام می‌گرفت.

ایلخانان از همان آغاز مسلمانی خود، اقدامات مهمی برای اعزام کاروان‌های زیارتی و بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی از این امر، انجام دادند. اما با انقراض حکومت آنها و ایجاد دوره جدیدی از تجزیه سیاسی در ایران، شکل برگزاری فریضه حج تغییر کرد و از میزان توجه حکومت‌های اسلامی شرق به اعزام کاروان‌های حج کاسته شد.

با تشکیل حکومت تیموری، بار دیگر به بهره‌برداری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از حج، توجه شد و اجتماع حج، صحنه نبرد و برتری‌جویی فرمانروایان تیموری با سلاطین مملوک و سپس عثمانی گردید. این وضع بر مسائل مرتبط با حج نیز اثرگذار بود.

پژوهش حاضر درباره مسائل مربوط به حج، از زمان سقوط حکومت ایلخانی تا پایان دوره تیموری است که سرکار خانم «مهناز موسوی مقدم تربتی» آن را به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه فردوسی مشهد، با درجه عالی، دفاع کرده و سپس برای چاپ به پژوهشکده حج و زیارت ارائه کرده است که پس از ارزیابی و

اصلاحات به زیور طبع آراسته و در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار می‌گیرد. امید است نشر آن زمینه کارهای جدید در حوزه حج و زیارت را فراهم نماید.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

## مقدمه

هر سال گروه زیادی از مسلمانان، از فاصله‌های دور، برای گزاردن حج، عازم مکه می‌شوند و زیارت خانه خدا را نقطه اوج زندگی خود می‌دانند. حاکمان مسلمان نیز همواره می‌کوشند که فریضه حج و اعزام کاروان‌های زیارتی، هر سال، هرچه باشکوه‌تر برگزار شود؛ به همین سبب حضور در حرمین حجاز، به‌ویژه مکه، از همان قرون نخستین اسلامی، به یکی از عرصه‌های مهم رقابت و برتری‌جویی سیاسی، برای حاکمان مسلمان تبدیل شد.

تا پیش از انقراض خلافت عباسی، اداره حرمین، در اختیار دستگاه خلافت بود که حاکمان ایران نیز در تعامل دوستانه با خلفا امکان حضور در این صحنه را می‌یافتند. اما با هجوم مغولان به ایران و براندازی خلافت عباسی در بغداد و محوریت‌یافتن پادشاهان مسلمان، در صحنه سیاسی جهان اسلام، نوعی رقابت آشکار و پنهان در این زمینه درگرفت. در این میان ممالیک مصر و شام، به دلیل در اختیار داشتن بازماندگان خلفای عباسی و نیز برخورداری از اقتدار بیشتر که در تقابل با مغولان و صلیبیان جلوه یافته بود، عملاً به‌عنوان حامیان حرمین مطرح شدند.

ایلخانان ایران، پس از رسمی کردن دین اسلام در دهه‌های پایانی حکومت خویش، کوشیدند وارد عرصه رقابت برای حضور در حجاز و امور حج شوند. آنان با بهره‌گیری

از تأثیرات سیاسی و اجتماعی فریضه حج، توانستند علاوه بر نشان دادن مسلمانی خود، خاطره تلخ حمله مغول و قرار گرفتن آن‌ها در برابر جهان اسلام را از ذهن مسلمانان بزدایند و تجارت را که برای مغولان بسیار اهمیت داشت، از همین راه رونق بخشند. آنان همچنین توانستند در مقابل مملوکان که جلوی پیشروی مغولان را گرفته بودند و بر آنها برتری نظامی داشتند، از این طریق عرض اندام کنند؛ به همین دلیل هر سال کاروان‌های زیادی را به مکه اعزام می‌کردند و در امر حج و حاجیان تلاش ویژه‌ای در دوره ایلخانان انجام شد.

در دوره فترت پس از سقوط حکومت ایلخانی، به علت آشوب‌های زمان و آشفتگی اوضاع، به موازات دیگر امور اجتماعی، به برگزاری فریضه حج نیز کم‌توجهی شد و حکومت‌های جدید، نتوانستند در این زمینه چندان فعالیت کنند. با ظهور تیموریان، این روند تغییر کرد و تیموریان مدعی خلافت و خواستار ریاست حج بودند. به همین سبب اقدامات بسیاری در این زمینه انجام دادند.

بجاست از تلاش پژوهشگرده حج و زیارت به‌ویژه از مدیر محترم گروه تاریخ جناب دکتر محمد مهدی فقیه جلالی بحرالعلوم و نیز از آقای سید محمود سامانی که به کوشش وی، برخی کاستی‌های پایان‌نامه اصلاح و همچنین قسمت‌هایی تلخیص و ارجاعات درون‌متنی به پاورقی و هماهنگ‌سازی آنها انجام شد، قدردانی شود.

## کلیات پژوهش

### ۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیتی که فریضه حج در مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های اسلامی داشته است، حکومت‌ها می‌کوشیدند هر سال کاروان‌های زیادی را به حج اعزام کنند و راه‌ها را اصلاح و امنیت آن را تأمین کنند. بناها، چاه‌ها و چشمه‌های بین راه را بازسازی کنند. به اهل مکه، صدقه و نذورات، و به حرمین شریفین موقوفات بپردازند. بنابراین تشریح امر حج در این دوره خاص، مسئله قابل توجهی می‌نماید. همچنین با توجه به اینکه مسئله حج در ایران اهمیت زیادی داشته و تاکنون تحقیقی در این زمینه انجام نشده است، ضرورت پژوهش را دوچندان می‌کند.

### ۲. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش با بررسی چگونگی برگزاری حج و مسائل مربوط به آن، سعی شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

الف) عملکرد حکومت‌های قرن هشتم هجری و تیموریان در زمینه حج چگونه بوده است؟

ب) اهتمام به حج تا چه اندازه در مشروعیت سیاسی و کسب منافع اقتصادی و

اجتماعی حکومت‌ها مؤثر بوده است؟

ج) مناسبات حکومت‌های مستقر در ایران با سایر حکومت‌ها، همچون ممالیک، چه تأثیری بر مسئله حج داشته است؟

د) تشکیلات و امور اجرایی حج چگونه بوده است؟

ه) چه موانعی در امر برگزاری فریضه حج وجود داشته است؟

### ۳. فرضیه‌های پژوهش

برای پرسش‌های فوق این فرضیه‌ها در نظر گرفته شده است:

الف) به سبب آشفتگی اوضاع و درگیری مداوم حکومت‌های دوره فترت، توجه کافی به امر حج نمی‌شد و مشکلات بسیاری در این زمینه وجود داشت. اما با ظهور تیمور در سده نهم که خود را ناجی دین اسلام می‌نامید و جنگ‌هایش را تحت عنوان جهاد انجام می‌داد، این روند تغییر کرد؛ تیموریان به امر حج توجه خاصی داشتند و کوشیدند در حرمین شریفین جایگاه و نفوذ ویژه‌ای به دست آورند.

ب) گرچه تمام حکومت‌های دوره مورد بحث، کوشیدند از منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حج بهره‌برداری کنند، اما تیموریان در مقایسه با حکومت‌های معاصر خود، همچون ممالیک و عثمانی، عملکرد ضعیف‌تری داشتند.

ج) در دوره فترت پس از سقوط ایلخانان، حکومت‌های ایران با به رسمیت شناختن خلافت عباسی در قاهره و ایجاد ارتباط خوب با مملوکان، توانستند در مقاطعی کاروان‌های زیارتی را به همراه محمل، به مکه اعزام کنند. اما در دوره تیموریان، به دلیل حمله تیمور به سرزمین ممالیک، روابط خصمانه شد و ممالیک برای حضور و نفوذ تیموریان در حرمین، کارشکنی‌های بسیاری کردند.

د) در ایران اقدامات چندانی در زمینه تأمین امنیت و اصلاح راه‌ها انجام نشد و تشکیلاتی مخصوص حج، همانند آنچه در حکومت‌های همسایه، همچون ممالیک و

عثمانی، مرسوم بود، وجود نداشت.

ه) جنگ‌های مداوم و لشکرکشی‌های پرشمار در دوره فترت و نابسامانی اجتماعی و ناامنی راه‌ها، از موانع برگزاری فریضه حج بود. با توجه به آرامش نسبی که حکومت تیموری در ایران پدید آورد، این موانع کمتر و در مواقعی کاملاً برطرف شد.

#### ۴. روش تحقیق

در این پژوهش سعی شده با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مرتبط با موضوع، و از اسناد و مکاتبات تاریخی، و جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل آن‌ها به روش کتابخانه‌ای، پاسخی مستدل و مستند به سؤالات بالا داده شود.

#### ۵. پیشینه پژوهش

شایان ذکر است که گرچه درباره حج در دوره ایلخانی تاکنون دو مقاله به چاپ رسیده، اما پژوهش مستقلی در این موضوع انجام نشده است. در کتاب‌ها و مقالات مربوط به حکومت‌های مذکور نیز اشاره‌ای به بحث حج و استفاده این حکومت‌ها از فریضه حج نشده است. تنها در کتاب «راه حج»، نوشته «رسول جعفریان»، که مدتی پس از شروع این پژوهش منتشر شد، به برخی از عملکردهای حکومت‌های مورد بحث در زمینه اصلاح راه حج و ارسال کاروان، اشاره مختصری شده است. این کتاب شامل دو بخش است: بخش اول کلیات که شامل شرحی از راه‌های حج و متونی است که در این زمینه در کتب قدیمی وارد شده است و بخش دوم سفرنامه‌ها و راه حج است که شرحی درباره سفرنامه‌های مشهور داده شده و توضیحات آن‌ها درباره راه‌ها ارائه شده است.

گفتنی است که در پایان کتاب، ۳۸ نقشه رنگی، مربوط به راهی که هریک از این مسافران پیموده‌اند، با تعیین مسیر رفت و برگشت با دو رنگ متفاوت چاپ شده است

که در این رساله نیز از آنها استفاده شده است. مشکل عمده در این تحقیق پراکندگی و اختصارنویسی منابع تاریخی ایران در مقایسه با منابع عربی مصر و شام بوده است. از این رو برای دستیابی به تصویر و تحلیلی روشن از موضوع، این دو دسته منابع، به صورت تطبیقی بررسی شده‌اند.

## ۶. ساختار پژوهش

این تحقیق شامل مقدمه، کلیات و شش فصل است. اگرچه هدف این کتاب، بررسی وضعیت حج در دوره پس از سقوط ایلخانان در تاریخ ایران است، اما برای آشنایی مخاطبان با سابقه موضوع و نیز برای نشان دادن اهمیت حج در تاریخ اسلام و ایران پس از اسلام تا سقوط ایلخانان، فصل یکم، با عنوان «نگاهی به گذشته» تنظیم شده است.

در فصل دوم، به مسئله حج و سیاست در ایران، از سقوط ایلخانان تا پایان حکومت تیموریان پرداخته شده است. در این فصل پس از معرفی مهم‌ترین حکومت‌های ایران در این دوره، از اهمیت حج و منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن نیز، برای این حکومت‌ها سخن گفته شده است.

در فصل سوم درباره تدارک مقدماتی چون امنیت راه‌ها و نظارت بر امور مربوط به حج، همچون ارسال کاروان، محمل و جامه کعبه، و اعطای نذورات و اوقاف به مکه، سخن به میان آمده است.

در فصل چهارم، موضوع حج و تحولات مذهبی در قرون هشتم و نهم هجری بررسی شده است. با توجه به اینکه دوره فترت، بین مرگ ابوسعید ایلخانی تا پایان حکومت تیموریان، از نظر تحولات مذهبی در ایران، بسیار حائز اهمیت است، در این فصل به بیان این تحولات و دیدگاه‌های جریان‌های مذهبی درباره حج، پرداخته شده است. در پایان این فصل، سفر حج جامی را که نمونه‌ای از سفر حج عارفان و صوفیان

و نیز تنها سفرنامه حج موجود از دوره تیموریان است، آورده شده است. فصل پنجم درباره راه‌ها و کاروان‌های حج آن دوران است؛ چرا که در آن روزگاران برای سفر حج می‌بایست دشواری‌ها و محرومیت‌های زیادی را تحمل می‌کردند و فرسنگ‌ها راه می‌پیمودند.

فصل ششم درباره جلوه‌های حج در فرهنگ، هنر و ادبیات دوره مذکور است. در این فصل، درباره مراسم و آیین‌های حج، و نمودهای آن در فرهنگ و هنر ایران سخن به میان آمده است. همچنین برخی از اشعار شاعران آن دوران که مرتبط با حج بوده، آورده شده است.

## ۷. منابع پژوهش

منابع مورد استفاده در این پژوهش را می‌توان به‌طور کلی به صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

الف) تاریخ‌های عمومی: تاریخ «روضۃ‌الصفاء» اثر میرمحمدسیدبرهان‌الدین خاوندشاه، از جمله تاریخ‌های عمومی است که برای فهم رویدادهای قرن هشتم و نهم هجری قمری بسیار مفید است. این کتاب در هفت مجلد نوشته شده و جلدهای ۵، ۶ و ۷ آن از سقوط ایلخانان تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی را شامل می‌شود.

تاریخ «حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر» نیز که مشتمل بر حوادث عالم، از ابتدا تا سال ۹۳۰ ه‍.ق است، از منابع استفاده شده در این پژوهش است.

منبع دیگر، «مجمل فصیحی» نوشته احمدبن محمد فصیحی‌خوافی است که آن را به شیوه سال‌شمار نوشته است. در خصوص حوادث سیاسی قرن هشتم و نهم هجری، این کتاب بسیار ارزشمند است.

تاریخ عمومی دیگر، «مجمع‌التواریخ» و بخش چاپ شده آن، یعنی «زبدۃ‌التواریخ» است که حافظ ابرو در سال ۸۲۸ ه‍.ق آن را به نام بایسنقر میرزا، فرزند شاه‌رخ

تیموری، تألیف کرده است.

«خلد برین»، تألیف محمد یوسف واله اصفهانی نیز در عصر صفوی نگاشته شده و روضه‌های ششم و هفتم آن مربوط به دوره تیموریان و ترکمانان است. منبع دیگر، «منتخب‌التواریخ معینی»، اثر معین‌الدین نطنزی، مورخ و شاعر سده هشتم و نهم است. این کتاب در ابتدا به نام میرزا اسکندر، پسر عمرشیخ نوشته شد و نگارش آن در ۸۱۶ ه.ق به پایان رسید. وقایع این اثر مربوط به زمان پس از مرگ تیمور است که در آن، مختصر اشاره‌ای هم به امر حج و مسائل مرتبط با آن، شده است.

ب) تاریخ‌های سلسله‌ای و دوره‌ای: از مهم‌ترین تاریخ‌های سلسله‌ای که در این پژوهش استفاده شده، «ظفرنامه شامی» و «ظفرنامه یزدی» است. شامی به درخواست تیمور از سال ۸۰۴ ه.ق به ثبت جهانگشایی‌های او پرداخته و درباره مورخان دیگر نیز که از تیمور و فتوحات او نوشته‌اند، تاریخ درست و دقیق‌تری به دست می‌دهد. شرف‌الدین یزدی نیز کتاب ظفرنامه را به دستور ابراهیم میرزا در سال ۸۲۸ ه.ق نوشت. او بنا به درخواست ابراهیم میرزا، تمامی جزئیات سفرهای تیمور، همچون تعیین راه‌ها، بیان مقادیر و مسافت‌های شهرها را شرح داده است. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع شهرها، جغرافیای سرزمین‌های متصرفی، وضعیت قلعه‌ها و شهرهای مختلف است.

«مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین»، اثر کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی نیز از دیگر کتاب‌هایی هستند که به شرح برهه و دوره پایانی عصر ایلخانی تا بخشی از دوره تیموری پرداخته‌اند. مطلع‌السعدین، ذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو نگاشته شده و وقایع تاریخی آن از سال ۷۰۴ ه.ق، یعنی تولد سلطان ابوسعید ایلخانی، آغاز و با رویدادهای مربوط به عصر سلطان ابوسعید تیموری در سال ۸۷۵ ه.ق، پایان می‌یابد. این کتاب در دو مجلد است: جلد اول با وفات تیمور به سال ۸۰۷ ه.ق خاتمه می‌یابد و جلد دوم از دنباله وقایع سال ۸۰۷ ه.ق، یعنی از جلوس شاهرخ تا قسمتی از سلطنت حسین میرزا

بایقرا را شامل می‌شود. مطالب جلد دوم این کتاب از مشاهدات، مسموعات و تحقیقات خود مؤلف است که در بسیاری از حوادث نیز شرکت داشته و از همین جهت نیز مهم است.

کتاب «احسن التواریخ» حسن بیگ روملو شامل تاریخ ایران و برخی مناطق مجاور، از جمله عثمانی، ماوراءالنهر و ترکستان از سال ۸۰۷ تا سال ۹۸۵ ه.ق است. این کتاب وقایع تاریخی را از آغاز پادشاهی شاهرخ در سال ۸۰۷ ه.ق آغاز می‌کند و به شرح حکومت‌های تیموریان، عثمانیان، ترکمانان، صفویان و ازبکان تا سال ۹۸۵ ه.ق می‌پردازد.

علاوه بر کتاب‌های فوق، کتاب «عالم‌آرای امینی»، تألیف روزبهان خنجی که یکی از منابع مهم دوره آق‌قویونلوهاست و کتاب «تاریخ دیار بکریه» نوشته ابوبکر طهرانی که تنها کتاب مستقل درباره ترکمانان است نیز، جزو منابع این رساله بوده است.

**ج) تاریخ‌های محلی:** از تاریخ‌های محلی این دوره می‌توان به تواریخ مصر و مکه اشاره کرد؛ کتاب «النجوم‌الزاهره فی ملوک مصر و قاهره»، اثر ابن تغری، درباره تاریخ مصر است. این کتاب از فتح مصر و فرمانروایی عمروعاص در سال ۲۰ ه.ق آغاز شده و تا رخدادهای سال ۸۷۲ ه.ق، یعنی دوران سلطنت ملک اشرف قایتبای محمودی را دربردارد. این کتاب در زمینه حکومت والیان، خلفا و سلاطین مصر تألیف شده و در آن، وقایع مربوط به دوران حکومت هر فرمانروا و رخدادهای آن عهد، چه مربوط به مصر و چه دیگر نواحی جهان اسلام، آمده است. در ابتدای هر سال نیز اخبار حج آمده است.

دیگر تاریخ مصر، با نام «السلوک فی معرفة دول الملوک» نوشته تقی‌الدین احمد مقریزی (۷۶۶-۸۴۵ ه.ق)، مورخ نامدار مصری است. او در این اثر به شرح رخدادهای سال‌های ۵۵۷ تا ۸۴۴ ه.ق پرداخته است. در این کتاب نیز می‌توان اطلاعات ارزنده‌ای درباره حج‌گزاری ایرانیان و مناسبات حکومت‌های ایران با ممالیک، به دست آورد.

«اتحاف الوری باخبار ام‌القری» کهن‌ترین کتاب سال‌شمار تاریخ مکه، اثر تقی‌الدین محمد بن فهد هاشمی مکی است. وی رخدادهای مکه را از سال نخست هجری تا سال ۸۸۵ هـ.ق که سال وفاتش بود، آورده است. پس از وی، عمر بن نجم بن فهد، وقایع کتاب را تا سال ۹۲۲ هـ.ق ادامه داده است.

«اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار»، اثر محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی و کتاب «شفا الغرام باخبار البلد الحرام» نیز از منابع این پژوهش بوده‌اند که اطلاعات مفیدی درباره پیشینه حج و تاریخ مکه به دست می‌دهد.

کتاب «مفاهمة الخللان فی حوادث الزمان» نوشته ابن طولون، نیز درباره حوادث مصر و سوریه در سال‌های ۸۸۴ تا ۹۲۶ هـ.ق است و همچنین مطالب مفیدی درباره حج‌گزاری ایرانیان ارائه کرده است.

از تواریخ محلی فارسی، می‌توان به «مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه»، تألیف سید اصیل‌الدین عبدالله واعظ و «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات»، اثر معین‌الدین محمد زمچی اسفرازی اشاره کرد که هر دو به تاریخ هرات پرداخته‌اند. کتاب اول در زمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی و به نام وی تألیف شده است. در این کتاب شرح احوال و تاریخچه زندگانی و سال‌های ولادت و وفیات و مزارات ۲۰۹ تن از رجال نامدار هرات ذکر شده است.

کتاب اسفرازی نیز که از استادان نامدار مدرسه هرات بوده، دنباله «تاریخ‌نامه هرات»، اثر سیفی هروی است و وقایع را تا سال ۸۷۵ هـ.ق ذکر کرده است. وی برای نخستین بار در سال ۸۹۷ هـ.ق، به تألیف این کتاب پرداخت و پس از دو سال، یعنی در سال ۸۹۹ هـ.ق آن را به پایان رساند و سپس تا مدت پانزده سال (۹۱۵ هـ.ق) مرتباً مطالبی بر آن می‌افزود.

این دو کتاب، گاه اطلاعات دقیق‌تر و جزئی‌تری درباره مسائل مرتبط با حج در اختیار خواننده می‌گذارند.

د) **کتب رجال و شرح حال نویسی:** «تذکره الشعرا»، اثر دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی. وی از امیرزادگان و رجال خراسان بود که اثر وی به نام امیر علیشیرنویسی تألیف شده است. سمرقندی در اثرش به زندگی نامه ۱۳۵ تن از مشاهیر شعرای ایران پرداخته است.

«مقامات جامی»، اثر نظام‌الدین عبدالواسع نظامی، درباره شرح حال عبدالرحمان جامی است و از سفر حج وی نیز شرح کاملی داده است.

کتاب «نفحات الانس من حضرات القدس»، تألیف عبدالرحمان جامی، «مجالس النفاثات»، اثر امیر علیشیرنویسی، «رشحات عین الحیات»، مولانا علی بن واعظ کاشفی و «روضه‌الریاحین»، اثر درویش علی بوزجانی، از دیگر کتاب‌هایی هستند که اطلاعات کامل‌تری درباره حج‌گزاری افراد و رویدادهای سفر حج به دست می‌دهند.

ه) **منشآت و مکاتبات:** این دسته از منابع که شامل مجموعه نامه‌های دیوانی، درباری، نظامی و حتی دوستانه و عارفانه‌اند، حاوی اطلاعات ارزشمندی از اوضاع اجتماعی‌اند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این پژوهش از آن استفاده شده، «منشاء الانشاء»، اثر ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوافی، از منشیان دربار سلطان حسین بایقراست. وی منشآت استادش، نظام‌الدین عبدالواسع نظامی را که مدت‌ها ریاست دیوان ترسل چند پادشاه و شاهزاده عهد تیموری را بر عهده داشته، به خواسته امیربیک، تدوین کرده و نامش را «منشأ الانشاء» گذاشته است. این کتاب که منعکس‌کننده بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی این دوره است، درباره حج نیز نکات بسیار مهمی آورده است.

«فرائد غیائی»، اثر جلال‌الدین یوسف اهل که وی از منشیان و ادیبان قرن نهم هجری بود و در خراسان سکونت داشت. در مجموعه فرائد غیائی مراسلاتی به قلم دویست نویسنده که در بلاد مختلف و قرون متفاوت می‌زیسته‌اند، گرد آمده است. این کتاب حاوی بیش از ۶۵۰ نامه دیوانی و درباری، دوستانه و عارفانه از دانشمندان،

فرمانروایان، وزیران، امیران و شاعران سده دوم تا هشتم هجری است و اطلاعات بسیار مفیدی درباره حج به ما می‌دهد. گفتنی است که این اثر، به نام شاهرخ میرزا گردآوری شده و به خواجه غیاث‌الدین، وزیر شاهرخ، تقدیم شده است. کتاب «ریاض‌الانشاء»، تألیف خواجه محمود گاوآن، معروف به صدرجهان نیز، از همین دسته از منابع است که در این رساله از آن استفاده شده است.

و) **کتب جغرافیایی:** راه حج در ادبیات جغرافیایی جهان اسلام بسیار اهمیت دارد و کتاب‌های ویژه‌ای از قرن سوم به بعد در این باره نوشته شده است. علاوه بر این، در تمام کتب جغرافیایی نیز به راه‌های حج توجه شده است و به شرح مسیر و منازل راه مکه پرداخته‌اند.

«جغرافیای تاریخی» حافظ ابرو از این دسته منابع است. هنگامی که یک کتاب جغرافیایی به زبان عربی به دست شاهرخ رسید، از حافظ ابرو خواست آن را به فارسی برگرداند. حافظ پذیرفت، اما به کمک منابع دیگر و دیده‌های خود، آن را کامل کرد. این کتاب در دو جلد نوشته شده است. جلد نخست، مقدمه‌ای درباره جغرافیا و مقدمه‌ای هم درباره شکل زمین، اقلیم، دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کوه‌ها دارد. سپس سرزمین‌ها و شهرهای آباد شمال آفریقا تا کرمان در ایران را معرفی کرده که بخشی از متصرفات عظیم تیمور است. جلد دیگر درباره خراسان بزرگ است و به معرفی شهرهایی مانند نیشابور، مرو، بلخ، بیهق، طوس و هرات می‌پردازد. «نزهةالقلوب» نیز از منابع جغرافیایی است که حمدالله مستوفی آن را در سال ۷۴۰ ه‍.ق تألیف کرده است. باوجود اینکه کتاب در جغرافیای ایران تألیف شده، اما در ابتدای آن به بیان جغرافیای مکه و مدینه پرداخته و راه‌ها و منازل حج را ثبت کرده است. مستوفی همچنین مسافت تمام شهرهای ایران تا مکه را بر مقیاس فرسنگ ذکر کرده است.

از کتاب‌های جغرافیایی عربی نیز در این پژوهش استفاده شده است که از آن میان، می‌توان کتاب «المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره»، اثر ابواسحاق الحرابی در

قرن سوم را نام برد. در این کتاب، راه‌ها و منازل حج به صورت کامل آورده شده است. (ز) **متون فقهی - مذهبی:** کتاب‌های «نفایس الفنون فی عرایس العیون» شمس‌الدین آملی و «لمعة دمشقیه» ابن‌مکی، معروف به شهید اول، شامل مباحث فقهی درباره حج هستند. باب نهم از کتاب «سلوک الملوک» فضل‌الله روزبهان خنجی نیز درباره حج است. او در این باب علاوه بر بیان مسائل فقهی حج، به بیان رابطه حج و حکومت و وظایف حاکمان درباره حج، پرداخته است.

(ح) **دیوان‌های اشعار:** این مجموعه از منابع، با به تصویر کشیدن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر خود به صورت منظوم، اطلاعات تاریخی با ارزشی به دست می‌دهند. از آن جمله می‌توان به دیوان اشعار اوحدی اصفهانی و دیوان اشعار سلمان ساوجی، دیوان حافظ، دیوان اشعار شاه نعمت‌الله ولی و منظومه‌ها و دیوان اشعار عبدالرحمان جامی اشاره کرد.



**فصل اول: نگاهی به گذشته**



اگرچه هدف این نوشتار بررسی وضعیت حج در دوره خاصی از تاریخ ایران است، اما برای آشنایی مخاطبان با پیشینه موضوع و نیز برای نشان دادن اهمیت حج در تاریخ اسلام و ایران بعد از اسلام، این فصل مقدماتی، تنظیم شده است.

### پیشینه و اهمیت حج

حج از لغت سامی، از ماده (ح ک) گرفته شده<sup>۱</sup> و معنای لغوی آن، قصد و رفتن به سوی کسی به منظور دیدار و زیارت ثبت شده است. اما در اصطلاح و عرف اسلامی، معنای حج، قصد و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج در ایام خاصی است؛ چنانکه راغب اصفهانی آورده است: «اصل حج، به معنای قصد و زیارت است، در شرع به مقصد خانه خدا، جهت برگزاری مناسک حج تشخیص داده شده است»<sup>۲</sup>. جزری نیز می‌نویسد: «حج در لغت به معنای قصد به سوی هر چیز است. اما در شرع به مقصد معین و دارای شروط مشخص، تشخیص داده شده است»<sup>۳</sup>.

پیش از اسلام، عرب این لفظ را بر عبادت و زیارت خانه کعبه اطلاق می‌کرد و حج در میان اقوام عرب مرسوم بود. البته هر کدام به قصد بت مخصوص خود، حج می‌گزاردند.

---

۱. تاریخ العرب (فی الجاهلیة و عصر الدعوة الاسلامیه)، ص ۲۲۷.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۷.

۳. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۱۴۰.

درباره تاریخ شکل‌گیری و چگونگی آیین حج، روایات فراوانی وجود دارد که بعضی از آنها حتی قدمت آن را پیش از خلقت آدم، و مکان اول آن را بیت‌المعمور، در آسمان چهارم، دانسته‌اند.<sup>۱</sup> پس از خلقت آدم، اولین بیت<sup>۲</sup> کعبه بود که حضرت آدم آن را بنا کرد. وی در آن نماز گزارد و گرد آن طواف کرد و لقب ابوالحج یافت.<sup>۳</sup> کعبه هنگام طوفان نوح در آب فرو رفت و جایگاه آن، به صورت مکانی مرتفع و سرخ‌رنگ شناخته می‌شد.<sup>۴</sup> تا اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور بازسازی خانه کعبه شد<sup>۵</sup> و مردم را به حج گزاردن فراخواند.<sup>۶</sup> پس از حضرت ابراهیم علیه السلام، هیچ پیامبری را خداوند متعال مبعوث نفرمود مگر اینکه حج گزارد.<sup>۷</sup>

مراسم حج، در روزگار جاهلیت تشریفاتی و با آداب بت‌پرستی آمیخته بود. هر سال موسم حج را کاهن بزرگ تعیین می‌کرد و همواره با مراسم گشایش یک بازار همگانی مقارن بود. قبایل عرب و فرمانروایان، نمایندگان خود را با هدایا می‌فرستادند. رهبری زائران نیز با کاهنان بود. شتران مقدّس مزین با جرز و تعویذ، چادرهایی را حمل می‌کردند که بت‌های قبایل در آن پیچیده شده بود. اشراف مکه که متولی دینی شهر بودند، به راهنمایی زائران اشتغال داشتند. از این‌رو برای نشان دادن جایگاه خود، لباس‌های بلندی می‌پوشیدند که دنباله آن بر زمین کشیده می‌شد. آنها به مُزْدَلِفَه<sup>۸</sup> می‌رفتند و

۱. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱.

۲. آل عمران: ۹۴ (عبارت قرآنی ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾).

۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۶ و ۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

۵. بقره: ۱۲۵ - ۱۲۷؛ حج: ۲۶.

۶. حج: ۲۷.

۷. اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۲.

۸. مزدلفه یا مشعرالحرام، محلی است میان عرفات و منا که پس از وادی یا دره مأذمین قرار دارد و حجاج باید بعد از غروب شرعی روز عرفه یعنی پس از پایان وقوف اختیاری در عرفات به این سمت حرکت کنند تا از آن هنگام تا طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه همان روز، اعمال مخصوص این مکان را انجام دهند. وقوف در این مدت در این مکان از ارکان حج است.

چادرهای خود را در آنجا می‌افراشتند. وظیفه کاهن بزرگ کعبه نیز افروختن آتش در آنجا بود. مهمانان اشراف و هم‌پیمانان آنان اجازه داشتند که در چادرها به ایشان ملحق شوند. ولی زائران دیگر می‌بایست در دشت عرفات، بیرون حریم کعبه، اجتماع می‌کردند. سپس همگان با اشاره خاصی، به جانب آتش مزدلفه می‌شتافتند و مردم مکه نیز در آنجا مجلس جشن و مهمانی برای آنان فراهم می‌کردند. سپس مراسم ادامه می‌یافت تا به هر بت، سنگ یا بوته مقدسی هدایایی تقدیم شود و در قربانگاه‌ها مراسم قربانی انجام شود؛ غله، تخم‌مرغ، حیوانات ذبح شده و حتی گاه یک انسان از جمله هدایا و قربانی‌های تقدیم شده بود. هنگامی که به کعبه نزدیک می‌شدند، واجب بود که مردمان غیر اهل مکه عریان شوند، و سپس کف‌زنان و سوت‌زنان به پرستشگاه وارد شوند.<sup>۱</sup>

حج‌گزاری مختص اعراب نبود، بلکه از ملل مختلف برای زیارت کعبه می‌آمدند. تعبیر از جایگاه کعبه به «مکه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است، نشانگر محوریت جهانی آن است که از هر سوی عالم به آن رجوع می‌کردند.<sup>۲</sup> ازدحام تا جایی بوده که مردم در طواف مزاحم یکدیگر می‌شدند.<sup>۳</sup> مکه را از آن جهت که زمین را از زیر آن گسترانیده‌اند، ام‌القری نیز نامیده‌اند.<sup>۴</sup>

هندوان می‌پنداشتند روح «سیفا» که اقنوم سوم از تالوث بوذی است، هنگامی که با همسر خود از شهرهای حجاز دیدار می‌کرد، در حجرالاسود حلول کرد. صابان نیز کعبه را یکی از خانه‌های هفت‌گانه معظم به‌شمار می‌آوردند.<sup>۵</sup> یهودیان نیز این خانه را محترم می‌شمردند و در آن، خدا را به دین ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرستیدند. ایرانیان، کعبه را به احترام خانه خدا و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، طواف می‌کردند و معتقد بودند که روان «هرمز»

۱. ر.ک: مکه مکرمه، مدینه منوره، صص ۴۱ و ۴۲.

۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۷۷.

۳. تاریخ المستبصر، صص ۲ و ۳.

۴. روضةالصفاء، ج ۷، ص ۴۳۷.

۵. توضیح بیشتر ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۵۹.

در کعبه حلول کرده است.<sup>۱</sup> طبق برخی نقل‌ها، آخرین ایرانی که قبل از اسلام حج گزارد، ساسان، نیای ساسانیان بوده است که پس از طواف کعبه بر سر چاه اسماعیل رفت و آوازی را زمزمه کرد. این چاه، زمزم نام گرفت.

ساسان دو آهوی زرین، شمشیر مرصع، جواهرات و طلای بسیار در چاه زمزم افکند.<sup>۲</sup> براساس روایات، وقتی چاه انباشته شده بود و کسی جایش را نمی‌دانست، عبدالمطلب، جدّ پیامبر ﷺ که در خواب جای آن را دیده بود، آن را حفر کرد و آهوان زرین، شمشیر و طلاها را بازیافت.<sup>۳</sup>

گفتنی است از زمان انتقال سرپرستی کعبه به قریش، آداب و رسومی بر حج افزوده شد که از جمله آنها، رفادت<sup>۴</sup>، قیادت<sup>۵</sup>، حجابت<sup>۶</sup> و سقایت<sup>۷</sup> بود.<sup>۸</sup> این آداب، پس از آمدن اسلام نیز رایج مانده است.

در اسلام، حج، بر هر مسلمانی که توانایی آن را داشته باشد، واجب شده<sup>۹</sup> و در قرآن، از آن به «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»<sup>۱۰</sup> تعبیر شده است. منظور از «فَفِرُّوا» سیر باطنی است که انسان را از هر چیز غیر از خدا فراری می‌دهد<sup>۱۱</sup> و هیچ عمل عبادی با آن برابری نمی‌کند.<sup>۱۲</sup> پیامبر ﷺ، پس از فتح مکه، حج را از مناسک کفرآلود و بدعت‌های عهد

۱. تاریخ مکه، صص ۵۷ و ۵۸.

۲. مروج الذهب، ج ۱، صص ۲۳۵ - ۲۳۷.

۳. نزهة القلوب، ص ۴.

۴. (پذیرایی از حجاج).

۵. (راهنمایی).

۶. (کلیدداری و پرده‌داری).

۷. (آب دادن به زوار).

۸. مروج الذهب، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۹. آل عمران: ۹۷.

۱۰. ذاریات: ۵۰ (فرار به سوی خدا).

۱۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۱۲. همان، صص ۷۷ و ۷۸.

جاهلیت، مانند نسیء<sup>۱</sup>، سعی میان دو سنگ اساف و نائله، قرار دادن بت‌ها در کعبه و سوت کشیدن و کف زدن هنگام طواف، پیراست. یک سال بعد از آن نیز، با نزول سوره براءت، برای همیشه حج‌گزاری مشرکان ممنوع، و حج ویژه مسلمانان شد.<sup>۲</sup>

خلفای راشدین به امر حج توجه می‌کردند؛ به گونه‌ای که عمر، هر سال حج می‌گزارد. عثمان نیز برای حج‌گزاران یک‌سری اقدامات عمرانی و رفاهی انجام داد.<sup>۳</sup>

در دوره اموی (۴۱ - ۱۳۲ ه.ق) نیز راه‌ها و چاه‌های مسیر حج بازسازی شد.<sup>۴</sup> آنان همچنین برای تأمین آب و غذای حجاج، موقوفاتی قرار دادند. عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ه.ق) برای در امان ماندن اموال حجاج از دستبرد دزدان، مکیان را واداشت تا در شب اول محرم که حاجیان از مکه کوچ می‌کنند، آتش بیفروزند و چراغ‌های خود را روشن نگه‌دارند. در همین عصر، ابن‌زبیر، در دوران خلافتش به مرکزیت مکه (۶۵ - ۷۳ ه.ق) خانه‌هایی را از مردم مکه خرید و برای سکونت حاجیان وقف کرد.<sup>۵</sup>

حج، برای تأمین مشروعیت خلافت خلفای عباسی، مهم‌ترین مسئله بود و اگر چهره این امر مخدوش می‌شد این خلافت را برای اداره امور شایسته نمی‌دانستند. از این‌رو، خلفای عباسی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، تسهیلات ویژه‌ای برای امر حج قرار دادند؛ به گونه‌ای که هر سال زائران بغداد، کاروانی را که گاه ریاست آن با خود خلیفه بود، روانه حجاز می‌کردند. اداره کاروان حاجیان دوره عباسی، با سرپرستانی بود که لباس سیاه، که رنگ مخصوص سلسله عباسی بود، بر تن داشتند و هر سال چند روز پیش از عید قربان وارد مکه می‌شدند. با هر کاروان، پول‌هایی برای نیازمندان به حجاز

---

۱. تغییر زمان ماه‌های حرام به منظور قرار گرفتن موسم حج در ماه‌های معتدل سال به دلیل جلب منافع تجاری،

اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. اخبار مکه، ج ۱، صص ۱۸۴ - ۱۸۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

۴. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۴۵.

۵. اخبار مکه، ج ۲، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

می‌رسید و هدایای شاهان نیز از این طریق به کعبه تقدیم می‌شد؛ از جمله این هدایا پوشش خانه کعبه بود که دست کم سالی یک‌بار آن را عوض می‌کردند.<sup>۱</sup> عباسیان، کسانی را به عنوان ناظر راه منصوب می‌کردند که کارشان اصلاح چاه‌ها، کندن چاه‌های تازه، ساخت منازل بیشتر برای استراحت کاروان‌ها و... بود. این منصب، نخستین بار، در زمان خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹هـ) پدید آمد. افزون بر آن، قسمت درخور توجهی از خزانه صرف صدقات برای اهل حرمین، می‌شد و بخش زیادی هم به قبایل بدوی داده می‌شد تا از غارت کاروان‌های حج و ایجاد ناامنی چشم‌پوشی کنند.<sup>۲</sup>

مهدی عباسی در سال ۱۶۰هـ، حج گزارد، پرده کعبه را عوض، و مسجدالحرام را بازسازی کرد. وی بهای خانه‌های وقفی را که برای مستمندان و کارگزاران زکات اختصاص داشت، کنار گذاشت و برای آنان با بهای خانه‌هایشان، خانه‌هایی در دره‌های مکه خرید و در اختیارشان گذاشت.<sup>۳</sup>

خلفای پیشین عباسی بسیار به حج می‌رفتند. از این رو در هر منزل، جایگاه خاصی برای اقامت ایشان ساخته شده بود که تمام امکانات رفاهی در آن وجود داشت.<sup>۴</sup> هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳هـ) دستور داد تا عهدنامه‌ای را که درباره جانشینی خود نوشته بود، بر در کعبه بیاویزند و در ایام حج برای مردم بخوانند. وی نه بار امارت حج را به عهده گرفت و حج گزارد. آخرین حج او در سال ۱۸۸هـ بود و پس از آن خلیفه‌ای به حج نرفت.<sup>۵</sup>

۱. مکه مکرمه، مدینه منوره، ص ۱۴۳.

۲. راه حج، ص ۴۹.

۳. اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۴.

۴. الذهب المسبوك، صص ۳۸ و ۳۹.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۲۲ - ۴۳۰، ۴۴۳. درباره این که چرا پس از هارون الرشید، خلفا حج نگزاردند دلیل روشنی ارائه نشده است. برخی وصیت هارون را دلیل این کار دانسته‌اند.

## حج در ایران بعد از اسلام تا سقوط ایلخانان

طاهریان نخستین دودمان ایرانی بودند که حکومت نیمه‌مستقلی را در آغازین سال‌های سده سوم هجری تشکیل دادند. حکومت طاهریان در شرق قلمرو اسلامی، به مرکزیت نیشابور بود و حدود نیم‌قرن پابرجا ماند. آنان از سوی خلفای عباسی، به عنوان عامل راه مکه منصوب شدند و اعمال ایام حج به آنها سپرده شد. این منصب، منصبی تشریفاتی و با انگیزه‌های سیاسی بود و متصدی آن از میان امیران بانفوذ انتخاب، و در موسم حج نامش همراه خلیفه ذکر می‌شد. علمای برای وی نصب می‌گشت و هنگام خطبه خواندن در مکه، در مقابل، او می‌بایست به دستگاه خلافت مالیات بپردازد و در موسم حج، امنیت کاروان‌ها را تأمین کند.<sup>۱</sup>

صفاریان از دیگر سلسله‌های ایرانی بودند که از سال ۲۶۵ ه‍.ق، از سوی عباسیان، عهده‌دار منصب «عمل‌الحرمین» شدند. در سال ۲۶۷ ه‍.ق بین عامل عمرولیث و عامل احمدبن طولون (حاکم مصر)، بر سر جایگاه قرار گرفتن علم‌هایشان نزاعی درگرفت. هارون‌بن‌محمد، والی مکه که امیرالحاج نیز بود، در این درگیری جانب عامل عمرولیث را گرفت.<sup>۲</sup> البته نفوذ صفاریان دیری نپایید و پس از آنکه در سال ۲۷۱ ه‍.ق، محمد و علی، پسران حسین بن جعفرعلوی، از سادات مکه، وارد مدینه شدند و کشتار عظیمی به راه انداختند، معتمد، خلیفه عباسی، حج‌گزاران خراسانی را احضار کرد و به آنها گفت که عمرولیث (از امیران صفاری) را از منصب عمل‌الحرمینی عزل کرده است و دستور داد بر منابر، او را لعن کنند. ابن‌یوسف‌بن‌ابی‌الساج، والی مکه، در حمایت از عمرولیث، با امیر جدید به مخالفت برخاست و او را اسیر کرد. سپس سپاهیان و حاجیان نیز دخالت کردند و والی را دستگیر کرده، به بغداد فرستادند.<sup>۳</sup> در سال‌های بعد،

۱. تاریخ طبری، ج ۱۴، صص ۶۰۷۲ و ۶۱۲۰.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۶۵۶۴.

۳. همان، صص ۶۶۲۶ - ۶۶۲۸.

اگرچه صفاریان عنوان عمل الحرمین نداشتند، از سوی خود، عامل راه می‌گماشتند و بر امور حرمین نظارت می‌کردند.<sup>۱</sup>

زمانی که آل‌بویه (۳۳۴-۴۴۷ ق) قدرت خلفای عباسی را تحت‌الشعاع قرار داد، به امور حج نیز پرداخت. آنان چاه‌ها، راه‌ها و شهرهای مسیر حج را بازسازی، و مالیات کاروان‌های حجاج را لغو کردند. پول‌های فراوانی به اشراف و بانفوذان مکه، و صدقات زیادی به مجاوران مکه بخشیدند. همچنین جامه‌ای برای کعبه فرستادند.<sup>۲</sup> بویسان برای نظارت بر مکه، با فاطمیان مصر رقابت می‌کردند. این رقابت، در خطبه خواندن و میزان دعا برای خلیفه در مسجدالحرام اثر گذار بود. و حتی گاهی برای خطبه‌خوانی، بین دو گروه جنگ شدید درمی‌گرفت. اما در نهایت بویسان در مقطعی موفق‌تر از فاطمیان مصر عمل کردند.<sup>۳</sup>

فاطمیان مصر برای نفوذ در حرمین، بسیار کوشیدند. ناامنی راه عراق به حجاز موجب می‌شد تا حج‌گزاری تنها از راه مصر که تحت سیطره خلفای فاطمی بود، امکان‌پذیر باشد. حتی کاروان‌هایی که محمود غزنوی از خراسان به حجاز اعزام می‌کرد، از همین مسیر می‌گذشتند. فاطمیان مصر از این حجاج بسیار استقبال می‌کردند و به رؤیسان کاروان خلعت‌هایی می‌دادند که تحسین حجاج و خشم خلفای عباسی را برمی‌انگیخت.<sup>۴</sup>

از دیگر دولت‌های ایران که در زمان ضعف خلافت عباسیان این مهم را بر عهده گرفتند، سلجوقیان بودند که پس از تسلط بر عراق در سال ۴۴۷ هـ.ق به مدت یک قرن قدرت واقعی محسوب می‌شدند. خلیفه عباسی، القائم، قدرت سیاسی را رسماً به طغرل

۱. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۴۸۲.

۲. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۷۰۴.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۶.

۴. درالفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۳۳۳ و ج ۳، ص ۳۴۰.

سلجوقی تفویض کرد.<sup>۱</sup> آنان وظیفه رسیدگی به حج، حجاج و اصلاح راه‌ها را عهده‌دار شدند. بدین ترتیب آنان پس از سی سال، کاروان حج عراق را راه‌اندازی کردند.<sup>۲</sup> سلاجقه که در امور حرمین نمایندگان خلافت عباسی بودند رقابت تنگاتنگی با فاطمیان داشتند.

در سال ۴۶۴ ه‍.ق، «رسول محمد بن ابی هاشم»، والی مکه، به دربار البارسلان آمد و به او اطلاع داد که در مکه، نام خلفای فاطمی مصر را از خطبه حذف و به نام خلیفه القائم بامرالله خطبه می‌خوانند. البارسلان نیز سی هزار دینار به همراه خلعت‌های نفیس به او بخشید و دستور داد به پاداش این عمل، سالانه پنج هزار دینار به وی عطا شود.<sup>۳</sup> براساس منابع تاریخی، در زمان سلجوقیان، چنان امنیتی ایجاد شد که کاروان حج، بدون محافظ، حرکت می‌کرد.<sup>۴</sup> ملک‌شاه سلجوقی در ازای پرداخت پول به اعراب بادیه، آنها را از غارت کاروان حجاج باز می‌داشت و همچنین تعهد کرده بود هر مالی که از حجاج گرفته می‌شد، شخصاً بپردازد.<sup>۵</sup>

وی مالیات «مکس» و «خفارت» را که در راه حج از حجاج گرفته می‌شد، لغو کرد و به امیر حرمین، اقطاع و پیشکش داد. درحالی‌که تا آن زمان، امیر حرمین، می‌بایست مبلغی به دستگاه خلافت بپردازد. او همچنین اموال و اقطاع فراوانی را به حرمین، مجاوران و فقیران مکه اختصاص داده بود.<sup>۶</sup>

زمانی که سلاجقه، در اثر درگیری بر سر جانشینی، به سرراشیب سقوط افتاده بودند، خلفایی چون الناصرالدین الله توانستند برای عباسیان کسب اعتبار کنند. به نظر می‌رسید خلافت دوباره راه ترقی را می‌پیمود، اما با حمله مغولان به بغداد، ضعف آنان آشکار شد. در

۱. سلجوقیان، ص ۱۶۹.

۲. المنتظم، ج ۸، ص ۱۶۴؛ اتحاف الوری باخبار ام‌القری، ج ۲، صص ۴۴۴، ۴۴۶ و ۴۵۰.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۱.

۴. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۸۵.

۵. المنتظم، ج ۹، صص ۷۰ - ۷۲.

۶. راحة الصدور و آية السورور، ص ۱۳۱؛ وفيات الاعیان، ج ۵، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

حمله اول مغولان، مستنصر، خلیفه عباسی، با فتاوایی که از علما گرفته بود، حج را تعطیل، و هزینه آن را برای دفاع از بغداد صرف کرد. بدین ترتیب در سال ۶۳۴ ه‍.ق حج تعطیل شد و پس از آن، تنها در سال‌های ۶۴۰ و ۶۵۰ ه‍.ق حج‌گزاری کاروان عراق گزارش شده است.<sup>۱</sup>

با هجوم مغولان به ایران، امر حج همانند دیگر امور، به دست دولت ممالیک مصر افتاد. مغولان بودایی و شَمَنی<sup>۲</sup>، هیچ اعتقادی به حج نداشتند و حتی چنگیز، با این اعتقاد که سراسر جهان خانه خداست، در قلمرو خود، جلوی حج‌گزاری مسلمانان را می‌گرفت.<sup>۳</sup> بدین ترتیب حج‌گزاری مسلمانان ایرانی بسیار دشوار شد و راه حج همچنان بسته ماند. تا اینکه «عظاملک جوینی» در زمانی که حاکم بغداد بود، توانست از «آباخان» در سال ۶۶۷ ه‍.ق فرمانی برای بازگشایی راه مکه بگیرد و این‌گونه نظارت حکومتی را دوباره بر امر حج برقرار کند.<sup>۴</sup> متن فرمان، ما را مطمئن می‌کند که تا پیش از این تاریخ، نه تنها اقدامی برای حج‌گزاری مسلمانان نمی‌شد، بلکه از آن منع نیز می‌شدند.<sup>۵</sup> همچنان‌که فاسی (مورخ، محمد بن احمد علی حسن فاسی، ۷۷۵ - ۸۳۲ ه‍.ق)، نخستین حج‌گزاری حجاج عراقی را پس از حمله مغول، در سال ۶۶۶ ه‍.ق ثبت کرده است<sup>۶</sup> که به احتمال زیاد، با تلاش‌های عظاملک جوینی میسر شد.

علت بی‌اعتنایی ایلخانان متقدم، به امر حج و منع از آن را می‌توان در منافع اقتصادی و رقابت‌های سیاسی نظامی آنان با حکومت مملوکان مصر دانست که از همان اوایل

۱. در الفرائد المنتظمه، صص ۳۷۳ و ۳۷۴؛ النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۲۵.

۲. پیش از وحدت مغولان و تشکیل امپراتوری عظیم مغولی، طوایف مختلف آنان اغلب بر دین سنتی و بومی خود، همراه با آیین‌های شمنی بودند. اساس آیین شمنی بر قبول وجود ارواح مؤثر در امور و امکان تسلط بر آن ارواح برای مقاصد معین است. بدین‌سان در آیین شمنی جادوگری، دفع یا احضار ارواح، پیشگویی و درمانگری نقش مهمی دارد. مغولان، شمن‌ها یا جادوگران و پیشگویان خود را «قام» نامیدند. دین نزد مغولان، زهرا عرب، کیهان فرهنگی، دی ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸، ص ۲۲.

۳. شجرة الأتراک، ص ۱۳۰.

۴. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۳۹۹؛ راه حج، ص ۴۴.

۵. ر.ک: متن فرمان عظاملک جوینی در پیوست آخر کتاب.

۶. الزهور المقتطفة من تاریخ مكة المشرفة، ص ۲۵۹.

قدرت‌گیری، نفوذ زیادی در حجاز به‌دست آوردند. اقدام مغولان در اعزام نیرو به حجاز در سال ۶۶۷ ه‍.ق که به غارت کاروان‌های حج پرداخته و اطلاعاتی علیه مملوکان جمع‌آوری کردند نیز در همین راستا بود.<sup>۱</sup> این اقدام مغولان، منجر به حرکت «بیرس»، برای مقابله با حملات آنان در سال ۶۶۸ ه‍.ق شد.

پس از صدور فرمان آباقاخان نیز حکومت مرکزی به‌طور مستقیم در امر حج دخالت نمی‌کرد و حاکمان مسلمان منطقه به این امر توجه می‌کردند. اما بی‌توجهی حکومت مرکزی به این امر و ناامنی‌هایی که در مسیر عبور کاروانیان، از عراق تا حجاز بود، مانع از استقبال گسترده مسلمانان می‌شد.

پس از آباقاخان، برادرش تکودار به ایلخانی رسید. او به امر حج توجه زیادی کرد و دستور داد آنچه از اوقاف حرمین شریفین هر ساله به‌دست می‌آید، به بیت‌الله الحرام رسانند.<sup>۲</sup> وی شیخ «کمال‌الدین عبدالرحمان» را به رسالت مصر ارسال کرد و در نامه‌ای این اقدامات خود را برای سلطان مملوک نوشت.<sup>۳</sup> البته تلاش‌های وی به خاطر حمایت نکردن سلطان مملوک و کارشکنی‌های اشراف مکه، به نتیجه‌ای نرسید و زائرانی که در زمان او به مکه اعزام شده بودند، از نیمه راه بازگشتند و نتوانستند حج به‌جا آورند.<sup>۴</sup>

براساس منابع تاریخی، ارغون پسر آباقاخان، ایلخان بعدی، با اغوای سعدالدوله، وزیر یهودی‌اش، در صدد خراب کردن کعبه برآمد. او لشکری تجهیز کرد و دستور داد برای حمله به کعبه، از چوب درختان بستان خلفای عباسی کشتی بسازند. وی همچنین تجارت کالاهای نفیس در راه حج را بدین دلیل که تحت سلطه مملوکان بود و آنان در تجارت ذی‌نفع بودند، ممنوع کرد.<sup>۵</sup> البته، با نامه‌ای که سعدالدوله در رمضان سال

۱. حج در عهد ایلخانان، ص ۲۴.

۲. تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۱۱۰؛ حبیب السیر، ص ۱۵۴.

۳. تاریخ وصاف الحضرة، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۲۰۳.

۴. الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة، ص ۲۰۳.

۵. تاریخ وصاف الحضرة، ج ۳، ص ۲۴۰ - ۲۴۲.

۶۸۸ هـ.ق، برای تسهیل راه حجاج، به بغداد فرستاد، این شبهه را ایجاد می‌کند که خبر حمله به مکه، افترای دشمنان وی برای متهم کردن او به مخالفت با اسلام بوده باشد. به‌خصوص که آورده‌اند این اقدام، به خاطر مرگ سعدالدوله، هیچ‌گاه عملی نشد؛ همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ممنوع کردن تجارت کالاهای نفیس با کاروان حج نیز تنها به خاطر روابط خصمانه با مصر بود و دلیل مذهبی نداشت. در این نامه آمده است:

«أمرنا و شیخنا و ملوک و صدور و نواب و نظار و کُتاب و قضاة و سادات و کافه رعایای مدینة السلام، حَفَظَهُمُ اللهُ وَرَعَاهُم، بدانند که به حضرت آسمان رفعت و بارگاه سدرهای طاق سلطنت، لازالت من العلو بمزید، چنین آنها کردند که طایفه کثیر و جمعی غفیر از اکابر علمای اسلام و امثال و مشاهیر بلدان و اعیان زمان، بر عزم زیارت کعبه معظمه، آنجا جمع شده‌اند و برای احترام احرام در بیت‌الحرام و اعزاز اسلام و مناسک کرام و طواف مواقف مبارک و مقامات متبرک، نفوس و اموال را در معرض خطر و هدر آورده. این مثال، لازال مطاعاً فی الفور و النجد والشرق والغرب، اصدار کردیم تا در اخلاص نیت و صفای طویت قضا و حج الاسلام را مبالغت واجب دانند؛ چه در اُمم جاهلیه و اسلام، پیوسته قوافل حجاج و زوار به مکه موصول بوده و مرائر استمساک به مناسک آن، مبرم و مفتول و قال علیه الصلوة والسلام من حج البيت خالصاً مُخلصاً و لم یرفث و لم یفسق خرج من ذنوبه کیوم وکلدته أمه و چون دیده را به جمال کعبه مُکحَل گردانند و مراسم اسلام، تقدیم نمایند، در آن مَشارع مندوب و مَشاعر مبارک، دولت روزافزون را به دعای خیر یاد کنند... از آن قبیل تسییر این خبر ائیل و تسییر قوافل و تکثیر محافل عرفات به واسطه تأمین زمان معدلت ما روی نموده، مشایخ بنی‌خفافه و جمعی که به امارت حاج موسوم بوده‌اند، در تجهیز وفد، اهتمام نمایند و ملک نجم‌الدین محمود را الزام کنند تا وقت نزول قوافل در مراحل کوفه و نجف نگذارد که کسی از آن جمله مصاحب قافله رود و زوائد اسلحه و ابریشم و نفط ممالیک خطائی و

جواری و سراری برای فروختن با خود برد والسلام»<sup>۱</sup>. اگرچه از سال ۶۶۶ هـ ق کاروان‌های حج به‌طور نامنظم به حرکت درمی‌آمدند، توجه جدی حکومت ایلخانی به امر حج، از زمان فرمانروایی غازان خان بود. با مسلمانی غازان در سال ۶۹۴ هـ ق، عموم مغولان مسلمان شدند و اسلام، دین رسمی اعلام شد. بدین ترتیب، او که نمی‌توانست درباره حج بی‌تفاوت باشد، به اصلاح راه مکه پرداخت و کاروان حج را راه انداخت.<sup>۲</sup> وی یکی از امرای بزرگ خود، به نام «قتلغ‌شاه» را به امارت حج منصوب کرد، هزار سوار مسلح برای حفاظت و تأمین امنیت کاروان در اختیار او قرار داد و محملی با شکوه ترتیب داد.<sup>۳</sup> اما با مشورت خواجه رشیدالدین که معتقد بود تصرف مصر و شام اولویت دارد، آن وجوه را صرف تجهیز سپاه برای حمله به شام کرد.<sup>۴</sup> به خصوص که مکاتبات وی با ملک مصر نتیجه مطلوبی نداشت.<sup>۵</sup> غازان همچنین به عبدالله، یکی از فرزندان ابوالغیث محمد، شریف مکه، که برای دریافت کمک مالی به دربار او پناه آورده بود، رقبات زیادی واگذار کرد.<sup>۶</sup>

ایلخان بعدی مغول، سلطان محمد خدابنده (اولجایتو)، هم به علت مسلمان بودنش و هم به علل سیاسی، به امر حج توجه زیادی کرد. در سال ۷۱۶ هـ ق پسران شریف مکه، بر سر امارت مکه با هم درگیر شدند. حمیضه، برادر خود را که از طرف سلطان «ناصر» ملک مصر، به امارت مکه گمارده شده بود، به قتل رساند. در مقابل، ملک مصر، سپاهی برای سرکوب وی فرستاد. حمیضه نیز به عراق گریخت و از سلطان محمد خدابنده یاری جست. سلطان مغول، لشکری هزار نفری را برای فتح مکه، به امیری

۱. تاریخ و صاف الحضرة، ج ۲، ص ۲۴۰.

2. Melville: ۱۹۸.

۳. تاریخ و صاف الحضرة، ص ۳۹۰.

۴. تاریخ اولجایتو، ص ۹۵.

۵. جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۳۰۱ و ۱۳۰۹.

۶. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۹۳.

«حاجی دلقندی»، همراه او کرد و خراج بصره را نیز برای مخارج راه، به وی سپرد. گرچه اعراب بادیه در راه به حمیضه حمله کردند و قسمتی از اموالش را به تاراج بردند، ولی سرانجام توانست در همان سال بر تخت مکه بنشیند.<sup>۱</sup> این مسئله به نفوذ بیشتر ایلخانان در مکه انجامید و موجب شد توجه سلاطین مغول، بیش از پیش، به امور حج معطوف گردد.

با روی کار آمدن ابوسعید، بلافاصله اقدامات سیاسی برای کسب قدرت مجدد در مکه و مدینه آغاز شد. با کسب اجازه از سلطان مصر برای راه‌اندازی کاروان حج ایران، این خبر در سراسر مملکت اعلام، و کاروان باشکوهی به مکه اعزام شد. سلطان مصر نیز توصیه‌نامه‌هایی به شریف مکه و رؤسای قبایل عرب که در مسیر کاروان بودند، نوشت و از آنان خواست تا مانع و مزاحم کاروان ایران نشوند و به حجاج ایرانی احترام گذاشته، به امورشان رسیدگی کنند.<sup>۲</sup> گفتنی است که در این سال، حمیضه شریف مکه بود. وی در سال‌های ۷۱۸ تا ۷۲۰ هـ.ق در مکه، به نام سلطان ابوسعید خطبه می‌خواند و کاروان حج ایران (قافله عراق)، در این سال‌ها، با هدایا و صدقات بسیار و باعظمت و شکوه، روانه حجاز می‌شد.<sup>۳</sup>

بعد از این نیز هر سال، حکومت، کاروان حج را راهی مکه می‌کرد. در این سال‌ها امیرچوپان که مقتدرترین فرد حکومت ایلخانی بود، به امور عام‌المنفعه و شرعی، از جمله حج، توجه زیادی می‌کرد. وی بناهای زیادی در مسیر اماکن مقدس می‌ساخت و سپس آنها را وقف می‌کرد. حتی در سال ۷۲۲ هـ.ق خواستار زمینی در متصرفات ممالیک مصر شده بود که به دلیل کارشکنی‌های ملک ناصر، سلطان مصر، بی‌نتیجه ماند.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ اولجایتو، صص ۱۱۹ و ۲۰۰.

۲. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، صص ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵.

۳. اتحاف الوری باخبار ام‌القری، ج ۳، صص ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۷۱.

۴. تاریخ آل چوپان، ص ۱۶۵.

امیرچوپان در سال ۷۲۵ ه‍.ق، پنجاه هزار دینار برای جاری ساختن جوی آب در مکه اختصاص داد تا مشکل کمبود آب قوافل حجاج عراق را برطرف سازد.<sup>۱</sup> این جوی از چاهی بود که بعد از خلفای عباسی، به کلی از ریگ انباشته شده و کسی برای احیای آن اقدامی نکرده بود.<sup>۲</sup>

بعد از وفات امیرچوپان، تابوت او و پسرش را بنا به وصیت خودش، به حجاز روانه کردند. سلطان ابوسعید، به همین دلیل چهل هزار دینار بر خرج محمل افزود. تابوت، در عرفات و سایر مناسک حج، همراه محمل بود. در روز عید اضحی نیز تمام حاجیان بر جنازه امیرچوپان نماز گزارند و به خاطر آبی که به مکه آورده بود، او را استغفار نموده، در گورستان بقیع دفن کردند.<sup>۳</sup>

گویا امیرچوپان، قبل از مرگ، قصد حج داشته، اما سلطان مصر، مانع سفر وی شده بود؛<sup>۴</sup> چراکه از جاری کردن آب در مکه که بدون اذن وی صورت گرفته بود، ناراضی بود. هنگامی که بازان، رسول امیرچوپان، برای دادن خبر جاری کردن چشمه، به حضور سلطان مصر رسید، از او بازخواست شد که امیرچوپان با اجازه و مشورت چه کسی به این کار اقدام کرده است؛ وی پاسخ داد: «سلطان می‌داند که عمل امیرچوپان خیر است و باقی دستور سلطان است که بخواهد خراب کند یا آباد سازد. کاری که انجام شد، با مخارج امیر بود. حال حکم شماس است». بدین ترتیب سلطان نتوانست مخالفت خود را ابراز کند.<sup>۵</sup> به‌هرحال اقدامات این امیر مغول، باعث نفوذ و خوشنامی هرچه بیشتر ایلخانان در مکه شد؛ به‌طوری‌که در سال ۷۲۸ ه‍.ق، خطیب مکه، بهاء‌الدین طبری، در خطبه‌اش بر فراز قبه زمزم، سلطان ابوسعید را دعا کرد؛ درحالی‌که معمول آن، درود بر

۱. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۲، ص ۲۷.

۲. نزهة القلوب، ص ۲۴.

۳. ذیل جامع التواریخ رشیدی، ص ۱۷۹؛ السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۲، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۴. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۵۵.

۵. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۲، ص ۲۷۴.

پیامبر و خلفای چهارگانه و سپس دعا برای ملک ناصر و امرای مکه بود.<sup>۱</sup> امیر عطیفه، امیر مکه، که از این امر ناخشنود بود خبر را از طریق برادرش، منصور، برای ملک ناصر فرستاد. امیر رمیثه، دیگر شریف مکه، منصور را از میانه راه بازگردانید. اما خبر را قاصدی که از راه جده گسیل شده بود، به اطلاع ملک ناصر رسانید.<sup>۲</sup> این ماجرا خود نشان دهنده وجود دودستگی بین امرا و شرفای مکه در طرفداری از ایلخانان و ممالیک است که برای تسلط و تحکیم قدرت خود در مکه، به یکی از این دو قطب، مایل می‌شدند.

شریف احمد، پسر رمیثه، دستور داده بود که در موسم حج با درهم‌های مسکوک به نام ابوسعید معامله کنند و این کار از ترس او صورت گرفت. وی محمل سلطان ابوسعید را بر محمل سایر سلاطین مقدم داشت و همراه کاروان حج نزد ابوسعید آمده و از طرف سلطان مغول، امارت عراق عرب یافت.<sup>۳</sup>

این بطوطه که خود در سال ۷۲۸ هـ ق همراه قافله عراق که ابوسعید آن را راه‌اندازی کرده بود، به مکه سفر کرده، نوشته است:

بیستم ذی‌الحجه در صحبت امیر قافله عراق، پهلوان محمدحویج موصلی که امارت حج را بر عهده داشت، از مکه حرکت کردم. همراهانم عده بی‌شماری از مردم عراق و خراسان و فارس و ایرانیان بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می‌زد و ازدحام به حدی بود که هر کس از قافله کناری می‌رفت و علامتی با خود نداشت، در مراجعت گم می‌شد. در این قافله عظیم، عده‌ای شتر برای حمل آب به مسافران بی‌بضاعت تخصیص داده شده بود. همچنین مقداری خواروبار به وسیله شتر برای احسان به بینوایان حمل می‌شد و دارو و مشروبات و شکر برای بیماران مهیا بود. در هر منزل که قافله توقف

۱. سفرنامه ابن‌بطوطه، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. تاریخ مکه، ص ۱۵۶.

می‌کرد، در دیگ‌های مسی بزرگی که «دِسُوت» می‌نامیدند، غذا می‌پختند و درماندگان و مسافران بی‌توشه را اطعام می‌کردند و یک دسته شتر، مخصوص حمل کسانی بود که از راه درمانده بودند و همه این وسائل از طرف سلطان ابوسعید تأمین شده بود. همراه قافله بازارهای معتبر و وسایل لازم و انواع اطعمه و میوه‌ها موجود بود. هنگام شب راه می‌رفتند و پیشاپیش قطار محمل‌ها، مشعله‌ها برمی‌افروختند؛ چنان که شب مبدل به روز می‌گشت و زمین پر از نور و روشنایی می‌شد.<sup>۱</sup>

ابن بطوطه درباره صدقات و هدایایی که ابوسعید برای مجاوران و فقرای مکه اختصاص داده بود، می‌افزاید:

آن قدر پول و صدقات در مکه تقسیم شد که نرخ طلا در بازار مکه پایین آمد. به قدری طلا در بازارچه ریخته بود که صراف‌ها مثقال طلا را به هجده درهم نقره خرد می‌کردند.<sup>۲</sup>

در همین سال سلطان مصر که به شدت از نفوذ ایلخانان و اقدامات عام‌المنفعه آنان در حرمین هراس داشت، به شریف مکه دستور داد تا امیرالحاج قافله عراق را با دسیسه‌ای به قتل رساند که این توطئه ناکام ماند. کاروان‌های زیارتی ایران، تا آخر عهد ابوسعید، در مکه رفت و آمد می‌کردند.

با مرگ ابوسعید، در سال ۷۳۶ هـ.ق، اعزام کاروان حج به مکه نیز قطع و کاروان عراق تعطیل شد.<sup>۳</sup> از جمله مواردی که بسیار جلب نظر می‌کند، این است که لفظ حاجی در دوره ایلخانی مصطلح شد. در تواریخ و کتب عصر ایلخانی، به اسامی‌ای که همراه با لفظ حاجی آمده است، زیاد برمی‌خوریم.<sup>۴</sup> درحالی‌که پیش از این دوره رایج نبود. درباره اینکه لفظ حاجی، از طرف مردم ایران، در عصر ایلخانان رواج یافته یا

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. اتحاف الوری باخبار ام‌القری، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴. به عنوان مثال ر.ک: مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۴۹ و ۷۵۰؛ حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۲۵.

این که در روزگار مسلمانی مغولان مصطلح شده، نمی‌توان به یقین اظهار نظر کرد. اسلام آوردن ایلخانان، باعث علاقه‌مند شدن آنها به امر حج و مسائل سرزمین حجاز شد که نتیجه آن، مشروعیت حکومت آنان نزد مسلمانان بود. ایلخانان با بهره‌گیری از تأثیرات سیاسی و اجتماعی فریضه حج، توانستند علاوه بر نشان دادن مسلمانی خود، خاطره تلخ حمله مغول و قرار گرفتن آنها در برابر جهان اسلام را تا حدودی از ذهن مسلمانان بزایند و تجارت را که برای مغولان از اهمیت بسیاری برخوردار بود، از همین راه رونق بخشند. آنان همچنین توانستند، از این طریق در مقابل مملوکان که پیشروی مغولان را متوقف کرده بودند و بر آنها برتری نظامی داشتند، عرض‌اندام کنند. به نظر می‌رسد توجه ایلخانان به حج، بعد سیاسی دیگری نیز داشت و آن درگیری و رقابت با اردوی زرین بود؛ چراکه برای مثال، بیبرس پس از اسلام آوردن برکه، خان اردوی زرین، دستور داده بود نام او را در مکه، مدینه و بیت‌المقدس در خطبه‌ها بیاورند؛<sup>۱</sup> به همین دلیل هر سال کاروان‌های زیادی را به مکه می‌فرستادند.

# **فصل دوم: حج و سیاست در ایران از سقوط ایلخانان تا پایان تیموریان**



## مقدمه

همواره در تاریخ اسلام، سیاست و حکومت، از عرصه‌های مهم مرتبط با حج بوده است. حکومت‌های مسلمان می‌کوشیدند با توجه به امور حج، از یک‌سو به تکلیف خویش عمل کنند و از سوی دیگر، بر مشروعیت خود بیفزایند. تدارک مقدماتی چون امنیت راه‌ها تعیین امیرالحاج، بخشی از فعالیت و دخالت آنها در امر حج بوده است. افزون بر این، در رقابت‌های حکومتی، گاه حج به موضوعی حساس و تعیین‌کننده تبدیل می‌شد. حتی درون حکومت‌ها نیز حج، به گریزگاهی مشروع برای بزرگان تبدیل شده بود. بنا بر این دلایل، در بررسی هر برهه از تاریخ حج، باید ابتدا به ارتباط آن با حوزه سیاسی پرداخت. از این رو در این فصل، به این موضوع در دوره مورد بحث، می‌پردازیم.

## اوضاع سیاسی ایران از سقوط ایلخانان تا تیموریان

### عصر فترت (حکومت‌های محلی)

پس از مرگ سلطان ابوسعید، در سال ۷۳۶ هـ.ق، دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد که از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، فقدان حکومت متمرکز و نیرومند بود. ممالک ایلخانی، با شورش امرای بزرگ، تجزیه شد و در بیست‌سالی که بین مرگ ابوسعید و نابود شدن آخرین فرمانروای ایلخانی فاصله افتاد، چند سلسله در نقاط مختلف ایران

روی ۱ کار آمدند که از مهم‌ترین آنها سلسله امرای ایلکانی یا آل‌جلایر، آل‌چوپان، آل‌مظفر، خاندان اینجو و سرداران بودند. یک‌عده امرای دیگر هم در هرات، فارس، کرمان، یزد و لرستان، پیش از استیلای مغول، حکومت‌های محلی نیمه‌مستقل داشتند که چون به ایلخانان وفادار بودند، توانستند پس از حمله مغولان هم به حیات خود ادامه دهند. گرچه برخی از آنها در ایام سلطنت ایلخانان از میان رفتند، تعدادی هم تا دوره فترت پس از مرگ سلطان ابوسعید باقی ماندند.

- چوپانیان در عراق عجم، آذربایجان و ارمنستان تا سال ۷۴۴ ه‍.ق؛
- آل‌جلایر در عراق عرب و بعدها نیز در مناطق زیر سلطه چوپانیان تا سال ۸۳۵ ه‍.ق؛
- تغایموریان در غرب خراسان و گرگان تا سال ۷۵۴ ه‍.ق؛
- سرداران در غرب خراسان تا سال ۷۸۳ ه‍.ق؛
- ساداتِ مازندران (مرعشیان) تا سال ۷۹۴ ه‍.ق؛
- کارکیا در لاهیجان تا سال ۱۰۶۰ ه‍.ق؛
- آل‌کرت در هرات، شرق خراسان و افغانستان کنونی، با نفوذ در سیستان و کرمان تا سال ۷۹۱ ه‍.ق؛
- آل‌اینجو در فارس و اصفهان تا سال ۷۵۸ ه‍.ق؛
- آل‌مظفر در یزد و محدوده آل‌اینجو تا سال ۷۹۵ ه‍.ق؛
- ملوک شبانکاره در منطقه بین فارس و کرمان در خلیج فارس تا سال ۷۵۶ ه‍.ق؛
- حکام لار تا سال ۹۸۳ ه‍.ق؛
- ملوک هرموز تا سال ۱۰۳۱ ه‍.ق؛
- اتابکان لر بزرگ تا سال ۸۲۸ ه‍.ق؛
- اتابکان لر کوچک تا سال ۱۰۰۶ ه‍.ق.<sup>۱</sup>

---

۱. تاریخ ایران در دوره تیموریان، ص ۱۴.

این حکومت‌های کوچک که برخی‌شان از دل شورش‌ها بیرون می‌آمدند، برای تثبیت اقتدار و حاکمیت خود، خبرگانی در زمینه فنون دیوانی و مالی، و نیز تأیید شخصیت‌های مذهبی برای کسب مشروعیت خود، نیاز داشتند. اما مهم‌ترین دلیل مشروعیت، داشتن تعلق به خاندان ایلخانی یا حکم از ایشان بود؛ زیرا پس از آنکه مغولان بغداد را فتح کردند، دیگر خلیفه واحدی وجود نداشت و خلفای تشریفاتی مصر هم قدرتی نداشتند.<sup>۱</sup> به‌همین سبب مجبور بودند یا دست‌نشانده‌ای از خاندان ایلخانی را بر تخت بنشانند<sup>۲</sup> یا قاصدی به مصر بفرستند و حاکمیت خود را با تأیید خلیفه عباسی در مصر، مشروعیت بخشند و به نام وی خطبه بخوانند.<sup>۳</sup> ارطناء، نایب حکومت روم، پس از مرگ ابوسعید و از سوی وی، نامه‌ای به ملک ناصر نوشت و خود را تحت حمایت او قرار داد. ملک ناصر نیز برای او خلعت و حکم نیابت سلطنت بلاد روم ارسال کرد.<sup>۴</sup> دیوانیان نیز از این قاعده مستثنا نبودند؛ از جمله «امیرنجم‌الدین محمود» که وزارت بغداد را داشت، با مرگ ابوسعید، از بغداد به قاهره رفت و ملک ناصر به او وعده وزارت مصر را داد. گرچه بعدها فقط به منصب ناظر دولت رسید.<sup>۵</sup> این حاکمان پس از احساس خطر نیز به مصر پناه می‌بردند؛ چنان‌که سلطان «احمد جلایری» و «قرايوسف ترکمان»، در مقابل حمله تیمور به مصر گریختند.<sup>۶</sup>

در ادامه، به شرح مختصری از تاریخ سیاسی مهم‌ترین حکومت‌های این دوره که اقداماتی در زمینه حج داشتند و همچنین روابط آنان با حکومت ممالیک در مصر که ریاست حج را به‌عهده داشتند، می‌پردازیم.

۱. النظم الاسلامیه، ۷۷.

۲. مطلع السعدین، صص ۱۶۱ - ۱۶۳؛ حبیب السیر، ج ۳، صص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ لب‌التواریخ، ص ۲۵۸.

۳. مطلع السعدین، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۴. النجوم الزاهره، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۵. همان، صص ۱۷۲ و ۱۸۳.

۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۱.

## آل چوپان

چوپانیان از اخلاف اقوام مغولی سولدوز بودند که همراه چنگیزخان به ایران آمدند و در فتح این سرزمین شرکت کردند. اولین فرد این خاندان که در تاریخ مغول از او نام برده شده، «سورخان شیرا» است که جان چنگیزخان را هنگامی که اسیر تایجیوت‌ها بود، نجات داد.<sup>۱</sup> بعدها نیز برخی از امرای این خاندان، خدماتی برای ایلخانان مغول انجام دادند. از امرای معروف آنان، امیرچوپان بزرگ است که همراه «هولاکو» به ایران آمد. وی در اواخر دوره ایلخانان، عنوان «امیرالامرای» یافت و یکه‌تاز میدان شد. فرزندان او نیز مقامات مهم کشوری و لشکری یافتند؛ اما دیری نپایید که ابوسعید به بغدادخاتون، دختر امیرچوپان که همسر امیرشیخ حسن جلایری بود، عشق ورزید؛ او طبق یاسای چنگیزی می‌توانست آن زن را تصاحب کند. اما امیرچوپان مسلمان، به این وصلت رضایت نداد و همین موضوع ابوسعید را خشمگین کرد و به دنبال آن، ستاره اقبال چوپانیان در دستگاه ایلخانان افول کرد.<sup>۲</sup> امیرچوپان، به دستور ابوسعید، در هرات، به دست «ملک غیاث‌الدین کرت» کشته شد.<sup>۳</sup>

«تیمورتاش»، پسر امیرچوپان، در سال ۷۲۰ هـ.ق، قونیه را از دست ترکمان قرامانی درآورد و مرکز حکومت خویش قرار داده و به ترویج بیشتر دین اسلام و حمایت از مسلمانان قیام کرد. او نظر علمای دین را جلب کرد و به فتوای آنان، عنوان «مهدی آخرالزمان» بر خود نهاد و به صاحب قرن شهرت یافت.<sup>۴</sup>

تیمورتاش به سبب حمایت پدرش از ابوسعید، نتوانست حکومتی مستقل در برابر ایلخانان برپا کند. از این رو، متصرفات خود را از طرف غرب گسترش داد. وی که از

۱. جامع التواریخ، ج ۱، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، ص ۵.

۳. لب‌التواریخ، ص ۲۵۲.

۴. روضة‌الصفاء، ج ۵، ص ۴۵۰.

تحریکات ابوسعید علیه خود می‌ترسید، پس از مرگ پدرش به مصر گریخت. سلطان مصر نیز برای حفظ روابط خود با ابوسعید، او را کشت و سرش را نزد ابوسعید فرستاد.<sup>۱</sup> پس از مرگ ابوسعید، شیخ حسن، پسر تیمورتاش، از آشفتگی اوضاع استفاده کرد و غلامی را که شبیه پدرش بود، به عنوان تیمورتاش معرفی نمود و مدعی شد که از زندان مصر نجات یافته است.<sup>۲</sup> او ابتدا برای آنکه به حکومت خود اعتبار بخشد، «ساتی‌بیک» دختر «اولجایتو» را بر تخت ایلخانی نشاناند. مدتی بعد که از سوی «سیورخان»، پسر ساتی‌بیک، احساس خطر می‌کرد، یکی از نوادگان هولاکوخان به نام سلیمان را به خانی منصوب نمود. وی در سال ۷۴۴ ه‍.ق به روم حمله کرد و از امیر ارطناء شکست خورد و به تبریز گریخت. او در فکر جبران این شکست بود که به دست زنش کشته شد.<sup>۳</sup> پس از وی، برادرش ملک اشرف، چهارده سال حکومت کرد. در دوران او خرابی زیادی در تبریز و قلمروی چوپانیان به بار آمد.<sup>۴</sup> با هجوم قپچاقیان به آذربایجان، ملک اشرف به دست «جانی‌بیگ» به قتل رسید و حکومت چوپانیان پایان یافت.<sup>۵</sup> روابط چوپانیان با ملک ناصر، خوب نبود؛ چراکه قدرت‌یابی چوپانیان برخلاف میل او بود. از این رو، درخواست شیخ حسن جلایری را برای کمک و حمله به چوپانیان در آذربایجان، پذیرفت.<sup>۶</sup>

### جلایریان

جلایریان طایفه‌ای بزرگ از مغولان بودند که همراه با لشکرکشی‌های چنگیزخان، در تمام متصرفات مغولان، از چین تا آناتولی پراکنده شدند. بزرگان آنان مناصب مهمی

۱. نزه القلوب، صص ۶۱۵ و ۶۱۶.

۲. تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۴۷۷.

۳. ذیل جامع التواریخ، صص ۲۰۴، ۲۰۸ و ۲۲۱.

۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. همان، ص ۲۳۳.

۶. تاریخ آل چوپان، ص ۴.

در حکومت چنگیزی بر عهده داشتند. از اولین صاحب‌منصبان آن‌ها، «موقلی جلایر»، فرمانده سپاه و فاتح چین شمالی بود.<sup>۱</sup> نیای جلایریان ایران، «ایلکانویان»، امیر بزرگ عصر هلاکو، پسر «جوجی ترمله» بود که تحت رهبری هلاکو به ایران لشکر کشید و پس از فتح بغداد، بر این شهر نظارت کرد.<sup>۲</sup> «امیرحسین بن آق‌بوقا»، از نسل وی، داماد خاندان ایلخانی شد و پسر بزرگ او، شیخ حسن، به پشتوانه این خویشاوندی، حکومت نواحی وسیعی از قلمرو ایلخانی را به دست آورد.<sup>۳</sup> وی در تمام مدت حکومت ابوسعید، در خدمت وی بود و حتی تقاضای ابوسعید در مورد طلاق همسرش، بغدادخاتون را با این پاسخ که «حکم پادشاه بر جان ما روان است»، بی‌درنگ اجابت کرد.<sup>۴</sup>

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ه‍.ق، شیخ حسن از روم عازم ایران شد، آذربایجان و عراق را تصرف کرد و دست‌نشانده‌ای از نسل هلاکو را بر تخت نشانده.<sup>۵</sup> بعدها دوتن از نسل چنگیز را به ایلخانی برداشت<sup>۶</sup>؛ خود به همان لقب «الوس‌بیک» که در زمان ابوسعید به دست آورده بود، بسنده کرد. وی در سال ۷۴۰ ه‍.ق اطاعت ملک ناصر را پذیرفت و به نام وی حکومت کرد. او همچنین، «دلشاد خاتون»، همسر ابوسعید را به همسری گرفت. دولت‌شاه می‌نویسد: «از سلطنت جز اسمی بیش بر شیخ حسن نبود و دلشادخاتون شاه اصلی بود».<sup>۷</sup> شاید دادن لقب «بلقیس ثانی»، از سوی سلمان ساوجی نیز مؤید این مطلب باشد. وی در رثای دلشادخاتون نیز به حق وی بر شیخ حسن و دولت او اشاره می‌کند.<sup>۸</sup> به‌رحال در سال ۷۴۳ ه‍.ق، شیخ حسن به‌طور

۱. جامع التواریخ، ج ۱، صص ۶۵ و ۶۶.

۲. همان، ص ۶۷؛ تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳. مطلع السعدین، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۱۶.

۵. همان، صص ۱۶۱ - ۱۶۳.

۶. حبیب السیر، ج ۳، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۷. تذکرة الشعراء، ص ۲۹۴.

۸. دیوان اشعار، ساوجی، صص ۵۵۱، ۵۸۵، ۵۹۵، ۵۹۸.

مستقل در بغداد حکومت می‌کرد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ شیخ حسن در سال ۷۵۷ هـ.ق، «اویس» جانشین او شد.<sup>۲</sup> در این زمان، «جانی‌بیک قبیچاقی»، با برانداختن حکومت ملک اشرف در آذربایجان، مدعی مقام ایلخانی بود. شیخ‌اویس پس از دوبار لشکرکشی توانست آذربایجان را در سال ۷۶۱ هـ.ق تصرف کند.<sup>۳</sup> مطیع کردن امیرکاووس شروانشاه<sup>۴</sup>، سرکوبی شورش خواجه مرجان در بغداد و تراکمه دیاربکر، فتح موصل<sup>۵</sup> و حمایت از شاه محمود برای دست یافتن به میراث آل مظفر، اویس را مقتدرترین شاه جلایری می‌نمایاند. وی، اگرچه نتوانست وارث ایلخانان گردد و لشکرکشی‌های او به شرق با شکست مواجه شد، ولی توانست بر قسمت بزرگی از سرزمین‌های آنان، همچون بغداد، آذربایجان، اربل، موصل و شیروان حکم براند.<sup>۶</sup>

سلطان اویس، روابط خوبی با مصر داشت تا اینکه خواجه مرجان، حاکم بغداد، سر به شورش برداشت و رسولی نزد ملک اشرف، سلطان مصر فرستاد و از او در ازای ضرب سکه و خواندن خطبه به نام وی، کمک خواست. اویس بلافاصله از ملک مصر خواست تا به خواسته خواجه مرجان که فردی یاغی است، اهمیتی ندهد.<sup>۷</sup>

سلطان اویس وصیت کرد پس از مرگش که در سال ۷۷۶ هـ.ق اتفاق افتاد، پسر دومش، حسین بر تخت بنشیند. اما سلطان احمد، برادر حسین، پس از چند ماه وی را کشت.<sup>۸</sup> نزاع‌های خانوادگی بر سر کسب قدرت، به قدرتمندی همسایگانی چون

۱. مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۶۵.

۲. ذیل جامع التواریخ، ص ۲۳۲.

۳. تواریخ شیخ اویس، صص ۲۴۲، ۲۴۵ و ۲۴۶.

۴. ذیل جامع التواریخ، ص ۲۴۲.

۵. مطلع السعدین، صص ۳۸۴ - ۳۸۶.

۶. مجمع الانساب، صص ۳۱۳ و ۳۲۹ - ۳۳۱.

۷. الشریده، ص ۶۲.

۸. حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۱۰۸.

آل مظفر، قراقویونلوها و در نهایت حمله تیمور انجامید. آخرین شاهزاده جلایری، سلطان حسین دوم بود که قراقویونلوها وی را در سال ۸۳۵ هـ ق کشتند. مورخان، آل جلایر را احیاکننده دولت چنگیزی دانسته‌اند<sup>۱</sup> و وزرای آنان را در فهرست وزرای چنگیزی ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### آل مظفر

شاهان آل مظفر، هفت تن بودند که از سال ۷۱۷ تا ۷۹۵ هـ ق به مدت ۷۷ سال در فارس، عراق، کرمان، یزد و مدتی در آذربایجان حکومت کردند.<sup>۳</sup> جدّ اعلای دودمان آل مظفر، غیاث‌الدین حاجی خراسانی بود که از ترس چنگیز، خانواده‌اش را از خوف خراسان به یزد، و سپس به میبد منتقل کرد.<sup>۴</sup> پسران و اخلاف او در خدمت اتابکان یزد درآمدند. آنان از کدخدایی قصبه میبد شروع کردند و با لیاقتی که نسل به نسل از خود بروز دادند، توانستند آوازه شایستگی‌های خویش را تا مقر حکومت ایلخانان در تبریز و سلطانیه برسانند.

«امیر مبارزالدین»، منشور حکومت یزد را از سلطان ابوسعید ایلخانی گرفت.<sup>۵</sup> او طی هجده سالی که از طرف سلطان ابوسعید، حاکم یزد بود، با سرکوبی آشوبگران و راهزنان، محبوبیتی کسب کرد. وی هنگام رسیدن خبر مرگ ابوسعید، لوای سلطنت برافراشت و به نام خود سکه زد.<sup>۶</sup>

امیر مبارزالدین، ابتدا با پیرحسین از حاکمان چوپانی، همکاری کرد و به اتفاق، شیراز

۱. دستور الکاتب، ج ۱، ص ۱۴.

۲. حبیب السیر، صص ۳۳۳، ۳۳۷ و ۳۳۸.

۳. تاریخ آل مظفر، ص ۲۷۱.

۴. جامع مفیدی، ج ۱، ص ۹۴.

۵. تاریخ جدید یزد، ج ۸۳، ص ۱۳۴۵.

۶. جامع مفیدی، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

را از دست «آل اینجو» درآوردند و به پاس این خدمت، کرمان به امیرمبارزالدین سپرده شد.<sup>۱</sup> در سال ۷۵۴ هـ.ق که امیر شیخ ابواسحاق توانسته بود بر شیراز مسلط شود، وی به شیراز حمله، و آن شهر را تسخیر کرد.<sup>۲</sup> وی همچنین در سال ۷۵۶ هـ.ق با تصرف شبانکاره، حکومت شبانکاره را برانداخت.<sup>۳</sup> تصرف لرستان در سال ۷۵۷ هـ.ق، فتح قلمرو اتابکان لر کوچک<sup>۴</sup> و تصرف اصفهان در سال ۷۵۸ هـ.ق، از دیگر فتوحات وی بود. سرانجام پسرانش وی را در سال ۷۶۰ هـ.ق، دستگیر و از حکومت عزل و کور کردند.<sup>۵</sup> امیرمبارزالدین، پس از تسخیر فارس، می‌خواست عراق عجم و آذربایجان را نیز تصرف کند؛ به همین دلیل در سال ۷۵۵ هـ.ق، قاصدی به مصر فرستاد و با ابی‌بکر العباس، وکیل خلیفه «المعتضد بالله»، بیعت کرد و به نام وی خطبه خواند و سکه زد.<sup>۶</sup> امیرمبارزالدین در سن چهل سالگی، از همه مناهای دست کشید و در اجرای شعائر مذهبی و احکام دینی افراط می‌کرد و برای هر جنگی، از علما حکم تکفیر می‌گرفت و خود را «شاه غازی» می‌خواند<sup>۷</sup> و «موعود مآته سابعه» لقب گرفت.<sup>۸</sup> شکستن خم‌های شراب و اصرار او بر امر به معروف و نهی از منکر، باعث شد که وی در شعرهای حافظ، محتسب لقب گیرد. عبید زاکانی نیز با نظم داستان موش و گربه، رفتارهای متعصبانه و ریاکارانه وی را به باد انتقاد گرفت.<sup>۹</sup> پس از برکناری امیر، پسرانش این‌گونه به توافق رسیده بودند که پادشاهی از آن شاه

۱. تاریخ کرمان (سالاریه)، ص ۴۸۱.

۲. مواهب الهی، ص ۲۶۲.

۳. تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۲۲.

۴. تاریخ آل مظفر، صص ۷۲ و ۷۳.

۵. جامع مفیدی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۶. مطلع السعدین، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۷. همان، ص ۴۲.

۸. تاریخ جدید یزد، ص ۸۶.

۹. منتخب اللطایف، ص ۱۷۶.

شجاع باشد و شاه محمود، حاکم اصفهان و ابرقو و سلطان احمد، حاکم کرمان باشد. اما شاه شجاع این توافق را رعایت نکرد و به همین دلیل در دوران طولانی سلطنتش، از سال ۷۵۹ تا ۷۸۶ هـ.ق، مدام درگیر جنگ با برادران و همسایگانش بر سر قلمرو، به خصوص با جلایریان برای تصرف تبریز، بود.<sup>۱</sup> وی در سال ۷۷۰ هـ.ق با القاهر بالله محمد بن ابی بکر، خلیفه عباسی در قاهره، بیعت کرد.<sup>۲</sup> وی همچنین وصیت کرد که جسدش را در مدینه دفن کنند. به همین دلیل در زمان حیاتش، «مولانا غیاث‌الدین کینی» را به مکه فرستاد تا خانقاهی جنب کعبه احداث کند و قطعه زمینی را برای مجاوران مرقد شاه بخرد و دویست دینار بابت این کار به وی داد.

پس از مرگ شاه شجاع در سال ۷۸۶ هـ.ق، «امیر اختیارالدین حسن قورچی» از کرمان آمد، جسد وی را به مدینه منتقل نمود و هدایای زیادی برای مردم مکه و مدینه مقرر کرد.<sup>۳</sup> شاه شجاع در بستر احتضار به تیمور نامه نوشت و از او خواست فرزندانش را تحت حمایت گیرد.<sup>۴</sup> با این حال تیمور در یورش سه ساله‌اش به ایران، در سال ۷۸۹ هـ.ق به آذربایجان رسید و قلمرو آل مظفر را تصرف کرد.<sup>۵</sup> او در یورش بعدی خود، تمام امیران و شاهزادگان مظفری را که اظهار انقیاد و بندگی کرده بودند، در یک ضیافت شام، قتل عام کرد.<sup>۶</sup>

### آل کرت

ملوک آل کرت، سلسله‌ای از حاکمان غور بودند که از سال ۶۴۳ تا ۷۸۸ هـ.ق در هرات حکومت کردند. مورخان نسب آل کرت را از سلاطین سلجوقی می‌دانند که در

۱. تواریخ شیخ اویس، ص ۲۴۶.

۲. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. همان، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۴. زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۳۴.

۵. ظفرنامه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۶. همان، صص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ منتخب‌التواریخ، صص ۳۵۴ - ۳۵۶.

هرات پس از انقراض غوریان، به حکومت رسیدند. رکن‌الدین، حاکم هرات، با اظهار اطاعت از چنگیزخان مغول، قلمروی خود را حفظ کرد و امنیت مردم هرات را تضمین نمود. وی در سال ۶۴۳ ه‍.ق مرد و نوه دختری خویش، شمس‌الدین محمدبن‌ابی‌کرت، ملقب به کرت را به جانشینی برگزید. وی اولین امیر خاندان آل‌کرت بود.

شمس‌الدین محمد (۷۶۷-۶۴۳ ه‍.ق) با سرکردگان مغول، به «سند» یورش برد و حاکمان «لاهور» و «مولتان» را مطیع مغولان کرد. از این‌رو مغولان، به پاس این خوش‌خدمتی، وی را حاکم لاهور و بخشی از افغانستان، سیستان تا کنار سیحون و ساحل سند کرد. با درگذشت وی، آباقاخان، فرزند او را به نام رکن‌الدین، حاکم هرات کرد.<sup>۱</sup>

ملک معزالدین حسین (۷۷۱-۷۳۲ ه‍.ق) از مشهورترین امرای آل‌کرت بود که بعد از مرگ ابوسعید، حکومت خود را استحکام و استقلال بخشید. وی با پیروزی بر سرداران، به مرکزیت سبزوار، «حافظ اسلام» لقب گرفت.<sup>۲</sup> اواخر دوران وی با به قدرت رسیدن تیمور در ماوراءالنهر مصادف شد. تیمور از معزالدین حسین که در جوانی اسیرش بود و به شفاعت فرزند ملک رهایی یافته بود، خواست که از وی پیروی کند، ملک، ابتدا با تیموریان جنگید، اما از عهده آنها برنیامد. از این‌رو درخواست صلح کرد و هرات به تصرف تیمور درآمد.<sup>۳</sup> اما مدتی بعد سلاطین آل‌کرت طغیان کردند و نابود شدند.<sup>۴</sup>

خاندان آل‌کرت، حنفی‌مذهب بودند و حمایت آنان از تسنن، مانع رشد مذهب تشیع که مروج آن سرداران بودند، می‌شد.<sup>۵</sup>

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، ص ۱۵۶.

۲. زبدة التواریخ، ج ۱، ص ۳۱.

۳. ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. ظفرنامه شامی، صص ۸۳ و ۸۴.

۵. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، ص ۱۶۴.

## ملوک هرمز

قسمت شرقی سواحل خلیج فارس، زیر نفوذ حکومت ملوک هرمز بود که بندر هرمز به نام مرکز حکومتشان به این نام خوانده می‌شد. مؤسس این سلسله، «رکن‌الدین محمود قلاتی»، و در اوایل قرن هفتم هجری بود. همزمان با دوره فترت، «ملک قطب‌الدین بهمن بن کردان شاه» بر این منطقه حکومت می‌کرد و مدتی را به استقلال حکم راند تا این‌که در سال ۷۴۷ ه‍.ق از دنیا رفت. بعد از وی، پسرش یوسف شاه به حکومت رسید.<sup>۱</sup> او که همزمان با شیخ ابواسحاق اینجو در فارس و امیر مبارزالدین در کرمان بود، ۲۱ سال با دادن خراج به حاکمان فارس، بر هرمز حکم راند. پس از مرگ وی در سال ۷۷۲ ه‍.ق، پسرش بهمن شاه، والی هرمز شد. او حاکمی بزرگ و مقتدر بود و با سلاطین مصر و خواتین ختای مکاتبه داشت و همیشه از سوی حکومت‌های مذکور، رسولانی در دربار وی حضور داشتند. او در همان اوان سلطنتش، پسرش محمدشاه را نایب خود کرد و به حج رفت.<sup>۲</sup> خورموجی می‌نویسد:

فارس از حد شمالی با قمشه، جنوبی با بحر عمان و شرقی قریه نظروی نیریز و مغربی به رامهرمز که کیلویه متصل است که در دوره ایلخانی از جانب حاکم فارس، حاکمی در جزیره (بحرین) حکومت می‌کرد و در زمان تیموریان، در تصرف والیان جزیره هرمز بود.<sup>۳</sup> والی هرمز نیز به حاکم فارس خراج هر ساله می‌داد.<sup>۴</sup> پس از شکست شاه منصور مظفری از تیمور، عمر شیخ، حاکم فارس گشت و ملوک هرمز خراج‌گذار تیموریان شدند و تا سال ۸۵۷ ه‍.ق که جهان‌شاه ترکمان آن را تصرف کرد، در سلطه تیموریان بود.<sup>۵</sup>

۱. مجمع‌الانساب، صص ۲۱۵ - ۲۱۷.

۲. منتخب‌التواریخ، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. آثار جعفری، صص ۲۰، ۱۰۲ و ۱۲۰.

۴. تاریخ‌الفی، ج ۷، ص ۴۵۲۶.

۵. آثار جعفری، صص ۳۳ و ۳۴.

### تیموریان و ترکمانان

کسی که به پراکندگی سیاسی در ایران پس از فروپاشی حکومت ایلخانی پایان داد، تیمور بود. امیر تیمور با کشتن امیرحسین و فتح بلخ در سال ۷۷۱ هـ.ق، در سمرقند، بر تخت نشست. او با چندین بار لشکرکشی به خوارزم، مغولستان و دشت قبچاق، توانست قدرت خود را در ماوراءالنهر تثبیت کند. پس از آن که بر سرزمین ماوراءالنهر و حوزه متصرفات اولوس جغتای و جوجی غلبه کرد، با توجه به اوضاع آشفته ایران، به قصد تصرف سرزمین‌های شرقی و بخشی از شمال ایران، در سه نوبت به ایران لشکر کشید.<sup>۱</sup>

هدف تیمور در اولین لشکرکشی که در فاصله سال‌های ۷۸۲ تا ۷۸۳ هـ.ق انجام شد، از میان بردن حکومت آل‌کرت در خراسان بود. او در این‌یورش، هرات و تعدادی دیگر از شهرهای بزرگ خراسان، مانند نیشابور، سبزوار و اسفراین را به تصرف درآورد. تیمور پس از بازگشت به سمرقند دومین لشکرکشی خود به ایران را در فاصله سال‌های ۷۸۴ تا ۷۸۵ هـ.ق انجام داد. سومین لشکرکشی تیمور به ایران در سال ۷۸۶ هـ.ق با یورش دوباره او به مازندران آغاز شد.<sup>۲</sup>

تیمور در نخستین حملات خود به ایران، موفقیت‌هایی کسب کرد و چون از اوضاع آشفته کشور باخبر بود، بار دیگر در سال ۷۸۸ هـ.ق برای تسخیر نواحی مختلف آن، از جیحون عبور کرد و وارد ایران شد. مورخان معاصر تیمور این لشکرکشی را یورش سه‌ساله خوانده‌اند که تا سال ۷۹۰ هـ.ق به طول انجامید. در این حمله تیمور اکثر نواحی ایران را به تصرف درآورد.

تیمور در سال ۷۹۴ هـ.ق، بر اثر وقوع برخی مخالفت‌ها و شورش‌ها، بار دیگر مصمم

---

۱. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۲۴.

۲. تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۸۵.

شد به خاک ایران حمله کند که این یورش پنج سال (۷۹۴-۷۹۹ هـ.ق) به طول انجامید. بعد از آن توجه تیمور به دشت قبیچاق و حمله به هند معطوف شد. اما پس از یک سال جنگ و خونریزی در هندوستان، در پی شنیدن اخبار ناگواری از ایران، به خصوص آذربایجان، بی‌درنگ از طریق کابل عازم سمرقند شد. او سمرقند را در سال ۸۰۲ هـ.ق، در حالی که ۶۶ سال داشت، به قصد ایران ترک کرد. این یورش که هفت سال (۸۰۲-۸۰۷ هـ.ق) طول کشید، با هزیمت سلطان مصر و اسارت و مرگ سلطان عثمانی، خاتمه یافت. تیمور در محرم ۸۰۷ هـ.ق به سمرقند بازگشت و مصمم بود چین را تصرف کند که در حین لشکرکشی به چین، در هفدهم شعبان ۸۰۷ هـ.ق، درگذشت.<sup>۱</sup>

به دنبال مرگ تیمور، شیرازه امپراتوری از هم گسیخت و مدعیان برای تصاحب تخت به جدال برخاستند. در این میان، شاهرخ، با درایت خود توانست بر خراسان و ماوراءالنهر مسلط شود. او از جوانی در بیشتر جنگ‌ها از سرداران سپاه تیمور بود و در سال ۷۹۹ هـ.ق، هنگامی که بیست ساله بود، به حکومت خراسان، مازندران و سیستان رسید. شاهرخ در سال ۸۰۷ هـ.ق در هرات به تخت نشست و در زمان وی، وضع مردم بهبود یافت.

شاهرخ پایتخت تیموری را از سمرقند به هرات منتقل کرد و هرات مرکز فرهنگ و علم آن روزگار شد. او مدت ۴۳ سال (۸۰۷-۸۵۰ هـ.ق) از سرحد چین تا مرز روم و از اقصای ترکستان تا مرز هند، فرمان راند.<sup>۲</sup>

بلافاصله پس از مرگ شاهرخ، قلمرو وسیع تیموری بار دیگر در آشوب سیاسی فرو رفت و چند سال طول کشید تا ابوسعید (۸۵۵ - ۸۷۲ هـ.ق) موفق شد هرات، پایتخت شاهرخ را فتح کند. جانشینان شاهرخ فقط اداره بخشی از قلمرو شرقی ایران را در دست داشتند و نتوانستند غرب ایران را تصرف کنند.

۱. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۴۱.

۲. لبالتواریخ، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

به موازات کشمکش‌هایی که میان خانواده تیمور صورت گرفت، دو دسته از ترکمانان نیز از اطاعت جانشینان تیمور سربلایی کردند و برای خود حکومتی مستقل تشکیل دادند. بدین‌گونه ایران به دو بخش، یکی شرقی و تحت تسلط تیموریان و دیگری غربی و در اختیار ترکمانان، تقسیم شد.

دو تیره ترکمانان نیز به موازات هم و در رقابت با هم رشد کردند. قراقویونلوها پیش از آق‌قویونلوها به قدرت رسیدند، اما دوران قدرت آنها کوتاه‌تر از آق‌قویونلوها بود.

«اوزون حسن» مقتدرترین شاه آق‌قویونلو، پس از شکست دادن سلطان ابوسعید، قصد تصرف خراسان را داشت. اما چون شاهزادگان تیموری مانع این امر بودند، او «یادگارمحمد میرزا» شاهزاده تیموری را علم کرد، سپاه او را تجهیز نمود، به خراسان فرستاد و حکم فرمان حکومت نیز به او داد. در این زمان «سلطان حسین بایقرا» که پس از مرگ ابوسعید، در سال ۸۷۳ هـ ق هرات را به تصرف درآورده بود، گرچه توانست لشکر یادگارمحمد میرزا را در چناران درهم شکند، اما در نهایت مجبور شد هرات را تخلیه کند. با این حال، بر اثر عیاشی زیاد یادگارمحمد میرزا و ظلم بی حساب ترکمانان، مردم از این شاهزاده نفرت داشتند و همین امر سبب شد که سلطان حسین، یک شب، به‌طور ناگهانی و به اتفاق امیرعلیشیر، خود را به هرات رساند و بدون این که کسی مزاحم او شود، یادگارمحمد را میان بساط عشرت بکشد و هرات را در سال ۸۷۷ هـ ق تصرف کند.<sup>۱</sup>

سلطان حسین، حدود ۳۸ سال سلطنت کرد و در سال‌های آخر عمر، درحالی‌که بیمار بود، مجبور بود از یک طرف به شورش‌های بی‌پایان پسران متعدد خود خاتمه دهد و از طرف دیگر، با «شیبک‌خان ازبک» درافتد. سلطان حسین در سال ۹۱۱ هـ ق

---

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۸۷.

در گذشت. اهمیت او به واسطه ایجاد مکتب ادبی و هنری معروف هرات و داشتن وزیری چون امیرعلیشیر نوایی بوده است. پس از مرگ وی، در طول یک سال سلطنت تیموری با جنگ «مرل» و تسلیم و کشته شدن سلطان علی میرزا، آخرین شاهزاده تیموری، به دست شیبیک خان ازبک، منقرض شد.<sup>۱</sup>

## ابعاد و اهمیت حج برای حکومت‌ها

### کسب مشروعیت

از مهم‌ترین وظایف شاهان مسلمان، اقامه حج بود. نخجوانی که در «فتح راه حج و فرستادن محمل»، فصلی تدوین کرده است، می‌نویسد:

مهم‌ترین شغلی که پادشاهان دین‌دار و سلاطین شریعت‌شعار متصدی آن کردند، تمشیت امور شرع و اسلام و اقامت فرایض و احکام است؛ چه به نصّ الدین و الملک توأمان مبانی مملکت، بی‌تمهید قواعد دین و ملت، استحکام نیابد و مهمات سلطنت بی‌سلوک شارع شریعت، انتظام نپذیرد و یکی از معظّمات مصالح دین و کلیات اوامر سیدالمرسلین اقامت فریضه حج است.<sup>۲</sup>

خنجی نیز باب نهم کتاب «سلوک الملوک» خود را با عنوان، «اقامت سلطان شعائر اسلام را از حج و جمعات» آورده است و از نظر وی، اگر سلطانی در برپایی حج اهمال کند، گناهکار است.<sup>۳</sup> با توجه به آنچه گفته شد، برگزاری امر حج و اقدامات رفاهی و عمرانی در امر حج، یکی از اصلی‌ترین ارکان مشروعیت‌بخش حکومت‌های مسلمان بود. هرچه حاکمان، حج را باشکوه‌تر برگزار می‌کردند و کاروان بزرگ‌تری برای حج اعزام می‌کردند، از حضور یک قدرت بزرگ و بانفوذ در پشت سر آن خبر می‌دادند و

۱. خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۷۴۵.

۲. دستور الکاتب، ج ۱، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.

۳. سلوک الملوک، ص ۳۶۳.

برای آن حکومت اعتبار به دست می‌آوردند.

حکومت جلایری در عراق عرب از سیاست‌های یاد شده برای تأمین مشروعیت حکومت خود بهره بردند؛ هنگامی که تیمور، سلطان احمد را از عراق راند، وی به مصر گریخت. سلطان برقوق، ملک مصر، حاضر به استرداد وی به تیمور نشد و در نامه‌ای به وی، خدمات جلایریان به مسلمانان را یادآوری کرد و نوشت:

چگونه ادعا می‌کنی مسلمان هستی و این‌گونه اعمال را انجام می‌دهی. اعمال تو منافی دین اسلام و محمد ﷺ است و بدان که احمد جلایر، مهمان ماست از زمانی که وارد ملک ما شده است و ما از او حمایت خواهیم کرد؛ چرا که این از آداب و رسوم ما می‌باشد و بدانید که احمد جلایر از گذشته برای اسلام و مسلمین و حرمین شریفین، خدمت‌های بزرگی انجام داده است.<sup>۱</sup>

حج علاوه بر جنبه دینی، اهمیت سیاسی ویژه‌ای داشت. مسلمانان تسلط بر حرمین شریفین را نشانه قدرت و مشروعیت حکومت اسلامی می‌دانستند و خلیفه اسلام حتماً باید بر مکه و مدینه تسلط می‌داشت؛ همان‌طور که ممالیک، برای نشان دادن مشروعیت خود در قرون هفتم تا دهم هجری، به امور شهرهای مکه و مدینه و مسائل مربوط به حج اهتمام خاص داشتند، آنچنان‌که به قول «برادبریج» یک «نبرد وجهه» میان آنها با دیگر حاکمان مسلمان در این زمینه جریان داشت.<sup>۲</sup> در ایران هیچ یک از حکومت‌های دوره فترت نتوانستند قلمروی ایلخانی را به‌طور کامل تحت سلطه خود درآورند و قدرت خود را در جهان اسلام به نمایش بگذارند. از این رو در حد حکومت‌های محلی باقی ماندند. تیمور که خود را احیاکننده اسلام در سده هشتم می‌دانست<sup>۳</sup> و جنگ‌هایش را تحت عنوان جهاد انجام می‌داد، ادعای خلافت داشت.<sup>۴</sup> او سلاطین مصر را که غلام

۱. صبح‌الاعشی، ج ۷، صص ۳۰۹ - ۳۱۷.

2. Broadbridge, ۶ - ۱۰

۳. تزوکات تیموری، صص ۱۷۸ - ۱۸۰.

۴. ظفرنامه شامی، صص ۲۶۹ - ۲۷۱.

و غلامزاده بودند، شایسته تسلط بر حرمین نمی دانست و در نامه سوم خود به بایزید نوشت:

حکام مصر را علی الحقیقه استحقاق آن نیست که محل مباحثات توانند بود و نیز ایشان را سلطان الحرمین هم نوشتن مناسب و شایسته نمی دانیم چه حرم مکه و حرم مدینه اکملها و من التّحیاتِ اجمُلهاست داشتن چگونه ایشان را سلطان این دو حرم توان خواندن بل به مجاوری و خادمی این دو حرم موصوف داشتن کمال مباحثات و اعظم سعادت ایشان تواند بود.<sup>۱</sup>

وی پس از فتح دمشق، رسولانی به دربار مصر فرستاد و خواستار بندگی ملک ناصر شد. ملک ناصر اظهار اطاعت کرد و در تمام قلمروش، سکه و خطبه را به نام تیمور کرد و قرار شد باج و خراج سالانه به خزانه ارسال کند. تیمور نیز برای وی تاج و خلعت و کمر مرصع فرستاد و او را از جانب خود، مأمور خدمت حرمین شریفین کرد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب جلوه ممالیک را تا حد یک حکومت منطقه‌ای تابع، تنزل داد و خود به عنوان تنها پشتیبان و حافظ نظامی اسلام و مسلمانان، ظاهر شد.

جانشینان تیمور، به دلیل درگیری بر سر جانشینی، نتوانستند از موقعیت به دست آمده استفاده کنند و جایگاه خود را در جهان اسلام حفظ کنند. در اواخر دوره تیموری، خنجی که به دربار ازبکان پیوسته بود، شیبک خان ازبک را به فتح حجاز تشویق می کرد؛ چرا که بدون تسلط بر حرمین شریفین، خلیفه اسلام خوانده شدن، معنایی نداشت.<sup>۳</sup>

### خبررسانی

مسلمانان در ایام حج، اخبار جهان اسلام را مبادله می کردند. حتی در بیشتر مواقع، بین کاروان حج جاسوسانی حضور داشتند. در واقع راه حج همان راه برید و بازرگانی

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۱۰۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حبیب السیر، ج ۳، صص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ ظفرنامه شامی، ص ۲۷۴.

۳. سلوک الملوک، صص ۲۲۶ و ۲۴۶.

بود. در سال ۱۶۶ هـ.ق، مهدی عباسی دستور داد تا در مسیر حج برید ایجاد شود. بدین ترتیب، اگر تا آن زمان تنها مسئله حج، مشکل راه و تجارت بود، این بار کار اطلاع‌رسانی حکومتی نیز عاملی شد تا حکومت‌ها بیشتر به راه حج و مشکلات آن توجه داشته باشند.<sup>۱</sup>

در زمان حکومت ایلخانان در ایران، به دلیل دشمنی آنان با حکومت ممالیک مصر، هر دو حکومت از این مسئله ضد هم استفاده می‌کردند؛ به گونه‌ای که ایلخانان جاسوسانی را به عنوان حاجی همراه کاروان می‌فرستادند. حتی در یک سال، تمام قافله نیروی سپاهی بودند. ممالیک مصر نیز گاه به دلیل مشکوک بودن، از ورود کاروان جلوگیری می‌کردند و گاه با بازجویی، حاجیان ایرانی را می‌آزردند. در این خصوص نامه‌نگاری‌هایی نیز بین دو حکومت صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup>

از میان سلاطین بعدی ایران، تیمور کوشید تا موانع و مشکلات سفر را از سر راه بردارد و مسافران را ملزم می‌کرد اخبار ممالک را به او برسانند.<sup>۳</sup> به این ترتیب، اخبار مهم، از دیاری به دیار دیگر می‌رسید.<sup>۴</sup>

### حفظ جان و امان یافتن از حاکمان

گروهی برای نجات جان خویش عزم مکه می‌کردند که مشروع‌ترین راه برای امان یافتن بود. همان‌گونه که هنگام حمله مغول بسیاری از بزرگان و مردان سیاست و علما به مکه عزیمت کردند و چند سالی در حجاز ماندند.<sup>۵</sup> کسانی که علیه حکومت شورش می‌کردند یا حکامی که ادعای استقلال می‌کردند،

---

۱. راه حج، ص ۴۵.

۲. تاریخ و صاف الحضرة، ج ۱، صص ۱۱۲ و ۱۱۷.

۳. تزوکات تیموری، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۴. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۶۴.

۵. روضة الریاحین، ص ۹۷.

پس از شکست، از جمله خواسته‌هایشان عفو و اجازه سفر حج بود. این‌گونه اطمینان می‌دادند که با گذشت از خونشان، دوباره شورش نکنند؛ چراکه از محل زندگی خود دور می‌شدند و نمی‌توانستند از نیروها و امکانات منطقه خود استفاده کنند. علاوه بر آن، املاک خود را نیز واگذار می‌کردند. از این موارد می‌توان به شورش «امیرحسام‌الدین عمر» اشاره کرد که توانسته بود در زمان سلطنت غازان، حکومت لرستان را در دست بگیرد. وی که در برابر لشکرکشی شاهزاده «صمصام‌الدین» شکست خورد، درخواست کرد که از خونش بگذرند و بگذارند متوجه حج شود. این اجازه را به او دادند، ولی وی پس از بازگشت از حج، دوباره شورش کرد و این‌بار غازان حکم قتل وی را صادر کرد.<sup>۱</sup>

شاهان نیز پس از شکست از مدعیان همین رویه را پیش گرفتند. گرچه صدور این اجازه از طرف مدعی بسیار بعید می‌نمود. اگر هم این فرمان صادر می‌شد، چندان ضمانتی برای پابندی به آن نبود؛ چراکه زنده نگاه‌داشتن شاه، حتی دور از وطن، تهدیدی بزرگ بود و احتمال شورش و زیر بار نرفتن مردم را داشت. امیرحسین که در زمان قدرت یابی تیمور شریک و همچنین رقیب وی بود، پس از شکست‌های متوالی از تیمور و مشاهده ناتوانی خود، به تیمور پیغام داد که حاضر است ترک پادشاهی کند و فقط توقع دارد که امان یابد تا برای گزاردن حج عازم مکه شود. تیمور نیز موافقت کرد و فرمان داد کسی مزاحمش نشود تا به هر طرف می‌خواهد برود و تعهدنامه‌ای هم در این باب نوشت. امیرحسین که تیمور را می‌شناخت، به فرمانش اعتماد نکرد. از این‌رو نیمه شب قلعه را ترک کرد و بالای منار قلعه پنهان شد. اما وی پس از مدتی اسیر، و سپس کشته شد.<sup>۲</sup>

از جمله سلاطین دیگر که به همین سرنوشت دچار شد، «میرزا الغیبگ» بود. او در

۱. منتخب التواریخ معینی، صص ۶۱ و ۶۲.

۲. حبیب السیر، ج ۳، صص ۴۱۶ و ۴۱۷؛ روضة‌الصفاء، ج ۶، ص ۷۶؛ منتخب التواریخ، صص ۲۷۴ - ۲۸۵.

جنگی از پسرش «عبداللطیف میرزا» که در سال ۸۵۳ هـ ق بر وی شوریده بود، شکست خورد و سمرقند را از دست داد. با این حال پس از فرار، به سمرقند نزد فرزند بازگشت تا متوجه حج گردد. عبداللطیف ابتدا خواسته‌اش را پذیرفت و او را همراه امیرحاجی روانه حج کرد. اما در راه، وی را به قتل رساند.<sup>۱</sup>

عاقبت بزرگان دینی و شیوخ که از پایه‌های حکومت منطقه و عامل استحکام و رابط آنان با مردم بودند نیز بعد از تصرف منطقه، همین‌گونه بود؛ آنان همانند خدامشان به قتل می‌رسیدند؛ از جمله این موارد می‌توان به قتل خواجه یحیی و فرزندانش، به‌دستور شیبک‌خان ازبک، اشاره کرد؛ شیبک‌خان پس از تصرف سمرقند، «میرزا سلطانعلی»، آخرین حاکم تیموری سمرقند را به قتل رساند. اما از آنجا که مشروعیت حکومت خانواده سلطانعلی به خواجه یحیی بسته بود، پس از اجازه سفر مکه به وی، او و خانواده‌اش را در راه به قتل رساند.<sup>۲</sup>

ملوک سیستان نیز از همین طریق توانستند جان و حکومتشان را نجات دهند. آنها پس از حمله ازبکان و شکست بدیع‌الزمان میرزای تیموری و تصرف سیستان، مدتی در کوه‌های اطراف آواره و سرگردان بودند. بعد به زیارت بیت‌الله‌الحرام رفته، چندین سال در آنجا ساکن شدند و پس از آرام شدن اوضاع، دوباره به وطن خود بازگشتند.<sup>۳</sup>

### تب‌عید

گاهی حج، مجازاتی بود برای مردان سیاست؛ کسانی را که از خاندان سلطنتی بودند یا به خاطر خوش‌خدمتی‌های گذشته‌شان از خونشان می‌گذشتند، مجبور به ترک وطن و سکونت در مکه می‌کردند؛ برای مثال، خواجه علی مؤید، امیرنصرالله کهستانی را که

۱. روضةالصفاء، ج ۶، صص ۷۶۱ و ۷۶۲؛ کتاب دیار بکره، ص ۳۰۶؛ تاریخ الفی، ج ۸، صص ۵۲۶۶ و ۵۲۸۷.

۲. حبیب‌السیر، ج ۴، صص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ تاریخ الفی، ج ۸، صص ۵۴۲۶ و ۵۴۲۷.

۳. احیاء الملوک، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

آخرین حاکم سربداری و رقیب وی در دامغان بود، به طرف کعبه روانه ساخت.<sup>۱</sup> تیمور نیز بارها شورشیان و خطاکاران را به مکه تبعید کرد. هنگامی که از توطئه «ابواللیث سمرقندی» برای گرفتن تیمور در شکارگاه پرده برداشته شد، وی دستور داد به حج برود<sup>۲</sup> و چنین گفت: «هوای مکه گرم و ایشان بسیار خنک واقع شدند؛ چون به آنجا رسد یحتمل که اعتدالی حاصل شود».<sup>۳</sup>

شاهرخ نیز در سال ۸۱۹ ه.ق. «میرزا میرک احمد» را که با همدستی میرزا بایقرا قصد شورش داشت، بخشید و دستور داد به حج رود.<sup>۴</sup> این حکم در حالی بود که میرزا میرک احمد، پیش تر نیز چنین خطایی را مرتکب شده بود؛ او پیش از این ضد میرزا الغ بیگ شورش کرده و جمعی را کشته بود و اصلاً امید و انتظار چنین گذشتی را نداشت.<sup>۵</sup>

گاه نیز خود شورشیان، پس از ناکام ماندن توطئه شان و سرگردان شدن، مکه را بهترین مکان برای متواری شدن برمی گزیدند تا پس از بازگشت، به خاطر قداست حرمی که در آن به سربرده بودند، شفاعت شوند؛ امیرزاده یوسف جلیل که به همدستی امیر جهان ملک، در سال ۸۱۷ ه.ق، یاغی شده بود، بعد از مدتی سرگردانی، با پدر خود (امیر حسن جاندار) به حج رفت و بعد از بازگشت، ملازم امیرزاده اسکندر شد و همراه وی برای بخشش نزد شاهرخ رفت. شاهرخ آنها را بخشید و منصبی دوباره داد.<sup>۶</sup> سید خواجه نصرالله ترشیزی نیز پس از چند سال مجاورت در مکه، با شفاعت مجاوران

۱. تذکرة الشعراء، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲. منتخب التواریخ معینی، ص ۲۹۹.

۳. روضة الصفا، ج ۶، صص ۸۶ و ۸۷؛ تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۶۸۸.

۴. حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۹۶؛ زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۷؛ احسن التواریخ، ص ۲۲۱؛ تاریخ الفی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۶. زبدة التواریخ، ج ۱، صص ۵۲۷ و ۵۲۸.

حرم و خادمان روضه حضرت نبی ﷺ به وطن بازگشت و مورد عفو شاهرخ واقع شد.<sup>۱</sup> برخی نیز به حالت قهر به مکه می‌رفتند؛ کسانی که انتظار بیشتری از شاه داشتند یا احساس می‌کردند به حق خود نرسیدند و یا شاه آنان را آزار می‌داد، سفر حج را برمی‌گزیدند. از این موارد، می‌توان شاه محمود، برادر ملک قطب‌الدین بن شاه علی، ملک سیستان را نام برد که با شنیدن خبر مرگ تیمور، علیه برادر شورش کرد. او از شاهرخ انتظار حکومت سیستان را داشت و در این راه بسیار کوشید. وی پس از ناامید شدن به حج رفت. شاهرخ یکی از بزرگان دربار را به همراه استمالت‌نامه و چند حکم سفید مهمور، به این معنا که هرآنچه طلب دارد، بنویسد، برای وی فرستاد. در سال ۸۸۸ هـ.ق نیز شاهزاده محمدسلطان، معروف به میرزا کجیک که به خاطر گفتار و کردارش شاه سلطان حسین بایقرا را آزرده و به همین دلیل مدتی حبس شده بود، پس از آزادی اجازه حج گرفت و روانه مکه شد.<sup>۲</sup>

### فرار از دسیسه‌های درباری

توطئه‌ها و دسیسه‌های درباری، از دیگر مواردی بود که سیاستمداران برای رهایی از آن، چاره‌ای جز سفر حج نمی‌دیدند؛ زیرا دشمنی با یک نفر، تنها هنگامی پایان می‌یافت که وی را به قتل برسانند؛ هرگاه کسی مرتبه‌اش نزد شاه بالا می‌رفت، درباریان به وی حسادت، و علیه او توطئه می‌کردند. همچنین اگر کسی میان امیران و مردم چنین منزلتی می‌یافت، شاه برای او دسیسه می‌کرد. این همان سرنوشتی بود که امیریسور به آن دچار شد؛ وی که در زمان ابوسعید نزد همه محبوب، و حتی مادر سلطان خواستار ازدواج با او بود، وقتی فهمید اطرافیان در پی حيله‌اند تا وی در دربار ماندگار نشود، به بهانه حج، به مکه رفت. گرچه درباریان کسی را اجیر کردند تا در حین طواف وی را بکشد.<sup>۳</sup>

۱. مجمل فصیحی، ج ۱، صص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ تذکره الشعرا، ج ۲، صص ۷۶۲ و ۷۶۳.

۲. روضةالصفاء، ج ۷، صص ۹۵ و ۹۶؛ تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۳۹۴.

۳. منتخب التواریخ معینی، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

شیخ حسن جوری، از رهبران سرداران نیز به خاطر دسیسه‌های فتنه‌انگیزان، از قهستان عازم سفر حجاز شد که البته در راه با دلجویی و عذرخواهی، مانع سفر او شدند.<sup>۱</sup>

معزالدین ملک حسین سمنانی، به دلیل توطئه سید فخرالدین وزیر، علیه او، از شیراز به حج رفت.<sup>۲</sup> خواجه قطب‌الدین طاووس سمنانی وزیر نیز که به خاطر خطایی، مؤاخذه و سپس بخشیده شده بود، چون به حکم شاه اعتماد نداشت، به سرعت عازم حج شد. شاه سلطان حسین بایقرا، همین‌که از رفتن او و اقامتش در عراق باخبر شد، سفارش‌نامه‌ای برای وی، به حسن‌بیک آق‌قویونلو نوشت. همچنین امیرعلیشیر نوایی، در نامه‌ای متعهد شد که اگر برگردد، نه تنها جانش در امان است، بلکه همان منصب پیشین را باز هم خواهد داشت.<sup>۳</sup> با این حال خواجه نپذیرفت. سلطان طی نامه‌ای از یعقوب بیک قراقویونلو خواستار بازگرداندن وی به هرات شد.<sup>۴</sup> هنگام حج جامی نیز سلطان سفارش وی را به جامی کرد و حکمی همراه او کرد که اگر خواجه با جامی بازگردد، دوباره او را ببخشد.<sup>۵</sup>

در سال ۸۹۲ هـ ق که امیر علیشیر نوایی بر والی گیلان خشم گرفته بود، والی گیلان در نامه‌ای نوشت:

این فقیر، غلام و چاکر پادشاهم. اگر بندگان حضرت علی یک چاکر را به رسم داروغگی گیلان روانه گردانند، این بنده تمام ولایت گیلان را بدو سپرده، خود متوجه زیارت کعبه معظمه می‌شوم.<sup>۶</sup>

۱. روضة‌الصفاء، ج ۵، ص ۶۱۱؛ قیام شیعی سرداران، ص ۸۵.

۲. مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. همان، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۴. همان، صص ۹۱ - ۹۴.

۵. مقامات جامی، صص ۲۱۲ - ۲۱۴.

۶. سلوک الملوک، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

در زمستان همان سال، افضل‌الدین محمد کرمانی وزیر که با رفتن امیرعلیشیر به استرآباد، از وزارت برکنار شده بود، به استرآباد رفت و مجدالدین محمد، وزیر پیشین، دوباره به قدرت رسید. وی از انتقام‌جویی مجدالدین محمد که به خاطر همدستی وی با امیرعلیشیر برکنار شده بود، می‌ترسید. از این رو، گرچه از طرف شاه، نامه‌ها و فرامینی مبنی بر احضار وی در هرات می‌رسید، حاضر به بازگشت نشد. او به توصیه امیرعلیشیر، متوجه عراق و آذربایجان شد و به دربار ترکمانان پیوست؛ سپس از سلطان «یعقوب بایندری»، امارت قافله حج را گرفت و به عنوان امیرالحاج راهی حج گشت.<sup>۱</sup> از دیگر موارد، «علی یزدی»، وزیر والی گیلان بود. او وقتی دید والی گیلان تحت تأثیر بعضی از وزیران و امیران مخالف قرار گرفته، آن‌گونه که خود می‌نویسد، چاره‌ای جز ترک خدمت به بهانه سفر حج ندید و برادرش را جانشین و متکفل خود کرد. برادرش نیز بعد از دو سال عازم کعبه شد و دیگری را قائم مقام خود کرد. البته قائم مقامش هم زیاد دوام نیاورد و به سفر رفت.<sup>۲</sup> این نمونه به روشنی آشفتگی و ناامن بودن دربار را نشان می‌دهد.

وزارت مجدالدین نیز دیری نپایید و با توطئه نظام‌الملک خوافی و امیرعلیشیر نوایی برکنار شد. حتی درویش‌علی (برادر امیرعلیشیر) برای مجبور ساختن سلطان به عزل وی، دست به شورش زد. این وزیر معزول نیز، پس از شکنجه فراوان در گوشه‌ای مخفی شد و از راه بیابان کرمان، پنهانی و به قصد حج، راهی حجاز شد.<sup>۳</sup> البته این سفر نیز به نوعی از سوی دشمنان برای او طراحی، و به عنوان تنها راه چاره به وی نمایانده شد؛ چراکه شاه خواسته بود تا حدی مجدالدین را شکنجه کنند که آسیبی نبیند و زنده بماند. از این رو چنین استنباط می‌شد که شاه می‌خواهد دوباره او را بالا کشد. پس

۱. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. صدرجهان، صص ۶۲ - ۶۷.

۳. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۱۹۸.

توطئه‌ای چیدند تا مجبور به ترک خراسان شود.<sup>۱</sup> جالب اینکه درویش‌علی در همین سال اجازه حج گرفت و همراه همان کاروان به حج رفت. اما از آنجاکه خواجه مجدالدین محمد، به‌طور ناگهانی در راه درگذشت و درویش‌علی به سلامت از آن سفر بازگشت، منصب امارت دیوان را به وی دادند.<sup>۲</sup>

برخی نیز از ترس دشمنان یا نجات از دست آنها یا به‌شکرانه سلامتشان، حج می‌گزاردند.<sup>۳</sup>

### کناره‌گیری از امور دیوانی

دست کشیدن از کارهای دولتی در آن زمان آسان نبود؛ چراکه باعث برانگیختن شک، سوءتفاهم و حتی منجر به دشمنی می‌شد؛ به همین علت افرادی به بهانه سفر حج از مشاغل دیوانی کناره می‌گرفتند. این کار بیشتر در زمانی اتفاق می‌افتاد که اوضاع را مناسب نمی‌یافتند؛ در دوره جلایری، هنگامی که اویس جلایری از فراق بی‌رام‌بیگ، پسر سلطان شاه مکه، ناراحت بود و به همین دلیل به تبریز آمده بود، «یمانچه ایکچی» که بسیار بانفوذ بود و امیران بزرگ، همه به حمایتش محتاج بودند، به حج رفت.<sup>۴</sup> حج وی بیش از یک‌سال طول کشید و زمانی بازگشت که اوضاع به روال عادی خود برگشته بود. امیرسیف‌الدین، از امرای بزرگ تیمور نیز، پس از مرگ شاهزاده جهانگیر (۷۷۷ هـ.ق) با این بهانه که دیگر دست و دلش به کار نمی‌رود، اجازه حج گرفت و به سوی حجاز رفت. این زمانی بود که تیمور، به خاطر ناراحتی زیاد، حتی به امور سلطنتی هم بی‌توجه بود.<sup>۵</sup> در سال ۷۸۱ هـ.ق که تیمور به خوارزم لشکر کشید، امیرسیف‌الدین با وی

۱. روضةالصفاء، ج ۷، صص ۱۲۶ - ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۶۹.

۳. تاریخ یزد، صص ۱۰۶ - ۱۰۸.

۴. ذیل حافظ‌ابرو، ص ۲۳۹.

۵. خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

همراه شد.<sup>۱</sup>

سفر حج، همواره برای ترک خدمت سلاطین، گریزگاهی مشروع بود. رکن‌الدین محمد خوافی (متوفای ۸۳۴ ه‍.ق) از دانشمندان بنام خراسان که در هرات تدریس می‌کرد، در جوانی به حج رفت و هنگام بازگشت، در شیراز مورد توجه شاه شجاع قرار گرفت و در آنجا ماندگار شد. وی که تمایل بسیار برای برگشتن به زادگاهش (هرات) داشت و این اجازه از طرف شاه به او داده نمی‌شد، به لطایف‌الحیل اجازه حج گرفت و از شیراز خارج شد. هنگام بازگشت از حجاز به هرات رفت و توانست این‌گونه شیراز را ترک کند. وی دیگر به مجلس هیچ سلطانی آمد و شد نکرد.<sup>۲</sup> سعدالدین تفتازانی، از علمای دربار آل‌کرت نیز به منظور سفر حجاز، از اقامت در هرات عذرخواست.<sup>۳</sup> او در رد دعوت تیمور برای حضور در سمرقند، همین بهانه را آورد. اما چون تیمور دوباره حکم احضار وی را صادر کرد، نتوانست سرپیچی کند.<sup>۴</sup>

امیرعلیشیر (متوفای ۹۰۶ ه‍.ق) نیز بارها از سلطان حسین بایقرا اجازه خواست تا به حج رود. ولی سلطان به بهانه ناامنی راه‌ها، خطرات سفر و... وی را بازمی‌داشت و اجازه نمی‌داد که از قلمروی وی خارج شود.<sup>۵</sup> هنگامی که امیر برای ترک امارت و دست کشیدن از کارهای سیاسی، منصب جاروکنی آرامگاه خواجه عبدالله انصاری را طلب کرد،<sup>۶</sup> سلطان گفت: «مادام که شما در مملکت من توطن داشته باشید، هر التماسی که بفرمایید به عزّ اجابت مقرون است».<sup>۷</sup> البته نگرانی سلطان بجا بود؛ چرا که دانشمندان در

۱. تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۷۲۷.

۲. روضة‌الصفاء، صص ۴ - ۸.

۳. فرائد غیائی، ج ۱، صص ۲۵۹ - ۲۶۱.

۴. حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۵. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور شاه تا شاه اسماعیل، صص ۳۹۷ - ۴۰۰؛ حبیب السیر، ج ۴، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۶. تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۴۰۵.

۷. حبیب السیر، ج ۴، صص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ روضة‌الصفاء، ج ۷، ص ۱۷۴.

آن زمان ارج و قرب بسیاری داشتند؛ به همین دلیل ترکمانان تمایل زیادی به جذب این بزرگان، در مقابل دربار هرات، داشتند و پیوستن به دربار رقیب، چندان دور از ذهن نبود؛ همچنان که علی بیگ، از امرای ترکمان، هنگام امارت جعفر بیگ، به دلیل هراسی که از وی داشت، به بهانه حجاز به مصر رفت و به ملک ظاهر پیوست.<sup>۱</sup> شاید رد دعوت سلطان یعقوب میرزا از طرف میرزا محمد سلطان، معروف به کجیک میرزا که پیش تر ماجرای سفر وی آورده شد نیز، ترس از اتهام و مؤاخذه شدن به خاطر حضور در دربار یعقوب میرزا بود؛ به خصوص که وی به حالت قهر از هرات خارج شده بود. وی دلیل امتناع خود را این گونه بیان کرد:

چون من احرام طواف بیت الله الحرام بسته‌ام، مناسب نمی‌دانم که درین سفر به ملازمت هیچ مخلوقی قیام نمایم و دامن عرض خود را به غبار آستان پادشاهان عالم مجاری بیالایم.<sup>۲</sup>

از دیگر دلایل اجازه ندادن سفر حج به امیرعلیشیر این بود که سلطان حسین می‌کوشید زیارتگاه‌ها را ارتقا دهد و زیارت قبور را جایگزین زیارت مکه کند. او نخستین کسی بود که مراسم زیارت مزار شریف را شبیه مراسم حج اجرا کرد و در این زیارت، مواردی مانند احرام و طواف گنبد را انجام داد. در حکم رسمی که از سوی نائب او صادر شده بود، از این زیارتگاه با عنوان «قبله خوشبختی همه مردمان و کعبه آمال عرب و غیر عرب» یاد شده است. با توجه به این که اهداف سلطان حسین در اصل ایدئولوژیکی نبود، بلکه بیشتر عملگرایانه بود، می‌توان ضروری نبودن سفر مکه را از نظر او درک کرد.<sup>۳</sup>

در این میان، عده‌ای واقعاً به قصد حجاز از امور دیوانی کناره می‌گرفتند. سید

۱. کتاب دیار بکره، ص ۱۵۳.

۲. حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۷۵.

علاءالدین امیرعلی در جوانی از کارهای دولتی دست کشید و به سفر حجاز رفت و حج گزارد. وی پس از بازگشت در زاویه‌ای که پدرش سیدصدرالدین حمزه در تبریز ساخته بود، مقیم و منزوی شد.<sup>۱</sup> کمال‌الدین ابوالمعالی (متوفای ۷۴۲ هـ.ق)، وزیر امیرمبارزالدین نیز، به قصد سفر حج از وزارت استعفا کرد و پس از بازگشت، به عبادت مشغول شد.<sup>۲</sup> امیراویس بن آقیوقا (متوفای ۸۴۴ هـ.ق) نیز از خدمت سلطان و امور دنیوی کناره گرفت و به زیارت حرمین شریفین رفت.<sup>۳</sup> مولانا حسن سلیمی (متوفای ۸۵۴ هـ.ق) نیز هنگامی که پیرزنی به سبب ظلم او دادخواهی کرد، متنبه شد، توبه کرد، دست از کار کشید و به حج رفت.<sup>۴</sup>

### کارکرد اقتصادی

مراسم حج از قدیم یکی از منابع بزرگ درآمد در حجاز بود. موقعیت جغرافیایی حجاز نیز موجب فعالیت‌های هرچه بیشتر بازرگانی شده بود. تجارت در ایام حج پر رونق، و حتی بین صفا و مروه، بازار برپا بود.<sup>۵</sup> در این ایام، هزاران مسلمان از نقاط گوناگون جهان، گذشته از زیارت، به داد و ستد نیز می‌پرداختند؛ حتی بین اهل مکه ضرب‌المثلی وجود داشت که می‌گفتند: «حاجی عراقی به جای پدر ماست و حاجی سروی<sup>۶</sup> به جای مادر ما، که زر از آن می‌گیریم و نان از این».<sup>۷</sup> سواحل طولانی دریای سرخ در کنار حجاز و هم‌مرزی با شام در شمال و یمن در جنوب، موقعیت مناسبی برای تجارت فراهم آورده بود. کشتی‌های بازرگانی حبشه، چین، هند و مصر در آنجا

۱. دستور الکاتب، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۶۲.

۳. مطلع السعدین (تصحیح محمد شفیعم)، ج ۲، ص ۷۴۸؛ روضة‌الصفاء، ج ۶، ص ۷۱۷.

۴. تذکرة الشعراء، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۵. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶. نام یکی از قبایل عرب.

۷. تاریخ المستبصر، ص ۵.

تردد می کردند. کاروان‌های تجار که از یمن می آمدند، پس از طی سرزمین حجاز، راهی شمال می شدند و به شام می رفتند. برخی نیز عازم مصر می شدند. حکومت‌هایی که بر راه حج تسلط داشتند، از این طریق بسیار ذی‌نفع بودند.

بیشتر مواقع، کاروان تاجران، به همراه قافله حجاج، به مکه می رفتند تا هم از تسهیلاتی که حکومت برای حجاج فراهم کرده بود سود جویند و هم با داد و ستد در مسیر حجاز، نیازهای مالی کاروان را برای ادامه سفر برآورده سازند. در دوره مورد بحث، ممالیک از تجار می خواستند که قسمتی از مخارج کاروان حج را به عهده بگیرند.<sup>۱</sup>

حکومت ایلخانی به اهمیت مسئله تجارت در مسیر حج توجه داشت و تجارت برخی کالاها در مسیر حج را برای ضربه زدن به مملوکان ممنوع کرد.<sup>۲</sup>

در دوره فترت پس از فروپاشی حکومت ایلخانی، یکی از مهم‌ترین مناطق تجاری ایران، منطقه هرمز بود. ملوک هرمز، سیاست مدارا و سازش را با همسایگان قدرتمند فارس و کرمان در پیش گرفتند. چنین سیاستی موجب می شد تا این منطقه اقتصادی، از نوسانات شدید سیاسی عصر، لطمه نیند.

رویارویی منطقی امرای هرمز و دخالت نکردن آنان در درگیری‌های کرمان و فارس و مشاجرات آل‌اینجو و آل‌مظفر و همچنین مداخله نکردن در کشمکش قدرت بین شاهزادگان آل‌مظفر و تیمور و جانشینانش، از نمونه‌های بارز اعمال سیاست مدارا با همسایگان بود.<sup>۳</sup> ملوک هرمز که از تجارت حجاج بهره‌مند می شدند، در تأمین امنیت راه دریایی حج که از هرمز می گذشت، تلاش ویژه‌ای می کردند و وظیفه راه‌اندازی و تجهیز کاروان حج را چندین سال به عهده گرفتند؛ به گونه‌ای که به‌طور مستقیم با سلاطین مصر

۱. السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۷، ص ۱۸۵؛ مُفَاكَهَة الخَلَّان فی حوادث الزمان، ص ۹ و ۱۰.

2. Iville: ۱۹۸.

۳. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۱۵۶.

مکاتبه می‌کردند خود نیز، به حج گزاردن راغب بودند. بدین ترتیب، هرمز، یکی از راه‌های مهم حج در آن دوره شد.<sup>۱</sup>

با ظهور تیموریان و انتقال مرکز حکومت از تبریز به سمرقند، از اهمیت بازرگانی این شهر کاسته شد. رفت و آمد بازرگانی داخلی فلات ایران از جنوب مستقیماً به تبریز نمی‌رسید، بلکه از چندین راه فرعی، نظیر سلطانیه و قزوین بدان جا می‌پیوست؛<sup>۲</sup> یعنی همان تغییری که در راه حج نیز ایجاد شد.

تیمور به تجارت بسیار بها می‌داد و معتقد بود که «دنیا به بازرگانان، آبادان است».<sup>۳</sup> وی در تأمین امنیت راه تجار می‌کوشید و در اولین نامه خود به «ملک الظاهر برقوق»، خواستار برقراری روابط دوستانه برای تأمین امنیت تجار و حجاج شد.<sup>۴</sup>

ممالیک چون بر راه حج و در نتیجه راه تجار تسلط داشتند، از این موقعیت برای تحت فشار گذاشتن دیگر حکومت‌ها و اعمال نفوذ و کسب هر چه بیشتر درآمد استفاده می‌کردند؛ مصر در دوره مورد بحث، از لحاظ اقتصادی، وضعیت آشفته‌ای داشت. «ملک اشرف برسبای» (۸۳۴-۸۴۱ هـ) برای بهبود این اوضاع، با دادن رشوه به قضات اربعه در قاهره، برای مالیات گمرکی از بازرگانان و حاجیان، در بندر جده مجوز گرفت. قضات که می‌ترسیدند از مناصبشان عزل شوند، فتوا دادند که از هر مالی باید مالیات گمرکی گرفته شود و فرقی هم بین تاجرانی که از شام و عراق می‌آیند با تاجران اسکندریه، مصر، دمشق و سرزمین‌های دیگر نیست. این قضیه شاهرخ تیموری را به شدت عصبانی کرد. او چندین بار ملک اشرف را تهدید، و از کار وی انتقاد کرد.<sup>۵</sup> شاهرخ پیش از این نیز در نامه‌ای از ملک ناصر خواسته بود به شکایات تجار و حجاج ایرانی که اموالشان غارت

۱. شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، صص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ منتخب التواریخ، صص ۱۷ و ۱۸.

۲. فریر، ص ۱۴۱.

۳. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۱۲۸.

۴. خلد برین، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۵. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۴۴۹ و ۴۵۰.

شده و در مصر به شکایاتشان توجهی نشده بود، رسیدگی کند.<sup>۱</sup> در اولین سال‌های حکومت برسبای ارزش پول مصر کم، و مالیات‌ها چند برابر شد.<sup>۲</sup> در سال ۸۲۵ هـ.ق، ارزش پول در مصر به پایین‌ترین میزان رسید و حتی غلات در انبارها از بین رفت؛ زیرا تجار، حاضر به حمل آن به حجاز نبودند و به همین علت، در مکه و مدینه قحطی شد.<sup>۳</sup> در سال بعد، برسبای، تجار را جمع کرد و از آنان خواست پول مصری را که به سبب مشکلات اقتصادی بسیار ضرب شده بود، به حجاز، یمن، هند، مغرب و دیگر سرزمین‌ها ببرند.<sup>۴</sup>

در سال ۸۲۸ هـ.ق، سلطان مصر، معامله با سکه طلای فرنگی را که «الإفرنتی» نام داشت، به این سبب که شعار کفر بر روی آن نوشته شده، در سراسر ممالک اسلامی ممنوع کرد و به جای آن، تصویب کرد با سکه طلای اسلامی که حکومت مصر ضرب می‌کرد، معامله کنند.<sup>۵</sup>

سلطان در سال ۸۲۹ هـ.ق تجار را از این که در موسم حج از مکه به شام روند، منع کرد و همه، حتی تجار هند را ملزم کرد همراه کاروان به مصر بروند تا از آنها مالیات مکس گرفته شود. همچنین در این سال، همه حجاج را بیرون مکه نگه داشتند و از هر آنچه همراهشان بود، از جمله هدیه، مالیات مکس گرفتند و اموالی که از هرمز به جده آمده بود را مصادره کردند.<sup>۶</sup> ممالیک، در سال قبل، یعنی در سال ۸۲۸ هـ.ق موفق به تصرف بندر جده شده بودند.<sup>۷</sup> پیش از آن، مهم‌ترین بندر تجاری مکه، بندر عدن بود که

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۷، ص ۵۳.

۳. همان، صص ۷۴ - ۷۶ و ۱۵۸ و ۱۵۹؛ النجوم الزاهرة، صص ۱۴ - ۶۴.

۴. السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۷، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۱۲۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۱۴، صص ۸۳ و ۸۴.

۶. السلوک لمعرفة دول الملوك، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۷. تاریخ الفی، ۸، ص ۵۱۶۶.

در ممالیک به تجارت ادویه شهره بود و همچنین بندر ورودی حجاج به مکه بود.<sup>۱</sup> با سیاست‌های اقتصادی که ممالیک برای رقابت با حکام یمن و تضعیف آنان اعمال کردند، تجار، بندر عدن را ترک کرده و از بندر جدّه استفاده کردند و به آن رونق بخشیدند.<sup>۲</sup> در سال ۸۳۸ هـ.ق، سلطان مصر از امیر مکه خواست تا از واردشوندگان به مکه از طریق جدّه، فقط ده درصد مالیات بگیرد. ولی از راه‌های دیگر، به خصوص تجار شامی و مصری که از بندر عدن وارد می‌شوند، مالیات بیشتری بگیرد. بدین ترتیب، تجار بیشتر از بندر جدّه استفاده می‌کردند و مال بسیاری نصیب سلطان مصر می‌شد.<sup>۳</sup>

### مناصب و القاب مرتبط با حج در ایران بعد از سقوط ایلخانان تا پایان تیموریان

بر اساس شریعت اسلام، بر هر مسلمانی واجب است که هرگاه استطاعت یافت، به زیارت مکه رود و حکومت‌های اسلامی نیز همواره وظیفه ترتیب دادن و راه‌اندازی کاروان‌های حج را داشته‌اند. از این‌رو حکومت‌های پیشین، می‌بایست اطلاعات کافی درباره وضعیت راه و مسیر حج گردآوری کنند تا حجاج از راه‌های کوتاه‌تر و سهل‌تر به این سفر بروند. به همین دلیل مناصب و تشکیلاتی در این زمینه به وجود آمد که از مهم‌ترین آنها امارت حج بود. در دوران مورد بحث در ایران، تشکیلاتی مخصوص حج، همانند آنچه میان حکومت‌های مسلمان همسایه بود، وجود نداشت.

### امیرالحاج

پیامبر ﷺ در سال دهم هجری، احکام و آداب حج را، شخصاً به مسلمانان آموزش داد و خود امارت حج را برعهده گرفت. از این‌رو برای اولین بار منصب امارت حج

۱. فریر، ص ۲۰۳.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳. همان، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

پدیدار شد. خنجی درباره وجوب امارت حج می‌نویسد:

چون توجه نمودن از بلاد به جانب حج، محتاج است به کسی که قاید و داعی باشد مردمان را به جمع شدن جهت حج، سزاوار است امام و سلطان را آنکه اقتدا به پیامبر ﷺ نموده، قاید مردمان باشند و ایشان را به حج ترغیب کنند و پیامبر ﷺ بعد از آنکه حج فرض شد، به قبایل عرب، کسان فرستاد و مردمان را به اقامت حج ترغیب فرمود و جمع گردانید و سالی که خود حج نفرمود، ابوبکر را امیرالحاج گردانید<sup>۱</sup> و سنت امارت حج در میان اهل اسلام بازماند و خلفا چون خود به حج رفتندی، به اقامت مناسک اقدام نمودندی و چون خود نرفتندی، البته امیری را نصب کردند و مردمان را همراه او روان گردانیدندی و آن امیر در اقامت حج نایب خلیفه بودی.<sup>۲</sup>

با توجه به مطالبی که ذکر شد، از نظر فقهای اسلامی، امارت حج از وظایف امام است و اگر امام، خود در حج شرکت نداشته باشد، باید امامی برای حج تعیین کند که به اوصافی چون شجاعت و جلادت و شهامت و مطاع و صاحب‌رأی و هدایت بودن و پرهیزکاری متصف باشد.<sup>۳</sup>

امیرالحاج، منصوب دستگاه حکومتی بود؛ فرمان‌های ویژه‌ای برای اعطای مسئولیت به وی صادر می‌شد. آشنایی با مناسک حج و منازل بین راه و احوال قبایل عرب ساکن در مسیر، از دیگر ضروریات این منصب بود. امیرالحاج همچنین امارت سربازان مسلحی را که برای حفاظت همراه قافله اعزام می‌شدند، به‌عهده داشت. برای امیرالحاج پولی در نظر گرفته می‌شد تا به مدیریت کاروان پردازد و همچنین برای توزیع میان

۱. گرچه ابتدا ابوبکر منصوب و قرائت سوره براءت به او واگذار شد، اما به دستور خدا پیامبر او را عزل و امام

۲. سلوک الملوك، ص ۳۶۴.

۳. راه حج، ص ۶۵.

قبایل هم‌پیمان و دادن «خفاره»<sup>۱</sup> هزینه کند. امرای قبایل نیز در مقابل می‌بایست در هر زمان و مکانی که امیرالحاج به آن‌ها نیاز پیدا می‌کرد به یاری‌اش می‌شتافتند.<sup>۲</sup> شناخت راه‌ها از ضروری‌ترین ویژگی‌های امیرالحاج بود. برخی از آنان در این زمینه کتاب می‌نوشتند؛ برای نمونه، خلیل بن شاهین ظاهری (متوفای ۸۷۲ ه‍.ق) دو جلد کتاب با عنوان «کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالک» نوشت.<sup>۳</sup> نخجوانی نیز برای نصب سراج‌الدین به امارت حج، شرح کاملی از شرایط و وظایف امیرالحاج را آورده که آن را نقل می‌کنیم:

واجب است شخصی را از امرای دیندار و امنای پرهیزگار که به شجاعت و جلافت و شهامت و صراحت، مخصوص و موصوف باشد، به امارت قافله حج و نیابت محمل شریف یقین فرمودن و لشکری مرتب مستعد بدو سپردن تا در خدمت و ملازمت محمل شریف متوجه شده و وفد عراقی و قافله شرقی را قاید و مقدم بوده، به دفع قطاع طریق و سراق و حرامیان مشغول گردد و قافله و سابه را به سلامت بگذراند و چون زین‌الحاج و الحرمین، پهلوان سراج‌الدین، از مشاهیر شجاعان و معارف دلیران روزگارست و به کرات به سفر مبارک حرمین شریفین، زید شرفاً و جلالاً، مشرف و مکرم شده و بدان سعادت، استسعاد یافته و با احوال مراحل و منازل و اعراب عشایر و قبایل که در آن راه ساکنند، عارف گشته و مکامن دزدان و حرامیان و مهارب قطاع و سراق معلوم کرده، راه امارت قوافل حجاج و نیابت محمل شریف، بدو تفویض رفت و پانصد مرد لشکری تمام سلاح، بدو سپرده شد تا به وجهی که از شمول شجاعت و شهامت از معهودست محمل و قوافل را از بغداد به حرمین شریفین رساند و به سلامت باز آرد و بدین سبب، این حکم نفاذ یافت تا ازین تاریخ، باز امرا

۱. عهد و پیمان، مزد بدرنگی و نگاهبانی.

۲. دستور الکاتب، ج ۱، صص ۳۷۴ - ۳۸۴ و ج ۲، صص ۲۱۳ - ۲۱۷.

۳. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۳۷۱.

و حکام و متصرفان بغداد و حله و کوفه و اعمال فراتی و سایر بلاد عراق عرب، پهلوان سراج‌الدین را امیر قافله حجاز دانسته، جانب او را موقر و مکرم و معظم دارند و دیگری را با او مجال مشارکت تصور نکنند. وجهی که به موجب حکم یرلیغ به آلتون تمغا جهت موجب او (سراج‌الدین) و لشکریان حوالت رفته و وجوهی نیز که جهت ترتیب محمل شریف در موامره ثبت افتاده و علی حده حکم در آن باب نفاذ یافته و نسخه دفتر از دیوان بدو داده‌اند، در روز بر مواضع مرجوالحصول تخصیص کرده نوعی سازند که در مدت ۱۵ روز بدو واصل گردد تا در وجه ترتیب محمل شریف و مصالح خود و لشکریان، صرف نموده، در صحبت محمل و قافله توجه نماید.<sup>۱</sup>

در دوره ایلخانان، سلاطین مسلمان مغول، امیرالحاج قافله عراق را تعیین می‌کردند. در میان سلاطین ایلخانی، سلطان ابوسعید بسیار به این امر توجه نشان می‌داد.<sup>۲</sup> در دوره فترت نیز، آل‌جلایر که عراق عرب را تحت سلطه داشتند، به این مهم اقدام می‌کردند.<sup>۳</sup> تیمور، با این‌که در حجاز به نام او خطبه می‌خواندند و ملک مصر از طرف وی مأمور خدمت به حرمین شریفین شده بود،<sup>۴</sup> هیچ امیرالحاجی را منصوب نکرد و در مناصبی که در دوره وی ذکر گردیده، نامی از امیرالحاج و وظایف وی نیامده است.<sup>۵</sup> گرچه در همین زمان، از سیدعمادالدین نامی در سمرقند، با عنوان امیرالحاج یاد شده است.<sup>۶</sup> بعد از وی نیز تنها ذکر می‌شود که از امیرالحاج در منابع تیموری آمده، مربوط به سفر حج الغیبیک است که پس از شکست از فرزندش، عبداللطیف، در سمرقند، این منصب به او سپرده

۱. دستور الکاتب، ج ۲، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۲. روضات الجنات، ج ۱، صص ۵۱۵ و ۵۱۶؛ مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۳۳.

۳. دستور الکاتب، ج ۲، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۴. حبیب السیر، ج ۳، صص ۵۱۴ و ۵۱۵.

۵. ر. ک. تزوکات تیموری، صص ۲۲۸ - ۲۲۲.

۶. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۵۵۶.

شد تا به حجاز رود.<sup>۱</sup> فرد مذکور، بالاترین منصب در بین امرای الغبیک را در اختیار داشت و در جنگ‌ها فرمانده سپاه وی بود.<sup>۲</sup> با ضعف حکومت و منحصر شدن قلمروی تیموری به شرق کشور، ترکمانان آق‌قویونلو بودند که به ترتیب کاروان‌های حج و تعیین و نصب امیرالحاج می‌پرداختند.

براساس منابع تاریخی، حکام و سلاطین دیگر در ایران نیز امیرالحاج منصوبی ایشان را معتبر و قابل قبول می‌دانستند.<sup>۳</sup> البته همان‌طور که خنجی آورده است، امیرالحاج مصر بر امیرالحاج‌های کاروان‌های دیگر برتری داشت و در حج، صاحب امارت کبری بود؛ وی دلیل این امر را چنین نوشته است:

زیرا که خلفای عباسی در دیار مصر به خلافت استقلال دارند و سلاطین مصر و کلای ایشانند و سزاوار چنین است که جهت اقامت فریضه حج و احیای زیارت بیت‌الله سلطان هر مملکت روانه گرداند، تا اهل آن دیار در سایه حفظ و کالت او روانه کعبه معظمه گردند و زیارت بیت‌الله دریابند و اگر سلطان را میسر باشد که به نفس شریف اقدام نماید، بدان اولی و انسب باشد.<sup>۴</sup>

در منابع، درباره این منصب در ایران اطلاعات چندانی وجود ندارد. با توجه به منابع دوره مورد بحث، در این‌که امیرالحاج عراق برخلاف امیرالحاج‌های شام و مصر، هیچ کار ویژه سیاسی در این دوران نداشته، اطمینان داریم؛ یکی از دلایل این مسئله را می‌توان عملکرد ضعیف شاهان ایران در امر حج و همچنین ارسال نامرتب کاروان‌های حج از سوی حاکمان ایران برشمرد که به تنزل جایگاه و مقام امیرالحاج در ایران انجامید. تنها در یک مورد، در زمان ترکمانان آق‌قویونلو، امیرالحاج را از میان خاندان

۱. روضةالصفاء، ج ۶، ص ۷۶۱.

۲. روضات الجنات، ج ۲، صص ۱۵۸ - ۱۶۱.

۳. کتاب دیار بکر، صص ۵۵۳ و ۵۵۴؛ مجالس‌النفائس، ص ۱۱۹؛ روضةالصفاء، ج ۷، صص ۱۰۹ - ۱۵۷؛ حبیب

السیر، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. سلوک الملوک، ص ۳۶۵.

حکومتی برگزیدند<sup>۱</sup> که این مورد خاص را نمی‌توان نشانگر اهمیت یافتن دوباره این منصب دانست.

### القاب و عناوین مرتبط با حج

القاب و عناوینی در ارتباط با حج برای افراد به‌کار برده می‌شد که تنها برای خطاب محترمانه و بیان فضایل آنها بود و هیچ تعهد یا موابی دربرداشت. حاجیان، ملک‌الحاج و حاج‌الحرمین خطاب می‌شدند.<sup>۲</sup> به کسانی که چندین بار حج می‌گزاردند، عنوان «شریف‌الحاج» می‌دادند.<sup>۳</sup> برای معزالدین حسین سمنانی و مولانایزدی، صاحب تاریخ آل مظفر، و همچنین محمدبن نصر بخاری از علمای بزرگ (متوفای ۶۹۳ هـ) و امیرزاده اویس بن آق‌بوقا بهادر (متوفای ۸۴۴ هـ) و خواجه تاج‌الدین جاجری، عنوان «افتخارالحاج والحرمین» به‌کار رفته است.<sup>۴</sup> معزالدین محمد کرت و همچنین معین‌الدین جامی در نامه‌های جداگانه‌ای که برای تبریک جلوس سلطان محمدبن تغلق‌شاه بر تخت هرات نوشته‌اند، او را «خادم‌الحرمین» خطاب کرده‌اند.<sup>۵</sup> امام ابوبکر خوافی که ۳۵ حج گزارده بود، «سالار حج» خطاب می‌شد.<sup>۶</sup> البته با توجه به اینکه در متون قدیمی، از امیرالحاج، با عنوان سالار حج نیز یاد می‌شد، احتمال این‌که او امیرالحاج بوده یا صاحب منصبی در راه حج بوده باشد، وجود دارد. علاوه بر القاب فوق، لقب «سلطان‌الحاج والحرمین» را نیز برای علمای بزرگ به‌کار می‌بردند.<sup>۸</sup>

۱. کتاب دیار بکر، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۲. شرح غزلیات حافظ، ص ۳۰۸۳؛ جامع مفیدی، ص ۳، ص ۲۲۱.

۳. احیاء الملوكی، ص ۱۲۴ و ۱۳۵.

۴. مجمل فصیحی، ج ۱، صص ۸۰ و ۲۵۵ و ۲۸۵؛ تاریخ ملازاده، ص ۵۵؛ فرائد غیائی، ج ۱، ص ۴۶۸.

۵. فرائد غیائی، ج ۱، صص ۱۴۶ و ۱۸۲.

۶. تاریخ ملازاده، ص ۳۳.

۷. تاریخ طبری، ج ۱۴، صص ۶۰۴۲ و ۶۰۴۶ و ۶۰۵۸.

۸. فرائد غیائی، ج ۲، صص ۱۱ و ۳۳۴ و ۳۳۵.

## **فصل سوم: اقدامات حاکمان در زمینه**

**حج**



## اصلاح راه‌ها و تأمین امنیت آنها و ارسال کاروان حج

از نظر فقهای اسلامی، امنیت راه یکی از شرایط وجوب حج است و اگر خطر هلاکت یا حتی غارت اموال در راه وجود داشته باشد، وجوب حج برداشته می‌شود.<sup>۱</sup> شاهان با پرداخت پولی که «خفاره» نام داشت یا با از بین بردن قطاع‌الطریق و دشمنان در راه، باید این شرایط را فراهم می‌کردند.<sup>۲</sup> نخجوانی درباره وظیفه شاهان در تأمین امنیت راه‌ها آورده است:

برای بعضی از اهل اسلام، استطاعت حج، به واسطه ضیق مجال یا نایمنی راه از تعرض قُطَاع و سُرَّاق و حرامیان که آن‌جا بسیار اتفاق می‌افتد، نباشد. بر ذمت پادشاهان دیندار و سلاطین شریعت‌شعار امن راه تا موجب حرمان مسلمانان از چنان مقصدی شریف و معهدی منیف نشود... و اگر اهمال نمایند، هرآینه در حضرت رب‌العالمین به آن تقصیر مؤاخذ و مخاطب گردند.<sup>۳</sup>

پس از سقوط ایلخانان، به علت جنگ و جدال‌ها و لشکرکشی‌هایی که در تمام ایران پدید آمده بود، راه‌ها به کلی مسدود شد؛ به طوری که اگر لشکری تا چهار فرسنگی شهری می‌رسید کسی مطلع نمی‌شد.<sup>۴</sup> مکاتیبی که نخجوانی با عنوان «ایمنی راه حج و

۱. سلوک الملوک، صص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۲. راه حج، صص ۶۲ - ۶۴.

۳. دستور الکاتب، ج ۲، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۴. حبیب السیر، ج ۳، صص ۲۲۷ - ۲۲۹ و ۳۵۸؛ تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۵۰.

دفع قطاع و سراق» آورده، نشانگر آشفتگی اوضاع و وضعیت نابسامان راه‌هاست.<sup>۱</sup> همزمان در مصر نیز با فوت ملک ناصر، اوضاع، مشوش و راه‌ها ناامن شد؛ به طوری که حتی خاندان سلطنتی هم از غارت راهزنان در امان نبودند.<sup>۲</sup>

سلطان حسن جلایری که در دوره فترت پس از سقوط ایلخانی، بر عراق عرب حکم می‌راند، تلاش‌های بسیاری برای اصلاح و تأمین امنیت راه حج کرد و کوشید کاروان عراق را هر سال به مکه بفرستند. با مرگ وی در سال ۷۵۷ هـ.ق، راه‌ها بسیار ناامن شد و دزدان، کاروان حج را غارت می‌کردند؛ چنان‌که فقها به تعطیل شدن حج در آن سال فتوا دادند.<sup>۳</sup> در همین سال سلطان اویس، نقیب‌الاشراف شیرازی، ابوالاشراف محمد بن حسین بن علی بن حسینی یزدی (متوفای ۷۶۲ هـ.ق) را که قصد گزاردن حج داشت، مأمور کرد تا در این سفر به بررسی کمبودها و نواقص حج پردازد. او همچنین وظیفه داشت این مسائل را با شرفای حرمین شریفین و امرای عرب در میان بگذارد و از آنها توضیح بخواهد که چرا حق مجاورت چنان مواضع را چنان‌که شایسته است، به جای نمی‌آورند و به تطهیر و توقیر آن نمی‌کوشند.<sup>۴</sup>

نخجوانی مکاتبی را در ارتباط با تعیین امیرالحاج، تدارک قافله عراق و تجهیز آن به وسیله جلایریان، آورده است.<sup>۵</sup> با این حال، در طول حکومت سلطان اویس، کاروان عراق، به علت ناامنی راه‌ها، به طور نامنظم ارسال می‌شد و بعد از او، کاروان حج عراق تعطیل شد و مردم به کاروان شام پیوستند. در سال ۸۳۱ هـ.ق، محمل عراق با چهارصد شتر به مکه رفت. این کاروان را حسین بن علی بن سلطان احمد بن اویس که توانسته

۱. دستور الکاتب، ج ۱، صص ۳۷۵ - ۳۸۴.

۲. تاریخ الفی، ج ۷، صص ۴۵۰۴، ۴۵۰۷، ۴۵۱۲ و ۴۵۱۵.

۳. حجازیه، صص ۳۱ و ۳۲.

۴. همان، ج ۵، صص ۲۷ - ۳۴.

۵. دستور الکاتب، ج ۲، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

بود بر شوشتر مسلط شود، از حلّه، در جنوب عراق، به مکه فرستاد.<sup>۱</sup> شاهان مظفّری نیز علاقه زیادی به برپایی حج نشان می‌دادند. آنها به علت دشمنی و درگیری با جلاپریان، از راه جنوب به حج می‌رفتند و حتی همراه کاروان، محمل نیز ارسال می‌کردند. بدین ترتیب کاروان شیراز نیز جدا از کاروان عراق به حجاز می‌رفت.<sup>۲</sup> البته گاه کاروان شیراز غارت می‌شد و مسافران از نیمه راه بازمی‌گشتند یا به کاروان عراق می‌پیوستند.<sup>۳</sup>

دختر سلطان مبارزالدین محمد، همراه کاروان شیراز به حجاز رفت و حج گزارد.<sup>۴</sup> در یکی دیگر از کاروان‌های شیراز، امیرمعین‌الدین قاضی‌القضات و نقیب‌النقبای ممالک عراق و فارس، وزیر شاه شجاع، حضور داشت. او در مکه بسیار مورد احترام و اکرام قرار گرفت. شریف‌بن‌حسن‌بن‌عجلان، امیر مکه، او را در مجلسی بر خود مقدم نشانید.<sup>۵</sup> در حالی که جایگاه امیر مکه، در بین امرای دیگر، چنان بود که در هر مجلسی بالاتر از همه می‌نشست.<sup>۶</sup>

شاه شجاع نیز عزم سفر حج را داشت؛ اما در میانه راه، در شوشتر، به علت بارش سنگین برف، بیشتر سپاهیان‌ش از بین رفتند و خود او نیز به حال مرگ افتاد. حافظ در غزلی به این ماجرا اشاره کرده و گفته است:

جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد که جان زنده‌دلان سوخت در بیابانش<sup>۷</sup>

پس از مرگ شاه شجاع، جسد وی را به مدینه منتقل کردند و طبق وصیتش در آنجا

۱. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۱۸۰؛ درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. همان، ص ۴۱۹.

۴. تاریخ یزد، ص ۱۲۸.

۵. همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۶. النجوم الزاهره، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

۷. دیوان اشعار حافظ، ص ۱۹۰.

دفن کردند و صدقات بسیاری بین مردم مکه و مدینه خیرات کردند.<sup>۱</sup> ملوک هرمز نیز که از تجارت حجاج بهره‌مند می‌شدند، در تأمین امنیت راه دریایی حج که از هرمز می‌گذشت، تلاش ویژه‌ای می‌کردند و چندین سال وظیفه راه‌اندازی و تجهیز کاروان حج را بر عهده داشتند.

بهمن شاه در سال ۷۷۲ هـ.ق بر تخت هرمز نشست و پسرش، محمدشاه را قائم مقام خود کرد و از راه دریا به حج رفت. وی خیرات فراوانی در راه حج کرد و در حرمین شریفین نیز مورد احترام حاکمان قرار گرفت.<sup>۲</sup>

با ظهور تیمور که خود را مجدد دین اسلام می‌دانست، اوضاع تغییر کرد. گرچه حملات وی بیش از پیش به ناامنی موجود دامن می‌زد،<sup>۳</sup> اما همین که بر منطقه‌ای دست می‌یافت، اولین اقدامش ایجاد امنیت بود. وی در این باره می‌گوید:

امر نمودم که بر سر راه‌ها ضابطان تعیین نمایند که حارث و پاسبان راه‌ها بوده، اموال و اسباب و امتعه مترددین تجار و مسافران را منزل به منزل برسانند و اگر فوتی و فروگذاشتی در آن بشود، از عهده جواب آن برآیند.<sup>۴</sup>

وی برای امنیت بخشیدن راه‌ها، اشرار و راهزنان را به سختی مجازات می‌کرد.<sup>۵</sup> او در شورش شهر واسط و بصره، تمامی اعراب بادیه و صحرانشینان که قاطعان طریق حجاز بودند را به قتل رساند و راه عراق عرب به حجاز را امن کرد.<sup>۶</sup>

در سال ۷۸۸ هـ.ق هنگامی که تیمور به فیروزکوه رسید، به او خبر دادند که والی لرستان چندین سال قوافل حجاز را که از راه لرستان عبور می‌کردند، غارت کرده است.

۱. حبیب السیر، ج ۳، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۲. جنیدشیرازی، صص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ منتخب التواریخ، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. حبیب السیر، ج ۳، صص ۳۴۵، ۴۷۰، ۵۰۱ و ۵۰۸.

۴. تزوکات تیموری، ص ۳۴۶.

۵. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، صص ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۲۳، ۲۲۷ و ۳۰۶؛ مواهب الهی، ۱۳۲۶: ۴/۲ - ۶۳.

۶. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.

با اینکه ملک عزالدین، والی لرستان، پسرش را به ملازمت و استقبال تیمور فرستاده بود، تیمور امان دادن به ایشان را قصور در وظایفش قلمداد کرد. ازاین رو بدون توقف به سوی آنان تاخت و بروجرد و حوالی آن و خرم‌آباد را ویران کرده، دزدان را به شدت مجازات نمود.<sup>۱</sup>

همچنین مورخان، علت حمله تیمور به آذربایجان را امن‌سازی راه حجاج ذکر کرده‌اند؛ چرا که قرایوسف ترکمان به راهزنی و آزار قافله حجاج می‌پرداخت و عدّه‌ای دادخواهی خود را نزد او برده بودند.<sup>۲</sup> گفتنی است هدف اصلی این حمله، بیشتر تأمین امنیت راه بین‌النهرین بود که در جنگ و سرکوبی سلطان احمد جلایری، اهمیت استراتژیکی داشت.<sup>۳</sup>

بعید نیست که تیمور، در پیشبرد اهدافش، از مذهب سود جسته باشد، تیمور در سال ۷۸۹ هـ.ق، برای تسخیر آناتولی شرقی، قراقویونلوها را به تجاوز به کاروان‌های حجاج و بازرگانان متهم کرد.<sup>۴</sup> اما علت اصلی آن، پیروی نکردن قرامحمد از تیمور بود؛ زیرا می‌دانیم قرامحمد، خود در سال ۷۸۵ هـ.ق برای تأدیب امیر طایفه دوگر که در سوریه حکم می‌راند و راه را بر حاجیان موصل بسته و اموالشان را غارت کرده بود، به او هجوم برد و وی را متواری ساخت.<sup>۵</sup>

تیمور برای حمله به عثمانیان که خود مدعی جهاد و غزای کفار در ثغور اسلام بودند، برای اینکه به دشمنی با اسلام متهم نشود، دفع قرایوسف را بهانه کرد. شامی درباره علت توجه تیمور به جانب روم می‌نویسد:

چون قرایوسف که مدتی بود تا در وسط بلاد دست فساد برگشوده بود و راه‌ها بر

۱. ظفرنامه شامی، صص ۹۸ و ۹۹.

۲. تزوکات تیموری، ص ۱۵۲.

۳. تاریخ ایران دوره تیموریان، صص ۶۷ و ۶۸.

۴. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۱۴۷.

۵. قراقویونلوها، صص ۶۱ - ۶۳.

مسلمانان تنگ گردانیده و قوافل حجاج را آسیب‌ها رسانیده، در این وقت پناه به مملکت روم برده بود، امیر صاحبقران بر آن عازم و جازم بود... صاحبقران گفت من بالطبع خواهان آن نیستم که متوجه آن طرف شوم؛ چون به غزا ایستاده‌اند و نمی‌خواهم فرنگ را قوتی پدید آید و اسلام را ضعیفی روی نماید. اما چون قرایوسف را که قاطع‌الطریق است حمایت کرده...<sup>۱</sup>

تیمور در نامه چهارم خود به بایزید عثمانی تعهد کرد که اگر او قرایوسف و احمد جلایری را از خود دور کند، به ولایت او تعرض نکند و عهدنامه‌ای برین مصالحه بنویسند و به مکه ارسال کرده و بر در کعبه بیاویزند.<sup>۲</sup> تیمور بعدها نیز از سلطان مصر خواست قرایوسف را که به غارت کاروان‌های حجاج پرداخته، در ملأعام اعدام کند.<sup>۳</sup>

بنابه گزارش منابع، تیمور به برپایی امر حج توجه نشان می‌داد؛ او پس از تصرف بغداد، مردم را به آبادانی شهر تحریک کرد تا از این امر، بتواند سال بعد قافله حجاز را روانه گرداند.<sup>۴</sup> با وجود طولانی شدن اقامت تیمور در شام، امر حج متوقف نشد.<sup>۵</sup> تنها ابن تغری بردی، ذیل وقایع سال ۸۰۵ هـ.ق، گفته که به دلیل نزول تیمور لنگ در شهر سیواس، احدی از شام و عراق حج نگذارد.<sup>۶</sup>

پس از مرگ تیمور (۸۰۷ هـ.ق) میراث او در معرض تجزیه و انحلال قرار گرفت. شاهرخ، پسر کوچک وی که حکومت خراسان را در دست داشت، سرانجام با رفع اختلافات خانگی، دولت نسبتاً مقتدری به وجود آورد و توانست حکومت‌های محلی

۱. ظفرنامه شامی، ص ۲۴۸.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳. قراقویونلوها، صص ۷۹ و ۸۰.

۴. حبیب السیر، ج ۶، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۵. العقدالتمین، ج ۲، ص ۴۰۱.

۶. النجوم الزاهره، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

چون آل‌جلایر را که بر عراق عرب تسلط داشتند، از بین ببرد. همزمان با وی، عثمانیان نیز در غرب ایران حکومتی نیرومند تشکیل داده بودند و مدام متصرفات خود را گسترش می‌دادند. شاهرخ که نسبت به اوضاع غرب ایران و نافرمانی ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو بیمناک بود، با شاهان عثمانی روابط سیاسی حسنه‌ای برقرار کرد و بدین ترتیب، کاروان شامی از ارزش و اعتبار بیشتری نسبت به کاروان عراقی برخوردار شد. بسیاری از ایرانیان، به علت امنیت بیشتر، ترجیح می‌دادند با کاروان شام همراه شوند.<sup>۱</sup> حتی هیئتی که جامه ارسالی شاهرخ را برای پوشش کعبه می‌برد، با کاروان شام به مکه رفت.<sup>۲</sup> شاهرخ برای سلطان محمد، این‌گونه از هراسش درباره وجود ترکمانان و برقراری ارتباط حسنه آنان با عثمانی می‌نویسد:

احوال همایون ما آن که به جز غوغای قرایوسف و اولاد او که ظالمان بی‌دین و قاطعان اهل یقین‌اند، مدافعه دیگری است. این خار هم از آن گل بر جیب جان خلیده است.<sup>۳</sup>

ترکمانان که غرب ایران را در دست داشتند، از این وضعیت به شدت ناراضی بودند و می‌کوشیدند در مقابل شاهرخ، با دربار مصر روابط خوبی برقرار کنند. آنان معمولاً به نام سلطان مصر خطبه می‌خواندند و سکه می‌زدند.<sup>۴</sup> قراقویونلوها در این کار پیش‌قدم بودند و سرسلسله آنها، قرایوسف، هرگز حاضر به اطاعت از تیمور نشد.<sup>۵</sup> او همین رویه را در زمان شاهرخ در پیش گرفت. شاهرخ در سال ۸۲۳ هـ.ق توانست بر قرایوسف پیروز شود. در متن فتح‌نامه‌ای که او برای دفع قرایوسف ترکمان به سرتاسر ممالک خود فرستاده، آمده است:

۱. النجوم الزاهره، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

۳. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۱۶۴.

۴. قراقویونلوها، صص ۶۶ و ۶۷.

۵. جواهرالاکابر، ص ۶۳.

چون مدت مدید بود که مبشران بشارت الهیه، به تواتر، به مسامع علیته حضرت پادشاهی می‌رسانیدند که قرایوسف ترکمان، دست ظلم و عدوان، بر اهالی آذربایجان گشاده ... و به صوب خلاف مایل گشته، طریق عرب و عجم به حجاز مسدود شده است و راه بیت‌الله‌الحرام بر عرب و عجم و بزرگ و کوچک از ترک و دیلم مسدود مانده و «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (بقره: ۱۱۴) و مدتی است تا بدین سبب و جهت، طالبان جمال حرم و متعششان زلال زمزم، چون عشاق بی‌نوا قدم صدق و صفا بر مروه و منا نهاده‌اند و احرام لبیک اللهم لبیک بر میان جان بسته از اسباب امید مضطر و متحیر و منتظر فتح‌الباب‌اند، رأی عالی اقتضای آن نمود که بر جانب فتح آن معطوف گردانیم.<sup>۱</sup>

پسر وی، اسکندر بن قرایوسف نیز، در مقابل شاهرخ با مصر متحد شد. او بر خلاف پدرش، در امن‌سازی راه حج و امنیت کاروان‌های حج تلاش بسیار کرد.<sup>۲</sup> جهانشاه (۸۴۱ - ۸۷۲ هـ)، فرزند دیگر قرایوسف نیز، برای تسلط بر راه حجاز و قدرت‌یابی در برابر تیموریان بسیار کوشید و توانست برای مدت کوتاهی سلطان راه حج باشد. او در نامه‌ای به سلطان مراد دوم عثمانی، خبر این فتح را داد و نوشت: تهنیت فتوحاتی که این محب را به عون و عنایت الهی میسر گشته در طی آن مدغم، خصوصاً فتح طریق کعبه معظمه که از معظمت ارکان اسلامی است و تسخیر ممالک عراق عجم که نموداری از تضاعف عنایات ربّانی است ... مخلصان را میسر گشت.<sup>۳</sup>

قراقویونلوها در سال ۹۷۳ هـ ق به دست اوزون حسن آق‌قویونلو که تیره‌ای دیگر از

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۷، ص ۲۵۵.

۳. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۴۹۶.

ترکمانان بود و در رقابت با آنها رشد کرده بود، سقوط کرد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ شاهرخ، قسمت غربی ایران از دست حکومت تیموری خارج شد و جانشینان شاهرخ هرگز نتوانستند غرب ایران را تصرف کنند و فقط اداره بخشی از قلمرو شرقی را در دست داشتند. بدین ترتیب فرزندان قرایلک آق‌قویونلو که مفسدالارض شناخته شده بود و خود زمانی متعهد شده بود که به کاروان حجاج حمله نکند<sup>۲</sup>، راه‌اندازی کاروان‌های حج و تأمین امنیت راه‌ها را بر عهده گرفتند. کاروان عراق با حمایت آق‌قویونلوها و امیرالحاجی که از سوی‌شان منصوب شده بود، عازم حجاز می‌گشت.<sup>۳</sup> آق‌قویونلوها در ذکر نسب خود، اجدادشان را شاهانی معرفی کرده‌اند که در سرزمینی میان حجاز و شام فرمانروایی می‌کردند و این‌گونه تسلط بر راه حج را حق مشروع خود و با سابقه‌ای طولانی جلوه می‌دادند؛<sup>۴</sup> بدین‌گونه شاهان آق‌قویونلو بر راه حجاز تسلط یافتند و تأمین امنیت حجاج و کاروان‌های حج را برعهده گرفته، در مقابل، شاهان تیموری به نوشتن سفارش‌نامه‌هایی به آنان، برای تأمین امنیت حجاج، بسنده می‌کردند. بزرگان و وابستگان درباری نیز چون خود یا اطرافیانشان قصد حج می‌کردند، درخواست‌نامه‌هایی برای امنیت راه‌ها و حمایت از کاروان به آذربایجان می‌فرستادند؛<sup>۵</sup> همچنان‌که برای حاکمان مسلط بر راه و امیران مکه نیز از این نامه‌ها می‌فرستادند.<sup>۶</sup> گاه خطر چندان جدی بود که آق‌قویونلوها نیز از دفع آن عاجز بودند و از ملک مصر کمک می‌گرفتند؛ به‌گونه‌ای که کاروان حج عراق را تجهیز و آماده می‌کردند، اما به سبب خطر راه، آن‌قدر معطل می‌شدند که موسم حج می‌گذشت و کاروان منحل می‌شد؛ برای مثال،

۱. زینت المجالس، ص ۹۶۶.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۲۵۵ و ۳۱۶.

۳. حبیب السیر، ج ۷، صص ۱۰۹ و ۱۵۷.

۴. کتاب دیار بکریه، ص ۲۷.

۵. فرائد غیائی، ج ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۳.

۶. صدرجهان، صص ۹۷ و ۹۸ و ۱۹۷.

از سال ۸۶۰ هـ ق که جریان مشعشعیه توانستند در جنوب ایران موقعیتی به دست آورند، به علت اختلافات مذهبی، با حکومت‌های ایران از جمله ترکمانان، درگیر بودند و تلاش کردند با بستن راه حج بر کاروان عراقی، حکومت را تحت فشار بگذارند. از این رو به مدت چند سال کسی از عراق، حج نگذارد و این امر باعث شد ملک مصر برای رفع این مشکل اقدام کند.<sup>۱</sup> سرکوبی اعرابی که مزاحم حجاج می‌شدند و به غارت و دزدی می‌پرداختند، بر عهده ملک مصر بود؛ زیرا بر راه حجاز تسلط داشت<sup>۲</sup> و برای اصلاح راه حج و امنیت آن می‌کوشیدند.<sup>۳</sup> مزاحمت‌هایی که گروه‌های مذهبی برای حجاج ایجاد می‌کردند، بیشتر از مشکلاتی بود که اعراب غارتگر و راهزنان برای کاروان‌ها پیش می‌آوردند؛ با خروج شاه اسماعیل صفوی در غرب ایران، راه‌ها به قدری ناامن شد که «برای هر یک از مسافران، اسلحه و اسبابی تهیه شد که در صورت بروز حمله، از خود دفاع کنند».<sup>۴</sup> یکی از دلایلی که سلطان حسین بایقرا برای مخالفتش با سفر حج امیرعلیشیر نوایی وزیر، ذکر کرد، خطر حمله شاه اسماعیل به کاروان حج بود.<sup>۵</sup>

### فرستادن محمل

یکی از راه‌های کسب اعتبار و نفوذ در مکه و بین مسلمانان، فرستادن محمل به همراه کاروان، به مکه بود. محمل، هودج بزرگ و تزیین شده‌ای بود که روی شتری گذاشته و به عنوان علامت سلطانی که بانی کاروان بود، به مکه ارسال می‌شد. محمل در تمام مراسم حج همراه کاروان بود و در مراسم خاصی که به «محمل‌گردانی» شهرت

۱. سلوک الملوک، ص ۳۰۳؛ بدائع الزهور، ج ۲، صص ۳۱۷ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۴۳.

۲. همان، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۷۹.

۴. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۳۹۹.

۵. روضةالصفاء، ج ۷، صص ۱۷۲ - ۱۷۴.

داشت، آن را در مکه می‌گرداندند. امیرالحاج که به نیابت سلطان، امارت حج را داشت، نیابت محمل را نیز عهده‌دار بود.<sup>۱</sup> داشتن محمل، نشانه‌ای از کثرت حجاج یک دیار و مهم‌تر از آن، حضور یک دولت قوی و بانفوذ که می‌توانسته به نوعی در حریمین هم اعمال نفوذ کند، بوده است.<sup>۲</sup> این رسم در زمان منصور عباسی پدید آمد. خنجی درباره تاریخچه محمل می‌نویسد:

در زمان خلافت عباسیان، منصور خلیفه، هر چند سال یک نوبت خود رفتی و در سالی که خود نرفتی، کسی را امارت حج دادی و قافله روان ساختی و محفّه خود را همراه قافله فرستادی تا مردمان از شکوه محفّه او اعتبار گرفتندی و آن را تعظیم تمام کردند و آن محفّه را محمل نام کردند و رسم فرستادن محمل به کعبه از آنجا پیدا شد و در تمام زمان خلفا آن رسم مقرر بود؛ و حالی از بغداد قافله‌ای که سلطان عراق روان می‌گرداند، امیرحاج نصب می‌کند و محمل همراه می‌فرستد و آن را محمل عراقیان گویند و قافله‌ای که امیر شام روان می‌گرداند و محمل همراه می‌فرستد، آن را محمل شامیان گویند و قافله‌ای که سلطان مصر روان می‌گرداند، آن را محمل مصریان گویند و آن اعظم محمل‌هاست.<sup>۳</sup>

کاروان‌ها به‌طور معمول با محمل به حج می‌رفتند. محمل مصر چون جامه کعبه را به همراه داشت، از اعتبار بیشتری برخوردار بود. بعضی مواقع والیان مکه به دلیل باشکوه‌تر بودن محمل شامی از محمل مصری، مانع ورود آنها می‌شدند یا با تأخیر، اجازه می‌دادند وارد مکه شوند تا از شکوه قافله‌شان کاسته شود.<sup>۴</sup>

در دوره فترت پس از سقوط ایلخانان، حاکمان بغداد، از سوی سلاطین جلایری، به این کار اهتمام می‌ورزیدند. نخجوانی که خود در این دوره می‌زیست در قسم دوم در

۱. دستور الکاتب، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. راه حج، ص ۱۳۵.

۳. سلوک الملوک، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۴. مُفَاكِهَةُ الخُلَّانِ فِي حَوَادِثِ الزَّمَانِ، صص ۹ و ۱۰.

احکام دیوانی، فصلی در امارت حج و وفد حجاج و محمل آورده است.<sup>۱</sup> گزارش شده است که در سال ۷۵۸ هـ ق حجاج عراق دو محمل داشتند: یکی محمل بغداد و دیگری از شیراز که محمل شیراز را امیر مبارزالدین مظفری ترتیب می‌داد.<sup>۲</sup> ملوک هرمز نیز همراه کاروان حج محمل ارسال می‌کردند.<sup>۳</sup>

تیمور هیچ‌گاه محملی به مکه نفرستاد. شاید بتوان علت این بی‌توجهی را علاوه بر جنگ‌های مداوم تیمور، اظهار انقیاد ملک مصر دانست. بدین ترتیب، ملک مصر از سوی او، گرچه به ظاهر، مأمور خدمت به حرمین شریفین شده بود. سلطان احمد جلایری که توانسته بود دوباره بر عراق مسلط شود، از سال ۸۰۷ هـ ق (سال مرگ تیمور) تا سال ۸۱۲ هـ ق، هر ساله به مکه محمل می‌فرستاد. پس از کشته شدن وی به دست قرایوسف در سال ۸۱۳ هـ ق، محمل عراق را تا سال ۸۲۰ هـ ق، محمدبن قرایوسف، حاکم بغداد از سوی پدرش به حجاز می‌فرستاد.<sup>۴</sup> پس از یک دوره فترت ۱۰ ساله در سال ۸۳۱ هـ ق، سلطان حسین بن علی بن احمد جلایری که توانسته بود بر محمدبن قرایوسف ترکمان پیروز شود، اقدام به ترتیب محمل کرد. محمل، همراه کاروانی چهارصد شتره به حجاز ارسال شد که در قلمرو ممالیک بسیار مورد توجه قرار گرفت.<sup>۵</sup> اما وی نتوانست به علت اوضاع خراب عراق، در سال‌های بعد این کار را ادامه دهد تا این‌که قرایوسف دوباره بر بغداد مسلط شد و در سال ۸۵۰ هـ ق احمدشاه پسر قرایوسف، از سوی او محمل عراق را به راه انداخت.<sup>۶</sup>

سلاطین آق‌قویونلو نیز خود را موظف به ارسال کاروان حج و محمل می‌دانستند.

۱. دستور الکاتب، ج ۱، ص ۴۶.

۲. درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. جنیدشیرازی، ص ۲۴۰.

۴. درر الفرائد المنتظمه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۵. النجوم الزاهره، ج ۱۴، صص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ مقریزی، ج ۷، ص ۱۸۰؛ درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۵۸.

اوزون حسن، محملی را با جامه‌ای برای کعبه، به حج ارسال کرد.<sup>۱</sup> او همچنین برادر خود، اویس‌بیک را امیرالحاج کاروانی که از یزد عازم حج بود، تعیین کرد و محملی ترتیب داده، به بغداد فرستاد.<sup>۲</sup>

یعقوب‌بیک ترکمان نیز پس از مکاتبه و ارسال سفیر به مصر، در سال ۸۹۲ ه‍.ق کاروان عظیمی به راه انداخت و محمل باشکوهی ترتیب داد و از راه بغداد، روانه حجاز کرد.<sup>۳</sup> در حالی که قبل از آن، یعنی در سال ۸۸۶ ه‍.ق، شریف مکه، از ورود محمل عراق که یعقوب‌بیک تدارک دیده بود، جلوگیری کرد.<sup>۴</sup>

### ارسال جامه کعبه

طبق روایات، کعبه در زمان ابراهیم خلیل علیه السلام پوششی نداشت. اخبار گوناگونی درباره نخستین کسی که بر کعبه جامه پوشانید، وجود دارد. اما برپایه معتبرترین آنها، «تُبَّع»، پادشاه حمیری که معاصر بهرام گور ساسانی بوده، یا قُصَى، پدر پنجم پیامبر، بوده است.<sup>۵</sup> بنابر روایتی در سال فتح مکه، بانویی برای خوشبو کردن کعبه، عودسوزی را روشن کرد و کنار کعبه آمد که شراره‌ای از آن به جامه کعبه رسید و آن را سوزاند. در آن سال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جامه یمانی بر کعبه پوشانید. خلفای راشدین نیز به پیروی از ایشان کعبه را جامه پوشانیدند. تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دلیل درگیری در جنگ‌های داخلی، امکان اقدام در این زمینه را نیافت.<sup>۶</sup>

خلفای اموی نیز اهمیت ویژه‌ای به جامه کعبه می‌دادند؛ به طوری که معاویه در هر

۱. کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. کتاب دیار بکر، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۳. سلوک الملوک، صص ۲۲۲ - ۲۲۵ و ۲۲۷.

۴. درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، صص ۴۷۳.

۵. نزهة القلوب، ص ۶.

۶. کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، صص ۹۱ و ۹۲.

سال، دوبار بر کعبه جامه می‌پوشانید. عبدالله بن زبیر هنگام خروج بر بنی‌امیه، پایگاه خود را مکه قرار داد و درون کعبه را با جامه‌ای از دیبای خسروانی پوشانید. بدین ترتیب وی نخستین کسی بود که درون کعبه را پوشاند.<sup>۱</sup> خلفای عباسی نیز دستور داده بودند تا جامه کعبه را از بهترین و گرانبهارترین انواع ابریشم ببافند. هنگام حج‌گزاری مهدی عباسی در سال ۱۶۰هـ.ق، پرده‌دار کعبه به او گفت که جامه‌های کعبه فراوان شده و چون ساختمان کعبه ضعیف است، بیم آن می‌رود که سنگینی جامه‌ها به آن آسیب رساند. از این رو، وی دستور داد که به استثنای یک جامه، همه پوشش‌ها را بردارند.<sup>۲</sup> پرده‌داران کعبه در دوره متوکل علی‌الله، به وی نوشتند که یک جامه برای کعبه کافی است.

از زمان ناصرالدین الله عباسی، دیبای سیاه برای جامعه کعبه معمول گردید که تاکنون ادامه دارد. علاوه بر خلفا گاه نیز وزرا، رجال و افراد نیکوکار کعبه را جامه می‌پوشاندند.<sup>۳</sup>

هنگام ضعف عباسیان، خلفای فاطمی مصر و حاکمان یمن و رجال و فرمانروایان ایران هم برای کعبه جامه فرستادند. بنابه گزارش ابن‌مسکویه، عضدالدوله بویه در سال ۳۹۶هـ.ق پس از تسلط بر بغداد، برای کعبه پوششی فرستاد.<sup>۴</sup> از دیگر ایرانیانی که به این امر اقدام کرد، شخصی به نام ابونصر استرآبادی بود که در سال ۴۶۶هـ.ق کعبه را جامه پوشاند.<sup>۵</sup> در همین سال خواجه نظام‌الملک، وزیر ملک‌شاه سلجوقی، جامه‌ای از دیبای زرد را که به فرمان سلطان محمود غزنوی تهیه شده بود و نزد شخصی به نام ابوالقاسم دهقان در نیشابور به امانت گذارده شده بود، با تشریفات فراوان به مکه آورد

۱. کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، صص ۹۴ و ۹۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۲، صص ۵۰۹۹ و ۵۱۰۰.

۳. العقدالتمین، ج ۱، ص ۵۸؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۰۷.

۵. العقدالتمین، ج ۱، ص ۱۲۲.

و روی جامه ابونصر استرآبادی قرار داده شد.<sup>۱</sup> در سال ۵۳۲ هـ ق شیخ ابوالقاسم رامشت، تاجر بزرگ ایرانی، جامه‌های بسیار گرانبها به کعبه اهدا کرد.<sup>۲</sup> با این همه، نظر دستگاه خلافت، شرط مهمی برای اقدام دیگر حاکمان برای پوشاندن جامه بر کعبه بود؛ چنان‌که وقتی در سال ۶۴۳ هـ ق، بر اثر بادهای شدید جامه کعبه پاره پاره شد و ملک منصور، پادشاه یمن، قصد پوشانیدن کعبه را داشت، علما مانع شدند و گفتند: «این شرف تنها از آن دستگاه خلافت عباسی است».<sup>۳</sup>

با سقوط خلافت عباسی در بغداد و کشته شدن المستنصر بالله به دست مغولان، ظاهر بیبرس (متوفای ۶۷۶ هـ ق) از ممالیک بحری، در سال ۶۵۹ هـ ق، با امیر ابوالقاسم احمد، ملقب به المستنصر بالله و بعد در سال ۶۶۱ هـ ق، با ابوالعباس احمد، ملقب به حاکم بامرالله بیعت کرد و به نام او خطبه خواند و سکه زد.<sup>۴</sup> پس از آن، خلیفه بازیچه دست سلاطین مملوک شد؛ به طوری که سلطان مملوک، خلیفه را نصب و خلع می‌کرد.<sup>۵</sup>

با انتقال قدرت و خلافت به ممالیک مصر، عنایت ویژه‌ای به خدمت حرمین شریفین شد<sup>۶</sup> و مملوکان، به‌عنوان وکلای خلفای عباسی، قدرت را در دست گرفتند.<sup>۷</sup> هر ساله، کاروان مصر، پرده جدید کعبه را همراه می‌برد و در روز عید قربان بر کعبه می‌پوشانید.<sup>۸</sup> ملک صالح اسماعیل، فرزند ملک قلاوون (۷۴۳ - ۷۴۶ هـ ق)، وقفی بدین منظور قرار داد تا سالی یک‌بار از محل این وقف، برای کعبه جامه تهیه و ارسال شود.<sup>۹</sup>

۱. النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۹۵؛ العقدالتمین، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. العقدالتمین، ج ۱، ص ۵۸.

۳. کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، ص ۱۰۸.

۴. تاریخ الخلفاء، صص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۵. همان، صص ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹ و ۴۴۷.

۶. سلوک الملوک، ص ۱۸۰.

۷. همان، ص ۳۶۵.

۸. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.

۹. کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

در زمان ممالیک برجی، شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ هـ.ق) که به رعایت سخت‌گیرانه مقررات مذهبی مشهور بود و از این سیاست، برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش استفاده می‌کرد،<sup>۱</sup> خواستار پوشانیدن جامه بر کعبه شد. اما در همان ایام، ملک مجاهد، سلطان یمن نیز تصمیم داشت بر کعبه جامه بپوشاند که به همین علت جنگی سخت درگرفت و وی اسیر شد.<sup>۲</sup>

منابع ایرانی، به اتفاق، سال ۸۴۷ هـ.ق را تاریخی دانسته‌اند که شاهرخ قصد کرد جامه‌ای برای کعبه به حجاز ارسال نماید. او بدین منظور، امیر جلال‌الدین فیروزشاه و سید شمس‌الدین محمد زمزمی را برای کسب اجازه به رسالت مصر فرستاد. ملک ظاهر سلطان چقماق جواب مساعد داد و فرستادگان شاهرخ را با نامه و هدایایی بسیار و وعده‌هایی نیکو راهی کرد و پذیرفت که هرگاه شاهرخ جامه کعبه را ارسال نماید، او در تبلیغ آن سعی بلیغ مبذول دارد.<sup>۳</sup> چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، این امر بدون اجازه سلاطین مملوک مصر امکان پذیر نبود؛ سلطان مصر بر مکه و مدینه و راه حجاز تسلط داشت و در امر حج نیز به عنوان وکلای خلفای عباسی، صاحب امارت کبری بودند. بنابراین هر امری در رابطه با حج و حرمین به ایشان اختصاص داشت.<sup>۴</sup>

در منابع، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مکاتبات یا درخواست‌های قبلی شاهرخ برای پوشانیدن جامه بر کعبه نشده است. در حالی که بنابر نوشته ابن حجر عسقلانی، اولین بار در سال ۸۲۸ هـ.ق شاهرخ سفیرانی به مصر فرستاد و اجازه خواست قسمت درونی کعبه را بپوشاند. اما ملک اشرف برسبای (۸۲۵-۸۴۱ هـ.ق) درخواست وی را رد کرد.<sup>۵</sup> با توجه به برتری موقعیت حکومت تیموری بر ممالیک در زمان تیمور و اظهار انقیاد آنها

۱. قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۸۸.

۲. کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، ص ۱۱۴.

۳. روضة الصفا، ج ۶، ص ۷۲۲؛ تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۲۳۹؛ احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۱.

۴. سلوک الملوک، ص ۳۶۵.

۵. انباء العُمَر بآباء العُمَر، ج ۳، ص ۳۴۲.

از تیمور، احتمالاً این پاسخ دور از انتظار شاهرخ بوده است؛ به‌ویژه که شاهرخ خود در لشکرکشی‌های پدرش در غرب کشور و همچنین شام حضور داشت. پس از آن هجوم و غارت بود که خطبه و سکه به نام تیمور در مصر زده شد. بعد از مرگ تیمور، روابط با مصر به مکاتبات پراکنده محدود شد و آنها هیچ‌گونه برخوردی با هم نداشتند. تنها مسئله ارتباط آنها نیز، مسئله امنیت راه زیارتی حجاج و منافع تجار قلمرو تیموری بود. پیش از سفارت یادشده از سخن ابن حجر عسقلانی، ملک‌المؤید، سلطان مملوک مصر (۸۱۵-۸۲۴ هـ.ق)، روابط حسنه‌ای با دربار شاهرخ داشت و باب مکاتبه را مفتوح نگه می‌داشت؛ به‌خصوص که دشمن مشترکی (قرايوسف ترکمان) داشتند. حتی در یک مورد او از سفر حج خود، به خاطر خطر قرايوسف، چشم پوشید و با وجود شدت بیماری، همزمان با شاهرخ، به جنگ قرايوسف اقدام کرد.<sup>۱</sup>

هنگامی که محمد طیب، رسول شاهرخ، به قاهره رسید، ملک‌المؤید تازه درگذشته بود و سلطان مظفر احمد، پسر او، و سیف‌الدین ططر (معروف به ظاهر) قدرت را به‌دست گرفته بودند. این همان دوره‌ای است که شبارو، آن را عصر درگیری میان امیران مملوک دانسته است.<sup>۲</sup> آنها در پاسخ به این سفارت که البته موضوع جامه پوشانیدن به کعبه در آن مطرح نبود و جنبه سیاسی داشت، مقابل شاهرخ اظهار اطاعت کردند.<sup>۳</sup> امیر حسن عجلان، والی مکه (۷۹۸-۸۲۹ هـ.ق) نیز در سال ۸۱۷ هـ.ق، سید عبدالکھف و در سال ۸۲۴ هـ.ق، زین‌الدین عبدالحمید را از مکه به رسالت فرستاد و مراتب بندگی را به عرض رسانید.<sup>۴</sup>

با مرور وقایع، به این نتیجه می‌رسیم که شاهرخ، وقتی در سال ۸۲۸ هـ.ق، از پادشاه

۱. قراقویونلوها، صص ۱۱۴ - ۱۱۸.

۲. دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در اسلام، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳. زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۷۹۹؛ خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۴۶۵.

۴. زبدة التواریخ، ج ۱، صص ۵۶۴ و ۵۶۵، ج ۲، ص ۷۷۸.

مصر خواستار انجام این مهم شده بود، قدرت و نفوذ زیادی در منطقه داشت. اما مصر، از نظر سیاسی در وضعیت بحرانی، و از نظر اقتصادی، به شدت دچار مشکل بود. امیر برسبای در سال ۸۲۵ هـ ق توانست حکومت را از دست پسر المؤید شیخ و ظاهر تاتار درآورد و با لقب ملک اشرف، بر تخت نشیند. او به رغم مناسبات احترام‌آمیز یادشده، سیاست خصمانه‌ای با دربار ایران در پیش گرفت. شاید او از نزدیک شدن شاهرخ به قلمرو خود و تحریکات احتمالی وی در منطقه هراس داشت<sup>۱</sup> که قرايوسف را تحت‌الحمايه خویش قرار داد. وی به نام ملک مصر خطبه خواند و سکه زد. همچنین مناطق غربی ایران را ناامن کرد، به شیراز حمله برد و سر حاکم آنجا و سلطانیه را به مصر فرستاد.<sup>۲</sup> ملک اشرف امیر حسن عجلان، والی مکه را که با شاهرخ روابط حسنه داشت، از امارت برکنار کرد.<sup>۳</sup>

با وجود سیاست‌های مقابله‌جویانه ملک اشرف، شاهرخ بار دیگر در ۲۴ محرم سال ۸۳۲ هـ ق رسولانی به قاهره فرستاد و از او درخواست کرد تا کتاب شرح البخاری ابن حجر عسقلانی و تاریخ السلوک لمعرفة دول الملوک تقی‌الدین مقریزی را برای وی بفرستند. همچنین دوباره تقاضای پوشانیدن کعبه را مطرح ساخت. البته این بار تقاضایش را بدین صورت بیان کرد که به علت نذری که کرده است، می‌خواهد جامه‌ای به مصر بفرستد تا آنان از سوی خود به مکه ببرند و کعبه را حتی برای یک روز با آن پوشش دهند، موضوعی که مورد پذیرش برسبای قرار نگرفت.<sup>۴</sup> به نوشته ابن حجر، سه جلد از مجلدات اول کتاب شرح وی را برای شاهرخ فرستادند.<sup>۵</sup>

مقریزی و ابن‌ایاس تاریخ این مکاتبه را ۲۴ محرم ۸۳۳ هـ ق ثبت کرده و آورده‌اند که

۱. تاریخ‌النهی، ج ۸، ص ۵۱۸۶.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. النجوم الزاهره، ج ۱۴، ص ۳۳۶.

۵. انباء العُمر بآباء العُمر، ج ۳، ص ۴۳۴.

شاهرخ علاوه بر موارد مذکور، خواستار جاری کردن چشمه‌ای در مکه نیز شد. سلطان مملوک به‌رغم احتیاج جدی مردم مکه به آب، این خواسته را نیز رد کرد.<sup>۱</sup> بعدها این اجازه به یک تاجر دمشق داده شد.<sup>۲</sup>

رد شدن خواسته‌های شاهرخ از سوی برسبای، موجب بروز تنش در مناسبات او با ممالیک شد. شاهرخ در همین سال دست به تحریکاتی علیه سلطان مملوک در منطقه زد؛ از قرایلیک عثمان خواست تا با اسکندر قراقویونلو که تحت‌الحمايه ملک اشرف بود، وارد جنگ شود.<sup>۳</sup> این در حالی بود که در این سال به علت طاعون، صد هزار نفر در مصر و قاهره هلاک شده بودند و مصر وضعیت مناسبی نداشت.<sup>۴</sup> سلطان مملوک نیز نتوانست بر خلاف وعده‌ای که داده بود، در این جنگ شرکت کند. با این حال اسکندر در این جنگ پیروز شد و به سلطانیه و تبریز حمله کرد.<sup>۵</sup> در نتیجه شاهرخ خود به اسکندر حمله برد و بر او پیروز شد و حکومت آذربایجان را به جهانشاه قراقویونلو تفویض کرد.<sup>۶</sup> سپس در رمضان سال ۸۲۳ هـ ق فرستاده دیگری نزد ملک اشرف گسیل داشت و این‌بار با لحنی دیگر که پر از ارباب و تهدید و تشدید بود، درخواست خود را مبنی بر پوشاندن جامه بر کعبه تکرار کرد و سرانجام اصحاب فیل را به وی یادآور شد. سلطان مملوک نیز در مقابل، وی را تهدید کرد.<sup>۷</sup>

شاهرخ این‌بار به تحریک جانبک صوفی پرداخت. وی در نامه‌ای جانبک را که از سال ۸۲۷ هـ ق علیه ملک مصر شوریده بود، تحریض به گرفتن شام کرد و پسران خود،

۱. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۰۱؛ بدائع الظهور، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۳۵.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۳۵؛ السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۱۹۴، ۱۹۵ و ۲۰۹.

۴. تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۱۸۶.

۵. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، صص ۳۳۵ - ۳۳۸.

۶. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۲۱۳ و ۳۰۸؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۷. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۱۱؛ انباء الغمر بآبناء الغم، ج ۳، ص ۴۴۰.

محمد جوکی و بابا حاجی را به یاری وی فرستاد.<sup>۱</sup> همچنین برای حکام منطقه، از جمله مرادبیک عثمانی، امیر ابراهیم بن قرامان و ناصرالدین ذوالقادر خلعت‌هایی فرستاد و موجی از ناامنی در منطقه خیزاند.<sup>۲</sup> در مصر برای رسیدگی به این موضوع جلسه‌ای تشکیل شد و نتیجه جلسه، گرفتن هزینه جنگ با شاهرخ از مردم شد.<sup>۳</sup>

در سال ۸۳۸ هـ ق سید تاج‌الدین علی از اشراف و تجار شیراز، نامه دیگری را از شاهرخ به قاهره برد. تاریخ نامه ۸۳۶ هـ ق بود، ولی با دو سال تأخیر به مصر رسید.<sup>۴</sup> در این نامه شاهرخ با لحنی تند و تهدیدآمیز، خواستار جامه پوشانیدن کعبه و همچنین بهبودی وضع تجار ایرانی و مالیات در مکه شده بود. وی در این نامه، سلطان مملوک را امیر خطاب کرد<sup>۵</sup> و هدایای فراوانی از جمله حریر اطلس و هزار قطعه فیروزه که بالغ بر سه هزار دینار ارزش داشت، به او هدیه کرد؛ با این حال فرستاده او تشریفات درباری را رعایت نکرد.<sup>۶</sup> ملک اشرف، امیر اقطوه را نزد شاهرخ فرستاد و یادآوری کرد که «پوشانیدن کعبه امر مقدس و خاصی است و حرمت ویژه‌ای دارد که تنها به سلطان مصر اختصاص دارد و تا قیامت نیز سلاطین مصر باید به اقامه آن بپردازند».<sup>۷</sup> او به شاهرخ توصیه کرد تا هزینه آن جامه را به فقرای مکه صدقه دهد که پاداش بیشتری نزد خداوند دارد و نذرش نیز ادا می‌شود.<sup>۸</sup> همچنین به همراه سفیر، هدایای بسیار با نامه مشتمل بر سؤال و جواب جلسه‌ای که از اهل علم قاهره درباره نذر شاهرخ استفتاء شده بود، برای مجاب کردن او فرستاد. در این جلسه از علما درباره نذر شاهرخ پرسیده

۱. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۲۵۰؛ السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۹۸.

۳. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۳۰۱؛ النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۴. انباء العُمَر بآباء العُمَر، ج ۳، ص ۵۳۴؛ السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۷۶.

۵. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۶۸.

۶. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۷۶؛ بدائع الزهور، ج ۲، ص ۱۵۸.

۷. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۶۸؛ انباء العُمَر بآباء العُمَر، ج ۳، صص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۸. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، صص ۵۲ و ۵۳؛ مقریزی، ص ۲۸۰.

بودند و علما جواب داده بودند: «به سلطان مصر این اجازه داده نمی‌شود که چیزی را اجابت کند که باعث تعطیل وقف گردد».<sup>۱</sup>

هنوز فرستادگان مملوک به ایران نرسیده بودند که نامه دیگر شاهرخ مبنی بر عزیمت وی برای زیارت قدس، شکایت از وضع بد تجار و گرفتن مالیات بسیار در جده به مصر رسید.<sup>۲</sup> با رسیدن سفیر شاهرخ، سلطان، مجلسی با حضور قضات اربعه در قاهره تشکیل داد تا بار دیگر موضوع نذر شاهرخ را بررسی کنند. در این جلسه نیز برخی از بیم به وجود آمدن فتنه، نظر دادند که این تقاضا عملی نشود و نذر قبول نیست. هدایای شاهرخ از جمله جامه ارسالی برای کعبه نیز بازگردانده شد.<sup>۳</sup>

شاهرخ که با این جواب قانع نشده بود، پا را فراتر نهاد و علاوه بر درخواست‌های قبلی از ملک اشرف که دیگر وی را امیر برسبای خطاب می‌نمود، خواست تا خطبه و سکه را در مصر به نام وی مزین کند و در حرکتی اهانت‌آمیز، تاج و خلعت نیز برای وی فرستاد و برسبای را گماشته و نائب خود در مصر خواند. گرچه برسبای سعی کرد این موضوع از امیران و لشکرش پنهان بماند، اما خبر این اهانت به سرعت منتشر شد. سلطان، خلعت و تاج را بر تن خدمتکاران مصر کرد تا در مجلسی که همه بزرگان حضور داشتند، با آنها برقصند و پس از آن خلعت را سوزاند. بدین‌گونه حرکت شاهرخ را به سخره گرفت.<sup>۴</sup> وی دستور داد شیخ صفا، فرستاده شاهرخ را در حالی که هوا بسیار سرد بود، چند بار تا حد خفه شدن در آب برکه‌ای فرو برند.<sup>۵</sup> سپس او را با نامه‌ای که مقام والای خود و ضعف شاهرخ را گوشزد می‌کرد، روانه ساخت. وی

۱. انباء العُمَر بآبناء العُمَر، ج ۳، ص ۵۳۵.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۸۹.

۳. بدائع الزهور، ج ۲، صص ۱۵۸ - ۱۶۰؛ السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۷۷؛ انباء العُمَر بآبناء العُمَر، ج ۳، ص ۵۳۵.

۴. بدائع الزهور، ج ۲، ص ۱۶۷؛ النجوم الزاهرة، ج ۱۴، صص ۲۴۵ - ۲۴۷، ۲۵۶ و ۲۵۷؛ تاریخ جهان‌آرا، ص ۹۶۹.

۵. بدائع الزهور، ج ۲، ص ۱۶۷۰۸.

نوشت که او را حتی در حد حاکمی کوچک قبول ندارد و اگر قدرتی دارد، سال آینده به جنگ بیاید. همچنین یادآور شد که امتناع شاهرخ از جنگ، چیزی جز ضعف و سستی نمی‌تواند باشد. البته گفتنی است که پس از مرگ تیمور، ایران و مصر هیچ‌گاه به‌طور مستقیم وارد جنگ نشدند و هر دو درگیر مسائل و مشکلات داخلی بودند. فقط گاه امیرنشین‌های منطقه مرزی، با حمایت این دو قدرت، با هم وارد جنگ می‌شدند. در پایان نامه هم علت مخالفت خود با تقاضای شاهرخ را برای جامه پوشانیدن کعبه، چنین بیان کرد: «اموال شما حرام است. پوشانیدن کعبه تنها از اموال خالص و حلال صورت می‌گیرد».<sup>۱</sup> برسبای به تهدید اکتفا نکرد و بلافاصله نامه‌ای به مرادبیک عثمانی نوشت و خواستار جنگ وی با شاهرخ شد و دستور تجهیز سپاه شام را نیز داد.<sup>۲</sup> از آن تاریخ دیگر مکاتبه‌ای در دوره ملک اشرف صورت نگرفت و بدین ترتیب، نخستین تلاش‌های شاهرخ برای جامه پوشانیدن کعبه با شکست روبه‌رو شد.

البته در نظر گرفتن مسائل سیاسی، نقش عمده‌ای در تصمیم برسبای برای رد درخواست شاهرخ داشت و توجیحات شرعی، تنها پوششی بر آن ملاحظات سیاسی بود؛ اینکه وی متوقع شدن دیگر ملوک را برای پوشانیدن کعبه و همچنین بروز فتنه و آشوب را از دلایل مخالفت خود ذکر می‌کرد،<sup>۳</sup> از نشانه‌های سیاسی بودن موضوع است. افزون بر آن، خاطره تلخ شامیان و مصریان از حملات تیمور، در تصمیم ممالیک بی‌تأثیر نبود. وی فرزند کسی بود که شام را به ویرانی کشید و فجیع‌ترین مصیبت در تاریخ دمشق، حمله او بود که تا امروز نیز به صورت ضرب‌المثل باقی مانده است.<sup>۴</sup> در نگاهی کلان‌تر، برای ساکنان و دولتمردان قلمرو ممالیک، شاهرخ سلطانی مغولی و از

۱. الشریده، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۳۰۷؛ النجوم الزاهره، ج ۱۴، ص ۲۵۶.

۳. انباء العُمر بآبناء العُمر، ج ۳، ص ۵۳۵؛ تاریخ جهان‌آرا، صص ۴۵۴ و ۴۵۵.

۴. دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در اسلام، ص ۱۰۲.

اعقاب چنگیزخان بود که نابود کننده خلافت اسلامی در بغداد و دشمن اسلام به‌شمار می‌رفت.

چهره نامناسب تیموریان در شام و مصر، در منابع تیموری نیز تأیید شده است. «عبدالرزاق سمرقندی» از این موضوع به عنوان معذور بودن سلاطین مملوک برای برخورد مناسب با ایلچیان شاهرخ یاد کرده و می‌نویسد:

چون امرای مصر و شام را ارادت و اعتقاد به خاندان حضرت صاحبقران و فرزندان او هرگز واقع نبود و سلطان ایلچیان را طلب داشته احترام تمام می‌نمود. این معنا بر خاطر امرای حروم کبار آن دیار بسیار دشوار آمد.<sup>۱</sup>

همچنین رسیدن اخباری که گویای شبیه بودن رفتار تیمور و مغولان با رفتار شاهرخ بود، فضا را علیه شاهرخ سنگین تر می‌کرد.<sup>۲</sup> برای مثال، منابع مملوک، حمله وی را به تبریز، بلایی عظیم می‌دانستند که از نظر آنان همتراز با وبا و طاعون در مصر بود.<sup>۳</sup> به خصوص که حملات وی در غرب کشور، موجب قحطی، مهاجرت مردم به شام، کاهش تجارت و در نتیجه پایین آمدن ارزش پول مصر در دمشق و مدینه شده بود.<sup>۴</sup> این مسئله را نیز باید در نظر داشته باشیم که در این دوره، تعصب شدیدی از نظر مذهبی بر جامعه مصر حاکم بود.<sup>۵</sup> شاهرخ نیز می‌کوشید تا تصویر بهتری از خود در اذهان مسلمانان مکه بنمایاند و یکی از مقاصد شاهرخ از ارسال جامه، نیکنامی در بیت‌الله الحرام بود.<sup>۶</sup>

ملک اشرف برسبای، پس از چهل سال سلطنت، در سال ۸۴۱ هـ ق فوت کرد و پس

۱. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۳۶.

۲. النجوم الزاهره، ج ۱۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۳. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۱۳.

۴. همان، صص ۷۴ و ۷۵.

۵. قراقویونلوها، ص ۱۳۰.

۶. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۴۸۵.

از مرگ وی، اوضاع مصر بسیار<sup>۱</sup> آشفته شد؛ چنان‌که قبایل عرب، در منازل نزدیک به مکه، قافله حجاج را غارت می‌کردند.<sup>۲</sup> فرزند وی، ملک‌العزیز یوسف بن‌الاشرف برسبای، بیشتر از ۹۴ روز نتوانست سلطنت کند و امرای مصر و شام، امیر چقماق را با لقب ملک ظاهر به جای وی نشانند.<sup>۳</sup> وی روابط حسنه‌ای با دربار ایران در پیش گرفت و با ارسال ایلچی به دربار تیموری، اظهار اخلاص و اتحاد کرد؛ چنین گفته‌اند که وی شبی در خواب دید که شاهرخ وی را به تخت سلطنت مصر نشانده است و از این جهت به شاهرخ حسن نیت داشت. در سال ۸۴۳ ه‍.ق فرستاده او، جیکبوقا که از امرای بزرگ مصر بود، با هدایای فراوان و نفیس برای رفع کدورت‌های گذشته، به دارالسلطنه هرات رسید.<sup>۴</sup>

باید توجه داشت که در این سال‌ها، شاهرخ بزرگ‌ترین قدرت منطقه بود و بخش وسیعی از امپراتوری تیموری را تحت سلطه خود داشت. وی در سال قبل، برای مراد عثمانی خلعت و تاج فرستاد که وی در مجلسی خاص به آن ملبس شد.<sup>۵</sup> شاهرخ از فرستاده امیر چقماق (ملک ظاهر) پذیرایی شاهانه کرد و مولانا حسام‌الدین مبارکشاه پروانچی را به همراه وی به سفارت فرستاد.<sup>۶</sup> از آنجا که وی در راه درگذشت، ادامه رسالت را پسرش خواجه کلان بر عهده گرفت. وی نیز بیمار بود و بعد از اینکه هدایا و نامه را به دست سلطان مصر رساند، بر اثر شدت بیماری از دنیا رفت و به‌طور موقت در بیرون قاهره دفن شد. سپس جنازه او و پدرش را به قدس منتقل کردند.<sup>۷</sup>

۱. احسن التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۳۷۲.

۳. بدائع الزهور فی وقایع الدهور، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. حبیب السیر، ج ۳، صص ۶۲۷ و ۶۲۸؛ مطلع السعدین، ج ۲، ص ۷۹۲.

۵. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۶. تاریخ الفی، ج ۸، ص ۸۳۲۷.

۷. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۴۷۸.

شاهرخ همچنین هیئتی رسمی با هدایای بسیار ارزشمند به مناسبت تبریک جلوس ملک ظاهر چقماق، در همان سال، فرستاد. به مناسبت ورود آن‌ها قاهره را آذین بستند و به اعضای هیئت، خلعت‌های نفیس که بالغ بر ۱۵ هزار دینار قیمت داشت، اهدا شد.<sup>۱</sup> ملک ظاهر عنایت بی‌سابقه‌ای به سفیر شاهرخ کرد و وی را با نامه و هدایای فراوان، در پاسخ نامه شاهرخ، راهی هرات گردانید.<sup>۲</sup>

شاهرخ که موقع را برای اجابت خواسته‌اش مناسب می‌دید، در سال ۸۴۷ هـ.ق (سه سال مانده به پایان حکومتش) سفیرانی بلندپایه چون امیر جلال‌الدین فیروزشاه و سید شمس‌الدین محمد زمزمی را برای کسب اجازه این کار به مصر فرستاد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، ملک ظاهر چقماق از این پیشنهاد استقبال کرد<sup>۳</sup> و تعبیر «قربة الی الله» را برای این عمل شاهرخ به کار برد.<sup>۴</sup>

شاهرخ، وزیر خود، خواجه غیاث‌الدین را مأمور نظارت بر بافتن جامه در یزد کرد. وی بعد از اتمام، آن را به هرات برد.<sup>۵</sup> شاهرخ در سال ۸۴۷ هـ.ق پس از برخاستن از بستر بیماری، دستور داد خواجه غیاث‌الدین، شیخ نورالدین محمد مرشدی و شمس‌الدین محمد ابهری، جامه را برای پوشانیدن به کعبه با خود ببرند. آن‌ها پنجشنبه ۱۵ شعبان ۸۴۸ هـ.ق به قاهره رسیدند.<sup>۶</sup> سلطان چقماق جمعی از مقربان‌ش را به استقبال ایشان فرستاد و هیئت، با احترام زیاد، وارد شهر شدند.<sup>۷</sup> سلطان به خاطر ترس از خشم عمومی که پیش‌تر به بعضی دلایل تاریخی آن اشاره شد، جامه را از امرای خود پنهان

۱. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، صص ۳۴۲ - ۳۴۵؛ مقریزی، ج ۷، صص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ بدائع الزهور، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. روضةالصفاء، ج ۶، ص ۷۲۲؛ مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۹۲ و ۷۹۳؛ احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۱؛ حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۳۲؛ تاریخ الفی، ج ۵، ص ۵۲۳۹.

۴. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

۵. جامع مفیدی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۶. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

۷. حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۳۲.

کرد<sup>۱</sup> و کاروان را که یکی از همسران تیمور نیز در آن حضور داشت، بسیار تکریم نمود.<sup>۲</sup> اما مردم و امرای مصری و شامی، با حمله به هیئت ارسالی و غارت قافله، نارضایتی خود را نشان دادند.

ماجرا از این قرار بود که روزی فرستادگان شاهرخ دیرتر از مجلس سلطان بیرون آمدند و شایع شد که سلطان حکم به گرفتن آنها کرده و به همین جهت، مردم، قافله را غارت کردند.<sup>۳</sup> تمام کالاهای قیمتی قافله، همچون نگین‌های فیروزه کرمانی، شقه‌های حریر و مخمل، مشک و انواع پوستین که بالغ بر بیست هزار دینار بود، به یغما رفت و تنها جامه کعبه باقی ماند.<sup>۴</sup> سلطان از شنیدن این خبر بسیار خشمگین شد و به دلجویی از سفرای ایران پرداخت و سوگند یاد کرد که از ماجرا بی‌خبر بوده است.<sup>۵</sup> وی جمعی از غارت‌کنندگان را در ملأعام تازیانه زد و ارزاق بعضی از ممالیک را نیز قطع کرد.<sup>۶</sup> سپس اسباب سفر آنها را ترتیب داد و طلاهای زیادی به اعضای هیئت بخشید تا آنان را راضی کند. قاصدانی را نیز همراهشان کرد و برای رعایت حال ایشان، سفارش‌نامه‌هایی را برای حاکمان حرمین شریفین نوشت.

بدین ترتیب فرستادگان شاهرخ به همراه کاروان محمل مصری حرکت کردند و توانستند به اهتمام شرفا، حکام و خدام مکه در روز عید قربان، کعبه را جامه بپوشانند.<sup>۷</sup> البته سلطان مصر تنها اجازه داد درون کعبه را با آن جامه بپوشانند. جامه را

۱. بدائع الزهور، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. النجوم الزاهره، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

۳. روضةالصفاء، ج ۶، ص ۷۲۵؛ خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۴۸۶.

۴. احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۷؛ النجوم الزاهره، ج ۱۵، ص ۳۶۵.

۵. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۲۶.

۶. النجوم الزاهره، ج ۱۵، ص ۳۶۶.

۷. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۳۶؛ روضةالصفاء، ج ۶، ص ۷۲۵؛ حبیب السیر، ج ۳، صص ۶۳۲ و ۶۳۳؛ خلدبرین

(تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۴۸۶؛ جامع مفیدی، ج ۳، ص ۱۵۶؛ بدائع الزهور، ج ۲، ص ۲۴۵؛ درر الفرائد

المنظمة، ج ۱، ص ۴۵۸.

روی پوششی که برسبای در سال ۸۳۷ ه‍.ق، پس از خراب شدن جامه درون کعبه، به علت سیل بر کعبه پوشانیده بود،<sup>۱</sup> آویختند؛<sup>۲</sup> همان‌گونه که پیش‌تر هم گفته شد، رسم پوشش درون کعبه را عبدالله بن زبیر هنگام خروج بر بنی‌امیه، باب کرد و از اهمیت کمتری نسبت به جامه بیرونی کعبه برخوردار بود و گاه تا چند سال تجدید نمی‌شد.<sup>۳</sup>

جامه شاهرخ تا زمان مرگ وی بر جای بود تا اینکه پس از مرگش، در رمضان سال ۸۵۶ ه‍.ق امیرچقماق دستور داد آن پوشش را پایین بکشند و خود، کعبه را جامه پوشانید.<sup>۴</sup>

گرچه شاهرخ سرانجام توانست این کار را انجام دهد، اما نتوانست به تمام اهدافی که در سر داشت، از جمله کسب نیکنامی بین مسلمانان مکه، برسد. این موضوع را می‌توان در گزارش منابع مملوک از مرگ وی دید؛ هنگامی که نوشتند: «جاءت الاخبار بوفاة ملك الشرق شاهرخ بن تمرلنك و قد أراح الله تعالى اهل مصر معه و من شره».<sup>۵</sup>

از دیگر شاهانی که در این دوره، به ارسال جامه کعبه اقدام کرد، اوزون حسن ترکمان (۸۲۸ - ۸۸۲ ه‍.ق) بود. وی از طایفه آق‌قویونلوها که بایندری نیز نامیده می‌شدند، بود. قراعثمان، بزرگ این طایفه، به خاطر خوش‌خدمتی‌هایش به تیمور، حاکم منطقه دیاربکره شد. اوزون حسن توانست در سال ۸۷۲ ه‍.ق بر جهان‌شاه قراقویونلو پیروز شود و تمام قلمروی وی را به تصرف درآورد. سپس تبریز را پایتخت خود قرار داد و در جنگی نیز ابوسعید تیموری را که به قصد تصرف آذربایجان به سوی او آمده

۱. بدائع الزهور، ج ۲، ص ۱۵۳؛ انباء العُمَر بآبناء العُمَر، ج ۳، ص ۵۱۴.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۶۴.

۳. کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، صص ۹۴ و ۹۵.

۴. بدائع الزهور، ج ۲، ص ۲۹۶.

۵. همان، ص ۲۶۱.

بود، در سال ۸۷۳ هـ ق شکست داد؛ وی را به یادگار محمد میرزا تسلیم کرد تا به قصاص جده‌اش، گوهرشاد همسر شاه‌رخ، بکشد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب در غرب ایران حکومت مقتدری ایجاد کرد. اوزون حسن می‌کوشید تا خود را ادامه‌دهنده سیاست خلفای عباسی نشان دهد و سرزمین‌های اسلامی، به‌خصوص راه حج را به تصرف درآورد؛<sup>۲</sup> به همین دلیل رابطه‌اش با ممالیک مصر بسیار بد بود. حتی زمانی که از جانب پدرش برای جلب دوستی ملک اشرف به مصر رفت، زندانی شد و سال‌ها در مصر محبوس بود.<sup>۳</sup> وی در سال ۸۶۹ هـ ق توانست قسمتی از سرزمین‌های ممالیک را به تصرف خود درآورد.<sup>۴</sup> البته در سال بعد مادرش تمام قلعه‌هایی که تصرف کرده بود را به مصر تسلیم کرد.<sup>۵</sup> وی راهزنانی که مزاحم حجاج می‌شدند را در آسیای صغیر از میان برداشت و همین امر موجب شد در مکه به نام وی خطبه بخوانند.<sup>۶</sup>

اوزون حسن در سال ۸۷۷ هـ ق که در حال جنگ با سلطان اشرف قایتبای بود،<sup>۷</sup> جامه‌ای را برای کعبه، با کاروان عراق که امیرالحاج آن شخصی به نام رستم بود، ارسال کرد. این کاروان را بزرگانی چون قاضی احمد بن دحیه همراهی می‌کردند. کاروان اوزون حسن در مدینه بر قضات سخت گرفتند و دستور دادند که «به نام شاه عادل، اوزون حسن خادم الحرمین الشریفین، خطبه بخوانند».<sup>۸</sup> شریف مکه، محمد بن برکات که در آن هنگام از جریان مدینه آگاه شده بود، با آنان برخورد کرد و رستم، امیرالحاج عراق و قاضی احمد بن دحیه و برخی بزرگان کاروان را دستگیر کرد. او همه را به زنجیر کشید

۱. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. سلوک الملوک، ص ۲۲.

۳. الشریده، ص ۱۴۵.

۴. بدائع الزهور، ج ۲، صص ۴۲۷ و ۴۲۸.

۵. همان، ص ۴۳۷.

۶. الشریده، ص ۱۴۶.

۷. بدائع الزهور، ج ۳، صص ۸۰ - ۸۲.

۸. همان، ص ۹۰.

تا نزد سلطان قایتبای بفرستد.<sup>۱</sup> هنگامی که کاروان محمل مصری از راه رسید، شریف مکه آنان را به امیر محمل مصر تسلیم کرد. پس از موسم حج، کاروان مصری در سال ۸۷۸ هـ ق به همراه امیر مکه، برهان‌الدین بن ظهیره شافعی، قاضی مکه، و پسرش ابوالسعود و برادرش، آماده حرکت شدند. در مصر سلطان دستور داد فرستادگان اوزون‌حسن را در برج‌القلعه زندانی کنند. البته حبس آنان بیش از دو ماه طول نکشید؛ چرا که در ربیع‌الثانی همان سال، با شنیدن خبر لشکرکشی اوزون‌حسن، برای جلب رضایت وی، زندانیان را آزاد، و تسلیم اوزون‌حسن کرد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، تلاش اوزون‌حسن برای جامه پوشانیدن به کعبه به سرانجامی نرسید.

### ارسال اوقاف و نذورات به مکه

با فروپاشی حکومت ایلخانی، نظام ملوک‌الطوایفی حاکم شد، روابط میان حکومت‌های محلی تیره شد و در نتیجه، درگیری‌های داخلی بالا گرفت و سبب رکود اقتصادی شد؛ حتی مالکیت و علائق ملکی از مردم گرفته شد. هر کدام که بر شهری دست می‌یافتند تنها در فکر غارت آن بودند. در این میان وضع موقوفات نیز همانند دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی به هم ریخت.<sup>۳</sup> از جمله اقدامات تیمور، اصلاح سازمان اوقاف بود. او و جانشینانش به نقش اسلامی در زمینه وقف اهمیت زیادی می‌دادند.<sup>۴</sup> تیمور احکام و فرامینی درباره موقوفات صادر کرد. او علاوه بر فرستادن به موقع وجوهات اوقاف به مکه، امر کرد تا اموال بی‌صاحب و بی‌وارث را به مکه بفرستند.<sup>۵</sup> در جنگ دوم تیمور با امیرحسین، شریک و همراه قبلی‌اش در قدرت‌یابی، امیرسیدبرکه،

۱. کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، ج ۶، ص ۱۱۵.

۲. بدائع الزهور، ج ۳، صص ۹۰ و ۹۱.

۳. تاریخ آل چوپان، ص ۱۷۶.

۴. میراث تیمور، ص ۱۰۳.

۵. نزوکات تیموری، صص ۳۵۶ - ۳۶۰ و ۳۷۲.

از شرفای مکه، به اردوی وی پیوست و حکومت او را مشروع دانست و علم و طبل و منشور مملکت را به وی تقدیم کرد؛ امیر سیدبرکه، از مدتی قبل، برای ضبط اوقاف حریمین نزد امیرحسین آمده بود و محصول موقوفات را از او مطالبه کرد. امیرحسین که مردی حریص بود، وقتی دید مبلغ بسیاری می‌شود، از تحویل آن امتناع کرد. حتی وی به امیرسیدبرکه نیز عنایتی که مناسب حال و موقعیت او باشد، نکرد و او را از خود راند. در مقابل، تیمور تمام اوقاف حریمین را به او داد.<sup>۱</sup> همچنین حاصل ولایت آندخوی را که وقف حریمین بود، بنابه گفته ابن عربشاه، به‌عنوان اقطاع به شخص وی بخشید.<sup>۲</sup>

گفتنی است در حین جنگ‌های تیمور در خراسان، بعضی از اوقاف مکه از بین رفت؛ چنان‌که اوقاف حریمین شریفین، در شهر زرنگ از توابع سجستان که عمرولیت آن را وقف مکه کرده بود، به‌کلی با خاک یکسان شد؛<sup>۳</sup> با این حال وی در لشکرکشی‌هایش به حفظ اوقاف اهمیت می‌داد؛ برای مثال بعد از فتح دمشق، از تصرف انبار محصول اوقاف حریمین در قلعه، خودداری کرد. حتی یکی از تواچیان<sup>۴</sup> را که مقداری جو از آنجا برداشته بود، به شدت مجازات کرد و بهای آن را از وی ستاند و همراه محصول، تسلیم خدام حریمین کرد.<sup>۵</sup> شاید به‌خاطر تلاش‌های تیمور در رد وجوهات و اوقاف به مکه بود که در هشتم محرم سال ۸۰۱ هـ.ق، سیدمحمد مدنی، فرستاده شرفا و امرای مکه به دربار او آمد و «به عرض رسانید که همه در مقام انتظار، مترصد و امیدوارند که رایت جهانگشای همای آسای، سایه سعادت بر فرق همگان گسترد و آن مملکت را در پناه حمایت و عنایت خویش درآورد».<sup>۶</sup>

۱. حبیب السیر، ج ۳، صص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۹.

۳. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۴. بازرسان نیروهای لشکری بودند و وظیفه آنان نظارت بر تعداد و وضعیت و تجهیز سپاه بود.

۵. روضة الصفا، ج ۶، ص ۳۷۴؛ مواهب الهی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۶. مواهب الهی، ج ۲، ص ۴۱.

بازماندگان تیمور نیز به اوقاف اهمیت زیادی می‌دادند. هرگاه وکلای موقوفات حرمین، برای دریافت وجوه اوقاف می‌آمدند، تمام وجوه به آنها داده می‌شد و همین باعث ارتباط و مکاتبه تیموریان با امرا و شرفای مکه و همچنین ملک مصر گردید.

در سال ۸۵۰ هـ.ق، شیخ عبدالوهاب صدیقی از سوی شرفای مکه، برای دریافت وجوهات، به دربار شاهرخ آمد. شاهرخ کسی را به مصر فرستاد و ارسال وجوهات را از سوی خودش به اطلاع آنان رسانید. او همچنین نامه‌ای در این باره به عربی تحریر کرد و مهر خود را روی آن زد و قصد داشت بسیار شاهانه و با عظمت تمام و به گونه‌ای که نمایانگر قدرت او باشد، ارسال کند. البته این نامه هرگز ارسال نشد.<sup>۱</sup>

شاهان تیموری هر سال احکام و فرمان‌هایی، در ارسال وجوهات و نذورات، به حرمین صادر می‌کردند و متولی موقوفات را نیز از میان علمای دربار برمی‌گزیدند. در اواخر دوره تیموری که حکومت آن‌ها محدود به شرق ایران شده بود، دیگر شاهان تیموری در امور حج و حرمین به‌طور مستقیم با شرفای مکه مکاتبه نمی‌کردند و ارتباط با شرفای مکه و ممالیک، با واسطه ترکمانان برقرار می‌شد.<sup>۲</sup> در پیوست برای نمونه، فرمان سلطان حسین تیموری درباره تولیت خواجه کمال‌الدین حسین بر موقوفات حرمین شریفین در خراسان، و همچنین مکاتبات او با سلطان یعقوب آق‌قویونلو در باب ارسال اوقاف به مکه، آورده شده است.

---

۱. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۶۸ و ۸۶۹.

۲. مجمل فصیحی، صص ۸۴ و ۸۵.



## **فصل چهارم: حج و تحولات مذهبی**

**قرون هشتم و نهم هجری**

**(با تأکید بر رابطه حج و تصوف)**



دوره فترت بین مرگ ابوسعید ایلخانی تا پایان حکومت تیموریان، بسیار حائز اهمیت است، زیرا مرحله‌ای تعیین کننده در گذار از مذهب تسنن و نیز شکل‌گیری حکومت شیعی صفوی در ایران بود. در این دوره، با تشکیل حکومت‌هایی مانند سربداران، شیعیان در عرصه سیاسی حضور فعال یافتند. در این فصل به بیان تحولات مذهبی قرون مورد بحث و همچنین دیدگاه‌ها و عملکرد جریان‌های مختلف مذهبی درباره حج، پرداخته شده است.

### **نگاهی به فضای مذهبی ایران در قرون هشتم و نهم هجری**

جامعه ایران در دوران فترت بین مرگ ابوسعید، آخرین شاه ایلخانی، تا استیلای امیر تیمور گورکانی، شاهد هرج و مرج عجیب و منازعات بی‌وقفه، بین امرای مقتدر دوره ایلخانی بود. این امر در مناطق تحت تصرف خود، حکومت‌خاندانی برپا کرده بودند و با دست‌اندازی به شهرهای مجاور، کشتارهای عظیم به راه می‌انداختند. تسلیم شدن یا دفاع کردن، تفاوتی در سرانجام شهر نداشت و در نهایت، غارت و مصادره اموال را در پی داشت. از مهم‌ترین این حکومت‌ها که در عرصه سیاسی فعال بودند، جلایریان و چوپانیان در آذربایجان، عراق و سوریه، آل‌اینجو و مظفریان در فارس و کرمان، جانی‌قربانیان در مرو و طوس و سربداران در شرق کشور بودند. این حکومت‌ها کار ویژه مذهبی و اجتماعی نداشتند و بیشترین مدت حکومت خود را در جدال با رقبای سیاسی یا در نزاع خانوادگی به سر می‌بردند. بحران عقیدتی پیامد اجتماعی این

موضوع بود که به سرعت در شهرها و آبادی‌ها نمایان شد؛ مردم از هم بیگانه شدند و مذهب، وسیله‌ای برای رسیدن به اغراض سیاسی شده بود.

خوافی بارها از بروز وبا، قحطی و سیل در این سال‌ها که چند صد هزار قربانی گرفته بود گزارش کرده است.<sup>۱</sup> آشوب‌های پیاپی، ظلم و جور و غلبه فقر و گرسنگی، چنان اوضاع را آشفته و مردم را پریشان کرده بود که مولانا عضدالدین در وصفشان گفته است: «نه از خدایشان یاد می‌آید، نه از پیغمبر».<sup>۲</sup> کتاب «اخلاق‌الاشراف» عبید زاکانی که در انتقاد از اخلاق بزرگان و اشراف عهد خود نوشته شده، به خوبی فضای مذهبی و اخلاقی آن روزگار را ترسیم نموده است. او مذهب مردم را در برابر مذهب قدیم مردم که دیگر به کار نمی‌آمد و منسوخ بود<sup>۳</sup>، مذهب مختار می‌نامد. همان چیزی که پژوهشگران معاصر، اسلام عامه می‌خوانند. عشرت‌طلبی و غنیمت دانستن دم، محافظت از مال و مقام و سازگاری با هر شرایطی، رعایت نکردن احکام شرعی، بی‌حرمتی به صحابه، رواج ریا و سالوس - آن‌گونه که در تمامی اشعار حافظ، جلوه یافته است، - اکتفا کردن به انجام فریضه حج و اصرار بر آن، حبّ خاندان پیامبر و مُعزّز داشتن سادات، از ویژگی‌های کلی این دوره است.

این تغییرات مذهبی شدید در جهان اسلام، با محو خلافت عباسی از صحنه مذهبی و حکومت مغولان، شروع شد که نتیجه آن، کاهش نفوذ فقیهان در سرزمین‌های شرق اسلامی بود.<sup>۴</sup> نبودن قدرت سیاسی واحد، خلأ قدرت مذهبی را نیز در پی داشت و فرقه‌های مختلف و طریقت‌های صوفیانه و عرفانی که به شعائر دینی پایبند نبودند و فتوت، رواج فراوانی یافت. مردم که به دنبال پناهگاه‌های معنوی بودند، به این

۱. مجمل فصیحی، ج ۳، صص ۷۳، ۱۰۳، ۱۰۸ و ۱۳۰.

۲. منتخب اللطایف، ص ۸.

۳. همان، صص ۱۰-۶۴.

۴. تاریخ ایران در دوره تیموریان، ج ۵، ص ۱۴۳.

طریقت‌ها می‌پیوستند. به‌خصوص در مناطق تحت حکومت اعقاب مغول که به تسامح و تساهل مذهبی شناخته شده‌اند. اختلاف بین شیعه و سنی به حداقل رسیده بود و در محافل سنی، گرایش به تشیع دیده می‌شد.<sup>۱</sup> در همین دوره، سربداران حکومتی شیعی در شرق ایران تشکیل دادند. ولی بن امیر شیخ علی نویان، دیگر حکومت شیعه را در خراسان و مازندران تشکیل داد.<sup>۲</sup> حتی شیخ حسن جلایری در سال ۷۴۲ هـ.ق سکه‌ای مزین به اسامی ائمه شیعه ضرب کرد.<sup>۳</sup>

در دوره تیموری، بیشتر مردم سنی بودند. نواحی محدودی چون گیلان، مازندران، خوزستان و شرق قهستان و شهرهایی چون ری، ورامین، قم، کاشان و سبزوار از مراکز شیعه‌نشین، به‌خصوص از نوع دوازده امامی بودند.<sup>۴</sup>

تیموریان مشروعیت خود را از راه‌های مختلفی به‌دست آوردند. یکی از راه‌ها پیوند با چنگیزیان، برای تصدیق فرمانروایی تیمور بود اما این کافی نبود؛ از این‌رو وی پیروزی‌های خود را مدیون عنایت ربّانی می‌خواند و از اسلام، برای توجیه فرمانروایی و فتوحاتش استفاده می‌کرد که بارزترین نمونه آن، در رفتار وی پس از فتح دمشق نمایان شد.<sup>۵</sup> تیمور خود را یکی از منجیان دین اسلام که اول هر سده، برای تقویت و احیای اسلام ظهور می‌کردند، می‌دانست. در تزوکات تیموری آمده است:

هر دولتی که به دینی و آئینی قائم نباشد، استوار نیست. پس من سلطنت خود را به دین و آیین اسلام بنا نهادم و رواج و تقویت شریعت محمدی را سرلوحه کار خود قرار دادم.<sup>۶</sup>

۱. تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانی، ج ۵، ص ۵۲۰.

۲. مجمع‌الانساب، صص ۳۲۹ - ۳۳۱.

۳. سکه‌های شاهان اسلامی ایران، صص ۱۰۸ - ۱۲۴.

۴. تاریخ ایران در دوره تیموریان، ج ۵، ص ۱۴۳.

۵. روضة‌الصفاء، ج ۶، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۶. تزوکات تیموری، صص ۱۷۴ - ۱۷۶.

او به اشکال مختلف، اعم از تقابل اسلام با کفر (نسبت به مسیحیان یا هندوان) یا مذهب خوب و مذهب بد (درباره شیعه و سنی) داعیه دین‌داری خویش را به نمایش می‌گذاشت. وی در مسیر لشکرکشی‌های خود، به زیارت قبور ائمه و بزرگان دین می‌رفت<sup>۱</sup> و پس از فتح دمشق، دستور داد بر فراز قبور دو همسر پیامبر گنبد عالی بسازند.<sup>۲</sup> او همچنین دستور داد تا «در روضه مقدسه امیرالمؤمنین علی، امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالقادر، ابوحنیفه، امام موسی کاظم، امام محمد تقی و امام رضا علیه السلام در طوس، فرش و روشنایی قرار دهند».<sup>۳</sup> تیمور از حج نیز، برای پیشبرد سیاست‌های جهان‌گیرانه خود، استفاده کرد؛ چنان‌که در توجیه لشکرکشی به لرستان در سال ۷۸۸هـ.ق، برای جلب نظر او، تعرض لران به حجاج را مطرح کردند.<sup>۴</sup> همچنین از نظر او، سلاطین مملوک شایستگی لازم برای تسلط بر حجاز و اداره امور حرمین را نداشتند.<sup>۵</sup> وی که از همان ابتدا در صدد تصرف ممالک اسلامی بود و حتی از سوی شرفا و حکام حرمین شریفین، به سبب روابط حسنه‌ای که از همان ابتدای قدرت‌یابی با آنان در پیش گرفته بود، به این کار تشویق و تحریص می‌شد، پس از فتح دمشق، رسولانی به دربار مصر فرستاد و خواستار بندگی ملک ناصر شد. ملک ناصر اظهار انقیاد و اطاعت کرد و سکه و خطبه را در تمام قلمروش به نام تیمور کرد و قرار شد باج و خراج سالانه به خزانه ارسال کند. تیمور نیز برای وی تاج و خلعت و کمر مرصع فرستاد و او را از جانب خود، مأمور خدمت به حرمین شریفین کرد؛<sup>۶</sup> بدین ترتیب تیمور بر جهان اسلام تسلط یافت. شامی، مورخ مخصوص تیمور، عنوان خلافت‌پناه را برای او به‌کار برده

۱. حبیب السیر، ج ۳، ص ۴۵۶؛ روضة الصفا، ج ۶، ص ۳۸۷؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۴۲.

۲. ظفرنامه، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ ظفرنامه شامی، ص ۲۳۴ - ۲۳۶.

۳. تزوکات تیموری، ص ۳۵۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور شاه تا اسماعیل شاه، ص ۱۰۸.

۶. حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

است<sup>۱</sup> و یزدی، دیگر مورخ او، تیمور را غازی اسلام و لشکرکشی‌هایش را جهاد نامیده است.<sup>۲</sup>

در مجموع، روش‌های مذهبی تیمور که ترکیبی بود از عناصر شمنی ترکی - مغولی، ریشه در سنت صوفیانه داشت و وفاداری دینی او در پیوند با فرقه صوفی نقشبندیه بود که قدرت و نفوذ آنها، پیش از عهد تیمور، در ماوراءالنهر تثبیت شده بود.<sup>۳</sup> جانشینان تیمور نیز در تبیین مشروعیت حکومت خویش، به شریعت اسلام بسیار توجه می‌کردند. اگرچه آنان میراث ترکی - مغولی خود را به‌طور کامل رها نکردند، اما بیش از آن، داعیه مسلمانی داشتند و خود را در شمار حافظان شریعت نبوی می‌دانستند.

شاهرخ، فرزند تیمور، تمایلات تبلیغ‌گرایانه پدر را نداشت. اما گرایش مذهبی جدی او، آوازه یک فرمانروا را برای وی به ارمغان آورد که خود را وقف دین کرده و اداره حکومت را به کارگزاران و اطرافیانش وانهاده است.<sup>۴</sup> بنابه گفته مورخان، او از دیندارترین سلاطین تیموری بود؛ به گونه‌ای که نمازش را ترک نمی‌کرد، روزهای اول ماه را روزه می‌گرفت و به سلطانی عادل و صلح‌طلب معروف بود.<sup>۵</sup> وی مجالسی ترتیب می‌داد تا حافظان و قاریان قرآن در حضورش ختم قرآن کنند؛ برای مثال، پیش از جنگ با قرایوسف ترکمان، از حافظان خواست دوازده هزار بار سوره فتح را قرائت کنند.<sup>۶</sup> وی همچنین پیش از شروع جنگ، سجاده می‌انداخت و به مناجات و دعا مشغول می‌شد.<sup>۷</sup>

در مورد دینداری شاهرخ در منابع آمده است که امر به معروف و نهی از منکر را

۱. ظفرنامه شامی، ج ۱، صص ۱۷۱ و ۲۶۹.

۲. ظفرنامه، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. برآمدن و فرمانروایی تیمور، ص ۲۳.

۴. قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۳۷.

۵. روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۷؛ زینت المجالس، ص ۹۴۵.

۶. زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۷۲۳؛ تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۴۸.

۷. زبدة التواریخ، ج ۲، صص ۷۹۶ و ۷۹۷.

ترک نمی‌کرد و مشروبات الکلی را ممنوع ساخت. وی بسیار به زیارت قبور اولیا، بزرگان دین و مشایخ تصوف می‌رفت و بر مشاهد متبرکه، نذورات، صدقات و وقفیات فراوانی می‌نهاد. او دوبار در سال‌های ۸۱۲ و ۸۲۱ ه‍.ق با تشریفات تمام به زیارت مشهد رفت و در مرتبه دوم، قندیلی از طلای سرخ از گنبد حرم مطهر آویخت.<sup>۱</sup>

دیگر شاهان و شاهزادگان تیموری نیز بسیار به زیارت مقابر ائمه علیهم‌السلام و علمای دین می‌رفتند.<sup>۲</sup> در این میان، به زیارت حرم امام رضا علیه‌السلام توجه زیادی می‌کردند و زیارت آن را برابر با هفت حج می‌دانستند.<sup>۳</sup> آنان در زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام و علمای دین، با انجام مراسمی خاص، چنان افراط می‌کردند که برخی از علما درباره جایگزین شدن این زیارات به جای حج هشدار دادند و این نوع زیارت را بدعت دانسته، حرام اعلام کردند. خنجی در این‌باره نوشته است:

اما آن‌که از برای زیارت قبر یکی از ائمه یا اکابر یا صلحا وقفه معین سازند که در سالی روزی معین در آن‌جا جمع شوند و از راه‌های دور شدّ رحال بدان جانب کنند و آن را قرین وقفه حج و زیارت پیامبر دانند، هیچ شک در آن نیست که آن بدعت است و خلاف سنت و غیرمرضی، و به فتوای استاد ما محمد السدوانی الصدیقی، حرام است.<sup>۴</sup>

از آنجا که در بین فرائض عبادی، حج از ویژگی اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی خاصی برخوردار بود، شاهرخ نیز درصدد بهره‌گیری سیاسی از آن برآمد؛ به‌همین دلیل، وی به تسهیل انجام فریضه حج توجه زیادی داشت. کمک به رجال سرشناس برای انجام فریضه حج، صدور فرامین و احکام واجب‌الاطاعه برای رفاه حال حجاج،<sup>۵</sup> ارسال

۱. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، ص ۴۵۴؛ تاریخ الفی، ج ۷، ص ۵۱۱۶.

۲. روضةالصفاء، ج ۷، ص ۴۴؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۲۸ و ۵۶.

۳. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ زبدة التواریخ، ج ۱، ص ۴۵۱.

۴. سلوک الملوک، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۵. مقامات جامی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

وجوهات و تعیین اوقاف برای حرمین شریفین<sup>۱</sup>، مکاتبه با سلاطین مصر برای دادخواهی گروهی از حجاج و تجار ایرانی غارت شده در سفر حج که به شکایات آنها رسیدگی نشده بود و درخواست برای تأمین امنیت راه‌های حج<sup>۲</sup>، از جمله اقدامات او در پیوند با حج بود. حتی علت لشکرکشی او به آذربایجان و جنگ با قرایوسف ترکمان را این دانسته‌اند که وی، راه عراق عرب را به حجاز مسدود کرده بود و باعث تعطیلی حج شده بود.<sup>۳</sup>

تیموریان در ظاهر، همواره از طرفداران جدی دین، و در ترویج احکام و بزرگداشت شعائر مذهبی، کوشا بودند. علاقه‌مندی فرمانروایان تیموری به دین و حمایت آنها از بزرگان دینی باعث شد، مساجد، مدارس، مکاتب و خانقاه‌های بسیاری در سراسر کشور ساخته شود و دین و مذهب، بیش از پیش، بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی تسلط یابد.

تیموریان نیز مانند دیگر خاندان‌های حکومتی، تشکیلات مذهبی متعددی را به وجود آوردند و همیشه تعدادی از علمای مذهبی در مجالس شاهان حضور داشتند. تیمور و ابوسعید، دو تن از شاهان تیموری بودند که توجه بسیاری به علما نشان می‌دادند و از آنان حمایت می‌کردند. شاهرخ و همسرش گوهرشاد نیز به خاطر ساختن مراکز مذهبی مشهور هستند.<sup>۴</sup>

### رویکرد جریان‌های مختلف مذهبی به حج

در بین شاهان تیموری، شاهرخ شورش‌های شیعی را به شدت سرکوب می‌کرد؛ چنان‌که در سبزواری، مازندران و فارس، شورش‌ها را به گونه‌ای فرونشاند که شیعیان تا

۱. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۶۸؛ احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور شاه تا اسماعیل شاه، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۳. همان، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۴. قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، صص ۲۹۵ - ۲۹۷.

مدت‌ها نتوانستند آن شکست را جبران کنند. این اقدامات، با مواضع و اعتقادات مذهبی وی در انجام وظیفه‌ای که برای احیای مذهب سنت و حمایت از فقهای سنی بر عهده گرفته بود، ارتباط نزدیک داشت.

فقه سنی در عهد تیموری باز هم به حیات خود ادامه داد و البته آخرین نقطه اوج خود را با عضدالدین ایجی پشت سر نهاد. او عقایدش را یکبار دیگر در کتاب «موافق» به شکل اصولی، تدوین کرد. آثار فقهی این دوره، بیشتر شرح‌هایی در حجم بزرگ، تزییل و تحشیه بر کتب گذشتگان و تدوین کتاب‌های درسی بود که حتی خلاصه آن نیز برای خواننده زمان‌های بعد، به‌سختی مفهوم بود. در مجموع رجال اهل سنت در موقعیتی نبودند تا در منازعه با اکثریت رو به رشد شیعه، یا جنبش‌های بدعت‌آمیز، پیروز شوند.<sup>۱</sup>

رویکرد گروه‌های مختلف اهل تسنن و تشیع به حج، در آثار فقهی متعدد آنان انعکاس یافته است و برای شناخت آن، باید به بررسی آثار یادشده پرداخت. در کتاب‌های فقهی علمای شیعه و سنی این دوره، حج از ارکان اسلام معرفی شده است و مسئله و دیدگاه جدیدی، علاوه بر آرای پیشینیان، وجود ندارد. در این آثار، به بیان شرایط و قواعد کلی حج، اعمال و مناسک آن در مذاهب اربعه و تشیع و همچنین ذکر اختلافات علما و فتاوی آنها درباره کیفیت حج‌گزاری، پرداخته شده است. شمس‌الدین آملی، باب چهارم از فن پنجم کتاب نفایس الفنون خود را به حج و عمره اختصاص داده و در آن، به بیان آرای اهل سنت و شیعیان در این باره پرداخته است.<sup>۲</sup> ابن‌مکی، معروف به شهید اول، در کتاب لمعه دمشقیه خود، فصلی در بیان حج، براساس فقه شیعی آورده است.<sup>۳</sup> شیخ آذری، دیگر عالم این دوره نیز کتابی در کیفیت مناسک حج

۱. ایران در راه عصر جدید، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.

۲. نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۱، صص ۴۸۹ - ۴۹۳.

۳. لمعه دمشقیه، ج ۱، صص ۴۷ - ۱۱۵.

نگاشته است.<sup>۱</sup> از دیگر علمایی که در مناسک حج در این دوره صاحب تألیفات هستند، می‌توان به قاضی نجم‌الدین طرسوسی<sup>۲</sup> و مولانا عبدالرحمان جامی اشاره کرد.<sup>۳</sup> اما آنچه در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد، کتاب «سلوک الملوک» فضل‌الله روزبهان خنجی است. او در این کتاب اساس و قواعد یک حکومت اسلامی را طرح‌ریزی می‌کند و احکام و نظامات مقرر در چنان حکومتی را ارائه می‌دهد. کتاب مشتمل بر یک دوره حقوق عمومی اسلام است که آرا و نظرات پیشروان دو مکتب از مهم‌ترین و وسیع‌ترین مکاتیب فقهی (حنفی و شافعی) را در برمی‌گیرد. باب نهم این کتاب به مسئله حج اختصاص دارد. او در این باب، برخلاف دیگر کتب فقهی زمانه‌اش، علاوه بر مسائل شرعی حج، به بیان وظایف حکومت و سلطان پرداخته است.<sup>۴</sup>

سده هشتم و نهم هجری، در تاریخ فعالیت نهضت‌ها و جنبش‌هایی با گرایش‌های شیعی، اهمیت بسیاری دارد. جنبش‌های نوربخشیه، حروفیه، مشعشعیه و صفویه، در زمره این جریان‌ها قرار دارند که همه آنها در رویکرد مبالغه‌آمیز به تشیع، همانند بودند. از دیگر خصلت‌های این جنبش‌ها، آمیخته بودن تصوف و تشیع در اساس و آموزه‌های فکری و اعتقادی آنان است. مسئله مهدویت یکی از اصلی‌ترین مشخصه‌های این جنبش‌ها بود؛ سیدمحمد نوربخش (۷۹۵-۸۶۹ ه.ق) در نیمه دوم حیاتش ادعای مهدویت کرد.<sup>۵</sup> فضل‌الله استرآبادی (۷۴۰-۷۹۶ ه.ق)، رهبر حرکت حروفیه که توانایی تفسیر درست رؤیایها را داشت، ابتدا ادعای پیامبری و پس از آن مهدویت و الوهیت کرد.<sup>۶</sup> محمدبن فلاح (۸۴۰-۸۷۰ ه.ق)، بنیانگذار مشعشعیان نیز خود را حجاب و نائبی

۱. تذکرة الشعراء، ص ۳۰۱.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۳. مقامات جامی، ص ۲۴۸.

۴. سلوک الملوک، صص ۷۶ - ۳۶۱.

۵. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۱۱۷.

۶. قدرت، سیاست و مذهب در ایران، ص ۲۶۱.

می‌دانست که پیش از ظهور امام غایب، برای آزمایش مردم مأمور شده است.<sup>۱</sup> گرچه شیخ صفی، سرسلسله صفویه (متوفای ۷۳۵هـ.ق) ادعای مهدویت نکرد، اما پیروان فرزندان، او را مهدی موعود و خدا می‌خواندند.<sup>۲</sup> از جنبش‌های مذکور، تنها صفویان و مشعشعیان توانستند حکومت تشکیل دهند. همین امر موجب ناامنی راه حج در اواخر دوره تیموری شد. آن‌ها که علیه حکومت مرکزی خروج کرده بودند، برای تضعیف حکومت و همچنین تأمین منابع مالی خود، به تاراج کاروان‌های حج می‌پرداختند.<sup>۳</sup> در قسمت حج و تصوف، به آرا و عملکرد این طریقت‌های متصوفه در پیوند با حج که در اصل، بیشتر در پیشبرد اهداف، منفعت‌گرا بود تا ایدئولوژیکی، پرداخته می‌شود.

### حج و تصوف

شناخت و تحلیل عقاید و رفتارهای عارفان و صوفیان، یکی از دل‌مشغولی‌های پژوهشگران تاریخ دینی بوده است. این گروه که در دوره‌های نخست، افرادی گریزان از دنیا و بی‌توجه به شریعت و مناسک آن بودند، به تدریج در اعتقادات و رفتارهای خود دچار تحولاتی گردیدند؛ گرچه تمامی جریان‌های عرفانی و صوفیانه یکی از مشخصه‌های اصلی عرفان و تصوف در دوران مغول و قرون پس از آن، نزدیک‌تر شدن آن با شریعت و امور دنیوی است؛ چنان‌که گاه ایجاد مرزبندی دقیق میان متشرعین و متصوفه مشکل می‌شود. یکی از عرصه‌های حضور اجتماعی عرفا در این عصر را می‌توان در توجه آنها به مناسک حج مشاهده کرد. البته گفتنی است که حج‌گزاری عرفا و صوفیه پیش از این دوران نیز سابقه داشت. اما چنین پیداست که در این دوره، گستره و چگونگی آن با تغییراتی همراه بوده است. مراسم حج عرصه‌ای را فراهم می‌کرد تا

۱. مشعشعیان، ص ۲۱۷.

۲. سلوک الملوک، ص ۴۳.

۳. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۳۹۹؛ بدائع الزهور، ج ۲، صص ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲ و ۳۴۳.

عرفا و صوفیان، مناسبات خود را با حاکمان و توده‌های مردم، به نمایش گذارند. در این قرون، صوفیان و عارفان نامداری در شهر مقدّس مکه می‌زیستند. آنان که اهل خود این شهر نبودند، طی چندسال راه خانه خود تا کعبه را با پای پیاده می‌پیمودند و غالباً راهپیمایی ایشان با سجده‌های فراوان همراه بود.

### حج‌گزاری عرفا و صوفیان

گرچه حج امری عمومی، با آداب یکسان برای همه مسلمانان بود، اما برخی طبقات، همچون خاندان سلطنتی و عارفان و صوفیان، با آداب خاص خود حج می‌گزاردند. صوفیان و عارفان از جمله کسانی بودند که بسیار به حج می‌رفتند. این در حالی بود که صوفیان، ظواهر شریعت را رعایت نمی‌کردند و باطن را اصل می‌دانستند؛ چنان‌که گاهی فقها به همین دلیل آنها را به کفر متهم می‌کردند. از این‌رو به نظر می‌رسد که با حج‌گزاردن مکرر از خود رفع اتهام می‌کردند. شواهد فراوانی در این‌باره وجود دارد: «ابوشعیب المقتنع» از عرفای قرن سوم، هفتاد حج<sup>۱</sup>، «شاه شجاع کرمانی» (متوفای ۲۷۰هـ.ق) پنجاه حج<sup>۲</sup>، «علی‌بن‌شعیب السقا» (متوفای ۲۵۷هـ.ق) ۵۵ حج و علی‌بن‌موفق بغدادی از مشایخ قرن سوم هجری عراق، ۷۴ حج گزارده بودند که گاه سفرشان چندین سال طول می‌کشید.<sup>۳</sup> شیخ علی نجاری (متوفای ۸۰۳هـ.ق) از مشایخ بزرگ که در شام و عراق و حجاز شهرت زیادی داشت، هجده حج<sup>۴</sup> و ابونصریحی جامی (متوفای ۷۴۰هـ.ق) هفت حج گزارده بودند.<sup>۵</sup> گرچه در برخی موارد این آمار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما در عین حال نشان‌دهنده میزان اهمیت حج در نظر عرفا و

۱. نفحات الانس من حضرات‌القدس، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. تاریخ ملازاده، ص ۶۱.

۵. مقصدالاقبال سلطانیه و مرصدالأمال خاقانیه، ص ۴۴.

صوفیان است.

از لحاظ اعتقادی، فریضه حج از نظر صوفیان با آنچه فقها در نظر داشتند، بسیار تفاوت داشت. آن‌ها حج مورد نظر فقها را حج پست‌همتان می‌دانستند<sup>۱</sup> و سیراب کردن سگی را برتر از هفتاد حج از آن نوع می‌شمردند.<sup>۲</sup> سهل بن عبدالله تستری (عارف قرن چهارم هجری) در عرفات، کعبه را دید که بر گرد مردی طواف می‌کند. آن مرد به او گفته بود: «یا سهل! هرکس که قدم بردارد تا جمال کعبه را ببیند، لابد او را طواف کعبه باید کرد. اما هرکه قدم از خود بگیرد تا جمال حق ببیند، کعبه را گرد وی طواف باید کرد».<sup>۳</sup>

فقها نیز حج عرفا و صوفیان را قبول نداشتند و همیشه اعتراضاتی به آنان داشتند؛ از جمله هنگامی که در مجلسی، درویشی درخواست نان کرد و کسی نمی‌داد، شاه شجاع کرمانی گفت: «کیست که پنجاه حج من بخرد به دو من نان و به این درویش بدهد». فقیهی این حرف او را کوچک شمردن شریعت خواند و به او اعتراض کرد.<sup>۴</sup>

ابوالقاسم نصرآبادی، صوفی قرن چهارم نیز، چهل حج خود را در برابر تکه نانی برای سیر کردن سگی در بیابان فروخت.<sup>۵</sup> همو بعد از چندین سال مجاورت در مکه، روزی زناری بر کمر بسته و در آتشکده گبران طواف می‌کرد و می‌گفت: «بسیاری به کعبه جستم و نیافتم اکنون در دیرش می‌جویم»<sup>۶</sup>؛ به همین دلیل فقها او را از حجاز راندند. گاه این اعتراض‌ها به جایی می‌رسید که برخی از صوفیان که مریدان بسیار هم داشتند، با فتاوی‌های فقهای دین، از سفر حجاز و حج‌گزاردن منع می‌شدند؛ همانند خواجه

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. تذکرة الاولیاء، ص ۷۸۶؛ نفحات الانس، ص ۷۷.

۳. تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۰.

۴. نفحات الانس، ص ۷۷.

۵. تذکرة الاولیاء، ص ۷۸۸.

۶. همان، ص ۷۸۶.

عبداللہ احرار کہ از سوی سلطان بر اثر فتاویٰ فقہا، از رفتن بہ سفر حجاز منع شدہ بود.<sup>۱</sup> اینان خانقاہهایی برپا می‌کردند و با مردم ارتباط مستقیم داشتند ہر روز نفوذشان بین مردم بیشتر می‌شد. از این رو، باعث ترس سلاطین و فقہا می‌گشت.<sup>۲</sup>

شیوخ متصوفہ، پس از بازگشت از حج، فعالیتشان را گسترده‌تر می‌کردند؛ برای مثال، «شیخ داد»، یکی از اقطاب زمان تیمور، پس از بازگشت از کعبہ، خانقاہهای بسیار در یزد بنا کرد و در محلہهای مختلف آن، آش و نان بہ فقرا و راہماندگان می‌داد و نیاز درویشان را تأمین می‌کرد.<sup>۳</sup> مردم برای خانقاہهای وی، املاک و چہارپایان زیادی وقف می‌کردند.<sup>۴</sup> خانقاہها معمولاً گرد مقبرہها و زیارتگاہها احداث می‌شدند؛ یعنی جایی کہ پارسایان و زاهدان، از نقاط دوردست، برای زیارت بہ آنجا می‌آمدند و آنها می‌توانستند در آنجا بہ مراقبہ پردازند، بہ خلسہ فرو روند، غذای مجانی بخورند و درس‌های مذہبی بیاموزند.<sup>۵</sup>

بسیاری از عرفا بہ موازات اقبال مردم و روی آوردن بہ خانقاہها، بہ نگارش استدلالات نظری تعلیمات تصوف بر مبنای فہم مردم، بہ کمک اصطلاحات و نمادہای تازه پرداختند و کتاب‌هایی در این زمینہ تألیف کردند. بدین ترتیب، شیوخ تصوف علمی در قرن ہفتم و وارد شدن اصول تصوف و عرفان در کتاب‌های علمی و درسی، موجب شد کہ علاقہ‌مندان، گرایش عجیب برای شرکت در محافل صوفیانہ از خود نشان دهند. البتہ شرایط دیگری نیز بہ تقویت این گرایش کمک می‌کرد؛ تمرینات تصوف، بہ‌ویژہ چلہ‌نشینی در رباطها و خانقاہها، بہ نوعی پیشہ تبدیل شدہ بود.<sup>۶</sup> حتی

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۲، ص ۵۶۹.

۲. شدّ الأزار فی حطّ الأوزار عن زوار المزار، صص ۷۸ - ۸۰؛ جامع مفیدی، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. تاریخ یزد، ص ۱۳۷.

۴. همان، صص ۱۳۴ - ۱۳۶.

۵. میراث تیمور، صص ۹۴ و ۹۵.

۶. جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان، ص ۲۰.

در دوره تیموری توانستند با مقبولیت عامی که یافته بودند، جای فقها و علما را در دربار بگیرند.

شاهان تیموری، براساس سنت‌های آسیای میانه ترکی - مغولی، اعتقاد و ارادت زیادی به مشایخ اهل تصوف داشتند؛ چنان‌که در تمام دوران حکومت تیموریان<sup>۱</sup> بازار تصوف گرم و خانقاه‌ها پررونق بود و سلطه مذهب، عرفان و تصوف در حوزه‌های مختلف زندگی مردم، بیش از پیش، به چشم می‌خورد. در خانقاه‌ها و مدارس، مذهب و تصوف چنان به هم نزدیک شده بودند که جدا کردن شریعت از طریقت به دشواری امکان داشت؛ چنان‌که شیخ‌الاسلام شهر، بزرگ‌ترین صوفی شهر نیز بود.<sup>۲</sup> تصوف، بر اثر ازدیاد خانقاه‌ها و زاویه‌ها و نیز احترام و حیثیت زیاد مشایخ اهل تصوف، گسترش یافت؛ به‌طوری که در این قرون، سلسله‌های متعددی از صوفیان با آرا و عقاید متفاوت و مشرب‌ها و مسلک‌های مختلف، وجود داشتند که هر کدام به راه خود می‌رفتند. از بزرگ‌ترین فرقه‌های تصوف در این دوره، می‌توان به سلسله نقشبندیه، نعمت‌اللهیه و صفویه اشاره کرد.<sup>۳</sup>

ارزش‌های مذهبی تیمور، ترکیبی بود از عناصر شمنی ترکی - مغولی، و ریشه در تصوف داشت. او با این جماعت رفت و آمد زیادی داشت و می‌پنداشت که تمام موفقیت‌های خود را مرهون انفاس قدسیه سه صوفی بزرگ، شیخ شمس‌الدین فاخوری، شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی و شیخ سیدبرکه است.<sup>۴</sup> البته گاهی هم کسب اعتبار، نفوذ و مریدپروری فراوان یکی از شیوخ، باعث هراس وی می‌گشت و آنها را از قلمروی خود می‌رانده؛ چنان‌که هنگام سکونت سیدعلی همدانی، معروف به میر، (متوفای

۱. از اواخر قرن هشتم تا دهه اول قرن دهم.

۲. نفحات‌الانس، ص ۴۵۰.

۳. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴. همان، ص ۶۵.

۷۸۶ هـ.ق) در ختلان، چنان ازدحامی گرد وی ایجاد شد که شایعه شد وی مدعی سلطنت شده است. او در رد این اتهام به تیمور گفت:

شما را اندیشه غلط افتاده. نوبه‌ای در خلوت نشسته بودم، عروجی واقع شد تمام عالم را بر من عرض کردند به مثابه سفره. من قبول نکردم. دیدم که سگی لنگ آمد و آن را در ربود. ما روی به آخرت آورده‌ایم، دنیا را طالب نیستیم.<sup>۱</sup>

نعمت‌الله ولی، مؤسس فرقه نعمت‌اللهیه نیز پس از بازگشت از حج در سمرقند سکنا گزید که به خاطر مریدان بسیاری که گرد وی جمع شده بودند، تیمور از او خواست سمرقند را ترک کند و پیغام داد که «هرچند به جناب شما اعتماد کلی هست، اما مفسدان ما را به حال خود نخواهند گذاشت. اگر به ولایت دیگر تشریف برید، نیکوتر خواهد بود».<sup>۲</sup>

سیدجعفر، پسر سید محمود نور بخش که دعوی مهدویت داشت نیز، هنگامی که به خراسان آمد بسیار مورد توجه و عنایت تیمور قرار گرفت. با این حال سیورغالی<sup>۳</sup> را که تیمور داده بود، واگذاشت و عازم حج شد.<sup>۴</sup> اینان در مجموع، بسیار مورد توجه حکومت بودند؛ علاوه بر بخشش‌ها و وقف و نذورات بسیار، حاکمان احترام فراوانی برای ایشان قائل بودند و به دیدارشان می‌شتافتند.<sup>۵</sup> همچنین تسهیلات فراوانی در امر حج‌گزاری آن‌ها فراهم، و احکام واجب‌الاطاعه‌ای برای راحتی سفر حج آنان صادر می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. روزات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲. جامع مفیدی، ج ۳، صص ۲۱ و ۲۲.

۳. سیورغال از کلمه سیورغامیش به معنی هبه و بخشش اخذ شده است. برخی نیز سیورغال را از کلمه سیورسل به معنی جایزه و بخشش معنا کرده‌اند که از سوی پادشاه به ارباب استحقاق داده می‌شده است.

۴. نوایی، ص ۲۷۲.

۵. حبیب‌السیر، ج ۴، صص ۵ و ۶.

۶. مقامات جامی، صص ۱۶۲ - ۱۶۴.

### حج، سلوک و مقصد صوفی

حج صوفی به منزله سلوک قلبی وی بود که برای رسیدن به اصل و مقصد، سختی راه را به جان می‌خرید و پس از سلوک بسیار، عزم این سفر می‌کرد. از ابوسعید خزاری، صوفی بغدادی، نقل کرده‌اند که وقتی حاجیان در عرفات دعا می‌کردند، وی هم خواست دعایی کند که ناگاه هاتفی آواز داد: «پس از وجود حق دعا می‌کنی؟» یعنی پس از یافتن ما، از ما چیزی می‌خواهی؟ و این نهایت سلوک یک صوفی و رسیدن به اصل بود. حج عرفا نیز مانند دیگر مراحل سلوک، به تنهایی انجام نمی‌شد و همراه شیخ و مراد خود، و در ملازمت ایشان به این سفر می‌رفتند.<sup>۱</sup>

شیخ عارف آذری (متوفای ۸۶۶ هـ.ق) که خود چهل سال به عبادت مشغول بود، در خدمت شیخ محیی‌الدین طوسی غزالی حج گزارد.<sup>۲</sup> شیخ سعدالدین محمود نیز که از عرفای بنام زمانه بود، به همراه استادش بهاء‌الدین، به زیارت بیت‌الله الحرام رفت.<sup>۳</sup> همچنین خواجه اسحاق، جانشین میرسیدعلی همدانی نیز، در سه سفر حج وی، همراهش بود.<sup>۴</sup> شاه نعمت‌الله ولی در بیت زیر به لزوم همراهی شیخ با مرید در سفر حج اشاره می‌کند:

نرسی در حرم کعبه مقصود به خود هم‌رهی جو که در این راه به جایی نرسی<sup>۵</sup>

حج، بزرگ‌ترین سلوک بود و حتی عرفایی چون مولانا فخرالدین نورستانی (متوفای ۸۲۰ هـ.ق) نیز بعد از سلوک بسیار، عزم این سفر می‌کردند تا کاملاً آماده باشند.<sup>۶</sup> مقری‌علی، زاهد قرن نهم، پس از ریاضت‌ها و مجاهدات بسیار، به زیارت

۱. تذکرة الاولیاء، ص ۴۷۹.

۲. تذکرة الشعراء، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۳. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۹۱.

۴. همان، ص ۲۴۵.

۵. شاه نعمت‌الله، ص ۵۳۱.

۶. نفحات الانس، ص ۴۵۳.

بیت‌الله الحرام رفت.<sup>۱</sup> سفر مکه به منزله آخرین مرحله ریاضت و تمام کردن مرحله سلوک بود. خواجه عزیزالله از اولاد شیخ احمد و از اصحاب خواجه بهاء‌الدین نقشبند نیز، پس از ریاضت‌های بسیار، به زیارت حرمین شریفین رفت.<sup>۲</sup>

سفر حج برای سالکان، تنها سفری روحانی نبود، بلکه صوفی سالک در حین سفر آموزش هم می‌دید. حتی برخی عرفا پیروان خود را از سفر حجاز که فقط به خاطر گزاردن حج بود، منع می‌کردند؛ ابوالحسن خرقانی (عارف قرن چهارم هجری) از شخصی که عازم حجاز بود، پرسید: «آنجا چه کنی؟» گفت: «خدای را طلب کنم». گفت: «خدای خراسان کجاست که به حجاز باید شد. رسول فرمود که طلب علم کنید و اگر چنین باید شدن، نگفت طلب خدای کنید».<sup>۳</sup>

از خواجه محمد پارسا (متوفای ۸۲۲ ه.ق)، مؤلف فصل الخطاب، که همراه مقتدای خود، خواجه بهاء‌الدین نقشبند به این زیارت رفته<sup>۴</sup>، نقل شده است که در نوبت دوم که همراه خواجه به حجاز رفتند، خواجه در بادیه «او را به مراقبه و به محافظت صورت ایشان در خزینه خیال امر کرد و طریقت خود را به او آموزش داد و تلقین ذکر کرد. همچنین وی را به سخن امر کرد و در محلی دیگر صفت «برخ» را به نظر موهبت به وی کرامت نمود. صفتی که در آن بی‌واسطه زبان، امور حقیقت از یکدیگر به مجالست معلوم می‌کردند. در همین سفر خواجه بهاء‌الدین به سختی مریض شد و خواجه پارسا را به خلافت خویش برگزید.<sup>۵</sup> بدین ترتیب سالکی موفق به گزاردن حج می‌شد که از پس تعلیمات استادش به خوبی برآمده بود. جامی در غزلی به این موضوع اشاره کرده، می‌گوید:

۱. جامی، ص ۱۳۱.

۲. روضة‌الریاحین، ص ۱۲۴.

۳. تذکرة الاولیاء، ص ۶۴۷.

۴. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۵. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۱۰۰ - ۱۰۳.

چنین که سالک ما می نهد قدم کج و مج هزار مرحله افزون بود ازو تا حج<sup>۱</sup> صوفیان به اندازه‌ای که درصدد دست یافتن به معرفت، از طریق قلب و کسب روشنی روحانی، از نوری بودند که قرآن، حضرت محمد ﷺ را به آن نام خوانده است، درصدد تحصیل علم رسمی نبودند. خنجی در ترجیح سفر حج بر تحصیل در مدرسه و اهمیت آموزش آن، ابیاتی سروده که برخی ابیات آن چنین است:

جمله عمر به کفاشی شد کی تو را عزم سفرناشی شد  
تا به بازار جهان کفشگری پی سوی کعبه معنی نببری  
مست و بیخود به سفر باید رفت کفش چه بود چو به سر باید رفت<sup>۲</sup>

#### سفر برای یافتن قطب

گاه این سفر برای دیدار قطب زمان که معمولاً در مکه به سر می‌برد، انجام می‌شد. برای صوفیان، محلی که قطب در آن حضور داشت، خود کعبه بود؛ همچنان‌که ناحیه ترکستان را به خاطر وجود خواجه احمد یسوی، مکه صغیر می‌نامیدند.<sup>۳</sup> جامی در بیت زیر به این موضوع اشاره کرده است:

جامی از خاک خراسان چه کنی عزم حجاز چون تو را کعبه مقصود به ترکستان است<sup>۴</sup>  
گفته شده که در جوانی جذبه‌ای به شیخ علاءالدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶ هـ.ق)، پسر ملک شرف الدین سمنانی از حکام زمان ارغون خان، رسید و در سال ۶۸۷ هـ.ق، راهی مکه شد و به صحبت قطب، شیخ نورالدین عبدالرحمان کسرقی رسید.<sup>۵</sup> مولانا درویش احمد سمرقندی نیز در طلب درویش و مرید کامل، به خراسان، عراق و حجاز سفر

۱. نفحات الانس، ص ۲۹۱.

۲. سلوک الملوک، ص ۶۷.

۳. میراث تیمور، ص ۹۷.

۴. نفحات الانس، ص ۲۰۴.

۵. حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۲۵.

کرد.<sup>۱</sup> شاه نعمت‌الله ولی (متوفای ۸۳۴ هـ.ق) نیز با وجود مریدان زیاد، آنها را وا گذاشت و برای دیدار شیخ عبدالله یافعی به مکه رفت؛ در این سفر خواجه ضیاء‌الدین ترک و خواجه شرف‌الدین یزدی، راقم ظفرنامه، در خدمت وی بودند.<sup>۲</sup> شاه نعمت‌الله ولی هفت سال در خدمت شیخ، مریدانه سلوک کرد و هفت‌بار به همراه او، حج گزارد.<sup>۳</sup> خواجه بهاء‌الدین و مولانا عارف، شاگردان شیخ شمس‌الدین کلال نیز، به قصد یافتن اصل، سی سال در تکاپوی یافتن مراد بودند و به همین سبب، دوبار به سفر حجاز رفتند.<sup>۴</sup>

البته هم‌سخن شدن با قطب، به آسانی میسر نبود و از طریق قائم مقام وی، به حضورش، می‌رسیدند.<sup>۵</sup> درحالی‌که اعتقاد داشتند قطب در تمام طول سفر مراقب و از احوالشان آگاه بوده و یاری‌شان می‌کرده است. از سعدالدین کاشغری نقل شده است:

هنگامی که شیخ بهاء‌الدین عمر، در بادیه مکه مریض شد، جماعتی از اهل غیب را دیدم که به جانب محفه شیخ رفتند. سپس از شیخ شنیدم که آنان قطب و اصحابش بودند.<sup>۶</sup>

فرض بر این بود که صوفیان سالکی که از درجات بالاتری برخوردارند، همراهی و کمک انبیاپی چون خضر نبی را با خود داشتند.<sup>۷</sup> جامی در بیت زیر به این موضوع اشاره می‌کند:

محمل کش جامی چو بود خضر چه باک است گر مطهره از دجله بغداد نبندد<sup>۸</sup>  
گفته شده که در سفر حج، شیخ دادا با فرزندانش، یکی از پسران حاجی علی‌شاه، در

۱. جامی، ص ۱۳۷.

۲. تاریخ کرمان (سالاریه)، ص ۲۵۱.

۳. جامع مفیدی، ج ۳، صص ۱۹ - ۲۱.

۴. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۸۵ - ۸۷.

۵. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۶. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۸.

۷. تاریخ یزد، صص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ تذکره الاولیاء، ص ۶۰۰.

۸. نفحات‌الانس، ص ۶۴۶.

بیابان گم شد. او بعد از دوازده روز به احرام‌گاه قافله رسید در حالی که بر پشت شیری سوار بود و گفت این دوازده روز مصاحب خضر نبی بوده است.<sup>۱</sup>

### دیدار با مشایخ و بزرگان و پراکندن طریقت

دیدار با مشایخ و بزرگان، از دیگر مقاصد این سفر بود.<sup>۲</sup> گروهی از عرفا نیز برای قیام به وعظ و نصیحت مسلمانان، به این سفر می‌رفتند. شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی، برای دریافتن مشایخ حرمین شریفین، مصر و شام، راهی حج شد.<sup>۳</sup> در راه همین سفر بود که در شیراز با حافظ دیدار کرد و او را از خطر تکفیر و اتهام ارتداد، رهایی بخشید.<sup>۴</sup> ابن کربلایی آورده است هنگامی که میرسیدعلی همدانی در راه سفر حج بود، شاه نورالدین نعمت‌الله ولی که به خاطر بیماری نمی‌توانست حضور ایشان برسد، دستار سرخود را باز کرد و برای وی فرستاد تا وی، پاتابه خود را برای وی بفرستد تا او سرپیچ خود کند.<sup>۵</sup> شاه نورالدین نعمت‌الله ولی و فرزندش نعیم‌الدین نعمت‌الله شاه ثانی، برای تبلیغ طریقتشان و دیدار با پیروان خود بارها به سفر حج رفتند.<sup>۶</sup>

هرگاه شیخ بزرگی به حج می‌شتافت، مریدانش در راه به دیدارش می‌آمدند و از محضرش استفاده می‌کردند. این خود نوعی تجدید دیدار و عهد با مریدان بود. علاوه بر این، از طریق سفر حج، به اشاعه طریقت و جمع‌آوری پیروان و مریدان می‌پرداختند؛ خواهی‌که فضل‌الله، بنیان‌گذار «حروفیه» که اعمالش متأثر از خواب‌ها و رؤیاهایش بود، بر اثر دیدن خواب بود که به زیارت مشهد و پس از آن به حج رفت و به ابلاغ مأموریتش

۱. تاریخ یزد، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. جامی، ص ۱۱۴.

۳. مقصدالاقبال سلطانیه و مرصدالآمال خاقانیه، صص ۷۲، ۸۰ و ۸۱.

۴. رجال کتاب حبیب‌السیر، صص ۸۴ و ۸۵.

۵. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶. جامع مفیدی، ج ۳، صص ۵۰ و ۵۱.

پرداخت.<sup>۱</sup> از این رو جای تعجب نیست که در سمرقند از مشرب شیخ عبدالکبیر که ساکن مکه بوده، پیروی می‌کردند.<sup>۲</sup> شیخ عبدالکبیر پس از بیست سال سیاحت، همجوار حرم شد و در زمان خود، شیخ حرم و مرجع طالبان بود.<sup>۳</sup>

شیخ زین‌الدین خوافی از خلفای شیخ نورالدین عبدالرحمان مصری نیز، در سفر حج، با مشایخ حرمین، مصر و شام هم صحبت شد و مریدان بسیاری در این مناطق به دست آورد.<sup>۴</sup> درویش احمد سمرقندی در سفر حج، مرید شیخ زین‌الدین خوافی شد و در حالی که پیش از آن، مشرب دیگری داشت، با پیوستن به شیخ، به سلسله نقشبندیه تعلق خاطر یافت.<sup>۵</sup>

خواجه بهاء‌الدین نقشبند، دوازده سال در ملازمت «خلیل آتا» به سر برد و دوبار به حج رفت و در راه با بزرگان زیادی ملاقات کرد.<sup>۶</sup>

شیخ شمس‌الدین کلال از شیوخ مورد توجه تیمور نیز در راه حج، در عراق با مشایخ وقت دیدار کرد و طریقه مراقبه آنها را به ماوراءالنهر آورد و انتشار داد.<sup>۷</sup> شیخ صفی، سرسلسله صفویه، در آخرین سال حیاتش، جمعیت زیادی از مریدانش به حج رفت. او در بازگشت پسرش را به جانشینی معرفی کرد.<sup>۸</sup>

اهمیت این جنبه از سفر حج از آنجا آشکار می‌شود که بدانیم هنگامی که مکان بهتری در مسیر برای اشاعه طریقت و مشرب خود تشخیص می‌دادند، از ادامه سفر منصرف شده، همان‌جا ساکن می‌شدند؛ چراکه به غرض و مقصودشان می‌رسیدند؛ برای

۱. تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۳۰۹.

۲. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. همان، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۴. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۶. همان، صص ۹۵ - ۹۷.

۷. همان، ص ۹۲.

۸. همان، ص ۲۲۴.

مثال، میرلاله که پس از مرخص شدن از خدمت میر سیدعبدالله عازم حج شد، پس از رسیدن به تبریز، به خاطر استقبال مریدان و فراهم بودن زمینه، در همان جا ماندگار شد. در این باره نوشته‌اند:

شبی در واقعه می‌بیند که جمیع اولیای آذربایجان، خصوصاً کبرای تبریز جمع گشته‌اند. همگی متفق‌اللفظ و معنا می‌فرمایند که امر الهی شده که شما ساکن آذربایجان باشید.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که کمال خجندی، شاعر صوفی مسلک (متوفای ۸۰۳ هـ.ق)، ترجیح داد در تبریز ساکن شود.<sup>۲</sup> این بیت بر سنگ لوح مزار او در تبریز نگاشته شده است:

کمال از کعبه رفتی تا در یار هزارت آفرین مردانه رفتی<sup>۳</sup>

شاه نعمت‌الله ولی نیز پیش از آنکه موفق به حج‌گزاری شود، مدتی در مشهد رضوی ساکن شد و در قصیده‌ای که در این باب سروده بود، زیارت و مجاورت امام رضا (ع) را برابر با هفت حج برشمرد.<sup>۴</sup>

### آداب و طریقه حج‌گزاری صوفیان و عرفا

حج‌گزاری عرفا و صوفیان، آداب خاصی داشت؛ از جمله آن، کسب اجازه از شیخ و مراد بود؛ هیچ صوفی بدون اجازه شیخ به این سفر نمی‌رفت.<sup>۵</sup> حکایات فراوانی از سرانجام بد صوفیانی که بدون رضایت شیخ خود به این سفر رفته‌اند، نقل شده است.<sup>۶</sup> اگر هم به سلامت حج می‌گزاردند، پس از بازگشت از چشم شیخ می‌افتادند.<sup>۷</sup> از جمله

۱. روزات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲. تذکره الشعراء، ص ۲۴۵.

۳. رجال کتاب حبیب‌السير، ص ۷۴.

۴. تاریخ کرمان (سالاریه)، ۱۳۴۰ و ۲۵۲.

۵. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۰۶ و ج ۲، ص ۶۲۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۷. همان، صص ۱۳۴ - ۱۳۶.

این حکایات آورده‌اند که جمعی از شاگردان شیخ ابونصر هروی، بی‌اجازه او به حج می‌رفتند. در راه شیخ حصری به آنها گفت: «امسال شما را بار نیست، بازگردید»؛ زیرا بی‌دستور ابونصر هروی بیرون آمدید. از این رو هرکس که پیش شیخ بازگشت، سالم ماند و هرکس اعتنا نکرد، هلاک شد.<sup>۱</sup> علاوه بر اجازه شیخ، رضایت والدین نیز برای صوفیان لازم بود.<sup>۲</sup>

از دیگر آداب خاص صوفیان، حج پیاده و با پای برهنه و با توکل کامل به خدا بود. مولانا حاجی چند نوبت پیاده حج گزارده بود.<sup>۳</sup> ابوشعیب المقنع که پیش‌تر از او یاد شد، هفتاد بار پیاده حج گزارد.<sup>۴</sup> شاه نعمت‌الله ولی نیز هفت بار پیاده به حج رفت.<sup>۵</sup> کسانی که با خود چهارپا یا الاغی داشتند، پس از رسیدن به بادیه، دیگر سوار نمی‌شدند و با توکل بادیه را پیاده می‌پیمودند.<sup>۶</sup> بدون آن‌که زاد و توشه‌ای بردارند.<sup>۷</sup> برخی مدت طولانی غذا و آب نمی‌خوردند و اگر بدان میل می‌داشتند، با مراقبه و دعا آن را برطرف می‌کردند یا به سختی، اندکی غذا می‌خوردند.<sup>۸</sup> صوفیان بر اثر این مراقبت‌ها به مقام صمدیت می‌رسیدند؛ یعنی مقامی که در آن نیازی به خوردن و آشامیدن نیست.<sup>۹</sup> شیخ اسماعیل خوارزمی از جمله اینان بود که ۲۴ سال آب نیشامید.<sup>۱۰</sup> گروهی این عادت را

۱. مقصدالاقبال سلطانیه و مرصدالآمال خاقانیه، ص ۲۴.

۲. تذکره الاولیاء، ص ۴۸۳؛ رشحات عین‌الحیات، ج ۲، صص ۵۸۶ و ۵۸۷.

۳. مجالس‌النفائس، ص ۱۰۴.

۴. نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، ص ۷۷.

۵. مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، ص ۹۲.

۷. نفحات‌الانس، ص ۹۴.

۸. تذکره الاولیاء، ص ۳۰۴؛ نفحات‌الانس، ص ۵۸۴؛ روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۱، صص ۴۱۰ - ۴۱۲ و ج ۲،

ص ۲۶۹.

۹. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۲، صص ۲۹۲ و ۲۹۳؛ نفحات‌الانس، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۱۰. مقصدالاقبال سلطانیه و مرصدالآمال خاقانیه، ص ۷۲.

ترک نمی کردند و صایم‌الدهر می ماندند.<sup>۱</sup>

صوفیان راه را پیوسته می آمدند و دمی نمی آسودند، مگر هنگام نماز.<sup>۲</sup> آنان تمام دارایی خود را پیش از سفر به فقرا می بخشیدند و بر «وحدت» و «ترک» و «تجرید»، احرام حج می بستند؛ یعنی به تنهایی و جدا از قافله، به این سفر دشوار می رفتند.<sup>۳</sup> بیشتر آنها احرام حج را از در خانه می بستند<sup>۴</sup> و چنان به آن مقید بودند که اگر تا نزدیکی مکه رسیده بودند، باز می گشتند و از شهر خود نیت کرده، احرام می بستند و حج می گزاردند.<sup>۵</sup> در راه نیز از امکانات رفاهی و از سپردن خود به دست محافظان سلطان<sup>۶</sup> و هدایای آنان، پرهیز، و به پند دادن آنها اکتفا می کردند.<sup>۷</sup> گاه نیز، از نهایت استغنا به سبب فقر، از اختلاط با آنها خودداری می کردند.<sup>۸</sup> این درحالی بود که گاه سلاطین، همچون بندگان، به در خانه آنها می آمدند و احترام می گزاردند.<sup>۹</sup> صوفیان همچنین از پذیرش تحفه و هدیه که به منزله سرراهی بود، خودداری می کردند.<sup>۱۰</sup>

از دیگر طرق حج‌گزاری، طی الارض بود. حکایات فراوانی درباره حج‌گزاردن عارفان و صوفیان در مدت زمان یک نماز<sup>۱۱</sup>، یک روز<sup>۱۲</sup>، یک لحظه<sup>۱۳</sup> و حتی یک چشم

۱. حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۸.

۲. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۳. نفحات الانس، صص ۱۰۴، ۲۶۸، ۶۳۲ و ۶۳۳؛ روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. نفحات الانس، ص ۱۰۸.

۵. همان، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۶. منشاء الانشاء، ص ۱۴۶.

۷. تذکرة الشعراء، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۸. مجالس النفاث، ص ۷۶.

۹. حبیب السیر، ج ۴، صص ۵ و ۶.

۱۰. روضة الصفا، ج ۶، ص ۷۱۷.

۱۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۳۶؛ تذکرة الاولیاء، عطار، ص ۲۱۳.

۱۲. تاریخ یزد، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۱۳. همان، ص ۱۴۸.

به هم زدن<sup>۱</sup> آمده است. نقل شده است خواجه عبدالله احرار که بر اثر فتاوی علمای و حکم سلطان، از رفتن به سفر حجاز منع شده بود، از این طریق حج می گزارد.<sup>۲</sup> از دیگر اعمالی که صوفیان در سفر حج انجام می دادند، ختم قرآن در حین طواف بود.<sup>۳</sup>

از کارهای عرفا و شیوخ معرفت، پیش از سفر حج، صدور اجازه نامه برای شاگردانی بود که به مرحله ارشاد رسیده بودند. بدین ترتیب آنها می توانستند حلقه ذکر بگردانند و تلقین ذکر کنند و کارهایی از این دست انجام دهند.<sup>۴</sup>

مردم نیز همواره از همراهی صوفیان در سفر حج خود، خوشنود بودند؛ چراکه به واسطه کراماتی که از ایشان سر می زد و قداستی که نزد مردم داشتند، امیدوار بودند سفر ایمن تر و بابرکتی داشته باشند. داستان های فراوان درباره «بابر داشتن» که در اصطلاح صوفیه، به معنای رفع بیماری به دست صوفی است،<sup>۵</sup> نجات از دست حرامیان با کرامات آنان<sup>۶</sup> یا تهیه آب و آذوقه<sup>۷</sup>، نشان از اهمیت حضور آنها در کاروان حج است؛ به همین دلیل حتی برخی از عرفا را که پیر و ناتوان بودند، به خاطر معنویت و مدد رسانی اش با خود همراه می کردند.<sup>۸</sup> صوفیان پس از بازگشت از سفر حج، به زیارت مقابر متبرکه، از جمله مشهد رضوی می شتافتند و این گونه سفر معنوی خود را با زیارت یکی از ائمه علیهم السلام، کامل می کردند.<sup>۹</sup> البته دیدار با شیوخ اهل طریقت را شایسته تر می دانستند.<sup>۱۰</sup>

۱. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲. رشحات عین الحیات، ج ۲، صص ۵۶۹ و ۵۷۰.

۳. تذکره الاولیاء، ص ۵۴۶.

۴. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، صص ۱۶۰ - ۱۶۲ و ج ۲، ص ۲۱۸.

۵. رشحات عین الحیات، ج ۱، صص ۱۶۱ و ۲۰۳.

۶. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، صص ۴۱۳، ۴۱۶ و ۴۱۷.

۷. همان، ج ۱، صص ۴۱۲ و ۴۱۳ و ج ۲، صص ۵۰ و ۵۱.

۸. رشحات عین الحیات، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۹. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مجالس النفاس، ص ۷.

۱۰. نفحات الانس، صص ۴۹۹ و ۵۰۰.

شیخ عبدالرحمان جامی، از عرفای اواخر تیموری نیز، از جمله کسانی بود که به حجاز شتافت و حج گزارد. رویدادهای مهم این سفر که ملازمان و مریدان جامی در قالب حکایات و روایات نقل کرده‌اند، صحنه‌ای از تاریخ اجتماعی و اعتقادی اواخر عصر تیموری را به نمایش می‌گذارد. گرفتاری‌ها و سختی‌های راه، دعاوی مذهبی، آزارهای متعصبان و نحوه برخورد جامی با آنها از این جمله‌اند. با توجه به اینکه از دوره مغول و تیموری هیچ سفرنامه حجی به‌جا نمانده، به شرح سفر حج جامی می‌پردازیم.

### نمونه حج‌گزاری صوفیان

#### سفر حج جامی

مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی، شاعر، ادیب و صوفی نامدار قرن نهم (متولد ۸۱۷ هـ.ق) که طی سال‌های تحصیل در سمرقند با تعالیم نقشبندیه آشنا شده بود، پس از بازگشت به هرات، سعدالدین کاشغری را به مرشدی خود برگزید و پس از مرگ وی، با خواجه عبیدالله احرار آشنا شد.<sup>۱</sup> او آن‌چنان تحت تأثیر شخصیت خواجه احرار قرار گرفت که بنابه دستور وی، در ۶۸ سالگی مطالعه و مباحثه را کنار گذاشت و به تصوف روی آورد.<sup>۲</sup> وی تا آخر عمر به طریقت نقشبندیه پایبند بود و در تبلیغ آن، بسیار کوشید.<sup>۳</sup> با این حال تفاوت‌هایی نیز با دیگر طریقت‌مداران داشت؛ چنان‌که گاهی به سماع می‌پرداخت، اما هیچ‌گاه چله‌نشینی نکرد.<sup>۴</sup>

ورود جامی به دربار هرات، همزمان با حکومت ابوالقاسم بابر بود. جامی او را مدح و کتاب «جِلّه حُلُل» را به نام وی تألیف کرد.<sup>۵</sup> با گذشت زمان بر نفوذ و قدرت جامی

۱. نفحات الانس، ص ۲۲۲؛ نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، ص ۱۳۰.

۲. تکمله حواشی نفحات الانس، صص ۲۳ - ۲۶.

۳. نفحات الانس، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴. تکمله حواشی نفحات الانس، ص ۷؛ نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، ص ۱۳۰.

۵. نفحات الانس، ص ۸۶.

در دربار تیموری افزوده شد تا آن‌که در سال‌های ۸۷۰ - ۸۷۷ هجری، در مرکز قدرت رسمی و دیوانی قرار گرفت و ضمن حفظ زندگی عارفانه و ارشاد مریدان، دولت‌مردان را هم زیر نفوذ خود آورد؛ چراکه معتقد بود «هیچ طایفه‌ای مانند سلاطین، نمی‌توانند دین و دولت را یاری و شریعت را تقویت کنند».<sup>۱</sup> از جمله این دولت‌مردان، امیرعلیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا بود که به خاطر ارادت زیادش به جامی، در زمره مریدان نقشبندیه درآمد و از آن پس، مردم، جامی را «حضرت مخدوم» می‌خواندند.<sup>۲</sup>

پیوند جامی با حاکمان تا آنجا پیش رفت که او بسیاری از آثار خود را به سلطان حسین بایقرا و سلطان یعقوب آق‌قویونلو پیشکش کرد.<sup>۳</sup> با این همه هیچ‌گاه غرق در تملق‌ها نشد و حتی به دعوت دربار عثمانی هم پاسخ نگفت؛ جامی در پی جاه و مقام نبود و گرایشی به تجمل‌نداشت؛ لباسی بر تن می‌کرد که آن را پلاس می‌خواند. وی سرمایه خود را صرف ساختن مسجد، مدرسه، خانقاه، تأمین رفاه شاگردان، کمک به نیازمندان و نشر فرهنگ می‌کرد.<sup>۴</sup> نامه‌های فراوانی در این زمینه از وی به جامانده است.<sup>۵</sup>

وی آثار زیادی در زمینه تصوف، عرفان، فقه و همچنین سه دیوان شعر و هفت مثنوی بلند از خود به‌جای گذاشت که در آنها بار دیگر مضامین شعر فارسی را تجربه کرد و به همین دلیل به «خاتم‌الشعرا» ملقب گشت. برخی مرگ وی را نقطه پایان عصر طلایی ادبیات کلاسیک فارسی دانسته‌اند.<sup>۶</sup> با این وجود، به‌سبب دشمنی صفویان با جامی و به‌خاطر تعصب مذهبی که داشتند، بسیاری از آثارش رواج چندانی نیافت و از

۱. پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان، ص ۲۶۵.

۲. مجالس‌النفائس، صص ۱۳، ۳۲ و ۳۴؛ آتشکده آذر، ج ۱، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۳. جواهرالخبار، صص ۸۱ - ۸۳.

۴. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۴۵۴؛ نفحات‌الانس، ص ۸۴.

۵. نفحات‌الانس، صص ۱۴ و ۱۵.

۶. ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۴۰۶.

میان آن، تنها تعدادی از فراموشی در امان ماند.<sup>۱</sup>

جامی از جمله کسانی بود که به امر حج توجه زیادی داشت. توصیه وی به سلطان بایزید عثمانی، برای تسهیل ایاب و ذهاب و عبور حجاج هراتی<sup>۲</sup> و درخواست وی از جهانشاه ترکمان برای دفع شر راهزنان و امن کردن راه حج، از نشانه‌های این امر است. او رباعی زیر را در این باب به جهانشاه نوشت و ارسال کرد:

زین پیش رهی بود ز بغداد نیاز موصل به حریم وصل آن کعبه ناز

داریم ز شاه همدان چشم که باز ایمن شود از حرامی آن راه دراز<sup>۳</sup>

وی همچنین از سلطان حسن آق‌قویونلو (اوزون حسن)، به‌خاطر رسیدگی به امور حجاج، قدردانی کرد.<sup>۴</sup>

جامی دو رساله نیز در مناسک حج به نام‌های «صغیر» و «کبیر» نوشت.<sup>۵</sup> رساله مناسک حج و عمره که مشهور به رساله صغیر حج است، برای صوفیان عصر به زبان فارسی نوشته شد و در رساله کبیر که اصل آن در دست نیست، مناسک حج بر پایه چهار مذهب اهل سنت شرح و تفسیر شده است.<sup>۶</sup> در دیوان وی نیز اشعار زیادی درباره حج و مناسک آن موجود است که ضمن اشعارش، اعتقاد خود را درباره رموز و فلسفه حج بیان کرده است.<sup>۷</sup> وی در شعری مردم را به حج که پنجمین رکن اسلام است، دعوت کرده که آغازین ابیات آن چنین است:

دین تو را تا شود ارکان تمام روی نه از خانه به رکن و مقام

۱. تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۵۷.

۲. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۴۴۰.

۳. نفحات‌الانس، ص ۸۳۹.

۴. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۵. مقامات جامی، ص ۲۴۸.

۶. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۷. نفحات‌الانس، صص ۴۰۸ - ۴۱۰.

### بار به میعاد تعبد رسان رخت به میقات تجرد رسان<sup>۱</sup>

جامی در هفتمین و آخرین سفر خود، پشت کتابی، تاریخ سفرش را شانزدهم ربیع‌الاول سال ۸۷۷ هـ ق ثبت کرده است.<sup>۲</sup> گویا وی از مدت‌ها پیش قصد این سفر را داشت؛ چراکه سلطان حسین، طی نامه‌ای از وی خواسته بود، اگر قصد سفر حج دارد، اعلام کند؛ زیرا شایعه خیر عزیمت وی منتشر شده بود.<sup>۳</sup> با جدی شدن خیر عزم جامی، جمعی از بزرگان خراسان نزد وی رفتند و از او خواستند تا از این سفر پرخطر و دور و دراز، منصرف گردد و به همان امور پیشین که ثواب هفتاد حج پیاده را دارد، بپردازد، اما جامی که عزم حج کرده بود، پاسخ داد از حج پیاده خسته شده و می‌خواهد این بار حج سواره بگذارد.<sup>۴</sup>

باید توجه داشت که جامی به‌خاطر منتسب بودن به طریقت نقشبندیه، گرایش‌های فکری و سیاسی خاصی داشت و همچون دیگر نقشبندیان، به امور سیاسی علاقه‌مند بود. وی به سلاطین تقرب می‌جست و معتقد بود که این‌گونه می‌توان از پافادگان دستگیری کرد و با نصیحت شاهان، آنها را به رعایت حقوق رعایا فراخواند؛ به همین دلیل، وی پناهگاه معزول‌شدگان و مغضوبان بود. حتی در سفر حج خود، حکم عفو قطب‌الدین طاووس سمنانی، وزیر مغضوب را که از ترس مجازات همراه با قوافل «مخایل شتی» به حج رفته و پس از آن آواره شده بود، به‌همراه داشت. طی این حکم اگر وی همراه جامی به هرات بازمی‌گشت، افزون بر چشم‌پوشی از خطاهایش از وی دلجویی نیز می‌شد.<sup>۵</sup>

هنگامی که جامی مشغول تهیه اسباب سفر بود، جماعتی بزرگ از هراتیان نیز اعلام

۱. نفحات‌الانس، صص ۴۰۸ - ۴۱۰.

۲. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۴۰۹.

۴. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مقامات جامی، ص ۱۶۰.

۵. مقامات جامی، صص ۲۱۲ - ۲۱۴.

همراهی کردند؛<sup>۱</sup> گرچه بعضی هنگام سفر با بهانه‌هایی بازماندند؛ از جمله آنها «ساغری» و «ویسی» از شعرا و کاتبان دربار هرات بودند که نداشتن درازگوش را بهانه کردند؛ موضوعی که از چشم امیرشایخیم سهیلی دور نماند. او در قطعه‌ای به این ماجرا اشاره کرد و گفت:

ویسی و ساغری به عزم حرم گشته بودند هر دو شان سفری

لیک از آن راه هردو واماندند آن یک از بی‌خری و این زخری<sup>۲</sup>

با انتشار خبر حج جامی، نامه‌هایی از دور و نزدیک به وی رسید تا مسیر سفر خود را طوری انتخاب کند که طالبان حج در این منازل به وی بپیوندند.<sup>۳</sup> تاجران نیز جهازهای فراوان و لوازم سفر را حاضر کردند تا در رکاب جامی به حج روند.<sup>۴</sup> سلطان حسین بایقرا نیز وی را از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف کرد و نامه‌هایی به مراکز قدرت در جهان اسلام فرستاد و تأکید کرد که در همه جا از جامی و همراهانش استقبال کنند و در طول راه گروهی را برای بدرقه و محافظت از او بگمارند.<sup>۵</sup> طی حکمی نیز، مالیات اراضی جامی را همچون سال‌های قبل، بخشود.<sup>۶</sup> در حکمی که برای سفر حج جامی صادر شد، آمده بود:

امرای حدود و آقطار، و حکام بلاد و أمصار، و داروغگان عرصه ممالیک، و مستحفظان طرق و مسالک، و افراد طوایف، و اصناف ترک و عجم و عرب بدانند که چون شرف نوع انسان و سعادت و سلامت انسان درین جهان و در آن جهان به اعتبار علم و معرفت، و راه بردن به طریق اطاعت و عبادت است و بذل جهد

۱. مجالس‌النفائس، صص ۷۶ و ۱۰۱؛ رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. مجالس‌النفائس، ص ۳۲.

۳. صدرجهان، ج ۱۷، صص ۱۵۲ - ۱۵۷ و ۱۶۵.

۴. همان، صص ۲۲۷ - ۲۳۲.

۵. تحفه سامی، ج ۸۶، ص ۱۳۱۴؛ جامی، مایل هروی، صص ۳۳ و ۳۴.

۶. مقامات جامی، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

مستطاع در ادای مواجب حج اسلام بر مقتضای ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ از معظمت دین پیغمبر ما - علیه التحیه والسلام - و عالی حضرت معالی منقبت ولایت مآب هدایت انتساب، سلطان علمای معارف شعار، مقتدای مشایخ حقایق دثار، قبله اصحاب علم و عرفان، قدوه ارباب تحقیق و ایقان، مصباح طریق و طریقت، شمع شبستان شریعت و حقیقت

دلیل راه خدا مقتدای اهل صفا      که آستانه او هست کعبه اسلام  
در خزینه عشق و گل حدیقه شوق      خضر بیان و مسیحا دم و کلیم کلام  
چگونه مست شراب مشاهدت نبود      کسی که از کف ساقی عشق گیرد جام  
و هو مولانا و شیخنا العالی النامی نورالحق و المله و الدین عبدالرحمان الجامی  
- أفاضَ اللهُ علينا جرعةً من جام ولايته و رشفةً من كأس هدايته - که بعد از طی  
مسالك تحقیق، حقایق اصول و فروع و قطع منازل تکمیل مراسم معقول و مشروع  
که الحق در همه فن ها به از استاد یک فن آمده، به برکت سلوک جاده متابعت و  
اقتدا، و یمن ملازمت سجاده موافقت و اقتفاء، به مقصد اقصای کمالات حقیقی  
رسیده، مطلع انوار فیوض الهی، و مخزن اسرار «ارنا الاشیا کما هی» است، و لامحاله  
نسبت تشبث و اعتصام ما به ذیل ارادت و اعتقاد عالی جناب حقایق انتساب به  
مرتبه ای است که «لا تحملها الانفس ولا یسعها الآفاق».

باشد که برآید از قضا روز حساب      نامم ز جریده مقیمان درش  
درین وقت با قوافل هدایت آسمانی و رواحل عنایت سبحانی که ﴿أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا  
جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾

بسی مپای که خضر از برای دولت تو      زلال بر کف موقوف در بیابان است  
محمل احرام بیت الله الحرام و زیارت روضه رضیه رسول ﷺ، بر ناقه شوق بسته،  
متوجه شدند ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾  
به عزم خلوت خاصش که کعبه جانست      مقدسان سماوات بسته اند احرام

سبیل همگنان از ارباب اقامت و سکون آن که به هر موضوع و مقام که شرف نزول و حلول ارزانی فرمایند، مقدم شریف ایشان را به تعظیم و تبجیل «و ما یکونُ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ» تلقی نمایند و داروغگان مواضع، و مستحفظان مسالک، به دستیاری محافظت خود، از منازل مخوفه به سلامت گذرانیده به مأمّن موافق رسانند و ایلچیان و قوشچیان، شرایط ادب و حرمت مرعی داشته، چهارپایان خاصه و متعلقان و سایر مردم قافله که ملازم رکاب سعادت‌مآب ایشان باشند، چون سلطان احمد چهارشنبه و غیر او، به هیچ طریقی الاغ نگیرند و تمغاچیان و باج‌ستانان حدود و اطراف ممالک، بار مردمان قافله نگشایند و هیچ کس به جهت سوغات و پیشکش و سلامانه<sup>۱</sup> و غیرذلک، مزاحم و متعرض نگردد. بر این جمله مقرر داشته از مقتضای فرمان مطاع تجاوز جایز ندارند تا مستحق مؤاخذه سلطانی نباشند.<sup>۲</sup>

همچنین سید منصور عرب، به نیابت سلطان، برای گزاردن حج تعیین و همراه قافله فرستاده شد. وی مصحوبی نفیس به خط شهاب‌الدین عبدالله سلطانی، از خوشنویسان ممتاز، برای وقف حرم و جواهراتی از خزانه، برای هدیه به شرفای مکه، به همراه برد.<sup>۳</sup> گرچه جامی با این حکم شاهانه که در آن توصیه شده بود، هیچ‌گونه مالیاتی از این قافله گرفته نشود و بار مردم را نگشایند، به راه افتاد، تمغاچیان<sup>۴</sup> و راهداران در راه سمنان قافله را تهدید کردند که «ما شلواریهای شما را باز خواهیم جست».<sup>۵</sup>

به هر روی، جامی پس از حرکت از هرات، از نیشابور، سبزوار، بسطام، دامغان، سمنان، قزوین، همدان و کردستان عبور کرد و آنچنان که خود در پشت کتابی ثبت کرده و کاشفی آن را نقل کرده، در اواسط جمادی‌الآخر ۸۷۷ هـ ق به بغداد رسید. کاروان

۱. مالیات‌های رایج راهداری در دوره تیموری.

۲. همان، صص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. گردآورندگان مالیات‌های بازرگانی، به‌ویژه عوارض گمرکی.

۵. لطائف الطوائف، ص ۲۳۶.

در میانه ماه شوال، در کنار دجله منزل کرد و روز بیستم، قافله از آنجا به راه افتاد و در اول ذی‌القعدة، از نجف به سمت بادیه خارج شد.

طبق همین گزارش، جامی در روز بیست و دوم و بیست و سوم، در مدینه بوده و در ششم ذی‌الحجه، پس از ده ماه خروج از هرات، به مکه رسیده است.<sup>۱</sup> پس از پانزده روز اقامت در مکه و ادای مناسک حج، به مدینه رفتند و روز بیست و پنجم به مدینه رسیدند. پس از دو روز توقف در آنجا به سفر ادامه داده، در اوایل محرم به دمشق رسیدند و سرانجام در چهارم ربیع‌الاول و بعد از نماز جمعه، به سمت خراسان حرکت کردند. آنها هنگام حلول ماه رجب، به یک منزل پیش از ورامین رسیدند و روز جمعه، هجدهم شعبان سال ۸۷۸ هـ.ق، به هرات بازگشتند.<sup>۲</sup> سفر آن‌ها در مجموع هجده ماه طول کشید.

#### رویدادهای سفر حج جامی

آثار مریدان جامی بیانگر عملکرد او در جریان سفر حج است که البته با هدف بزرگداشت وی تنظیم شده‌اند. بر این آثار، جامی در طول سفر، سفره انعام و اطعام می‌گسترده و اگر کسی در تنگنا قرار می‌گرفت، خود به‌رفع آن می‌پرداخت.<sup>۳</sup> حتی هنگامی که بین یارانش درباره هزینه‌های روزانه بحث و جدل شد، خود متصدی مخارج کاروان گشت و برای پرداخت مخارج کاروان، بیست هزار دینار به یارانش سپرد. همچنین اگر کسی از اهل کاروان بیمار می‌شد، به عیادت او می‌رفت و دوايش را، هرچند نایاب، فراهم می‌کرد.<sup>۴</sup> گاه نیز با توسل به غیب، کراماتی از او سر می‌زد و مرض را از یارانش دور می‌داشت. همان که در اصطلاح صوفیه، «باربرداشتن» خوانده

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. مقامات جامی، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۴. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

می‌شد.<sup>۱</sup>

در جریان سفر، همه‌جا از جامی به خوبی استقبال شد و بزرگان و صاحب‌منصبان هر شهر به استقبال وی می‌شتافتند و در دعوت او، از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. گاه نیز در سفر هم‌رکاب وی می‌شدند.<sup>۲</sup> حاکم همدان، منوچهر، جامی و اهل قافله را سه‌شبهانه روز به ضیافتی شاهانه دعوت کرد.<sup>۳</sup> در تبریز نیز اوزون حسن، مجلس بزرگی برپا کرد و امرای نامدار خود را همراه کاروان فرستاد تا حاجیان به سلامت به مکه برسند.<sup>۴</sup> جامی در این شهر، با امیر بدرالدین احمد لاله، از مشایخ بزرگ، همنشین شد و با دیدن شرح گلشن خواجه شجاع‌الدین، از نوشتن شرح بر این کتاب که مدتی تصمیم آن را داشت، منصرف گشت.<sup>۵</sup> جامی درباره مصاحبت با شیخ لاله گفته بود: «در این سفر ما به خدمت عزیزی که رسیدیم ایشان بودند و اگر ایشان را نمی‌دیدیم، کأنه این سفر ما را نقصانی می‌بود».<sup>۶</sup>

در حله، علمای شیعه از جامی استقبال کردند و یکی از آنان که شرحی بر کتاب فصوص‌الحکم نوشته بود، کتابش را نزد جامی برد تا از نظر وی بهره‌برد.<sup>۷</sup> جامی از آن‌جا عزم کربلا کرد و غزلی در این باره سرود.<sup>۸</sup> در نجف، سیدشرف‌الدین محمد نقیب که سیدالسادات و نقیب‌النقبای وقت بود، با اولاد و یاران و سایر بزرگان شهر، به استقبال ایشان آمدند و به قول کاشفی، سه‌شبهانه‌روز مهمانداری بزرگانه کردند.<sup>۹</sup> جامی،

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. مجالس‌النفائس، ص ۴۰۲.

۳. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۵۵.

۴. مقامات جامی، ص ۱۸۴.

۵. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۱، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۷. مقامات جامی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۸. مقامات جامی، ص ۱۷۴.

۹. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۶۰.

علی‌گویان، به زیارت امیرالمومنین علی علیه السلام رفت. غزلی در وصف شوق و قصیده‌ای به‌شکرانه این زیارت در دیوان جامی موجود است.<sup>۱</sup>

در بغداد نیز گروه‌های مختلف برای کسب فیض یا مناظره به دیدار جامی شتافتند؛ از جمله آنها «پیرجمال» بود که در آن وقت اعتبار و مریدان زیادی داشت و پوشش وی و مریدانش، همه از سرتا پا پشم شتر بود. او به حضور جامی آمد و چون چشمش به جامی افتاد، گفت: «جمال الهی دیدم» و جامی در جواب گفت: «ما نیز جمال الهی (شتران الهی) دیدیم!»<sup>۲</sup> و در بحثی که میان آن‌ها درگرفت، وی را مغلوب و رسوا کرد.<sup>۳</sup> پیرجمال در همان ایام قصیده‌ای عربی در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود که به دلیل عامی بودن او، پر از اشتباه و مهمل بود و تنها به واسطه شفاعت جامی از تعرض شرفای حرمین در امان ماند.<sup>۴</sup>

شاید به‌خاطر درنگ طولانی جامی در بغداد (قریب چهارماه) بود که وضع در آنجا به گونه‌ای دیگر گذشت و بلوایی بزرگ برپا شد. هرچند پیش از آن نیز تمایلات یا تندروی‌های منتسب به او، برخی اعتراض‌ها و انتقادهایی را در حله و هرات، برانگیخته بود.<sup>۵</sup> ماجرا ازین قرار بود که شخصی به نام فتحی از ساکنان جام، و در این سفر همراه جامی بود، به دلیل کینه‌ای که از همراهان جامی به‌دل داشت، قسمتی از تمثیلی را که جامی در کتاب سلسله الذهب، به نقل از عضالدین ایچی، آورده بود به‌طور ناقص که ایجاد شبهه می‌کرد و اعتقادات شیعیان را خرافه می‌نمایاند، به بغدادیان نشان داد و ایشان را ضدجامی و اهل قافله شورانید. آنها نیز به اذیت و آزار قافله جامی پرداختند. تا آنکه روزی در مسجد جامع که قضات مذاهب اربعه نیز حضور داشتند، مجلسی

۱. نفحات الانس، ص ۹۲.

۲. لطائف الطوائف، ص ۲۳۲.

۳. مقامات جامی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴. همان، ص ۱۸۱.

۵. تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ج ۳، صص ۷۵۵ و ۷۵۶.

ترتیب دادند و جامی از خود رفع اتهام کرد. جامی از تعصب به دور بود و با وجود جانبداری از مذهب اهل سنت، از مشاجره‌های مکتب‌های فقهی بیزار بود؛ چنان‌که در شعری دربارهٔ مذهب خود می‌گوید:

ای مغبچه دهر بده جام میم کامد ز نزع سنی و شیعه قسیم<sup>۱</sup>

جامی در آن مجلس صورت کامل تمثیل را بیان کرد و گفت: «در هرات، به خاطر این باب کتاب، هراس از اتهام به رافضی بودن داشتم و اینجا به سنی‌گری متهم گردیدم!»<sup>۲</sup> در همین مجلس یکی از شیعیان افراطی، به نام نعمت حیدری، ایراداتی بر جامی گرفت. سلطان مقصود، پسر اوزون حسن، والی بغداد، او و همکیشانانش را تنبیه کرد و کنار دجله، سر و ریش تراشید و با وضع خفت‌باری در شهر گردانید.<sup>۳</sup> پیش از آن در نجف نیز شبیه این مورد پیش آمد. بدین ترتیب که یکی از اهالی نجف به خادم جامی توهین کرد و او را خارجی خواند. امیرلشکر قافله که اوزون حسن وی را همراه قافله کرده بود؛ با شدت عمل، حکم قتل وی را داد که البته با شفاعت سیدشرف‌الدین نقیب که میزبان جامی در آن شهر بود، بخشیده شد.<sup>۴</sup>

با این حال اهل قافله، همچنان نگران خطر رافضی‌ها بودند؛ به‌ویژه از سلطان محسن مشعشعی که والی حدود جزایر بود، می‌ترسیدند. مشعشعیان، شیعیان غالی بودند که کارشان با جنبش سیدمحمد فلاح در سال ۸۴۰ هـ ق آغاز شده بود و در دوره ریاست فرزند او، سلطان محسن (۸۷۰ - ۹۰۵ هـ ق) به اوج خود رسید و جنوب ایران را به‌طور کامل تحت سلطه خود درآورده بودند.<sup>۵</sup> به نوشته خنجی: «امیر محسن مشعشعی، والی بلاد جزایر و بصره و اهواز بود و بعدها حکم ولایت خوزستان از حد رامهرمز و بهبهان

۱. نفحات الانس، ص ۸۹.

۲. مقامات جامی، صص ۱۶۶ - ۱۶۹؛ رشحات عین‌الحیات ج ۱، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۳. مقامات جامی، صص ۱۷۱ - ۱۷۳.

۴. همان، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۵. مشعشعیان، صص ۱۵۱ و ۱۷۷ و ۲۴۵.

را گرفت.<sup>۱</sup> وی در این مناطق چنان حاکمیتی برقرار کرده بود که در سال‌های ۸۶۰ و ۸۶۱ ه.ق، حتی یک نفر از عراق از ترس مشعشعیان حج نگزارد<sup>۲</sup> و به مصر خبر رسیده بود که وی به کاروان‌های حج عراقی حمله، و به غارت و کشتار مردم می‌پردازد. والی بغداد نیز از ملک مصر برای سرکوب او کمک خواست.<sup>۳</sup> با این اوصاف و ظاهراً با توجه به مقام و نفوذ جامی، امیرمحسن در همان ایام نامه‌ای مشتمل بر خلوص عقیده، ابراز ارادت و اظهار تأسف بر عدم مساعدت، برای وی فرستاد.<sup>۴</sup>

جامی که بسیار از این عمل بغدادیان رنجیده بود، با ناخشنودی بغداد را ترک کرد. در غزلی که به این مناسبت سرود، بغداد را خراب‌آباد خواند و از جفای بغدادیان نالید.<sup>۵</sup> فتحی فتنه‌انگیز، پس از آن بلوا به حج نرفت و از بغداد بازگشت. چنین آمده که در تبریز اسب انگشت او را با دندان قطع کرد و وی از درد آن به‌سختی جان سپرد.<sup>۶</sup> این فرجام را به خاطر آزار جامی و از کرامات وی می‌دانند. همچنان‌که آورده‌اند در راه حجاز، عربی که به ملازمان جامی شتر کرایه می‌داد، به شتر جامی طمع کرد و به اصرار شتر را خرید. شتر پس از ده روز مرد و مرد عرب عصبانی شد، پیش جامی رفت و با تندی سخن گفت و بهای شتر را پس گرفت. جامی گفت مرگ او نزدیک است. در راه بازگشت از مکه، عرب را دیدند که به پای همان تل ریگ، افتاده و مرده است.<sup>۷</sup>

در شام، سادات و امامان حلب با تحفه‌های فراوان نزد جامی رفتند و در طول ۴۵ روز اقامت وی در دمشق، قاضی القضاات شهر میزبان وی بود. در شام جامی از محضر

۱. سلوک الملوک، ص ۳۰۳.

۲. بدائع الزهور، صص ۳۳۱، ۳۳۲ و ۳۴۳.

۳. همان، ج ۲، صص ۳۱۷ و ۳۴۳.

۴. مقامات جامی، ص ۱۸۰.

۵. نفحات الانس، ص ۴۲۷.

۶. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۷۶.

۷. همان، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

خواجه حضیری (حزیری)، محدث بزرگ، استماع حدیث می‌کرد و سند حدیث نیز گرفت.<sup>۱</sup> جامی در ششم ذی‌الحجه به مکه رسید. او غزلی را پس از توفیق ادای حج سرود که آغاز آن چنین است:

به کعبه رفتم و زانجا هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم<sup>۲</sup>  
 درباره جزئیات اعمال جامی در مکه اطلاع چندانی در دست نیست. همین اندازه می‌دانیم که وی، پس از پانزده روز آنجا را به قصد دمشق ترک کرد. در راه بازگشت، در حلب، سلطان محمد عثمانی<sup>۳</sup> خواجه عطاالله کرمانی را که از اصحاب جامی بود، با نامه، پنج هزار اشرفی و هدایای ارزنده دیگر، به سوی جامی فرستاد و خواستار سفر وی به جانب روم شد. اما جامی به خاطر سختی راه و مایل نبودن کاروان به رفتن این راه دور، دعوت وی را رد کرد.<sup>۴</sup>

همزمان خبر رسید که امرای مصری، به دلیل غارت لشکر اوزون حسن در حوالی شهر حلب، می‌خواهند قافله بغداد را تاراج کنند. گفتنی است تأمین امنیت قافله حجاج به عهده اوزون حسن بود که ولایات غربی ایران را در اختیار داشت. بنابراین جامی و همراهان با صلاح‌دید شرفای مکه، بی‌درنگ به سوی تبریز شتافتند.<sup>۵</sup> کاشفی سبب این تعجیل را تمایل نداشتن جامی برای دیدار با رسولان قیصر روم دانسته، می‌نویسد: «جامی نمی‌خواست با رسولان قیصر روبه‌رو شود؛ به همین سبب بی‌توقف به راه تبریز نهاد که مبادا رسولان از دمشق به حلب آیند و به‌اصرار، ایشان را طلب کنند».<sup>۶</sup>

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. نفحات الانس، ص ۵۳۶.

۳. تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۴۵.

۴. مقامات جامی، ص ۱۸۳.

۵. همان، ص ۱۸۱.

۶. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۶۲.

همچنین وی به ناامنی راه، به دلیل جنگ بین لشکرهای روم و آذربایجان، اشاره کرده، می‌گوید:

محمدبیگ، حاکم ولایت نزدیک حلب که از نزدیکان اوزون حسن بود، با سیصد سوار قافله را تا تبریز همراهی نمود و بزرگان دربار اوزون حسن نیز با تقدیم هدایای بسیار از جامی خواستند که کمی بیشتر آنجا بماند. جامی ملازمت مادر پیر خود را بهانه کرده، متوجه خراسان شد.<sup>۱</sup>

جامی بعدها نیز با اوزون حسن مکاتبه داشت و از او به‌عنوان «مُنْتَظَم امر حج» یاد کرده، در نامه‌ای از وی به خاطر تأمین امنیت حجاج تشکر کرد.<sup>۲</sup> سلاطین آق‌قویونلو نیز از ممدوحان جامی بودند<sup>۳</sup> و به وی ارادت و اعتقاد کامل داشتند و همیشه در مکاتبات خود با سلاطین تیموری، از احوال وی جويا می‌شدند. حتی یک‌مرتبه جهت خرید دعای خیر وی، هزاران سکه به هرات ارسال کردند.<sup>۴</sup>

درحالی‌که جامی در راه هرات بود، شایعه قتل وی در هرات پیچید. سلطان حسین نامه‌ای مؤاخذه‌آمیز به اوزون حسن نوشت که چرا نتوانسته امنیت قافله را تأمین کند.<sup>۵</sup> اما هنوز نامه را مهر نکرده بود که خبر ورود جامی به هرات رسید. سلطان حسین که خود در بلخ بود، رسولی از خواص با نامه‌ای تهنیت‌آمیز فرستاد.<sup>۶</sup> امیرعلیشیر نوایی نیز در نامه‌ای که به جامی نوشت، این رباعی را در تهنیت بازگشت او سرود:

انصاف بده ای فلک مینافام      تازین دو کددام خوبتر خرام  
خورشید جهان تاب تو از جانب صبح      یا ماه جهان گرد من از جانب شام<sup>۷</sup>

۱. رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، صص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۳. جواهرالخبار، صص ۸۰ - ۸۳.

۴. سلوک الملوک، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۵. مقامات جامی، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۶. همان، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۷. مجالس‌التفائس، ص ۳۵۸.

سرانجام جامی پس از هجده ماه، در جمعه، هجدهم شعبان سال ۸۷۸ هـ.ق به هرات رسید. وی بعد از این نیز ارتباطش را با ملک مصر از طریق نامه حفظ کرد و از جانب خود، به مصر ایلچی می فرستاد.<sup>۱</sup> او بعدها در قصیده‌ای شرح این سفر و خطرات و مخاطراتش را آورد.<sup>۲</sup>

---

۱. سلوک الملوک، ص ۲۲۱.  
۲. نفحات الانس، صص ۸۲ - ۸۴.

## **فصل پنجم: راه‌ها و کاروان‌های حج**



## درآمد

راه حج از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است؛ چراکه هر ساله شمار زیادی به حج می‌رفتند. پس لازم بود تا اطلاعات کافی درباره راه و مسیر حج گردآوری شود تا حجاج از راه‌های کوتاه‌تر و امن‌تر این سفر را طی کنند. بدین ترتیب در جهان اسلام کتاب‌های ویژه‌ای در این باره نوشته می‌شد.

در ایران، نخستین آثار درباره راه‌ها در قرن سوم و چهارم هجری تألیف شد که برای مثال می‌توان از کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی برجای مانده به زبان فارسی و مؤلف آن نامشخص است، نام برد. همچنین می‌توان به کتاب‌های «مسالك الممالک اصطخری»، «المسالك و الممالک» ابن خردادبه، «البلدان» ابن واضح یعقوبی و «احسن التقاسیم» مقدسی نیز اشاره کرد.

مسیر حج، مسیر شناخته شده‌ای بود و از هر شهری راهی که به راه حج متصل می‌شد و به حجاز ختم می‌شد را دروازه حاجیان<sup>۱</sup> یا درب عراق<sup>۲</sup> می‌خواندند. حتی گرمابه‌هایی که در مسیر حج بود و حجاج از آن استفاده می‌کردند را نگاه حج می‌گفتند.<sup>۳</sup> از جمله کتب جغرافیایی که در دوره مغول نوشته شد، کتاب «نزهة القلوب» مستوفی

---

۱. تاریخ ملازاده، ص ۲۹.

۲. حافظ‌ابرو، ص ۱۲.

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۰۹.

است. تاریخ اتمام این کتاب سال ۷۴۰ ه. ق است. مستوفی در ابتدای کتاب، به شرح راه‌های حج و جغرافیای مکه می‌پردازد و علت آن را چنین ذکر می‌کند:

اگر آن مواضع از ملک ایران نیست، اما چون افضل بقاع جهان و قبله اهل ایمان است، تیمن و تبرک را ابتدا کردن و قسمی علیحده در شرح احوال آن بقاع نوشتن، اولی است. تا این کتاب، حداکثر احوال را شامل باشد و در اموال، کامل.<sup>۱</sup>

در سال ۷۵۷ ه. ق، ابوالشرف محمد بن حسین بن علی حسینی یزدی که از سوی سلطان اویس مأمور بررسی وضعیت راه‌های حج شده بود، رساله حجازیه را در این زمینه تألیف کرد. شرح حالی از منازل و مراحل راه حجاز که به ترمیم و بازسازی نیاز دارند نیز آورده بود که تنها قسمت کوچکی از آن باقی مانده و دکتر «یاحقی» آن را تصحیح و در مجموعه رسائل خطی فارسی به چاپ رسانده است.<sup>۲</sup>

در سال ۸۱۷ هجری، یک کتاب جغرافیای عربی مشتمل بر جغرافیای تاریخی دیار عرب، مغرب، اندلس، مصر و شام به دست شاهرخ رسید. حافظ ابرو که پیش از این تصمیم داشت کتابی در این زمینه تألیف کند، با دیدن آن کتاب، پیشنهاد کرد آن را به فارسی برگرداند و با استفاده از منابع دیگری مانند مسالک و الممالک و صورالاقالیم، آن را تکمیل کند. تألیف کتاب جغرافیای حافظ ابرو در همان سال آغاز شد و هفت سال به طول انجامید. قسمتی از کتاب، به وصف مکه و مدینه، ذکر مناسک و منازل حج و مسافت‌های دیار عرب تا مکه، اختصاص دارد.<sup>۳</sup>

«میرخواند» نیز در پایان کتاب تاریخی روضةالصفاء به ثبت جغرافیای مکه و منازل آن پرداخته است.<sup>۴</sup>

۱. نزهة القلوب، صص ۱ و ۲.

۲. حجازیه، صص ۳۴-۴۵.

۳. جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۱۱.

۴. روضةالصفاء، ج ۷، صص ۴۲۱-۴۲۸.

مجدالدین محمدبن یعقوب شیرازی فیروزآبادی، رسالاتی برای راهنمایی زائران در مکه تألیف کرد.<sup>۱</sup> در همین ایام در دمشق نیز ابن فضل‌الله عمری (متوفای ۷۴۹ هـ.ق) قاضی دمشق کتاب عظیم «مسالک‌الابصار فی ممالک الامصار» در بیش از بیست جلد نوشت.<sup>۲</sup>

### مهم‌ترین راه‌ها و منازل حج

در زمان خلافت عباسیان، بغداد مرکز جاده‌ها بود و مسافرانی که از شرق به حجاز می‌رفتند، در عراق اجتماع کرده، زیر نظر خلفای عباسی، از بغداد سازماندهی می‌شدند. با انقراض خلافت عباسی، به دلیل اهمیت یافتن «سلطانیه» که پایتخت ایلخانان بود، ترتیب جاده‌ها تغییر پیدا کرد. البته این تغییر در راه‌های اصلی نبود، بلکه راهی فرعی بود که به سمت شمال از همدان به سلطانیه و تبریز می‌رفت.<sup>۳</sup> از این رو این راه اهمیت زیادی پیدا کرد. مسلمانان قیچاق (اولوس جوچی - اردوی زرین) نیز از همین مسیر به حج می‌رفتند.<sup>۴</sup>

دارالحجاج‌های بسیاری که در تبریز ساخته می‌شد، نشانگر این است که مرکز اجتماع حجاج به این شهر منتقل شده است.<sup>۵</sup> به خصوص این که حج‌گزاری به مدت طولانی تعطیل مانده بود و اجتماع سالانه کاروان حج در بغداد صورت نمی‌گرفت و ایرانیان به طور مستقل از راه‌های جنوبی ایران و از راه احساء و قطیف عازم حج می‌شدند<sup>۶</sup> یا از راه شام به حجاز می‌رفتند؛ یعنی ابتدا به حلب و دمشق رفته، از دمشق به مدینه و از آنجا عازم مکه می‌شدند. از دیگر مراکز تجمع حجاج در این دوره،

۱. تواریخ مکه، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. النجوم الزاهره، ج ۱۰، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۳. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۰ و ۱۱.

۴. ایران در یادداشت‌های زائران قزاق، ص ۱۰.

۵. ذیل جامع التواریخ، ص ۲۳۱.

۶. درر الفرائد المنتظمه، ج ۱، ص ۴۳۳.

شهر یزد بود.<sup>۱</sup> راه دریایی هرگز نیز از مسیرهای مهم حج در این دوره بود.<sup>۲</sup> ایرانیان دو راه عمده برای حج داشتند که خود به چند راه فرعی منتهی می‌شد: راه عراق و راه شام.

### راه عراق به حجاز

از طریق بادیه‌العرب، دو راه از عراق به حجاز بود؛ راه اول از کوفه می‌گذشت. شاهراه‌های زیادی برای زیارت مکه و مدینه از سمت غرب بغداد به کوفه و از آنجا به حجاز می‌رسیدند.<sup>۳</sup> منازل این راه عبارت بود از: القادسیه، المقیثه، القراء، واقص، زباله، الشقوق، القبر، قبر العبادی، الثعلبیه، زرود، الأجر، فید، توز، سمیرا، الحاجر، النقره، الاوان، الربذات، العمق، السلیل، المعدن، الأفیعیات، الغمره، ذات عرق، البستان.<sup>۴</sup>

راه دوم از بصره آغاز می‌شد و تقریباً به موازات جاده اول شروع، و در دو منزلی شمال مکه، به جاده قبلی می‌پیوست.<sup>۵</sup> منازل این راه عبارت بودند از: المنجشانیه، الحفیر، الریحیل، الشحی، الخرجاء، العشر، الینسوعه، السمیمه، النجاج، العوسجه، رامه، امره، طخفه، ضریه، جدیده، فلجه، الزجیح، الدتینه، مران، وجره، البستان.<sup>۶</sup>

این دو راه نزدیک منزلگاهی که به آن «ذات عرق» می‌گفتند، به هم می‌رسیدند. ذات عرق، میقات حرم و احرام‌گاه اهل عراق بود<sup>۷</sup> و به فاصله دو روز راه در شمال شرقی مکه قرار داشت.<sup>۸</sup> راه بغداد به مکه، از بهترین راه‌ها بود؛ به‌گونه‌ای که در طول راه، بناها و سقایه‌ها، کاروانسراها و دیگر بناهای مرتفع و عالی زیادی وجود

۱. حجازیه، ص ۴۳؛ کتاب دیار بکریه، ص ۵۵۳؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۸.
۲. مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۳۶؛ شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، صص ۳۶۱ - ۳۶۵؛ حبیب السیر اخبار افراد بشر، ج ۴، صص ۵۷ و ۵۸.
۳. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۲.
۴. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، صص ۵ و ۵۴۵ و ۵۶۹ - ۵۷۱.
۵. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۲.
۶. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره صص ۵۷۵ و ۶۰۳.
۷. نزهة القلوب، ص ۵؛ حجازیه، ص ۳۶.
۸. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۹۰ و ۹۱.

داشت. منازل این راه عبارت بودند از: صرصران، قراشه، شط الفرات، کوفه، نجف، متعب، الفرع، مسجدالفراری، الوامقی، عقبه الشیطان، قاع الرمال، قبة العبادی، ثعلب، خریم، حقوقیه الفید، شور، شحر، معدن بنی سلیم، سلیل، عمیس، تعب، مسلح.<sup>۱</sup> ابن بطوطه که همراه کاروان حج عراق، به ایران آمده بود، منازل مسیر را از مکه به بغداد ثبت کرده است. او می‌نویسد:

از مکه، بعد از طواف وداع، به «بطن‌مر» رفتیم و از آنجا به عسفان، خلیص، وادی السمک، بدر، صفرا، شهر مدینه، وادی السوس، نجد، حاجر، سمیره، جبل‌المخروق، وادی‌الکروش، دژفید که در وسط راه بغداد به مکه واقع شده است و تا کوفه دوازده روز راه است. جفر، زرود، ثعلبیه (تا کوفه سه روز راه است)؛ برکه‌المرجوم، مشقوق، تنانیر، زماله، هیثمین، گردنه عقبه‌الشیطان که تنها گذرگاه سخت راه است. واقصه که آخرین منزل این راه است که آب دارد. از آنجا تا کوفه آبی نیست. بعد از واقصه به بلوره رسیدیم، به محلی معروف به منارة‌القرون که وسط بیابان است و اثری از آبادی نیست. سپس به وادی عذیب، قادیسه و از آنجا به نجف و پس از زیارت علی، قافله به سوی بغداد حرکت کرد.<sup>۲</sup>

## راه شام

راه شام به حجاز راه آبادی بود که بسیاری از حجاج از آن استفاده می‌کردند؛ از جمله حجاج یمن و ایران، در مزیریب که اولین نقطه پس از حرکت از شام است، به کاروان حج می‌پیوستند. در برخی مواقع به قدری تعداد حجاج در مزیریب زیاد می‌شد که باعث قحطی و کمبود غذا در شهر دمشق می‌شد.<sup>۳</sup> منازل این راه عبارت بودند از: ذی‌النون، صنمین، أذرعات، الرزقاء، القسطل، قبال، بالعه، الحفیر، معان، ذات‌المثار، المغیثه،

۱. راه حج، ص ۳۸.

۲. سفرنامه ابن‌بطوطه، ج ۱، صص ۱۷۹ - ۱۹۱.

۳. مُفَاكِّهَةُ الْخَلَّانِ فِي حَوَادِثِ الزَّمَانِ، ص ۸۱.

سرغ، بتوک، المحدثه، قرع، الجنینه، الحجر، وادی القرى<sup>۱</sup>، حدیده، قاع البرو، بلاد الطارق، عقبه السویق، سفان، ابو عروه، سمحان، روحا، شعب، حنیف بن عمرو، وادی الصغیر.<sup>۲</sup>  
میقات شامیان، منزل جحفه بود.<sup>۳</sup>

پیش تر اشاره شد که ایرانیان از راه شام به حج می رفتند؛ به گونه ای که ابتدا از راه بغداد به شام می رفتند که راه چاپاری بود. سپس در امتداد دجله به طرف شمال رفته، به موصل می رسیدند و در ادامه نیز از عکبرا و سامرا می گذشتند و سیر به تکریت ختم می شد. این شهر با راه کاروانی که از محله «حربیه» بغداد آغاز می شد و به رود «دجیل» در شهر جنوبی در نهایت به تکریت می رفت، تلاقی می کرد. این همان راهی بود که ابن جبیر و ابن بطوطه از آن عبور کردند.<sup>۴</sup> جاده ای نیز از شمال غربی بغداد کشیده می شد و در حوالی انبار به فرات می رسید و از آن جا به موازات فرات تا رقه بالا می رفت و به دمشق منتهی می شد.<sup>۵</sup> البته راه های حج ایرانیان تنها به مسیرهای گفته شده، محدود نبود. گاهی ایرانیان از راه بغداد به دشت «قبجاق» رفته، از آنجا به روم و از روم عازم مکه می شدند.<sup>۶</sup> گروهی نیز به مصر رفته و از راه حج مصریان، به مکه رفتند.

«مستوفی» مسافت شهرهای بزرگ ایران تا مکه را بر مقیاس فرسنگ بدین شرح آورده است:

از مکه تا سلطانیه به راه بغداد ۳۸۸ فرسنگ، از تبریز به راه بغداد ۳۸۰ فرسنگ، از مکه تا ری ۳۰۵ فرسنگ، تا اردبیل ۲۲۴ فرسنگ، تا همدان ۲۲۷ فرسنگ، تا کاشان ۲۶۰ فرسنگ، تا اصفهان ۳۰۱ فرسنگ، تا سمنان ۲۲۹ فرسنگ، تا شوشتر ۲۳۱ فرسنگ، تا قائن ۲۸۰ فرسنگ، تا نیشابور ۴۲۰ فرسنگ، تا تفلیس ۵۰۱ فرسنگ، تا

۱. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، ص ۶۵۳.

۲. راه حج، صص ۲۷ - ۲۹.

۳. نزهة القلوب، ص ۴.

۴. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۹۲.

۵. همان، ص ۱۲.

۶. مجالس النفائس، صص ۳۷۷ و ۳۷۸.

بلخ ۵۰۷ فرسنگ، تا مرو ۴۸۱ فرسنگ، تا قم ۲۹۴ فرسنگ، تا سبزوار ۴۰۲ فرسنگ، تا یزد ۳۰۴ فرسنگ، تا قزوین ۳۷۰ فرسنگ، تا شیراز ۲۰۷ فرسنگ، تا نیریز ۳۰۹ فرسنگ، هرمز ۲۰۴ فرسنگ و از دشت قبیچاق به راه بغداد ۴۰۵ فرسنگ.<sup>۱</sup> البته گفتنی است که این اندازه‌ها دقیق نیست.

### کاروان‌های حج

از دیرباز، سه کاروان عمده، راهی حجاز می‌شد: گروه اول که بزرگ‌ترین آنها نیز بود، کاروان شام بود؛ دومین گروه کاروان مصر بود که جامه کعبه را هر ساله به مکه می‌برد و سومین گروه، کاروان عراق بود.

کاروان عراقی، در اواخر دوره ایلخانان، شکوه و شوکت قدیم خود را به دست آورده بود و از طرف سلطان و حکام منطقه، وجوهاتی برای ترتیب کاروان اختصاص می‌یافت.<sup>۲</sup> اما مردم در دوره تیموری، به خاطر ناامنی راه‌ها، از کاروان عراقی استقبال نمی‌کردند و به کاروان شام می‌پیوستند.

گرچه تیمور و شاهرخ، برای برقراری امنیت، لشکرکشی‌هایی در مسیر حج انجام دادند، اما جدال پیوسته آنان با آل‌جلایر و ترکمانان، باعث ناامنی عراق عرب که مرکز این کشمکش‌ها بود، شد. شاهرخ نیز برای مقابله با نفوذ ترکمانان در غرب کشور، با عثمانیان روابط حسنه برقرار کرد و کاروان شامی، بیش از پیش، رونق و اعتبار یافت. البته در اواخر دوره تیموری، اوزون حسن و فرزندانش، به ترتیب کاروان حج عراقی اقدام کردند و پولی برای مخارج کاروان و محمل اختصاص دادند.<sup>۳</sup>

کاروان شام، حدوداً نیمه شوال، از دمشق به حجاز می‌رفت.<sup>۴</sup> و هرسال محفل

۱. نزهة القلوب، صص ۹ - ۱۱.

۲. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۷۹؛ دستور الکاتب، ج ۱، ص ۴۶ و ۷۶ و ج ۲، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳. سلوک الملوک، صص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ کتاب دیار بکر، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۴. مُفَاكَهَة الخَلَّان فی حوادث الزمان، ص ۹۸.

شریف شام را به همراه می برد. بین کاروان شام و کاروان مصر همیشه درگیری‌هایی بر سر زودتر اجرا کردن مناسک و حتی افروختن شمع در شب وجود داشت<sup>۱</sup> و گاه حجاج شامی و عراقی مورد اهانت و حمله قرار می گرفتند.<sup>۲</sup>

درباره چگونگی راه اندازی و ترتیب کاروان‌ها اطلاعات دقیقی در منابع نیامده است. تنها همین قدر می دانیم که گاه سلاطین و حکام به این امر اقدام می کردند و گاه بزرگان و شیخ الاسلام‌های شهر که قصد حج داشتند، کاروانی ترتیب می دادند. از دیگر طرق ترتیب کاروان، جمع شدن مردم در مسجد یا خانه قاضی شهر بود؛ بدین ترتیب که در موعد حج، منادی در مسجد جامع شهر مردمی را که استطاعت حج داشتند، به حج فرا می خواند و اگر از سوی مردم استقبال می شد، کاروان راه می افتاد.<sup>۳</sup> مدیر کاروان یکی از علما بود و یک نفر نیز به عنوان قاضی، قافله را همراهی می کرد.<sup>۴</sup> شیخ عقیف‌الدین اسرائیل بن عبدالسلام خنجی عالم بزرگ و قاضی القضاة هرمز (متوفی ۷۷۰هـ) در زمان ملوک هرمز مدیریت کاروان حج را برعهده داشت.<sup>۵</sup>

هنگامی که شاهان و حاکمان دستور ترتیب کاروان حج را می دادند، علاوه بر هزینه‌های کاروان، زاد و توشه و هزینه سفر حج فقرا را هم برعهده می گرفتند و سوارانی را برای محافظت و تأمین امنیت قافله، همراه کاروان می کردند. هزینه حج هر نفر حدوداً دوازده هزار دینار نقره بود.<sup>۶</sup> غذای حجاج نیز معمولاً یک نوع نان روغنی به نام «بقسماط» بود، به همراه قرص‌های جوین و شیر شتر.<sup>۷</sup> در سال ۸۷۵ هـ که اوزون

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. السلوک لمعرفة دول الملوك، ج ۷، ص ۱۴۲.

۳. حجازیه، ص ۳۱.

۴. کتاب دیار بکریه، ص ۵۵۳؛ شد الازار فی حط الاوزار، صص ۱۰۷، ۳۶۱ - ۳۶۵.

۵. همان، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۶. روایات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۷. همان، ص ۱۰۲.

حسن کاروان حج را از یزد ترتیب داد، کاروان را سید نعمت‌الله ثانی از یزد به قم رسانید. در این کاروان برخی با هزینه خود و عده‌ای نیز به امید کمک سلطان، همراه کاروان شدند. اوزون حسن نیز به آنها زادوتوشه سفر و موکب اعطا کرد.<sup>۱</sup>

بسیار کم پیش می‌آمد که سلطانی خود به سفر حج رود و معمولاً شخصی را با هدایای بسیار همراه کاروان می‌فرستاد تا به نیابت وی حج بگذارد.<sup>۲</sup> در میان سلاطین آل‌کرت، ملک غیاث‌الدین، پسرش، ملک شمس‌الدین محمد، را در سال ۷۲۱ هـ ق در هرات قائم مقام گذاشت و با جمعی بسیار از بزرگان و امیران شهر هرات حج رفت؛ دویست سوار نظامی کاروان را همراهی می‌کردند<sup>۳</sup> و به هر شهر که می‌رسیدند، جماعت زیادی با کاروان همراه می‌شدند. این کاروان به خاطر درایت و کفایت ملک غیاث‌الدین، به راحتی و ایمنی از آزار باج‌خواهان و مأموران مالیات، سفر کردند. به دلیل همین بروز کفایت بود که او امارت حج کاروان عراق را در این سال یافت.<sup>۴</sup>

در سال ۷۷۲ هـ ق نیز یکی از ملوک هرمز به نام بهمن شاه حکومت را به پسرش واگذار کرد و به حج رفت.<sup>۵</sup> در سال ۸۲۱ هـ ق نیز، منابع مصری از قصد قرايوسف ترکمان برای سفر حجاز خبر می‌دهند. او مکاتباتی با حکام شام و حلب برای تهیه تدارکات و اقامت‌گاه در مسیر سفر انجام داده بود. هنگامی که این خبر به سلطان مصر رسید، خلیفه عباسی و شیخ‌الاسلام جمال‌الدین بلقینی و قضات شهر را حاضر کرد و از آنها در این باره، حکم خواست. آنها اعلام کردند که چون قرايوسف کارهای ناروای زیادی انجام داده و بیش از چهل زن در نکاح خود دارد، پس وی کافر و خارج از دین است. از این رو، نه تنها به او اجازه حج داده نشد بلکه حکم قتل او را نیز

۱. کتاب دیار بکر، ص ۵۵۳؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۸.

۲. مقامات جامی، ص ۱۶۴.

۳. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴. روایات الجنات، ج ۱، صص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۵. منتخب التواریخ، ص ۱۸.

صادر کردند.<sup>۱</sup> ابن طولون از حج سلطان خراسان در سال ۸۸۸ هـ ق خبر داده است. او نوشته است:

سلطان خراسان که از اولاد تیمورلنگ بود، با جماعت بسیاری که همراه وی بودند وارد دمشق شد و در قصر اقامت کرد. او قصد حج و زیارت بیت المقدس داشت. سلطان ملک اشرف قایتبای بسیار وی را اکرام کرد و توصیه‌هایی به جهت وی برای سایر بلاد فرستاد.<sup>۲</sup>

به احتمال فراوان شخص مورد نظر او، شاهزاده خلیل سلطان بوده است. هنگامی که همسران و دختران شاهان نیز قصد حج می‌کردند، کاروانی مجهز و قوی تدارک دیده می‌شد تا در راه دچار هیچ مشکلی نشوند و شأن خانواده سلطنتی حفظ گردد.<sup>۳</sup> شاهزادگان و امرا و شیخ الاسلام‌های شهر چون قصد حج می‌کردند، مردم از اطراف و اکناف به آنها می‌پیوستند و در رکاب آنان حج می‌گزاردند. از نامه زیر که مولانا عتیقی در راه حج نوشته است، این معنا دریافت می‌شود:

...مکتوب شریف از بعضی اشراف اطراف آورده بودند که اگر چنانچه عزیمت حضرت مولانا صدرالوری جلال الحق و الدین العتیقی، مصمم است که با جمعی دیگر از بزرگان، امسال به حج گذری کنند، مراقت و موافقت فرمایند که ما نیز سر راهیم. این معنا محرک دیگر شد و طائفه اعزه بر مواضعت ترتیبی دادند و وداع رباع و بقاع کرد. داعیه همت آنکه در این سفر به حسب زله رفع زلت از سفره زیارت نازنین تخت‌نشین ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾<sup>۴</sup> بردارند و از آنجا بر نجیب و جیب از خلیل به حبیب روند.

من مکه و قدس می‌ندانم دانم که مرا هوای شام است

۱. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، صص ۶۷ و ۶۸.

۲. مُفَاكِهِه الخُلَّان فی حوادث الزمان، ص ۶۱.

۳. زبدة التواریخ، ج ۱، صص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ روضة الصفا، ج ۵، ص ۵۷۵.

۴. ذاریات: ۲۴.

برای این ترتیب سه روزی توجه به راه امتثال مثال ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> نموده آمد، و طائفه‌ای اعزه دیگر از منازل دورتر آمده‌اند. بدین سبب توقف معتذر بود. اگر به طفیل رجال به کعبه وصال رسیم، ذلک هو الفوز العظیم و اگر در بادیه حجاز به نیاز فرو رفتیم، ﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۲، ۳</sup>.

در سال ۸۴۴ هـ ق شیخ الاسلام بهاء‌الدین عمر، از بزرگان دولت میرزا ابوالقاسم بابر، از هرات عزیزت حج کرد و بسیاری از اعیان و ممولان زمان نیز همراه وی شدند. از جمله آن‌ها، مولانا شمس‌الدین محمد، مولانا سعدالدین کاشغری، خواجه زین‌الدین جامی، مولانا قطب‌الدین ظهیری، مولانا شریف‌الدین عبدالقهار، مولانا تاج‌الدین حسن، مولانا سعدالدین فرخ، خواجه شهاب‌الدین اسماعیل حصاری، خواجه عبدالکریم صوفی و استاد دولت‌شاه جوهری بودند. از اطراف خراسان نیز بزرگانی به این قافله پیوستند. چنان قافله بزرگ و قوی شد که حتی کوچک‌ترین هدیه‌ای از سلطان و امیران، برای تدارک قافله، قبول نکردند. در مسیر حج نیز بزرگان هر شهر به کاروان شیخ می‌پیوستند و حکام و امرا به استقبال آنها می‌شتافتند.<sup>۴</sup>

هنگامی که معین‌الدین جامی نیز قصد حجاز کرد، مسیر و زمان حرکت خود را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که، در هر شهر حجاج به کاروان وی پیوندند. او در نامه‌ای به علامه تفتازانی نوشته بود:

حالا از جام، احرام بیت‌الله الحرام به صوب عراق و فارس و بغداد و شام گرفته. اگر ارادت حق باشد و عمر وفا کند، اول بهار روانه‌ایم. اگر زودتر کتابتی فرمایند و از حرکت و سکون مزاج مبارک اعلام دهند بر دشت موصل همدان که اگر در خراسان نباشیم تا به کرمان و فارس و عراق و اصفهان بیاید و ما را از حقیقت حال

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. نساء: ۱۰۰.

۳. فرائد غیائی، ج ۲، صص ۴۳۳ - ۴۳۶.

۴. مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۷۳ و ۷۷۴.

خدمت اعلام دهد، چون ارادت الهی باشد از آنجا تدبیر اجتماع بهتر دست دهد... ارادت آن بود که از آن طرف به راه سرای شام درآید، تشویشی نشان دادند و نیز از طرف حکام آنجا، کششی نبود و برادر صاحب معظم، دستور مکرم تاج الحق و الدین، خواجه حسن، ارشادی و معاونتی نمود.<sup>۱</sup>

از دیگر شیخ الاسلام‌های دوره تیموری که کاروانی ترتیب داده، به حج رفتند، می‌توان به مولانا قاسم علی<sup>۲</sup> شیخ ابوالحسن علی بن عبدالله رومی، قاضی بهاءالدین عثمان بن علی<sup>۳</sup> و خواجه مسعودشاه<sup>۴</sup>، اشاره کرد.

بزرگان و صاحب‌منصبان، با خود توصیه‌نامه‌ای از جانب شاه که «نشان» نامیده می‌شد و خطاب به امرای مسیر و مأموران جمع‌آوری مالیات و امرای مکه نوشته می‌شد، همراه می‌بردند تا امنیت سفرشان تضمین شود. هرگاه بزرگی به حج می‌رفت، تمام اطرافیان او باید با وی همراه می‌شدند؛ مگر این‌که عذری موجه می‌داشتند؛ هنگامی که شاهزاده محمد، معروف به کجیک میرزا، خواهرزاده سلطان حسین بایقرا، قصد حج کرد، تمام ملازمانش و برخی از بزرگان شهر با وی همراه شدند.<sup>۵</sup> در این سفر، امیر کمال‌الدین حسین که از فضلامی زمان و مصاحب شاهزاده بود، چون حاضر نشد خطر حج را بپذیرد و به سفر رود، از سلک خادمان رانده شد و دیگر به خدمت پذیرفته نشد.<sup>۶</sup>

کاروان‌ها در راه حجاز، مسیر خود را به گونه‌ای مشخص می‌کردند که از قبور ائمه، امامزادگان، بزرگان و علمای دین، زیارت کنند؛ چنانچه در گزینش مسیر به توافق

۱. فرائد غیائی، ج ۲، صص ۴۷۴ - ۴۸۶.

۲. روضةالصفاء، ج ۷، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳. شد الازار فی حط الازار، صص ۱۰۷، ۳۶۱ - ۳۶۵.

۴. تاریخ یزد، ص ۱۲۷.

۵. حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۰۸؛ مجالس‌النفائس، ص ۹۷؛ نوایی، ص ۴۰۳.

۶. روضةالصفاء، ج ۷، ص ۸۴.

نمی‌رسیدند، کاروان را به چند دسته تقسیم می‌کردند و قرار می‌گذاشتند که در شهری معین به هم بپیوندند؛ برای مثال، در حج خواجه بهاء‌الدین نقشبند، قافله در مرو دو دسته شد: بعضی به مشهد رفتند و گروهی نیز به هرات و تصمیم گرفتند که در نیشابور به هم رسند.<sup>۱</sup>

در دوره تیموری کاروان‌های حج حتماً باید از نجف و مشهد امام حسین علیه السلام می‌گذشت.<sup>۲</sup>

مالیات‌هایی که حجاج می‌پرداختند، علاوه بر زکات و خراج،<sup>۳</sup> شامل سوغات، پیشکش، سلامانه،<sup>۴</sup> شلتاق راهداری، بخته‌باشی، خدمتانه، تمغا و باج<sup>۵</sup> بود. از چهارپایان قافله مالیات الاغ می‌گرفتند و در هر شهر بار آنها را می‌گشادند و بسیار مورد آزار تمغاچیان، باج‌ستانان، راهداران و یامچیان که مأمور جمع‌آوری مالیات‌ها بودند، قرار می‌گرفتند. این موارد در نشان‌های حکومتی که در این خصوص صادر می‌شد، به وضوح نمایان است. از جمله این احکام می‌توان به حکم سلطان حسین بایقرا در خصوص حج جامی که در فصل سوم به‌طور کامل آمده است، اشاره کرد.<sup>۶</sup>

در سال ۸۹۱ هـ ق که سلطان یعقوب بیک آق‌قویونلو قصد کرد کاروان و محمل به حجاز ارسال کند، از همه، به‌خصوص مردم خراسان، استرآباد و مازندران دعوت کرد به حج روند و تسهیلات زیادی برایشان مقرر، و حجاج را از جمیع مالیات‌ها معاف کرد. در این حکم آمده است:

عزایم خاطر همایون، بر این معنا تصمیم یافته که در حجّه اثنین و تسعین و ثمانمانه

۱. نفحات الانس، ج ۱، صص ۴۹۹ و ۵۰۰.

۲. حجازیه، ص ۳۵؛ رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۳. روضات الجنات، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴. مقامات جامی، ص ۱۶۴.

۵. سلوک الملوک، ص ۲۲۲.

۶. مقامات جامی، ص ۱۶۴.

(۸۹۲) تجهیز محمل مبارک فرموده از دارالسلام بغداد که اقرب طرق موصل به جمال کعبه است، روانه گردانیم. باید که به ورود این بشارت مبتهج بوده، هر کس را شعف و عزام در خاطر مُضمَر باشد، احرام این سفر فرخنده اثر بسته توجه نماید و از باب «اظهاراً لکمال الاعتناء فی شأنهم»، حکم فرمودیم که در ممالک محروسه، هر کس از این فریق جلیل‌القدر به هر جا نزول و حلول نمایند، مقدم میمون او را به خطوات تعظیم و اجلال تلقی و استقبال کنند و از جهت ایشان در رفتن و آمدن تمغا و باج و راهداری و سوقاتی و بخته‌بازی و سلامی و غیرذلک، مطالبت نمایند و پیرامون بارهای ایشان نگردند، و به تمغاخانه نبرند و ایشان را از جمیع تکالیف (دیوانی ترخان و مرفوع القلم داند و در بلاد تکلیف) ملاقات امرا و حکام نمایند و از ایشان سند و امضای امرا و الکا نطلبند و سواد این حکم را به مهر قضات اسلام و حکام معول<sup>۱</sup> علیه داند و ایلچیان و یامچیان و آینده و رونده چهارپایان ایشان را اولاغ نگیرند و شکر و شکایت [ایشان را] عظیم مؤثر داند و هر سال در این باب نشان مجدد نطلبند. حکام و داروغگان و مباحران امور و اشغال دیوانی و تمغاچیان و راهداران و باجداران و کوتوالان قلاع و مستحفظان شوارع بر این موجب مقرر دانند.<sup>۱</sup>

از دیگر نکاتی که در این حکم به آن اشاره شده، مجبور نبودن حکام و امرای هر شهر در دیدار است؛ چراکه، حجاج در هر شهر باید به دیدار حاکمان و امیران بزرگ رفته، پیشکش و سلامانه پرداخت می‌کردند و این جزئی از مخارج سفر حج بود.

### مشکلات و موانع سفر حج

خطرات بسیاری در راه حج وجود داشت: قحطی، کمبود غذا و آذوقه و آب، ناامنی راه‌ها، گرمای زیاد، بیماری‌های مهلک عمومی و راهزنان، از جمله این مسائل بود که

۱. سلوک الملوک، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

گاه باعث می‌شد قافله حج از نیمه راه بازگردد. در سال ۷۵۷ هـ ق قوافل حجاز که از هرات، بخارا، شیراز، کازرون، یزد، کاشان، آمل و هندوستان جمع شده بودند، در حوالی شوشتر، دچار راهزنان شدند. بعضی مجروح شدند و اموالشان غارت شد. پس از دو هفته توقف در شوشتر، بیشترشان از سفر منصرف شده، بازگشتند.<sup>۱</sup> در سال ۷۸۷ هـ ق حمله توقتمش‌خان به تبریز، چنان بی‌سامانی و پریشانی در اوضاع آذربایجان پدید آورد که کسی موفق به گزاردن حج نشد.<sup>۲</sup> در سال ۸۶۰ هـ ق نیز حتی یک نفر به‌خاطر خطر مشعشعیان که به کاروان حجاج حمله می‌کردند، حج نگزارد. در سال بعد نیز کاروان حج، با آنکه تجهیز شده بود، منحل شد.<sup>۳</sup>

انتشار خبر مرگ شاهان مسلط بر مسیر حج نیز، موجی از ناامنی را در برداشت؛ برای مثال در سال ۷۵۷ هـ ق خبر مرگ شیخ حسن جلایری، عده زیادی را از سفر حج منصرف کرد.<sup>۴</sup> در سال ۸۲۳ هـ ق نیز خبر مرگ سلطان در قاهره موردی شبیه به مورد پیش به وجود آورد.<sup>۵</sup> در سال ۸۴۲ هـ ق به دلیل مرگ ملک‌اشرف سلطان مصر، چنان آشفتگی ایجاد شد که هیچ کاروانی از هجوم و غارت در امان نماند؛ کاروان و محمل حج عراق نیز مورد تهاجم قرار گرفت و منحل شد.<sup>۶</sup> انتشار خبر مرگ اوزون حسن نیز موجب شد که کاروان حج شاهزاده خلیل‌السلطان تیموری، در عراق عرب از میانه راه بازگردد.<sup>۷</sup>

گرمای شدید بعضی سال‌ها نیز باعث انصراف کاروان از سفر می‌شد. در سال ۷۲۲ هـ ق خواجه پارسا با کاروانی بزرگ عزیمت حج کرد؛ به علت گرمای زیاد،

۱. حجازیه، ص ۳۲.

۲. روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، ج ۱، ص ۵۰۰ - ۵۰۲.

۳. بدائع‌الزهور، ج ۲، ص ۳۵، ۳۶، ۴۸ و ۴۹.

۴. حجازیه، ص ۳۲.

۵. النجوم‌الزاهره، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

۶. السلوک لمعرفة دول‌الملوک، ج ۷، ص ۳۷۲.

۷. منشاء‌الانشاء، ص ۸۷.

بسیاری از افراد کاروان از نیشابور بازگشتند و خواجه که به سفر خود ادامه داد، به خاطر گرمای زیاد، در راه درگذشت.<sup>۱</sup>

شاه شجاع نیز قصد سفر حج داشت که بسیاری از سپاهیان و همراهانش به دلیل گرمای شدید در شوشتر هلاک شدند و او از سفر منصرف گشت.<sup>۲</sup>

در سال ۷۹۲ هـ ق به علت گرمای شدید، افراد زیادی از دنیا رفتند.<sup>۳</sup> از گرمای بی‌سابقه سال ۸۳۳ هـ ق هیچ‌یک از حجاج جان سالم به در نبرد و تمام آذوقه و محموله تجاری و چهارپایانشان هم از بین رفت.<sup>۴</sup>

از دیگر خطراتی که کاروان بارها با آن روبه‌رو می‌شد، کم‌آبی بود. سال ۸۳۵ هـ ق این قضیه جان بسیاری از حجاج را گرفت.<sup>۵</sup> در بعضی سال‌ها، به علت زیادی حجاج، در شهرها و روستاهای مسیر حج قحطی و گرانی می‌شد و عده‌ی فراوانی از گرسنگی و تشنگی هلاک می‌شدند.<sup>۶</sup> در سال ۸۲۴ هـ ق قحطی باعث شد کسی از عراق و یمن حج نگرارد.<sup>۷</sup> در سال ۸۳۱ هـ ق نیز به دلیل خشکسالی در مصر و شام، غله‌ای به حجاز نرسید و در مکه قحطی شد.<sup>۸</sup> انتشار بیماری‌هایی مثل وبا و طاعون در مسیر حج، به خصوص مصر و شام، باعث متوقف شدن کاروان می‌شد.<sup>۹</sup> طاعون سال ۷۴۹ هـ ق و ۷۵۰ هـ ق، جان بسیاری از حجاج را گرفت.<sup>۱۰</sup>

۱. مقامات جامی، ص ۲۷۸.

۲. شرح غزلیات حافظ، ج ۳، ص ۲۵۹۹.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱۲، ص ۶۹.

۴. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۵. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۵۵.

۶. مُفَاكَهَةُ الْخَلَّانِ فِي حَوَادِثِ الزَّمَانِ، ص ۱۵۳؛ بدائع الزهور، ج ۲، ص ۱۶؛ تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۶۹۸.

۷. السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۷، صص ۴۵ - ۴۷.

۸. همان، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۹. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۴۵؛ روملو، ج ۱، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۱۰. شذرات الذهب، ج ۶، صص ۱۵۸ و ۱۶۶.

موارد یادشده، سفر حج را، سفری پرخطر و بی‌بازگشت می‌نمود؛ شاید به همین سبب بود که بیشتر در اواخر عمر حج می‌گزاردند.<sup>۱</sup> معین‌الدین جامی در نامه‌ای که برای کسب اجازه سفر حج به ابوالحسین محمد کرت نوشت، تلویحاً به این نکته اشاره کرد: «عمر به هفتاد نزدیک است. عزیمت آن تصمیم یافته که اگر توفیق رفیق گردد صباح پیری را به شام انبیاء رساند».<sup>۲</sup>

کمتر کسی در جوانی به حج می‌رفت که آن هم به عللی چون قهر کردن از خانواده،<sup>۳</sup> توبه کردن از گناه<sup>۴</sup> یا رؤیای جهانگردی که آسان‌ترین وسیله برای وصول به آن هدف در آن روزگار، زیارت حج بود،<sup>۵</sup> اتفاق می‌افتاد. کسانی که در راه درمی‌گذشتند، همان‌جا دفن می‌کردند؛ با این اعتقاد که روز قیامت، لبیک‌گویان در محشر حاضر شوند.<sup>۶</sup> البته جسد متمولان را همراه قافله به موطنشان بازمی‌گرداندند.<sup>۷</sup>

حاجیان پس از بازگشت از حج، ماجراها و داستان‌های عجیبی از افراد و جاهایی که در راه حج دیده بودند، نقل می‌کردند. جعفری، مؤلف تاریخ یزد، از دو برادر حکایت می‌کند که در راه مکه، هنگامی که کنار آب کرخه رسیدند، درحالی‌که هرکس پولی می‌داد تا آنها را از آب بگذرانند، آن دو برادر روی آب راه می‌رفتند.<sup>۸</sup> جامی نیز داستان جوانی را روایت می‌کند که به خاطر آزار درویشی از روی غرور، هر ساله به مکه می‌رفت و به جای آن درویش، حج می‌گزارد.<sup>۹</sup> محمدسلطان، معروف به کجیک میرزا

۱. برای نمونه رک. حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. فرائد غیائی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. رشحات عین‌الحیات، ج ۲، ص ۵۸۲ و ۵۸۳.

۴. مجالس‌النفائس، ص ۲۸۰.

۵. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۶. حبیب السیر، ج ۶، ص ۷۱۶؛ همان، ج ۴، ص ۱۰۳؛ سلوک الملوك، ص ۳۷۱.

۷. النجوم الزاهره، ج ۱۱، ص ۳۰۳.

۸. تاریخ یزد، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۹. نفحات الانس من حضرات‌القدس، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

که شرح سفر حج او پیش تر آمد، پس از بازگشت از مکه ادعا کرده بود: «مصر که آوازه وسعت و عظمت او در همه اقطار ربع مسکون سائر است، ربع هرات باشد».<sup>۱</sup> حتی امیر جلال‌الدین فیروزشاه که در سال ۸۴۸ ه‍.ق از حکومت شاهزاده میرزا سلطان محمد بر هرات طرفداری می‌کرد، ادعا داشت که این امر در راه بازگشت از حج، به شیخ‌الاسلام بهاء‌الدین عمر در خواب القا شده است.<sup>۲</sup>

---

۱. روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۸۲.

۲. مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۷۳ و ۷۷۴.

**فصل ششم: تجلی حج در فرهنگ، هنر  
و ادبیات**



## مقدمه

در مراسم حج، زائر خانه خدا جامه سفید احرام بر تن می‌کند و پیوسته جمله «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را تکرار می‌کند و چون به خانه کعبه رسید، هفت بار بر گرد آن طواف می‌کند. سپس زیر آفتاب سوزان دشت عرفات به دیدار مکان‌های مقدس رفته و به عبادت می‌پردازد. هنگام بازگشتن به مکه در مراسم و شعائری شرکت می‌کند که پیشینه آن به زمان‌های قدیم، حتی پیش از اسلام، برمی‌گردد.

هنگامی که حاجی در پایان مراسم همراه دیگر حاجیان با حمد پروردگار از کعبه وداع می‌کند، آخرین مرحله مراسم باشکوه حج را به اجرا می‌گذارد. این نمایش زیبا که اشاره‌ای به سرنوشت آدمی دارد، در جنبه‌های مختلف زندگی مسلمانان جلوه کرده و با آداب و فرهنگ هر قوم، آمیخته و تقدیس شده است؛ همان‌گونه که در شعر و ادب و هنر هر ملت تجلی یافته است. در این فصل به آیین‌های حج در ایران و نمودهای آن در فرهنگ و هنر ایران پرداخته می‌شود.

## مراسم و آیین‌های مربوط به حج

حج سفری خطرناک و گاه بی‌بازگشت بود. برای رفتن به این سفر، استخاره می‌کردند یا به کتاب یکی از اولیای الهی تَفَال می‌زدند؛ بیشتر مرسوم بود که نماز استخاره بخوانند و به قرآن مجید تَفَال بزنند.<sup>۱</sup> استخاره را نیز از بزرگی می‌خواستند برای آنان بگیرد؛ برای

---

۱. حجازیه، ص ۳۱.

نمونه، مولانا سعدالدین کاشغری که سال‌ها قصد سفر حج داشت، از شیخ زین‌الدین خوافی که مردی متشرع بود، خواست استخاره‌ای برای او بگیرد که چون استخاره بد آمد، از سفر حج صرف‌نظر کرد.<sup>۱</sup> محمدبن محمود الحافظ البخاری، معروف به خواجه پارسا نیز برای سفر حج، قاصدی پیش خواجه داوود از سادات متشرع، برای گرفتن استخاره فرستاد. خواجه داوود برای او پوستین روباه و تبرتیشه‌ای همراه قاصد ارسال کرد. خواجه پارسا که معنای آن هدایا را نفهمیده بود، به نیت حج از بخارا بیرون آمد. در نیشابور به دلیل گرمای بیش از حد و ترس از راه، یارانش دچار تردید گشتند. این‌بار خواجه پارسا به دیوان مولوی تفأل زد که این ابیات آمد:

روید ای عاشقان حق، به اقبال ابد ملحق      روان باشید همچون مه به سوی برج مسعودی  
مبارک بادتان این ره به توفیق امان الله      بهر شهری بهر جایی بهر دشتی که پیمودی<sup>۲</sup>  
خواجه به سفر ادامه داد و بر اثر گرمای زیاد در راه مرد و با همان تبرتیشه قبر او را  
کندند.<sup>۳</sup>

برای سفر رضایت والدین واجب بود. درباریان، علما و بزرگان نیز باید از سلطان اجازه می‌گرفتند. اگر سلطان موافقت می‌کرد، نشانی به نام آن شخص صادر می‌شد که یک طرف آن نوشته بود: «قوافل راه حجاز را رفیق» و طرف دیگر آن نوشته می‌شد: «و مایشابه بهذا الطريق».

این حکم دربرگیرنده توصیه سلطان برای راحتی و ایمنی سفر شخص بود.<sup>۴</sup> در زیر، نامه‌ای که برای اجازه سفر به شاهان آل‌کرت نوشته شده، به همراه جواب یکی از سلاطین تیموری که در حکم نشان مسافر حجاز می‌باشد، به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. نفحات الانس، صص ۴۰۳ و ۴۰۴؛ رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. نفحات الانس، صص ۳۹۲ - ۳۹۵؛ رشحات عین‌الحیات، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴. منشاء الانشاء، ص ۱۴۶.

مکتوب جلال الدین اسحاق جامی به غیاث الدین پیرعلی کرت در طلب اجازه برای سفر

حج:

مدتها بود تا داعیه انتهاز مضمون ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾<sup>۱</sup> در زوایای خاطر فاتر می‌بود و دغدغه امتثال مکنون ﴿وَإِذْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾<sup>۲</sup> در نهان‌خانه ضمیر، کسر اندیشه می‌کرد. ناگاه عنایت حضرت إله، آن سلسله را در حرکت آورد و آن داعیه روی به ازدیاد نهاد و از دارالاسلام تایید، بی کنکاج و زاد راحله و عتاد، قدم در راه حجاز نهاد؛ ﴿عَسَىٰ -رَبِّي أَن يُهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾<sup>۳</sup> و اگر چند بنا بر اعتماد عنایت آن خسرو بلاد دین و داد و شهریار خطه و داد در قضیه مرضیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>۴</sup> اهمال و امهال رفت و به اعتضا و کرم آن برگزیده حضرت ملک قدم و سرور ملوک عجم در باب استجازات و استخارت جرئت صادر شد، فإنا به مکة بالطحاء بالخيف بالمنى؛ همگی عزیمت بر آن تصمیم یافته که در هر مزار و مقام، لاسیما در مواجهه کعبه اسلام و روضه شریفه سید عالم وظیفه دعای آن سرور سلاطین اسلام. امید آنکه فقرای بی‌نوا را از خاطر عاطر پادشاهانه فرو نگذارند و فرزند اعز (مألوف الظنون و مرموق العیون علاء الملک و سایر فرزندان) را به نظر عنایت محسود اقران و مغبوط اخوان دارند. فرزندان را بند بندگی حضرت سلطان زمان نصب کرده شد، کرشمه عنایت را منتظرند.<sup>۵</sup>

نشان به نام مولانا خواجه کمال الدین عودی از موسیقی دانان بنام دوران شاه سلطان

حسین میرزا:

امرای حدود و اقطار و حکام بلاد و امصار و داروغگان عرصه ممالک و مستحفظان طرق و مسالک و کوتوالان قلاع و کلاتران اماکن و بقاع و افراد طوایف اُمم و اصناف ترک و عجم بدانند که چون کمال عنایت ازلی، کفیل کفایت ابدی است، به حکم ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ

۱. آل عمران: ۹۷.

۲. حج: ۲۷.

۳. قصص: ۲۲.

۴. آل عمران: ۱۵۹.

۵. فرائد غیائی، ج ۱، صص ۴۸۴ - ۴۸۶.

شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى<sup>۱</sup> هر فردی از افراد به کمالی که لایق مرتبه استعداد او تواند بود، شرف هدایت داشته و واسطه انتظام عقد کمالات گردانید و در نوبت انتهای ادوار کمال به اواخر مائة تاسعة سالک مسالک الاطوار عديم النظر الاختصاص فی الادوار، خواجه کمال الدین عودی، وقاه الله من بین الکمال که الحق، مصرع: وجود اوست سراپا کمال استعداد، وجود فرخنده ورود خود را که مظهر آثار ربانی است و به نفس غمزای غم فزای فیثاغورس، مانند عود، در بوته امتحان معضلات امور سوخته قانون افاضت انوار ادوار ملکی و ملکوتی و دستور افادت آثار ناسوتی و لاهوتی ساخت و بر مثال، چنگ دست اعتصام در دامن دولت پادشاهان نامدار این خانواده عالی مقدار زده در جمیع فنون کمالات و نظم مسالک منازل و مقدمات که سبب شفای ارواح و قلوب و وسیله نجات اجسام و اشباح از جمیع آلام و کروب است، سیما در لطایف و دقایق علمی و عملی فن موسیقی که شعبه‌ای است از اصول حکمت ریاضی ید بیضا نمود چنان که آوازه هر نغمه‌اش از غایت حال آویزه گوش زهره زهرا شد و چون اثر ﴿اَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾<sup>۲</sup> بر وجنات اوقات او لایح گشته، شب شباب به مبدأ ظهور صباح شیب پیوست به حکم لِكُلِّ مَقَامٍ صَدَايَ نَدَايَ اَنْبِيَا اِلَى رَبِّكُم از قباب جناب عزت به گوش هوش او رسانید؛ یعنی عمری است که تو از آن غیری، چون وقت آمد از آن ما باش. به سمع قبول استماع نموده روی نیاز به تدارک آفات مافات و تلافی انواع مازاغ آورد و مجالست سراپرده حضور و مواهب طرب سرای سرور به نغمه زیر و ناله زار آهنگ بازگشت نموده ساز چنگ و عود به سرپنجه وقار به موافق و عهد از دایره اعتبار بیرون انداخت و بساط بم و زیر نشاط هر امیر و وزیر درنوردیده، خلیل سان همه بت‌های آذری بشکست، والاسماع اقرب الطرق الی الله، و چون مقارن استعفا از ضرب اوتار عودی و تحریرات حسنی نغمات داوودی، مثل عشاق بینوا بر قصد مقام حجاز که متضمن احرام بیت‌الله الحرام و زیارت روضه مقدس مصطفی علیه السلام و الاکرام است، در اهتزاز آمده متوجه صوب عراق شد. ﴿وَ اَللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

.۱. طه: ۵۰.

.۲. مریم: ۴.

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup>، سبیل همگنان علی العموم آن که هر موضع و مقام که نزول نمایند یامچیان چهارپایان او را به هیچ بهانه اولاغ نگیرند و تمغاچیان و باج‌ستانان اطراف و جوانب، رخت و بار او را نکشایند و هیچ کس به جهت سوغات و سلامانه مزاحم و متعرض نشود. مستحفظان طرق به شلتاق راهداری طمع و توقع نکنند.<sup>۲</sup>

به ندرت اتفاق می افتاد که شاهان اجازه سفر صادر نکنند که آن هم بنابه دلایل سیاسی بود؛ برای مثال، تیمور به سعدالدین مسعودبن عمر تفتازانی، عالم بزرگ زمانه اش، اجازه حج نداد؛ زیرا می خواست او در دربار سمرقند حاضر باشد.<sup>۳</sup> سلطان حسین میرزا نیز، بارها درخواست امیرعلیشیر را برای سفر حج رد کرد و هربار دلایلی چون ناامنی راه‌ها و تجدید دیدار یا از این قبیل برای اجازه ندادن ذکر می کرد.<sup>۴</sup> از دیگر آیین‌های حج، تعیین ساعت سعد توسط یکی از علما برای حرکت کاروان بود.<sup>۵</sup> افرادی که عازم سفر بودند، اطرافیان و دوستان خود را با نامه مطلع می کردند.<sup>۶</sup> هنگام سفر، تحفه و هدیه با عنوان سرراهی به حجاج تقدیم می شد.<sup>۷</sup> در مسیر کاروان به هر شهری که می رسیدند، اهالی برای استقبال و بدرقه تا یک منزل خارج از شهر می آمدند.<sup>۸</sup> کاروان نیز در راه به زیارت قبور متبرکه و زیارتگاه‌ها می رفتند. به خصوص رفتن به عراق برای زیارت عتبات، ارزش افزونی داشت.<sup>۹</sup> هنگام بازگشت حجاج جشنی عمومی برپا می شد و شهرها را آذین می بستند و تا

۱. بقره: ۲۱۳.

۲. منشاء الانشاء، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳. حبیب السیر، ج ۳، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۴. همان، ج ۴، صص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ اسناد تاریخی ایران، صص ۳۹۷ - ۴۰۰.

۵. روضات الجنات، ج ۱، صص ۵۱۳ و ۵۱۴؛ مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۴۳.

۶. صدرجهان، صص ۷۶ - ۸۱.

۷. روضة الصفا، ج ۶، صص ۷۱۷.

۸. مقامات جامی، صص ۵۰.

۹. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، صص ۱۹۱.

یک منزل خارج از شهر، برای استقبال آنان می‌رفتند و با خود آرد و نان و خرما و شیر می‌بردند.<sup>۱</sup> حاکم هر شهر نیز مراسمی برای حجاج ترتیب می‌داد و در آن روز مردم را اطعام می‌کرد.<sup>۲</sup> خانواده‌های حجاج، به‌شکرانه سلامت حاجیان خود، صدقه می‌دادند و به نیت تهنیت، آنان را سواره به مجلس بزرگان می‌بردند<sup>۳</sup> و دوستان و اطرافیان، با نوشتن نامه، به سلامت بازگشتن را تبریک می‌گفتند.<sup>۴</sup> حاجیان نیز با نامه، خبر سلامت و توفیق زیارت خود را به دوستان می‌رسانیدند و از خدام خود، طلب پول می‌کردند.<sup>۵</sup>

### کارکردهای علمی و آموزشی حج

راه‌های حج از عمومی‌ترین راه‌ها بود که از آن برای حج، سفر و تجارت استفاده می‌شد و مدارسی در راه‌ها و اماکن حج بود که حجاج در آن توقف می‌کردند و آن‌جا علاوه بر تأمین مایحتاجشان، گروهی که از عالمان بودند، یا مجلس درس فقه و علوم دینی داشتند، برای مدتی در این مدارس سکونت می‌کردند. همچنین طالبان و زائران علم که از سرزمین‌های مختلف آمده بودند، در این مدارس فرود آمده و زمانی درنگ می‌کردند و به کسب علم و تبادل آن می‌پرداختند؛ به‌خصوص در مصر مدارسی بود که خدماتی متفاوت به حجاج می‌داد.<sup>۶</sup> نظامی باخرزی از مدارس راه حج که بیشتر در عراق بود، از جمله مدرسه دلکش که پذیرای حجاج بود، یاد کرده است.<sup>۷</sup>

مسلمانان به پیروی از حدیث «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»<sup>۸</sup> برای تکمیل دانسته‌های خود

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. روضة الصفا، ج ۷، صص ۹۷ و ۹۸؛ کتاب دیار بکر، صص ۵۶۰ و ۵۶۱؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۷۵۲.

۳. مقامات جامی، ص ۲۲۵.

۴. فرائد غیائی، ج ۲، صص ۱۲۶ - ۱۲۸، ۵۷۸ و ۵۷۹.

۵. همان، ج ۱، صص ۴۴۷ - ۴۵۰.

۶. المدرسة الاسلامیه فی العصور الوسطی، صص ۴۴ - ۴۶.

۷. همان، ص ۲۵۱.

۸. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

و کسب علم به سفر می پرداختند و سفر حج، گاهی از آنان، دانشمند کامل می ساخت.<sup>۱</sup> عموماً علمای زمان و بزرگ‌ترین دانایان، در حجاز سکونت داشتند و این عبارت که «العلم شجرة اصلها بمكة و ثمرها بخراسان» مؤید این مطلب است.<sup>۲</sup> این سفر از اقصای نقاط ممالک اسلامی صورت می گرفت و مختص ایرانیان نبود؛ برای نمونه علمای دمشق که خود، مجلس درس و بحث داشتند، برای کسب علم به عراق، خراسان، مصر، حجاز و یمن می رفتند.<sup>۳</sup> علمای هندی نیز برای کسب علم به مکه و مدینه سفر می کردند.<sup>۴</sup> حتی سلطان مصر، گاهی از علمای بزرگ برای تدریس در مدارس مدینه و مکه، در موسم حج دعوت می کرد و آنها را همراه با کاروان حج به حرمین می فرستاد.<sup>۵</sup> مهم‌ترین مراکز علمی اسلامی خارج از ایران، مصر و شام و حجاز بود و علما و طالبان علم از هر دیاری به این ممالک سفر می کردند و نقطه پایان این سفر، گزاردن حج بود. شیخ شبستری در ذکر احوال خود می گوید:

مدتی من ز عمر خویش مدید صرف کردم به دانش توحید

در سفرها چو مصر و شام و حجاز کردمی دوست روز و شب تک و تاز

طالبان علم با حضور در مجالس درس و بحث علما، از کتبشان نیز نسخه برداری می کردند و با خود به ایران می آوردند.<sup>۶</sup> علاوه بر قرائت‌های مختلف قرآن، برای شنیدن حدیث و اجازه نقل آن، سفر کردن به مراکز علمی اسلامی خارج از ایران نیز لازم و ضروری بود.<sup>۷</sup> به همین دلیل بود که سفر حج علما گاه چندسال به طول می انجامید؛ برای

۱. المدرسة الإسلامية فی العصور الوسطی، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

۴. شذرات الذهب، ج ۶، ص ۱۸۶.

۵. مفاکّه الخَلان فی حوادث الزمان، ص ۳۳.

۶. شدّ الأزار فی حطّ الأوزار عن زوار المَزار، صص ۶۱ - ۶۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۴۵۳ و ۴۵۴.

۷. سلوک الملوک، ص ۱۰؛ شدّ الأزار فی حطّ الأوزار عن زوار المَزار، ص ۴۳۸؛ روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱،

ص ۳۹۶؛ رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۲۶۲.

مثال شیخ محیی‌الدین، دانشمند بزرگ، در سفر حج خود، حدود دوسال در مدرسه رواجیه دمشق به تحصیل مشغول بود و به مطالعه می‌پرداخت.<sup>۱</sup> خنجی که خود رنج این سفر را برای تحصیل علوم درک کرده و در محضر اساتید روزگار حاضر شده و از سخاوی، علامه زمان، اجازه روایت گرفته بود، در بیان این‌که باید علوم دینی را در راه حجاز و نزد شیوخ آن سرزمین کسب کرد شعری سروده است.<sup>۲</sup>

بعد از آمدن از این سفر، علما در مدارس مهم به تدریس می‌پرداختند.<sup>۳</sup> گروهی نیز پیوسته سفر کردن و در مدارس راه‌های زیارتی سکونت گزیدن را برای ارشاد مسلمانان برمی‌گزیدند.<sup>۴</sup> عده‌ای نیز به دربارهای شاهان در مسیر می‌پیوستند و ملازم شاهان می‌گردیدند<sup>۵</sup> و مورد عنایت سلطان قرار می‌گرفتند. گاه این سکونت اجباری می‌شد و اجازه ترک پایتخت به آنان داده نمی‌شد؛ مانند ملازاده عثمان که پس از بازگشت از سفر حجاز، سلطان حسین از او خواست در مدرسه اخلاصیه به تدریس پردازد و در هرات توطن گزیند.<sup>۶</sup> عده‌ای نیز مدارس دمشق و مصر را برای توطن برمی‌گزیدند؛ شیخ مجدالدین محمدبن یعقوب شیرازی فیروزآبادی، پس از بازگشت از مکه، در دمشق به تدریس پرداخت.<sup>۷</sup> او پس از سفرهای بسیار در یمن اقامت گزید.<sup>۸</sup> شهید اول محمدبن مکی نیز دمشق را برای اقامت و تدریس و تألیف برگزید.<sup>۹</sup> سراج‌الدین البزار حنبلی بغدادی (متوفای ۷۴۹هـ.ق) در دمشق اقامت گزید.<sup>۱۰</sup> امام سیرامی شیرازی در

۱. رجال کتاب حبیب السیر، ص ۳۷.

۲. سلوک الملوک، ص ۶۷.

۳. حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۹۷؛ شد الازار فی حط الاوزار، صص ۸۴ و ۸۵.

۴. مقصدالاقبال سلطانیه و مرصدالآمال خاقانیه، صص ۷۲ و ۸۰.

۵. سلوک الملوک، صص ۶۹، ۷۰ و ۱۰۰.

۶. حبیب السیر، ص ۳۳.

۷. النجوم الزاهره، ج ۱۴، ص ۱۳۴.

۸. آثار جعفری، ص ۵۳.

۹. قیام شیعی سربداران، ص ۱۹۸.

۱۰. شذرات الذهب، ج ۶، ص ۱۶۳.

جامع‌الازهر به تدریس پرداخت.<sup>۱</sup> شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی، پس از مراجعت از حج، در بغداد ماندگار شد.<sup>۲</sup> شیخ عارف‌مسلمک، خواجه کمال خجندی نیز در تبریز ساکن شد.<sup>۳</sup> گروهی نیز در مکه مجاور می‌شدند؛ از جمله شیخ اسماعیل ثالث<sup>۴</sup> و شیخ صدرالدین محمد رواسی.<sup>۵</sup> شیخ آذری نیز در مدت یکسالگی که در مکه مجاور شد، کتاب «سعی الصفا در حرم» را تألیف کرد که شامل کیفیت مناسک حج و تاریخ کعبه معظمه است.<sup>۶</sup>

به جز کتاب‌های علوم دینی که طلاب از آن نسخه‌برداری می‌کردند، در جریان این تبادلات علمی و فرهنگی در مسیر حج، کتب دیگری مانند تواریخ مصری<sup>۷</sup> یا دواوین شعری<sup>۸</sup> نیز رد و بدل می‌شد. مردم شهر مکه از همه جای جهان اسلام بودند؛ چه بسا گروهی برای همیشه در این شهر ساکن می‌شدند و گروهی دیگر مدتی دراز در آن رحل اقامت می‌افکندند. این موضوع موجب می‌شد تا زائر بیت‌الله با افراد مختلف، از قومیت‌های متنوع، آشنا شود و تجربیات فراوانی کسب کند.

### جلوه‌های حج در هنر دوره تیموری

هنر دوره تیموری، آمیزه‌ای از هنر اسلامی - ایرانی و سرشار از معارف و آموزه‌های دینی بود. هنرمندان نکته‌های بسیاری از فرهنگ دینی برگرفته و در معماری، نقاشی، تذهیب، تجلید، شعر و موسیقی، به گونه‌ای زیبا، عرضه می‌کردند.

۱. النجوم الزاهرة، ج ۱۳، ص ۴.

۲. نفحات‌الانس، ص ۵۰۴.

۳. تذکرة الشعراء، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۴. رشحات عین‌الحیات، ج ۲، صص ۶۵۲ - ۶۵۴.

۵. روضات الجنات، ج ۲، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۶. تذکرة الشعراء، ص ۳۰۱.

۷. النجوم الزاهرة، ج ۱۴، ص ۳۳۶.

۸. تذکرة الشعراء، ص ۲۷۴.

در نگارگری سبک آغازین دوره تیموری، دو گلچین در سال ۸۱۳ ه. ق برای اسکندر میرزا اجرا شد؛ در یکی از آنها منظره تالار هفت‌پیکر، با فضای کعبه، همراه با چادرهای باروح حاجیان در بیرون دیوارهای کعبه است و در کتاب کوچک‌تر برای منظره عمومی، شهر مکه و کعبه به کار رفته است. گرچه به اعتقاد پژوهشگران، این عمل بر هماهنگی و وحدت کتاب، از حیث متن و تذهیب لطمه زده است.<sup>۱</sup> زیباترین خط‌ها نیز برای کتاب‌های اهدایی به کعبه به کار می‌رفت. در مکه کتب نفیس، با خط‌های زیبای فارسی، همچون کتابی با دست‌خط اسکندر میرزا، شاهزاده تیموری، یافت می‌شد.<sup>۲</sup>

### حج در متون ادبی

حج در ادبیات پارسی جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعران و ادیبان به بیان اهمیت و ارزش‌های حج و اعمال و مناسک آن در قالب حکایت‌ها و داستان‌های شیرین یا ترکیب‌بند و غزل و قصیده‌های زیبا پرداخته‌اند. اعتقادات و تصورات باطل و عامیانه بخشی از مردم و داستان‌هایی که حجاج از جن و دیوهای بیابان‌های مکه نقل می‌کردند را می‌توان به صورت لطائف و حکایات شیرین، در متون ادبی این دوره دید که در هیچ کتاب تاریخی ثبت نشده است.

در کتاب لطایف الطوائف صفی و آثار عبید زاکانی، دو طنزپرداز اجتماعی این دوره، لطایف زیادی درباره حج یافت می‌شود؛ برای مثال هر دو، این لطیفه را آورده‌اند:

شیرازی و شیروانی هر دو منعم و قزوینی مفلس به حج رفتند. چون به مکه رسیدند، شیرازی گفت من به‌شکرانه این سعادت، مبارک را آزاد کردم. شیروانی گفت من به‌شکرانه این دولت، گلشکر را آزاد کردم. قزوینی گفت مرا درم‌خریده‌ای نیست

۱. مقصد الاقبال، هروی، صص ۳۸۸ و ۳۹۰.

۲. النجوم الزاهره، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

که آزاد کنم به‌شکرانه این کرامت، مادر فرزندان را سه طلاقه گفتم و از قید خود  
آزاد کردم.<sup>۱</sup>

حکایات فراوانی از خوش‌طبعی و شعرگویی در راه حج باقی مانده است؛  
امیرعلیشیر در شرح حال مولانا مسیحی می‌نویسد:

مولانا از ولایت فوشنج بود. مردی پاکیزه‌روزگار و سلمان‌سیرت بود. گویند به  
زیارت مکه مشرف شده بود. طبع او شوخ و اشعار نیک دارد. این مطلع از اوست:

ما را به جفا کشته پشیمان شده باشی    خون دل ما ریخته حیران شده باشی

گویند مولانا در آن سفر در بادیه به سایه مغیلان، در عین درماندگی نشست خوار از  
پای بیرون می‌کرده است که یکی از شوخ‌طبعان قافله در بدیهه به مولانا خوانده است:

از رنج ره دور و سر خار مغیلان    از آمدن مکه پشیمان شده باشی<sup>۲</sup>

ناصر بخاری (متوفای ۷۷۳ هـ.ق) شاعر فاضل و درویش‌مشرّب نیز در راه سفر حج  
به بغداد رسید و بر کنار دجله، سلمان ساوجی را با جمعی از فضلا دید. سلمان برای  
آزمودن وی بر بدیهه این مصرع را گفت: «دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است».  
ناصر بخاری بلافاصله گفت: «پای در زنجیر و کف بر لب، مگر دیوانه است».<sup>۳</sup>

بعضی شعرها و تصانیف را که در راه حج ساخته می‌شد، در مکه با آواز و ساز  
می‌خواندند. برای نمونه می‌توان از مولانا شیخ طیبی نام برد که تصانیف بسیار زیبا  
داشت و پس از انزوای امیرعلیشیر به مکه رفت. او در آن‌جا به واسطه مهارتش در  
موسیقی بسیار شهرت یافت و دو غلام داشت که تصانیف او را به آواز می‌خواندند.<sup>۴</sup>  
مکه در موسم حج بهترین مکان برای رقابت و قدرت‌نمایی و کسب نام و اعتبار برای

۱. لطایف الطوائف، صص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ منتخب اللطایف، ص ۸۸.

۲. مجالس‌النفائس، ص ۲۲.

۳. تذکرة الشعراء، ص ۲۷۰؛ لطایف الطوائف، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۴. مجالس‌النفائس، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

شاعران بود؛ به طوری که حاجیان، قصیده‌ای را که در ایام حج خوانده می‌شد، نوشته و به اطراف عالم می‌بردند.<sup>۱</sup>

اشعار زیادی در دوره مورد بحث، در وصف اشتیاق زیارت کعبه سروده شده است که می‌توان به غزلیات جامی (متوفای ۸۹۸ هـ.ق)<sup>۲</sup> و شاه نعمت‌الله ولی (متوفای ۸۳۴ هـ.ق)<sup>۳</sup> اشاره کرد. ترکیبات اوحدی اصفهانی (متوفای ۷۳۸ هـ.ق) یکی از بهترین آن‌هاست که چنین شروع می‌شود:

هوس کعبه و آن منزل و آنجاست مرا آرزوی حرم مکه و بطحاست مرا  
در دل آهنگ حجازست و زهی یاری بخت گر یک آهنگ درین پرده شود راست مرا<sup>۴</sup>  
علاوه بر شعرهایی که حج و کعبه و مناسک آن، در آن به عنوان تشبیه و دیگر صور خیال به کار رفته، اشعار بسیاری نیز درباره سختی‌های راه حج، رموز و فلسفه حج، حج درست و مقبول و... سروده شده است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. مضمون مجموع این اشعار این است که اولین مرحله باید شناخت باشد و زائر خانه خدا با شناخت کامل در راه حج قدم گذارده، تا مقصود حاصل شود؛ برای دیدار یار و با توکل به او باید قدم به کعبه گذاشت، نه برای طواف کعبه و باید رموز و فلسفه‌ای را که در حج و اعمال و مناسک آن نهفته است، دریافت:

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود<sup>۵</sup>  
جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم<sup>۶</sup>

۱. مطلع السعدین، ج ۲، صص ۷۴۵ و ۷۴۶.

۲. نفحات‌الانس، صص ۴۷۹ - ۵۳۶.

۳. شاه نعمت‌الله، صص ۱۹۵ و ۲۲۰ و ۴۲۲.

۴. کلیات اوحدی اصفهانی، صص ۴۷ و ۴۸.

۵. دیوان اشعار حافظ، ص ۱۴۱.

۶. همان، ص ۲۴۵.

احرام طواف کعبه دل بی وضو بست<sup>۱</sup>  
مسکین بُرید وادی و ره در حرم نداشت<sup>۲</sup>  
واقفی بر حال من باشم به جست و جوی تو<sup>۳</sup>  
بهر چه دیده گشایی چو حسن اوست  
و گر به میکده باشی به یاد دوست نکوست<sup>۴</sup>  
اوست مقصود رهروان حجاز<sup>۵</sup>  
واجب بود اول قدمش ترک علایق<sup>۶</sup>  
لیکن این پیش خود ممنوع است  
نه درو ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ﴾ است<sup>۷</sup>  
عشقی که مرد را به تو خواند مجاز نیست<sup>۸</sup>  
گو سعی کن که حاجت راه حجاز نیست<sup>۹</sup>  
وین خلق و سعی و وقفه و رمی حجار چیست  
بر گرد آن سُرّادق زنگی شعار چیست<sup>۹</sup>  
حاجی چه التفات نموده‌ای به خانه‌ای<sup>۱۰</sup>  
میان خواجه چه فرق است و اشتران حجاز<sup>۱۱</sup>

حافظ هر آن که عشق نورزید و وصل خواست  
هر راهرو که رو به حریم درش نبرد  
گر کعبه می‌روم یا می‌روم در میکده  
گر تو عاشق یاری به عشق دوست نکوست  
اگر به کعبه روی بی‌هوای یار بد است  
اوست مقصود ساکنان گشت  
روزی که نهند پا به ره کعبه مقصود  
گفته‌ای کعبه بود خانه من  
نه درو ﴿آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ است  
راهی که به کوی تو دارد حقیقی است  
هر خسته را که کعبه دل خاک کوی توست  
این حج و عمره و حرم و کعبه و مقام  
رومی رخاں هفت زمین را چنان طواف  
در کعبه گر ز دوست نبود نشانه‌ای  
راه بادیه گر فخر می‌کنی رفتن

۱. دیوان اشعار حافظ، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. شاه نعمت‌الله، ص ۴۶۹.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۵۶۴.

۶. همان، ص ۳۶۰.

۷. نفحات‌الانس، ص ۷۹۹.

۸. کلیات اوحدی اصفهانی، ص ۱۲۲.

۹. همان، ص ۱۰.

۱۰. همان، ص ۳۶۹.

۱۱. همان، ص ۲۰۸.

نکته نهفته دیگر در این اشعار این است که نباید از مشکلات راه هراسید و رنجور شد یا شکایتی کرد؛ چرا که در برابر آنچه دست می‌یابند این‌ها همه نیکویی و رحمت است:

شونیدم حاجی‌ای احرام بسته	چو در ریگ بیابان گشت خسته
به خود گفت ارچه پرتشویش راه است	جمال کعبه نیکو عذرخواه است
اگر در خانه خود را قید سازی	کجا مرغ حرم را صید سازی؟
ز هجران گر چه داری صد شکایت	به روز وصل بگذار آن حکایت
به ماهی گر پدید آید گناهی	توان بخشید جرمش را به ماهی <sup>۱</sup>
عشق می‌بازی طریق عاشقان باید سپرد	میل حج داری بلای بحر و برّ باید کشید <sup>۲</sup>
گر هوای کعبه داری از بیابان رو متاب	رنج باید برد اگر گنج فراوان بایدت <sup>۳</sup>
نرسد در حرم کعبه وصل محبوب	هر محبی که بر او جور و جفایی نرسد <sup>۴</sup>
در بیابان گر ز شوق کعبه خواهی زد قدم	سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور <sup>۵</sup>
یارب آن کعبه مقصود تماشاگه کیست	که مغیلان طریقش گل و نسرين من است <sup>۶</sup>
ببین لطافت حاجی که یاد تشنه لبی	که سوخت دور ز کعبه به آب زمزم کرد <sup>۷</sup>
دوستان از نامه زارم صدایی بشنوید	وز خروش سیل اشکم ماجرای بشنوید
رهروان کعبه را باید سخن در راه گفت	این سخن گفت است با من رهنمایی بشنوید
بر در کعبه چو محرومید از لحن صریر	ز اشتران قافله بانگ درایی بشنوید

۱. کلیات اوحدی اصفهانی، ص ۴۷۸.

۲. شاه نعمت‌الله، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۲۸۲.

۵. حافظ، ص ۱۷۳.

۶. همان، ص ۳۷.

۷. نفحات‌الانس، ص ۳۱۶.

تشنه ماندن در بیابان چند بردارید گام  
از لب زمزم به هر تشنه صلایی بشنوید  
می‌کشد جامی نفیر از شوق خار بادیه  
عندلیبی می‌زند بر گل نوایی بشنوید<sup>۱</sup>  
بعد از تحمل این مشقت‌ها و دانستن اسرار و رموز حج است که حاجی واقعی به  
مقصودش که حج مقبول است، خواهد رسید.



**پیوست‌ها**



## پیوست شماره ۱: درباره فقه حج و عمره

«عمره، به مذهب ابوحنیفه و مالک، سنت موکد است و پیش دیگران فریضه، و ادای حج اسلام، بی حصول پنج شرط صورت نیندد: اسلام و حریت و بلوغ و عقل و استطاعت که صحت بدنی است و قدرت بر زاد و رحله زیاده از نفقه؛ هر که شرعاً نفقه بر او واجب است تا رفتن و آمدن و زیاده از قضای دین و مسکن و لباس و خدمتکار و آنچه لاابد او باشد و امن طریق.

به مذهب مالک، قدرت بر راحله شرط استطاعت نیست تا اگر پیاده تواند رفت، بر او واجب شود. و اگر کسی را مرض مزمن باشد که به شدن از آن ممکن نبود و مال داشته باشد و به هیچ‌گونه به‌خود نتواند گزاردن، بر او واجب شود که دیگری را به اجرت گرفتن تا برای او حج بگزارد و اجیر، به مذهب شافعی و احمد، باید که یک‌بار حج گزارده باشد؛ برخلاف دیگران. و ابتدای وقت شوال است تا عاشر ذوالحجه.

اما فرایض و ارکان حج به مذهب ابوحنیفه دو چیز است: یکی وقوف به عرفه، دوم طواف زیارت. و احرام پیش او شرط است مانند رکن؛ و واجبات شش چیزند: یکی احرام گرفتن از میقات: میقات اهل مدینه، ذوالحلیفه است و میقات اهل شام و مصر، جحفه و میقات اهل عراق، ذات‌عرق و میقات اهل یمن، یلملم و میقات اهل نجد، قرن. و هر که را خانه درون این مواقیت باشد، میقات او از خانه او باشد. دوم سعی میان صفا و مروه که ترکش به قربان گوسفندی منجر شود و سعی به مذهب دیگران، رکن است. سیم وقوف مزدلفه بعد از نماز صبح روز عید نزدیک مشعرالحرام و ترک آن موجب قربان است؛ به مذهب شافعی سنت بود، اما شب عید به مُزدلفه خفتن و شب‌ها اقامت

در منا به قولی از شافعی و احمد، واجب است و به ترکش قربان لازم است و به یک قول از شافعی، در ترک خفتن در هر یک قربانی جداگانه‌ای واجب است و به قولی در هر دو یک قربان و به مذهب ابوحنیفه ترک سنت است.

چهارم موی ستردن به مقدار ربعی از سر و این به قولی از شافعی رکن است و اقل آن به مذهب او سه موی است.

پنجم رمی هفت سنگ در جمره عقبه روز نحر و در ایام تشریق؛ هر روز بیست و یک در سه جای و در ترک همه، به مذهب ابوحنیفه و یک قول شافعی، یک قربان لازم شود و به قولی دیگر از او چهار گوسفند لازم شود.

ششم طواف وداع، وقت وقوف به عرفه از زوال روز نهم ذوالحجه است تا برآمدن صبح روز عید و رکن او حضور است در عرفات در جزوی از این وقت. به علم او یا بی‌علم او به خواب یا بیداری وقت طواف زیادت از طلوع فجرست تا آخر روز دوم از ایام تشریق و واجبات آن شش چیز است: «اول طهارت از حدث و خبث و سترعورت. دوم ترتیب چنان‌که خانه در وقت طواف بر جانب دست چپ باشد و ابتدا به حجرالاسود کند. سیم آن‌که به جمله تن از خانه بیرون باشد و حجر و شاذروان از خانه‌اند. چهارم آن‌که طواف اندرون مسجدالحرام باشد. پنجم رعایت عدد هفتگانه بکند و اگر بر شش اقتصار کند به مذهب شافعی و مالک اصلاً جایز نباشد و به مذهب ابوحنیفه اگر سه گردش از طواف زیارت ترک کند جایز باشد و قربان گوسفند واجب باشد. ششم دو رکعت نماز طواف».

حج سه نوع است: یکی افراد، دوم قران و سیم تمتع. افراد آن است که در وقت احرام نیت حج کند و بگوید: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْحَجَّ فِیْسَرَّهِ لِیْ وَ تَقْبَلُهُ مِنِّیْ» و آنگاه بگوید: «لَبِیکَ اللّٰهُمَّ لَبِیکَ اَلْ مُحَمَّد وَ النِّعْمَةُ وَ الْمَلِکَ لَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ» و بعد از اتمام حج به وجهی که گفته شد، از حرم مکه به جعرانه یا تنعیم یا حدیبیه رود و از آنجا احرام به عمره بندد و بگوید: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْعُمْرَةَ فِیْسَرَّهَا لِیْ وَ تَقْبَلُهَا مِنِّیْ» و لبیک گویان به مکه آید و تا کعبه را

نبیند، تلبیه را قطع نکند. عمره به مذهب ابوحنیفه سه رکن است و یک شرط، اما ارکانش طواف است و سعی و حلق یا تقصیر و شرطش احرام است.

به مذهب شافعی احرام نیز از ارکان است و در حلق یا تقصیر، دو قول است و به مذهب مالک، حلق یا تقصیر اصلاً رکن نیست.

اما قرآن آن است که در احرام نیست و حج و عمره با هم کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مَعًا فَيَسِّرْ لِي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي» و تلبیه کند چنان‌که در افراد گفته شد. مگر آن‌که بر قارن پیش از وقوف به عرفه دخول مکه لازم باشد و چون درآید، طواف عمره کند و بعد از آن سعی میان صفا و مروه و چون سعی تمام کند، به همان احرام باز به طواف قدوم شروع کند و سعی دیگر در پی آن بکند و به همان احرام باز به افعال حج مشغول شود و پیش از حلق، گوسفندی قربان کند، بعد از جمره عقبه و این به مذهب ابوحنیفه است. اما به مذهب شافعی و مالک و احمد، چون یک طواف قدوم و یک سعی تمام کند و به افعال حج مشغول شود، قارن باشد و عمره در حج مندرج گردد و اگر احرام عمره تنها گیرد، در أشهر حج و پیش از شروع در طواف، حج را در عمره درآورد هم قارن باشد. تمتع آن است که در أشهر حج از میقات به عمره احرام گیرد و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي...».

## پیوست شماره ۲: احکام و فرامین مربوط به حج

### در فتح راه حجاز و سفر کعبه به حکم یرلیغ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

به حکم آنک توفیق و سعادت مکنون و مدخرست و بر مثال چنین در ضمیر

روزگار محزون و مضمّر، نه هر دوری وقت ظهور آن است و نه هر ذاتی را استعداد قبول حاصل و خود هر کاری را به زمانی مخصوص کرده‌اند: «وَالْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» و آن کار را به ذاتی مفوض و معلق: «وَكُلٌّ ميسرٌ لِفعلِ خَلْقٍ لَهُ» تا هنگام آن کار درنیاید، جدّ و جهد منحج نیست و کوشش و کشش نافع نه، و چون ذات بی‌همال پادشاه عالم، مالک رقاب امم، شاه شاهان عرب و عجم، منشأ سعادت و منبع خیرات است، هر سعادت کی ایام در جیب غیب نهاده بود و هر خیر کی زمان در حجاب کتمان آماده کرده، اینک در عهد همایون و دور میمون «اباقا» از عدم به وجود آید و از قوت به فعل تا اعتلای آن به دولت از ماده او باشد و انتساب آن به روزگار خجسته او کشد: ورنیست باورت اینک بدار گوش:

بعد از آنک امیدهای خلائق بریده گشته بود و از مدت‌های مدید و سال‌های بسیار، باز طوایف اسلام از زیارت بیت‌الله الحرام بازمانده و دل برداشته و رکن حج اسلام که «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> و آن یک رکن است از ارکان خمسه که خراب مانده است و اسلام به حقیقت بر مثال ذاتی است و ارکان خمسه را مثابت حواس خمسه که ضعف یکی از آن ضعف ذات است و در این وقت که مواکب گیتی آرای مدینه‌السلام بغداد را به سُمّ مراکب متوجه گردانید. از جمله عنایت‌های پادشاهانه و عواطف شاهنشاهانه که صادر شد و بدان یرلیغ نفاذ یافت، فتح راه مکه و اجازت طوایف اسلام به زیارت کعبه معظمه و تعیین لشکر به رسم بدرقه و سبل و صدقه بود. اشاعت این خیر عام و افشای این حسنه به انام بر حسب یرلیغ جهان‌پیمای و فرمان بندگشای و منشور غم‌زدای و مثال رهنمای بندگان دولت روزافزون «عظا ملک» و «محمد» پسران «محمد جوینی» به آوازی بلند ندای «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رَجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ × لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ

مَعْلُومَاتٍ<sup>۱</sup> در می‌دمند و بر عقب این می‌گویند:

ایها العُشاق باز آن دلستان آمد پدید جان برافشانید کان آرام جان آمد پدید

وقت است که ارباب وجد و صفا و عاشقان مروه و صفا که سال‌ها تا در شوق تقبیل عتبه کعبه چشم انتظار بر دریچه غیب نهادند، لیبک‌زنان احرام بندند و عاشق‌وار پای در راه نهند و روی به‌کار آرند و ماسوی‌الله را پشت پای زنند: ﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾<sup>۲</sup> موجود، یقین دانند که آن عذر به فضل باری تعالی و یمن دولت قاهره زایل شد و آن بهانه کرانه گرفت، بعد از این، چه گویند و به چه حجت تمسک جویند، اگر هیچ‌گونه انوار ایمان و سعادات از صحیفه دلشان محو نگشته است و به زنگار غفلت مبدل نشده، وقت فوت نکند و قدرت فرصت از دست نگذارند: «والفرصُ ممرٌ مرَّ السَّحابِ»<sup>۳</sup> و کار امروز را به فردا نیفکنند. فی‌الجمله چون فیض حق تعالی شامل شد و مرحمت و سیورغامیشی پادشاه حاصل آمد، این بشارت به خاص و عام و دور و نزدیک و ترک و تازیک رسانیده شد تا تمامت مؤمنان از مرد و زن، خاص و عام، شریف و وضعی، شیخ و رضیع، به تضرع و ابتهال دست نیاز به حضرت ذوالجلال بردارند و دوام عمر و ثبات ملک این پادشاه‌زاده جوانبخت سلیمان‌تخت خواهند و شکر این نعمت را ورد زبان خود سازند: ان‌شاءالله تعالی وحده.

«کتب فی غرة رجب شهرالله الأصم رجب سنه سبع و ستین و ستمائة»<sup>۴</sup>.

**صورت حکمی که میرزا شاهرخ به والی مصر نوشته**

شاهرخ بهادر سورمیز

ملک معظم، زبده‌الملوک ملک ناصرالدین، به وفور عواطف پادشاهانه و صنوف

۱. حج: ۲۷ و ۲۸.

۲. تحریم: ۸.

۳. غررالحکم، ص ۶۱.

۴. راه حج، ص ۵۵.

نوازش خسروانه، شرف امتیاز و اختصاص یافته جوامع ضمیر انور و التفات خاطر از هر مجال و مآل خود به درجه اعلی تصور کند و بداند که روزی که از خزاین عنایت الهی تاج ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۱</sup> بر تارک ما نهاده‌اند و خلقت شاهنشاهی و دیبای پادشاهی بر قد قدر ما دوخته و صیت جلالت و معدلت و کامکاری ما در اطراف برّ و بحر، صورت انتشار یافته الی یومنا هذا همواره مطیع نظر کیمیا اثر بر صلاح و رواج حال و فراغ بال رعایا و زیردستان ربع مسکون بوده و همواره صدای ندای عنایت ایزدی به گوش هوش ما می‌رسانند.

#### بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر بر صلاح رعیت کنی

والحمد رب العالمین که همگی نیت ارجمند برین معنا مصروف است که عامه رعایا و کافه برایا در ظل رأفت همایون و کنف راحت و فراغ‌بال روزگار گذرانند و اتفاقاً در محلی که به تفحص و تجسس احوال دادخواهان و مظلومان و آسیب‌رسیدگان اشتعال داشت، جمعی از تجار و حاجیان از نواحی اردبیل و گیلانات در مقام دادخواهی و تظلم درآمده، بذروه عرض رسانیدند که در این سال که عزیمت مکه معظمه شرفهاالله تعالی تعظیماً و تکریماً و شرف آستان‌بوسی مزارات بزرگوار فیض‌الانوار نجف و کربلا و سایر مزارات نموده بودند و بدان دولت سرافراز گرانیده، به‌وقت مراجعت به‌وطن مألوف، به محلی که حدود مصر است، رسیده‌اند. جمعی از قطاع‌الطریق سر راه بر ایشان گرفته وجوهات و تعلقات ایشان را به تمامی غارت کرده، به تالان برده‌اند و جمعی به زخم شمشیر و تیر، مبتلا گشته‌اند و آن جماعت سر و پای برهنه، پیش آن عزیز آمده، کیفیت به عرض رسانیده، به حال ایشان التفات نکرده و به تفحص و تجسس آن صورت قیام ننموده، کس به عقب قطاع‌الطریق نفرستاده. آن جماعت ناامید از مجلس انور رفته التجا به درگاه گیتی پناه نموده، چند کس را فرستاده‌اند و چون به‌عرض همایون رسانیدند و صورت اهمال و تغافل آن عزیز مستبعد مجلس رفیع افتاد، از آن‌جا که غیرت عصیبت

سلطنت و جهانداری است، دریای غضب شهریاری به جوش آمده به فرمان قضا جریان به نفاذ پیوست که معتمدان خاص چون نظام‌الدین برلاس و غیاث‌الدین شیخ ابوالفضل کوکلتاش و نظام‌الدین احمد فیروزشاه و کمال‌الدین میرم با فوجی از ملازمان درگاه گیتی‌پناه به جهت تحقیق آن صورت متوجه نمودیم. اگر در باب مظلومان غارت یافته از آن عزیز اهمال و تکامل به ظهور رسیده باشد، او را و جمعی از مخصوصان و داروغگان و گماشتگان آن حدود را بند کرده به درگاه عالم‌پناه آرند تا به نفس مبارک همایون، غوررسی نموده، چون بر ضمیر منیر همایون واضح گردد که آن عزیز و گماشتگان آن حدود در این صورت اهمال و تغافل نموده باشند، حسب‌الشرع عوض و جوهات غارت شده آن مظلومان از آن عزیز و گماشتگان او، ستانده به خداوندان واصل گردانیم تا به روز ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾<sup>۱</sup> مخاطب و مخدول نباشیم و فوجی از مهربان درگاه تضرع و ابتهال درآمد به عرض رسانیدند که در این ولا که جماعت با لشکر عظیم بر سر قهر بدان دیار توجه نمایند و عبور کنند: «در آن دیار نماند ز آدمی دیار»

آسیب و تفرقه کلی بدان دیار می‌رسد و انهدام و آلام به آن‌جا راه می‌یابد؛ چون ایجاب ملتمس آن جماعت از موجبات بود، نخواستیم که مأیوس و ناامید شوند، عزیمت آن جماعت در حیّز توقف افتاد. یکی از بندگان درگاه را فرستاده شد می‌باید که چون بر فرمان قضا جریان لازم‌الاطاعة و الاذعان و قوف یابد و از اوامر و نواهی سلطانی مطلع گردد، در روز بلا توقف و اهمال سرداران و گماشتگان و داروغگان آن حدود را تعیین نموده به سرحدها و گذرها که در قید حیطة آن عزیز است، فرستد تا آن جماعت قطاع‌الطریق را به هر کیفیت که ممکن است، پیدا کرده و جوهات مسلمانان و غارت‌زدگان را به خداوندان بازگرداند و اگر اثری از آن جماعت حاصل نشود، از خاصه خود و گماشتگان که این صورت در حدود ایشان سبب اهمال و تغافل ایشان واقع شده، تاوان دهد و اگر آن جماعت از حدود ایشان رفته باشند و به مدد و کمک احتیاج باشد، فرمان

واجب‌الاذعان را به گماشته خود داده پیش اولاد عثمان بهادر جمعی از حکام و سروران که با آن جناب، قرب جوار داشته باشند، فرستد که هر آینه چون بر مضمون حکم همایون اطلاع یابند، وظیفه امداد و کمک به ظهور خواهند رسانید. حق مسلمانان بعد چندین تفرقه و سرگردانی و تردد معطل و ناحق نماند و به محل خود باز رسند و آن جماعت مفسدان را به نوعی سزا و جزا دهند که موجب عبرت متمرده گردد.

تا صیت نام نیک شود از تو منتشر تا فعل ذکر خوب بود از تو یادگار

و روز به روز عرض حالات و رفع حاجات و ملتسمات را واجب و لازم دانند و اگر از ممری و سرحدی، صورتی و آفتی روی نماید و به مدد و کمک احتیاج افتد، ایلچیان و رسولان پیش جناب زبده‌الملوک ملک نصیرالدین خلیل‌الله دربندی بفرستد که مقرر چنان است که در همه امور به تخصیص صورتی که قوت و احیای شعایر اسلام و نکبت و ضعف بی‌دینان و نامسلمانان باشد، در ظاهر و باطن با آن عزیز طریقه موافقت و یک جهتی به تقدیم رسانند: والسلام علی من اتبع الهدی.

«فی یازدهم شهر شعبان المعظم سنه ثلاث و اربعین و ثمانمائه»<sup>۱</sup>.

### نشان درباره خواجه رضی‌الدین احمد

حکام حدود و اطراف ممالک، داروغگان حواشی و اکناف مسالک، کوتوالان حصون و قلاع معموره و کلانتران اماکن و بقاع مشهوره و سرخیلان احشام با احتشام و ینقاوالان ایام خجسته فرجام و افراد طوایف امم، و اصناف ترک و عجم، احسن الله احوالهم و انجح آمالهم بدانند که:

چون به منقضای فحوای ﴿عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup> ادای موجب حج‌الاسلام از معظمت‌ارکان شریف شریعت علی صاحبها شرایف التحیه والسلام

۱. اسناد تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۲. آل عمران: ۹۷.

است. مقارن این احوال، جناب نجابت ایاب، سیادت انتساب، خلاصه خاندان نبوت و رسالت و نقاوه دودمان فتوت و ایالت، شیخ‌الاسلام الاعظم قدوه اکابر السادات و المشایخ فیما بین الامم نجم مشاهیر الملوک فی الآفاق، مرجع جمهور الطوائف علی الاطلاق، خواجه رضی‌الملله و الدین احمد، من آل احمد و هو احمد آله، که به جامعیت فنون انساب رفعت انتساب از همگنان عالی‌مقدار مودود به سادات حسنی چشتی انتها می‌یابد و از جانب مرتضی ممالک اسلام خانزاده علاء‌الملک به سادات حسینی عالی‌نسب ترمذ، انتها می‌پذیرد. از مشاهیر اقطاب فلک هدایت انتباه به آفتاب سپهر سعادت نحن انصارالله مورد اسرار ربوبیت ربُّه الباری ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری قَدَسَ اللهُ روحه، و ژنده‌پیل عرصه تحقیق، معین‌الحق و الدین ابونصر احمد جامی صَبَّ اللهُ علی الْمُتَعَطِّشِينَ جِرْعَةً من جام و از مشاهیر ولاة الولايات محروسه ممالک به ملوک غور که انتساب شقوق انساب ایشان به سلاطین غزنه و سلجوق و شردمه شهریار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه منتهی می‌گردد، نسب توارث کابر عن اکابر فی‌الجمله به هدایت هادی یهدی الله لنوره من یشاء محمل احرام بیت‌الله‌الحرام و زیارت روضه رضیه حضرت رسالت‌پناه خاتم صلی الله و سلم، بر ناقه شوق بسته و هودج ارتحال بر فراز بُختی استعجال نهاده متوجه شد ﴿وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ﴾ سبیل همگنان در خلال این اوقات آن‌که به هر موضع و مقام شرف نزول و حلول ارزانی دارد، مقدم شریف او را به خطوات تعظیم و تجلیل و سایر مایکون من هذا القبیل تلقی نمایند و مشاغل دلیل و بدرقه پیشوای عزایم او گردانیده، به مأمّن معهود رسانند و اگر چیزی از اموال و وجوهات او غایب گردد، در احضار آن غایتِ اهتمام مرعی داشته به اسهل وجوه بازیافت نمایند و ایلچیان و قوشچیان و یامچیان و سایر طبقات انام، شرایط ادب و احترام به ظهور رسانند، و مراکب خاصه و عامه متعلقان و غیرهم از قوافل و رواحل که ملازم رکاب او باشند، اولاغ‌نگیرند و تمغاچیان و باج‌ستانان حدود و اطراف، بار مردم آن قافله نگشایند و هیچ کس به جهت سوغات و سلامانه و پیشکش و خدمتانه و غیر آن،

متعرض نشوند و مستحفظان طرق به شلتاق راهداری مزاحم نگردند؛ برین جمله مقرر دانسته و از مقتضای فرامین جهان مطیع، تجاوز ندارند.<sup>۱</sup>

**نشان زیارت بیت‌الله الحرام به نام مغیث‌الدین ابوالفتح محمدسلطان و سفارش ایشان**

**به غیاث‌الدین سلطان خلیل**

امرای اقطار و حکام امصار و داروغگان ممالک و مستحفظان مسالک و کوتولان قلاع و کلاتران بقاع و سرخیلان آحشام و ینقاولان ایام و متوطنه مواطن و سکنه مساکن و افراد طوایف أمم، و اصناف ترک و عجم، أصلح الله احوالهم و آنجج بالخیر، بدانند که:

چون رفعت شأن شایسته خلعت افتخار به طراز اعزاز ﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾<sup>۲</sup> مُطَرَّرٌ و معزَّزٌ است، برتر از آن تواند بود که عنان قصد به جانب مزخرفات فریبنده صوری تافته، نیل لذات دنیوی را مقصور بالذات شناسند و در ایوان آسایش یتغون عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا نشسته، غرض اصلی از کارخانه دولت و اقتدار بر مجرد ترفع و تمتع سرای فانی مقصور و محصور داند و *إِنَّ الْأَخْرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى*، از مقتضیات علو همت برادر آعزُّ ارشد جوانبخت سعادتیار واسطة العقد السلطنه به جلال الاوصاف و مراضی الآثار المفیض به فیضان زوارف العوارف و دقایق العلوم و لطایف المعارف، مغیث‌الملک و السلطنه و الدین، ابوالفتح محمدسلطان، آعزَّ اللهُ بعز قبوله و وقفه لسلوک طریق وصوله، آنکه: در حال کمال بسطت و اختیار و نظم امور سلطنت و اقتدار که لامحاله:

بود عمری سال و مه در ظلّ تأیید آله بزم‌ساز و رزم‌جوی و مال‌بخش و ملک‌گیر چون پیوسته طبع لطیف و خاطر شریف او را از ممر اشغال دولت دنیوی گرانی تمام حاصل بود و نیت صادق و عزم درست صورت انخلاع از نقد حکومت و سلوک مسلک ترک و تجرید و انتظام در سلک زمره شریفه فقرا و درویشان.

۱. منشاء الانشاء، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. آل عمران: ۱۶۵.

### سلاطین نشانان خلوت نشین اقالیم گیران عزلت گزین

در مرآت ضمیر انور روی می‌نمود، روی التفات از رعایت رسوم و عادت به کلی برتافته، دامن همت از بلیات اشغال فرمانروایی درکشیده به حکم لیس لسلطان العلم، زوال از حسابش اعرض وضو ابالحیوة الدنیا، اعراض نموده، نفایس احوال و اوقاف و خصایص احیان و اناث بر اکتساب علوم و معارف یقینی و اقتناء ثمار فضایل و کمالات حقیقی که نسخه مفاخر امم و دیباچه مآثر خواص بنی آدم، همان تواند بود، موقوف و محصور داشت تا به فیض فضل نامتناهی الهی در مضماری کشف اسرار و حل مشکلات افکار کماهی قصباب السبق آمد، مطمح انظار حکمای روزگار و عطرسای مجالس و مجامع علمای عالی مقدار گشت و مع هذه الحالة و الجلالة به برکت سلوک جاده فقر و فنا و یمن ملازمت سجاده رشد و اهتدا از فیوض فتوحات معنوی و حظوظ حالات و ارادات قدس بقسط وافی شرف اختصاص و امتیاز یافت و بعد از طی مسالک تحقیق حقایق کونی و الهی و قطع منازل تکمیل مراسم از ما الاشیاء کما هی چون شرف نوع انسان و سعادت و سلامت ایشان در این جهان و در آن اعتبار ادای موجب حج اسلام دید که بر مقتضای ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ از معظمت ارکان دین واجب الاکرام است علی صلوات الصلوات و تحف التحیات المبارکات قبل از حلول این احوال به هدایت هادی ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> از شوایب تعلق اقارب و مواطن قطع نظر نموده سلوک به وادی مجاهدت اختیار کرد و با قوافل عنایت سبحانی محمل بیت‌الله الحرام و زیارت روضه رضیه خاتم نگین رسالت و خبیر و دارالمک عظمت و جلالت علیه الصلوة والسلام بر ناقه شوق بسته و هودج ارتحال بر بختی استعجال نهاده متوجه قبله اقبال و کعبه امانی و آمال گشت و چون در حدود غرب از سیوع واقعه مهیب پادشاه مغفرت‌پناه سلطان الغزاة و المجاهدین قهرمان الطفاه و المعاندین، معزالدین حسن بن علی بن عثمان.

که بود منتظم از وی امور حج و غزا جزاه الله عن المسلمین خیر جزا

مراد تفرقه و آشوب در هیجان آمده تمامت آن تطرق و مسالک از آسیب اسباب مخاطره به کلی مسدود شده بود و خلف مبرور او بقیه اعظم السلاطین، غیاث الحق و الدین سلطان خلیل، اوضح برهانه ملاحظه آنکه چون صورت اختلال بقواعد امنیت آن حدود متطرق گشته مبادا که از معرّ اعراب بادیه ضرری به حواشی آن قافله راه یابد التماس معاودت نموده بود و در خلال آن حال بر حسب استصواب او طریق العود و احمد مسلوک داشته در انتهای فرصت فاصبر کما صبر الوالعزم دست وقار به حبل اصطبار استوار گردانیده تا مقارن این احوال غبار انتظار از پیش دیده ترصد او محو گشته دواعی تجرید سفر مبارک در باطن صافی او انبعاث یافت و با خیل و حشم و ایل و خدم خود صدای صلاهی ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾ به گوش هوش منتظران اشارت بشارت آیین حجه مبروره لیس لها جزاه الله الا الجنة رسانید که:

ما قافله کعبه عشقیم که رفتست سرتاسر آفاق صدای جرس ما

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ سبیل همگنان آن که در وقت ذهاب و مهاب به هر موضع و مقام که نزول و حلول کند، مقدم ایشان را به خطرات تعظیم و تبجیل و سایر مایکون من هذا القبیل تلقی نمایند، و مشاعل دلیل و بدرقه پیشوای عزایم ایشان گردانیده، به محافظت و همراهی خود از مساکن و مسالک مَخَوَّفَه سلامت گذرانیده به مأمّن معین رسانند. ایلچیان و قوشچیان و سایر طوایف امم، شرایط ادب و احترام بظهور رسانیده، چهارپایان هیچ یک از منتسبان و همراهان ایشان اولاغ نگیرند و باجستانان حدود و اطراف بار مردم آن قافله را نگشایند و به جهت سوغات و سلامانه و پیشکش و خدمتانه و غیر آن متعرض نشوند و شکر و شکایت قوافل و رواحل که ملازم رکاب برادر اعز اکرم مشارالیه باشد در جمیع امور مثمر و مؤثر شناسند و از مقتضای فرمان جهان مطاع عالم مطیع تجاوز جایز ندارند.<sup>۱</sup>

### نشان مسافرت برای زیارت بیت‌الله الحرام جهت امیر کبیر غیاث الدین امیر سید عزیز

امرای اقطار و حکام امصار و داروغگان ممالک و مستحفظان مسالک و کوتوالان قلاع و کلانتران بقاع و سرخیلان احشام و ینقاوان ایام و متوطنه موطن و سکنه مساکن و افراد طوایف امم، و اصناف ترک و عجم، بدانند که:

چون از دیوان دارالسیاده سیدالمرسلین علیه و علیهم صلوات رب العالمین مثال امتثال فرموده ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾<sup>۱</sup> به نام خجسته فرجام ما موشح و محلی گشته و صحبت و متابعت بزرگواری که زیور انگشت نبوتش نگین خاتم تمکین و لکن رسول الله خاتم النبیین است، در ضراً و سرّاً نصب العین ضمیر منیر ما آمده، در جمیع احوال و اوقات بر مقتضای «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي»<sup>۲</sup> که از بحر انساب آن حضرت گوهرنسب عالی‌قسمت و از برای آرایش افسر منقبت و مباهات از دیه شریف نقبا و سادات تولا به ولای عترت طاهره نبوی و دودمان مبارک مصطفوی علیه و آله اجمعین صلوات المصلین واجب و لازم شمرده، شجره مودت ایشان را مثمر اقتناء صنوف سعادت می‌دانیم و هر آینه:

اهل بیت طهارتند اینها    نور چشم بصارتند اینها  
 اختر برج شرع و ایمانند    گوهر درج صدق و احسانند  
 قرة العین سیدالشهدا    زهره شاخ دوحه زهرا  
 میوه باغ احمد مختار    لاله راغ حیدر کرار  
 حب ایشان دلیل صدق و صفا    بعض ایشان نشان کفر و فنا  
 گر پرسد ز آسمان بالفرض    سایر من خیار اهل العرض  
 بر زبان کواکب و انجم    هیچ لفظی نیاید الا هم

سیما جُرثومه زاهرة المفاخر طاهرة المآثر، سلطان ایمه اثنا عشر حجة الله علی كانه البشر، مهبط اشعه انوار لاهوت المتشبهت بأذیال أفضاله سكان خطایر الجیروت ملاذ

۱. آل عمران: ۳۱.

۲. اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، ج ۶، ص ۶۵۱.

الخافقین و کَهِف الثقلین الذی بَيَّنَّهُ و بَينَ الْوَرَى بُعَدَ الْمَشْرِقِينَ.

امام به حق شاه مطلق که آمد حریم درش قبله گاه سلاطین

شه کاخ عرفان گل باغ احسان دُرّ دُرّج امکان مه برج تمکین

الامام الهمام، الطاهر، الباهر، ابوالحسن علی بن موسی الرضا رضوان الله علیه و آبائه الطیبین الطاهرین اجمعین که نقطه دایره هستی و عروة الوثقی خدایپرستی، نور حدقه بینایی مازاغ، نور حدیقه مینایی ابلاغ، خبر و مقدم در مصحف جامع وجود، بدر معجم در منازل افاضه مکرت و جود است و صیت صنوف و طهارت آن حضرت در بسط اطراف و اقطار، ورد زبان صغار و کبار اهالی روزگار گشته و چون در این ولا عارج معارج السیاده بالاتفاق، صاعد مصاعد النقابة بالاستحقاق، محرر قصابات السبق فی مضماری الامامه، مظهر آیات الاعجاز فی اختراع انواع الکرامه.

آن بحر لطف و عاطفت کافی کف صافی صفت خورشید برج محمد یاقوت کان اصطفی

نوباده چرخ کهن دیباچه اوراق کن چون ما، کامل در سخن چون صبح صادق در صفا

الامیر الکبیر الجلیل الاصل المتوجه إلى الله و المعرض عن الغیر، غیاث الحق و النقابة و السیادة و الدین امیر سید عزیز هُداة الله بانوار آثار السایرة فی اقطار لا فی الأیدی و الأبصار به هدایت هادی یهدی لنوره من یشاء از شوایب شواعل و تعلقات وطن مألوف و مسکن مانوس قطع نظر فرموده طی بوادی مجاهدت اختیار کرده با قوافل سبحانی محمل احرام بیت الله الحرام و زیارت روضه رضیه رسول عربی المجتبی ابوالقاسم محمد المصطفی، صلی الله علیه و آله اکرام که:

جان پاکش به حقیقت ز همان آب و هواست گر بصورت گلش از خاک خراسان آمد

بر ناقه شوق بسته و هودج ارتحال بر فراز بختی استعجال نهاده صدای صلاهی ﴿وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكِّرُ جَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ به گوش هوش منتظران اشارت بشارت آیین حجه مبروره لیس جزاه الله الا الجنة، رسانید.

ما قافله کعبه عشقیم که رفته است سرتاسر آفاق صدای جرس ما

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، سبیل همگنان آن که:

به هر موضع و مقام که شرف نزول ارزانی دارند و امید واثق و وثوق صادق که لطیفه قدسی و جاذبه قدوسی، از نشاط وادی ایمن مراد خبر داده، همگنان را به کعبه نیل وصال که جلیل اخلاص در حرم اختصاص به رفع اساس آن فایز گشته، در مدینه‌الاسلام سعادت‌مآل که به شرف حلول پادشاه دینی و رسالت‌پناه ختمی، سرفراز آمده واصل گرداند.

کس نیست که نیست میل او سوی شما، لیکن به طریق دیگر آید هر کس، افتان و خیزان به کعبه کوی شما.

به هر حال مقدم شریف ایشان به خُطوات تعظیم و تبجیل و سایر ما یكون من هذا القبیل تلقی نمایند. مشاغل دلیل و بدرقه پیشوای عزایم ایشان گردانیده، به محافظت و همراهی خود از جمیع مسالک و مساکن مخوفه به سلامت گذرانند و به مأمّن میمون رسانند و ایلچیان و قوشچیان و یامچیان و سایر افراد طوایف انام، شرایط ادب و احترام به ظهور رسانیده، مراکب خاصه و عامه متعلقان و غیرهم از قوافل رواحل که ملازم رکاب ایشان باشند، اولاغ نگیرند و تمغاچیان و باجستانان حدود و اطراف، بار مردم آن قافله را نگشایند و هیچ‌کس به جهت سوغات و سلامانه و پیشکش و خدمتانه و غیر آن، متعرض نشوند و مستحفظان طرق به شلتاق راهداری مزاحم نگردند، بر این جمله مقرر دانسته از مقتضای فرامین مطاع جهان مطیع تجاوز جایز ندارند، والا مجرم و مخاطب و مؤاخذ و معاقب خواهند بود.<sup>۱</sup>

#### نامه سلطان حسین بایقرا به یکی از شاهان قراقویونلو

جناب سلطنت‌مآب عدالت‌ایاب اخوت‌شعار فتوت‌دثار، سلطان کامکار کامران، قهرمان عادل عاقل کشورستان نویین صاحب‌قران ظفرقرین مُطَرَّرْ شِعَارِ شَرَعِ سیدالمرسلین، مناصب

۱. منشاء الانشاء، صص ۱۴۸ - ۱۵۱.

رایات آیات سیر و علن، ناظم مناظم امور جمهور بوجه، اعلی الله تعالی معالم الاسلام، به دوام ایام ملکه و سلطانه و نصر ریاض مطالب الانام، به رشحات غمام انعامه و احسانه، سوانح دعوات استجابات آیات که مقتضای غایت قصوای طریق مودت و مضافات تواند بود، متخف و مهدی داشته همگی همت عالی نهمت بر ازدیاد مراد مؤاخات و مصادقت مقصور و محصور می دارد و الحب فی الله من مواهبه فزادنا الله توفیقاً و تاکیداً.

بعده، بر مرآت ضمیر مستبصران روشن و هویداست که چون صانع حکیم بر مقتضای حکمت قدیم، ارتفاع بنای جهاننداری را به استحکام مبانی مرحمت گذاری منوط و مربوط گردانیده و اگر احیاناً خدشه بر چهره روزگار بندگان خدمتکار می نماید، واجب باشد که به حسن عواطف خداوندان عالی مقدار مندفع گردد و اگر عقده ای در عقد مجاری احوال زیردستان فرمانبردار ظاهر شود، لازم آید که به یمن ملکات ملوک و ملک اقتدار زایل گردد و علی ما نطق به لسان الصادق مصدق است علیه صلوات الصلوات المنامیات و تُخَفُّ التَّحِيَّاتِ الطَّيِّبَاتِ إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ، و هر آینه پادشاهان فرخنده خصال به مکارم اخلاق متجلی گشته، خواطر جمهور را به وسایط اکرام در حیز تسخیر آرند و خسروان صاحب کمال، به محاسن صفات متجلی بوده سواء امور ایام را به روابط اهتمام در حیظه حراست نگاه دارند.

اگر هر کسی هر چه خواهد کند شود کار عالم سراسر خراب

بدستور انصاف باید سپرد طریق معیشت به رأی صواب

بناءً علی هذا دل عادل و شیمه کامل ما، در اشاعت امداد دست تشبث تشبه به اخلاق ایزدی می زند و در بسیط خلال آلاهی نامتناهی استمداد از صفات الهی می کند که السلطان ظلّ الله فی الارض.

حق بود همچو شخص و شه سایه سایه از شخص می برد مایه

هر چه در ذات شخص موجود است بی تفاوت ز سایه مشهود است

هم چنین هر چه ایزد متعال دارد از معنی جلال و جمال

### پرتو ظل آن بود پیدا از دل و دست خسرو والا

و بالجمله در زمانی که به تأیید جنود آسمانی بر عزم تعریک و لاه ولایت ممالک توران زمین تحریک سلسله نهضت نموده، مساحت حدود جیحون را مضرب سرادقات همایون فرمودیم، به مسمع جلال پیوست که خواجه قطب‌الدین طاووس سمنانی که در ریاض فردوس آیین مملکت به زینت تربیت و فرّ پرورش ما جلوه نمایش یافته بود و چون همای سعادت در هوای باغ جهان‌آرای دولت به جناح مراد طیران نمود، حرف بی‌وجه و توهم بی‌محل به حال خود راه داده و با قوافل مخایل شتی به دلالت ﴿أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾<sup>۱</sup>، محل احرام بیت‌الله الحرام و روضه رضیه رسول ﷺ بر ناقه شوق بسته و هودج ارتحال بر بُختی استعمال نهاده، قطع به وادی مجاهدت اختیار کرده، که طاووس الحرمین شود و با آن‌که بر وفق سجیه دریا نوال کشتزار آمال بازماندگان او را به باران مرحمت و احسان تازه و سیراب گردانیدیم و نوازش‌نامه‌ها متعاقب، جهت استمالت ایشان مبذول فرموده، تمامت جهات و مضافات که داشتند مصرعاً مفوض و مسلم داشتیم، چون از رأی عالی متضمن آیات فتوحات متعالی در فاخره هرات که مستقر سریر سلطنت است، نزول اقبال فرموده، بر مقتضای فحوای «کل کثیره انما تغبطها جهه وحده» سمت انضمام به سمت انتظام متسبان او که جمّ غفیر و جمع کثیر بوده‌اند، اکثر ضارع دست زده ضیاع کشته و عقار پایمال ادبار آمده. چون توقف او در حدود عراق به وقوف پیوست و مجدداً به صدق نیت و صفای عقیدت بر مقتضای فحوای ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾<sup>۲</sup>، جمیع عترت و هَفَوَات او را محققه او موهومه بعواید عفو و اقاله، تدارک فرمودیم و ابواب عنایت و مرحمت بر روی او بازگشاده، تمامت جرایم و خیانات او را سالفه او آتیه باستار ضمح و اغماض پوشیدیم. و اگر به مساعدت سعادت‌التفات جناب سلطانی رفعت عمل به مقتضای العود احمد یافته به برکات دواعی حب الوطن عنان...<sup>۳</sup>

۱. عنکبوت: ۶۷.

۲. فتح: ۲.

۳. منشاء الانشاء، صص ۹۱ - ۹۴.

### نامه سلطان حسین میرزا به امیرعلیشیر در باب حج

به جناب رکن‌السلطنه، عمده الملوک دین و دولت و قدوة الاصحاب ملک و ملت، مؤسس الخیرات و موفق المبرات، اعتضاد الدولة الخاقانی، مقرب الحضرة السلطانی، نظام الملة و الدنيا و الدین علیشیر زاده الله میامن توفیقاته و فور دعوات لطف‌آمیز و صنوف تسلیمات شوق‌انگیز ارسال داشته آرزومندی ملاقات فیاض‌البرکات زیاده از احاطه شرح و بیان است.

بعد هذا تصویر ضمیر آنکه، روز جمعه پانزدهم رجب مولانا اعظم مولانا عبدالهی آمده، کیفیت صحت و سلامت و خیر خیر رفاهیت و استقامت مزاج شریف رسانیده. اطلاع بر آن، موجب مسرت بی‌غایت گشت. قبل از رسیدن او، خبر عزیمت جناب حجاز که در ضمیر منیر تصمیم یافته بود، در افواه و السنه می‌رسید. اما چون از ثقه استماع نمی‌شد، موثوق نمی‌گشت. تا آن‌که از مضمون کتابی که در صحبت مشارالیه به ناظم مناظم قواعد السلطنة و الخلافة، خواجه معتمد افضل‌الدین محمد، نوشته بودند چنان مستفاد شد که در این ولا آن داعیه رسوخ و تجدید یافته خیال آن عزیمت جزم فرموده‌اند. صورت آن است که بر همگنان، بلکه بر عالم و عالمیان، ظاهر خواهد بود که اشتداد رابطه اتصال و یک‌جهتی و علاقه ارتباط و همفوسی با آن جناب بر تمامی مطلوبات خود مقدم داشته‌ایم و این معنا را از دلایل دولت بی‌مثال شمرده و می‌شماریم. و الحق در مقابله آن آثار دولتخواهی و اخلاص و خیراندیشی و اختصاص از آن جناب به ظهور رسیده و می‌رسد. چون این معنا از آفتاب روشن‌تر است، تفصیل آن را فایده‌ای نیست. خود می‌داند که هرگز تکلف و مغایرتی در میان نبوده و همه وقت سخنان می‌گذشته که هر چه آن رکن‌السلطنه را از قاعده نیکوخواهی و خیراندیشی به‌خاطر رسد تا سه نوبت رخصت گفتن آن داشته باشد. و ما را نیز هر چه به خاطر می‌رسید از روی اشفاق ظهور می‌فرمودیم. اکنون با وجود آنکه نیت مهاجرت صوری که در این وقت جزم فرموده‌اند، به نوعی شاق می‌گذرد که مزیدی بر آن متصور نیست. اما چون رضای ایشان

را بر مصالح خود تقدیم می‌فرمائیم، از رخصت و اجازتی واقع شده باز نمی‌گردیم؛ و لیکن آنچه به‌خاطر می‌رسد تنبیه آن لازم است. ظاهر خواهد بود که در این عزیمت، امنیت طریق شرط است و معلوم دارند که در این ایام حالت عراق و بغداد که ممر عبور است چگونه پریشان و بی‌استقامت است و در حدود مصر و شام نیز انواع تفرقه استماع می‌افتد در روایت است که اگر مخافت طریق چندان باشد که بی‌موجبی کسی دست در میان کس زند، رفتن جایز نیست.

مع هذا خبر می‌دهند که از اولاد صفوة المتصوفین، جوانی چهارده ساله خروج نموده به جانب آذربایجان درآمده و بغایت شجاع و دلیر است و والی شروان را دفع نموده دست در کمر سلاطین ترکمان دارد و مذهب اثنی‌عشری ظاهر ساخته. در این بابت فکر و تأمل بسیار است و این معنی از خوف راه زیاده است و اگر در این ولا از خوف و اندیشه به خاطر رسد چگونه تواند بود؛ چون خود می‌فرموده‌اند که جهت ناامنی راه‌ها چیزی ترتیب یافته که اگر ضرورتی باشد و به محل خوف رسیده شود هر یک از ملازمان چیزی همراه داشته باشند.

دیگر آن‌که چون تمادی ایام این سفر ظاهر است و بر عمر اعتمادی نیست اگر یک نوبت دیگر ملاقات فرموده قاعده‌ی خیرباد به تقدیم رسد می‌تواند بود. اما با وجود این دو حال، رضای خاطر ایشان است و به هیچ نوع، دلخواه را بر مطلوب ایشان اختیار نمی‌فرمائیم و با وجود آن‌حال از این مقدمات که نوشته بودند، دغدغه نیز هست که مبدا به خاطر اشرف غباری رسد و تصور فرمایند که غرض از این سخنان، منع عزیمت ایشان است. چون همیشه از روی دولتخواهی آنچه به خاطر ایشان می‌رسد بی‌تکلیف گفت و شنود می‌نموده‌اند، ما را نیز لازم نمود که هر چه در این ابواب به‌خاطر رسد اشعار فرمائیم. باقی رأی صواب‌نمای مختار است و هر چه به صلاح مقرون خواهد بود به تقدیم خواهد رسید. سعادت‌دارین روزی باد.<sup>۱</sup>

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور شاه تا شاه اسماعیل، صص ۳۹۷ - ۴۰۲.

### جواب امیرعلیشیر

نه وادی صعب ایمیش فنا صحراسی کیم انده گذر که یوق بلا آراسی  
اندن چو گشپ چخمدی ناپیداسی کیمدن کیشی استکای نشان القاسی

غرض بور باغیدن بودرکیم چون عمر تاری عنکبوت رشته سندن هم این حرکت دروهم مارک رک و حیات کونکلکی اونونک پرده سندن هم توتاراک در وهم چوروک راک و اجل تندبادی اثری فلک اطلس پاره پاره قیلغان روآور دوسر بو عمر تاریغه بی بنیاد و اول حیات کو نکلکیفه نه اعتماد خصوصاً که بو خسته بدنه اولم ضعیفی استیلا تابمش مرضلر غباری صحتر بوریغه زعفرانی پرده لر چکمش سن کترتی سین عددینه برابر اولمش یعنی آلتمش حسابینه شمارشی بتمش و اول اجل شصتدن نشانه کوز کوزکی و پای بیک قد سیله حیات اوقتن براق اولمق استا بن یورکی بس فقیر بو حالتدن ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> حکمی ئیله تنگری اویغه و ارمغی بس قایده برغای کچدی عمرم بارحه غفلت برلانادان لقدمه حیف قالغنی صرف اولدی اندوه و پشیمان لقدمه حیف قونگل منی برقای.<sup>۲</sup>

### جواب سلطان حسین بايقرا

دو تدم که سنی کعبه ساری کیتکای سن اول مسجد اقصایه ویروب بنکای سن بو خسته کوتکل که سکر سک خاص اویدر گر جانبی دوتمیه سن سنکای سن قویمم سنی بارقای<sup>۳</sup>

نامه‌ای درباره ارسال وجوه موقوفات حرمین شریفین برای ابونصرسلطان یعقوب از

### طرف سلطان حسین میرزا بايقرا

جناب سلطنت پناه مملکت مآب معدلت انتساب، سلطان مظفر کامکار، والی ولایت نصرت و اقتدار، مورد عنایات نامتناهی مهبط اصطناعات الهی، مؤسس قواعد الشرع،

۱. ذاریات: ۵۰.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور شاه تا شاه اسماعیل، ص ۴۰۱.

۳. همان، ص ۴۰۲.

مرخص بنیان دین المبین فایز من عندالله لكل مأمول و مطلوب معز السلطنه و الدنيا والدین، ابونصر سلطان یعقوب اعز الله انهار دولته و شید قوایم الملك به مراسم عدالته را قوافل دعوات استجابت آثار همکاب رواحل لیل و النهار اهدا و اتحاف نموده به جوامع ضمیر و همگی همت مستدعی نظام اسباب دولت انتظام موجبات امانی و آمال ملک و ملت می‌باشد، انه علی تسییر ذلک قدیر، بعده اعلام رای شریف آن‌که:

چون در اتفاقات حسنه بعضی از موقوفات حرمین شریفین زادهما شرفاً، در ممالک محروسه سمت وقوع دارد، از حاصل آن مبلغ و مقداری مصحوب آن قبله اقبال و کعبه عظمت و جلال می‌گردانیم و از جمله مقارن این حال موازی سی‌هزار دینار کپکی ابریشم مرغوب به قیمت استرآباد، در صحبت مرتضی اعظم اکرم سیدضیاءالدین نورالله که از سادات ابوترابی اوزکند و منتبان عتبه دولت ارجمند است، به توفیق سبحانی و توفیق هدایت آسمانی احرام زمین‌بوس آن مقام خجسته فرجام بسته روانه گردانیدیم، تا در هر موضع از بلاد دیگر که در فروختن آن غبطه متصور باشد، به دستیاری اهتمام فروخته. ثمن آن را به مدینه فردوس اشتباه حضرت رسالت پناه خاتم انبیا صلی الله علیه و سلم رساند. هر آینه بشرف ملازمت آن جناب سلطنت مآب سرافراز خواهد شد. طریق التفات سپرده، سید مشارالیه را بزودی اجازت فرمایند. به نوعی که سالکان راه یقین، به میامن تأییدات ایشان به مدارج مقصد اقصی رسند. زیادت اطناب نمی‌رود. السلام علی من اتبع الهدی.<sup>۱</sup>

**فرمان سلطان حسین تیموری درباره تولیت خواجه کمال‌الدین حسین بر موقوفات**

#### **حرمین شریفین در خراسان**

«براداران سعادت‌یار و فرزندان برخوردار و امرای رفیع منزلت و وزرای صاحب خبرت و صدور منشرح الصدور و نواب مرتفع القدر با نقبای عظام و علمای اعلام و

۱. منشاء الانشاء، صص ۸۴ و ۸۵.

مشایخ اسلام و متصدیان اشغال و مباشران اعمال و سکنه مساکن و متوطنه مواطن از بدایت خاور تا نهایت باختر بدانند که:

چون پیوسته به مرافقت عنایات الهی و افاضت برکات نامتناهی، مناظم اوضاع شهریاری و مجاری احوال جهانداری ما، بر عالی درجات و اقصای مراتب انتظام و تسییر می‌یابد. ما نیز از سر صفای نیت و خلوص طویت روی دل متوجه جبهه نیاز و ارادت و جمع میان دنیا و آخرت گردانیدن واجب و لازم می‌دانیم و ابواب فتوحات بر روی روزگار خود مفتوح می‌گردانیم از جمله نظایر بر آنکه در این ولا به هدایت ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾<sup>۱</sup>، همگی همت بر انتظام امور بارگاه پادشاه حقیقی و عتبه رسالت پناه ختمی مرتبت که قبله توجه واقفان آگاه و کعبه امانی و آمال الی الله و فی الله است، موقوف داشته نظم و ترتیب مهمات تنسیق معاملات موقوفات حرمین شریفین بیت الله الحرام و روضه رضیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم شرایف التحیه که به حکم ضَبْطُ الْاَوْقَاتِ أَصْعَبُ مِنْ حَمَلِ أَحَدِ اَوْقَاتِ، از کلیات اشغال معظمات احوال است به حسن اهتمام معتمد صادق الاخلاص و دستور زاده واثق الاختصاص خواجه کمال الدین حسین که به وسیله کمال استعداد اهلیت ذاتی مکتسبی در موقف همایون بر وجه احسن درجه قرب و خصوصیت یافته مفوض گردانیدیم تا چنان چه از ضمیر او سزد در تعمیر و ترویج رقبات رایت استکشاف و استعمال کلیات و جزئیات آن سعی مشکور به ظهور آورده همه را از مظان لبس و اشتباه مواقع خلط و التباس مستخلص گرداند و در عزل و نصب ضابطان مهمات و کارگزاران معاملات مستقل بوده، هیچ‌کس از صدور عظام و غیر ایشان به هیچ بهانه در آن سرکار مدخل نه نمایند و متولیان حرمین کریمین زادهم الله تعالی کرامه در جمیع احوال رجوع به اشارت و استصواب او نموده از حاجات رافع ملتزمات خود به وسیله اهتمام او مقرون بشناسند و صرف محصولات آن موقوفات به مصارف استحقاق موقوف به نفاذ حکم مطاع علی الاطلاق دانند سبیل همگنان عموماً و خصوصاً آنکه این

منصب شریف را من حیث الاستقلال بی مشارکت غیری به عهده اهتمام او مخصوص شناخته در جمیع قضایای کلیه و جزویه مراجعت به اوامر و نواهی او از مفترضات شمارند که لامحاله عقد عملی از اعمال بی‌اصابت رأی او در سلک جواز انتظام نخواهد یافت. وظیفه معتمد مشارالیه نیز جوامع ضمیر بر تمهید این قواعد موقوف داشته، به صدر منشرح و قلب مطمئن مساعی جمیله و تأثیر مرضیه به تقدیم رساند و به میامین تولیت سبحانی آثار کفایت و کاردانی در نظر همایون که مشرف ممالک غیب است، ظاهر و مکشوف گرداند.<sup>۱</sup>

### نامه به ابونصر یعقوب‌بیک از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا

«جناب نجابت‌مآب سلطنت‌ایاب شهریار خطه جلال و بختیاری، شهسوار میدان بسالت، محرر قصابات السبق فی مضمار الحکومة و الجلال مطرز ملابس الدولة و السعادة بطراز الفضل و الافضال، ظفرالحق و الدین ابونصر یعقوب بیک اعزالله انصاره. دعوت طیبات و تحیات مبارکات که بلسان مؤدت و مصادقت موروثی و مکتبی سمت گزارش یافته باشد، به مطالعه انور رسانید. به جوامع ضمیر و همگی همت مستدعی نظام اسباب دولت و انتظام بر حباب امانی و آمال ملک و ملت باشد، انه علی تسییر ذلک قدیر. بعده، اعلام ضمیر آن‌که چون بر بصایر ارباب علم الیقین جلوه نمایش یافته که کرامت ترفع و فرمانروایی به مسند نشین ترفیع درجات من تشاء از بهر آن ارزانی داشته‌اند که تا با استیفای خطوط و استحصال مستلذات رغبت نماید و به تکلفات بسیار و تجملات بیرون از حیث حصر و شمار تمتع و استظهار فزاید. بنا بر تحقیق این حال برادر فضیلت‌مند ستوده خصال، قُرّه باصيرة السلطنة و غره جبهه الخلافه، مظهر اسرار الحکم و الکمالات مطلع انوار المیامین و السعادات، مغیث الملک و الدین ابوالفتح محمد سلطان ابقاه الله تعالی و رِقاه مدارج العز و العلی با وجود ارتقا به مدارج سلطنت و جهانداری و اعتلا به درجات فرماندهی و کامکاری که لامحاله در

اقتناص شوارد امانی و آمال مستهیم دولت ابدی الاتصال بود و به امداد تأییدات الهی تمامت اسباب خلافت و پادشاهی در سلک حصول منتظم و مجتمع داشت.

هم عهد با وساده او تخت سلطنت هم عقد با عمامه او تاج خسروی

بر مقتضای این مقال که لیس لسلطان العالم زوال تحصیل علوم و معارف دینی و تکمیل رسوم فقر و اعراض از زخارف مموه دنیوی پیش نهاد خاطر شریف ساخته در مقامات تجرید علایق صرف عنان همت به ایضاح معانی بدیع و استفاضه از خصوصیات انوار عارفان بصیر و مستبصران خبیر به نوعی واجب شناخت که به اندک زمانی مستجمع مآثر اوتیت جوامع الکلم آمده بر ممالک فضایل و عوالم علوم قهرمان نافذ فرمان شد و در بقاع و رباع حقایق و معارف استیلا و استعلاء تمام یافته در سلک زمره ملوک تحت اطمار داخل گشت و هر آینه هوشمند خیراندیش اسباب نعمتی طلبد که امداد آن از وصمت انقطاع محروس باشد و شمع بهجت و ارتیاج در خانه و کاشانه افزود و مجال گذار نباشد و التوفیق من الله رافع الدرجات و چون در سوابق احوال سابقه هدایت آسمانی با قوافل عنایت سبحانی احرام زیارت حرمین شریفین زادهماالله تشریفا بسته بود. بر حسب مشیت سبب در حدود عراق عرب، به واسطه حدوث واقعه مهیب والد مغفرت مآب آن جناب انارالله برهانه که پیوسته دفع دراز دستی حرامیان نموده راه بیت بر طوایف احرامیان اقطار گشاده می داشت، و امید آن که از برکت آن مساعی مرضیه ابواب دارالاسلام بر روی اقبال آن خیراندیش سعادت انجام مفتوح گردد، به موجب التماس بقیه عظماء الملوک و السلاطین غیاث الدوله و الدین سلطان خلیل که بی مجال تردد چون شیوع آن خبر موحش موجب حدوث فطرات و خوف تطرق و مسالک تواند بود مبادا طوایف اعراب در خلال بوادی خلل به قواعد انتظام حواشی قافله رسانند، بر مقتضای مصلحت وقت مراجعت نموده منتظر فرصت می بود تا در این ولا دیگر باره نیت اقبال بر قبله مقصود و انصراف از نمودها بی بود متأكد ساخته به فرید اخلاص متوجه حصول آن مأمول گشت تا به مساعدت تأیید الهی هر چند زودتر به نیل آن سعادت عظمی فایز گردد و چندانکه برقرار معهود سلسله فسح عزایم

او حرکت داده کمال مبالغه در توقف و تأخیر به ظهور رسید بر قصد مبالغه در ترک و اعراض آستین استغنا برافشانند و به حکم ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلِّاً﴾<sup>۱</sup> بر طریق ستوده ابراهیم ادهمی دست الثفات از ذخارف دنیا بداشت و مثل بلند همتان پای انصراف بر تخت شهریاری زد، هر آینه آن را که دست عنایت ازلی به جاذبه قبول به جانب خود کشد، از بعد مسافت چه باک و آن را که داعی مرحمت بخشاینده بی منت به خانه مطلوب دعوت کند از خوف راه چه اندیشه، شک نیست که خلعت افتخار برادر فضیلت مدار نامدار هداة الله سواء الطريق مهما أمکن بطراز اکرام و اعزاز از این جانب مطرز و معزز است و جریان ثیت و تمامی سریرت به مجاری احوال سفر و حضر او متعلق و متوجه و مقارن این حال برقرار از میامن محاسن اتفاقات و مقتضیات صدق و مودت و مضافات کثرت و مملکت وسیع را وحدت جمعی و توحد معنوی حاصل گشته هر آینه به هنگام مقاربت آن حدود طریق مراقبت ذات‌البین که مقتضای اتحاد خصوصیت طرفین است مسلوک خواهند داشت. چنان که سالکان راه یقین به میامن تأیید و مساعدت ایشان به مدارج مقصد اقصی رسند و استماع اخبار خجسته آثار وسیله مزید اعتقاد و مصادقت گردد.

لله عَقْدٌ وِلاَءٍ لَّا نَفِصَامَ لَهُ و ما انْفَكَ يَزَادُ تَوْثِيقاً تَاكِيداً

وَالْحَبُّ فِي اللهِ فَيْضٌ مِنْ مَوَاجِه فَزَادَنَا اللهُ تَوْفِيقاً وَ تَايِيداً

زیادت اطناب نمی‌رود، والسلام علی من اتبع الهدی»<sup>۲</sup>.

### صورت نشان که از دیوان همایون به استمالت حجاج خراسان فرستاده شد

سادات و قضات و علما و فضلا و مشایخ طریقت و سالکان مسالک حقیقت و جمهور اهل اسلام و کافه خواص و عوام ممالک خراسان و استرآباد و مازندران - اصلح الله احوالهم - بدانند که تا فرمانفرمای ﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾<sup>۳</sup> بارگاه کعبه اشتباه

۱. بقره: ۱۲۵.

۲. منشاء الانشاء، صص ۸۵ - ۸۸.

۳. بقره: ۱۴۴.

ما را قبله طوایف طایفان اهل اسلام و وجهه توجه خاص و عام گردانیده - والله الحمد علی ذلک - همگی از بدو فطرت و انشا به حکم ﴿فَلَنُؤَلِّیَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ روی مراقبت به صوب قبله ابتغاء و مرضات ربانی معطوف داشته و همواره همت همایون و نهمت روزافزون بر ترویج شعایر شرایع نبوی و اعلاى اعلام سنن مصطفوی گماشته‌ایم. پیوسته خطاب هدایت مآب ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ را از لسان خضوع جواب: «لیبک، اللهم لیبک»، گوئیم و همیشه سمع اصغا جهت استماع: ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ گشاده تا به ندای: «لیبک و الرُّغْبَاءُ»، طریق رضا جوئیم.

ولهذا عزایم خاطر همایون بر این معنی تعمیم یافته که در حجه اثنین و تسعین و ثمانمانه (۸۹۲ ه. ق.)، تجهیز محمل مبارک فرموده از دارالاسلام بغداد که اقرب طرق مؤصل به جمال کعبه است، روانه گردانیم. باید که به ورود این بشارت مبتهج بوده، هر کس را شعف و غرام در خاطر مضممر باشد، احرام این سفر فرخنده اثر بسته توجه نماید و از باب اظهاراً لکمال الاعتناء فی شأنهم، حکم فرمودیم که در ممالک محروسه هر کس از این فریق جلیل القدر به هر جا نزول و حلول نمایند، مقدم میمون او را به خُطوات تعظیم و اجلال، تلقی و استقبال کنند و از جهت ایشان در رفتن و آمدن تمغا و باج و راهداری و سوقاتی و بخته باشی و سلامی و غیر ذلک مطالبت ننمایند و پیرامون بارهای ایشان نگردند، و به تمغاخانه نبرند و ایشان را از جمیع تکالیف [دیوانی ترخان و مرفوع القلم دانند و در بلاد تکلیف] ملاقات امرا و حکام نمایند و از ایشان سند و امضای امرا و الکا نطلبند و سواد این حکم را به مهر قضات اسلام و حکام معول علیه دانند. و ایلچیان و یامچیان و آینده و رونده‌ی چهارپایان ایشان را اولاغ نگیرند و شکر و شکایت [ایشان را] عظیم مؤثر [و مثمر] دانند و هر سال در این باب نشان مجدد نطلبند. حکام و داروگان و مباشران امور و اشغال دیوانی و تمغاچیان و راهداران و باجداران و کوتوالان قلاع و مستحفظان شوارع بر این موجب مقرر دانند.<sup>۱</sup>

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. «احکام و فرامین مربوط به حج در دوره ایلخانان»، مجله میقات حج، رسول جعفریان، ش ۲۹، ۱۳۷۸.
۲. «ادبیات ایران از روزگار جامی تا به امروز»، ادبیات ایران از آغاز تا امروز، محمدرضا شفیعی کدکنی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰.
۳. «ایران در یادداشت‌های زائران قزاق»، ماه تاریخ و جغرافیا، گالیا قنبریگوا، ترجمه رضا دهقانی، ش ۵-۶، (۸-۱۳۷۷).
۴. «تواریخ مکه»، مجموعه مقالات تاریخی، رسول جعفریان، قم، دفتر نشر هادی، ۱۳۷۷.
۵. «حج در عهد ایلخانان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سید ابوالفضل رضوی، ش ۱۱-۱۲، ۱۳۸۵.
۶. «حجازیه»، مجموعه رسائل خطی فارسی، محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۷. اتحاف الوری باخبار ام‌القری، نجم عمر ابن فهد، تحقیق محمدفهم شلتوت، مکه، ام‌القری، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۸. آتشکده آذر، لطفعلی بن آقاخان آذربئیگدلی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۹. آثار جعفری، حاجی محمدجعفر حسینی خورموجی، مصحح: احمد شعبانی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۰.
۱۰. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، تحقیق محمد مخزوم، بیروت، احیاء التراث العربی، (۱۹۸۷م/۱۴۰۸ه.ق).
۱۱. احسن التواریخ، حسن بیگ روملو، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۲. احیاء الملوك، ملك شاه حسین سیستانی، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۱۳. اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، تحقیق رشدی الصالح ملحس، الاندلس: بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹م.
۱۴. ادبیات کلاسیک فارسی، آرتور جان آربری، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۵. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۱۶. انباء العُمَرِ بآبناء العُمَرِ، ابن حجر عسقلانی، تحقیق حسن حبشی، قاهره، احیاء التراث الاسلامی. ۱۹۷۲ م/ ۱۳۹۲ ق.
۱۷. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری «از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان»، ابوالفضل نبئی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.
۱۸. ایران در راه عصر جدید از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، هانس روبرت رویمر، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۹. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق.
۲۰. بدائع الزهور فی وقایع الدهور، محمد بن احمد بن ایاس حنفی، مصحح: محمد مصطفی، قاهره: مرکز تحقیق التراث. ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴م.
۲۱. برآمدن و فرمانروایی تیمور، بثاتریس فوربزمنز، ترجمه منصور صفت گل، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

۲۲. پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، مهدی فرهانی منفرد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۳. تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ادوارد براون، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، بی.نا. ۱۳۵۷.
۲۴. تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، یان ریپکا، ترجمه عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
۲۵. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.
۲۶. تاریخ آل چویان، ابوالفضل نبئی، تهران، دانش امروز، ۱۳۵۲.
۲۷. تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۸. تاریخ الخلفاء، جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۲۹. تاریخ الرسل و الملوك، محمدبن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر. ۱۳۷۵.
۳۰. تاریخ العرب (فی الجاهلیه و عصر الدعوة الاسلامیه)، رشید جمیلی، بغداد جامعة البغداد، ۱۹۷۲م.
۳۱. تاریخ الفی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی تتوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۲. تاریخ المستبصر، ابن‌المجاور (جمال‌الدین ابی‌الفتح یوسف بن یعقوب)، لیدن بریل، ۱۹۵۱م.
۳۳. تاریخ اولجایتو، ابوالقاسم کاشانی، مصحح: مهین همبلی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸.
۳۴. تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانی، آ. باسانی، ترجمه انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۳۵. تاریخ ایران دوره تیموریان (به روایت کمبریج)، هانس روبرت رویمر و دیگران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۳۶. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، حسین میرجعفری، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۳۷. تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۵.
۳۸. تاریخ جهان آرا، احمد غفاری قزوینی، با حواشی حسن نراقی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲.
۳۹. تاریخ جهانگشا، عطا ملک جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، مشعل آزادی، ۱۳۷۸.
۴۰. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، محمد باقر وثوقی، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۴۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، میر سید ظهیرالدین مرعشی، با مقدمه محمد جواد مشکور، تهران، محمد حسین تسبیحی، ۱۳۴۵.
۴۲. تاریخ کرمان (سالاریه)، احمد علی خان وزیری کرمانی، مصحح: باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۴۳. تاریخ مختصر الدول، غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن ابن عبری، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت اله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
۴۴. تاریخ مکه، محمد هادی امینی، ترجمه محسن آخوندی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۵. تاریخ ملازاده، احمد بن محمد معین الفقرا، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، مرکز مطالعات ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۴۶. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۴۷. تاریخ وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، جلد ۲ و ۱، ۱۳۳۸.

۴۸. تاریخ یزد، جعفر بن محمد جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۴۹. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابویعقوب بن واضح یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم. چاپ سوم، ۱۳۶۲.
۵۰. تجارب الامم، ابوعلی احمد بن مسکویه، مصر، شرکت التمدن الصناعیه، الجزء الثاني، ۱۳۳۳.
۵۱. تحفه سامی، سام میرزا صفوی، مصحح وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۴.
۵۲. تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۴۶.
۵۳. تذکرة الشعراء، امیر دولتشاه بن علاء الدوله سمرقندی، به همت محمد رضائی، تهران، چاپخانه خاور. جلد ۱ و ۲، ۱۳۳۸.
۵۴. تزو کات تیموری، ابوطالب حسینی تربتی، تهران، اسدی، چاپ افسست ۱۷۷۳م آکسفورد، ۱۳۴۲.
۵۵. تکمله حواشی نفحات الانس: شرح حال مولانا جامی قدس سره، رضی الدین عبدالغفور لاری، مصحح علی اصغر بشیر هروی، کابل، انجمن جامی، ۱۳۴۳.
۵۶. تواریخ شیخ اویس، ابی بکر قطبی اهری نجم، به کوشش ایرج افشار، تبریز، ستوده، ۱۳۸۹.
۵۷. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، مصححان: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز، جلد ۱ و ۲، ۱۳۷۳.
۵۸. جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۳ جلد، ۱۳۸۵.
۵۹. جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، علی اصغر حکمت، تهران، توس، ۱۳۶۳.
۶۰. جامی، نجیب مایل هروی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.

۶۱. جغرافیای تاریخی ایران در قرن نهم هجری برگرفته از کتاب صحیح الاعشی فی صناعة الانشاء، احمدین علی قلقشندی، ترجمه محبوب الزویری، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۶۲. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۶۳. جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان هرات)، حافظ ابرو (شهاب الدین عبدالله خوافی)، به کوشش مایل هروری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۶۴. -جغرافیای حافظ ابرو (مشمول بر جغرافیای تاریخی دیار عرب، مغرب، اندلس، مصر و شام)، حافظ ابرو (شهاب الدین عبدالله خوافی)، مصحح: صادق سجادی، تهران، بنیان؛ دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۶۵. جلوه های تصوف و عرفان در ایران و جهان، عطاءاله تدین، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۴.
۶۶. جواهر الاخبار، بوداق منشی قزوینی، مصحح: محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۶۷. حیب السیر فی اخبار افراد بشر، خواندمیر (غیاث الدین بن همام الدین الحسینی)، تهران، کتابفروشی خیام. جلد ۳ و ۴، ۱۳۵۳.
۶۸. حدود العالم من المشرق الی المغرب، مجهول، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۶۹. الحوادث الجامعه و التجارب النافعة فی المائة السابعة، کمال الدین ابوفضل عبدالرزاق ابن فوطی، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۷ ق.
۷۰. خلاصة الاخبار، خواندمیر (غیاث الدین بن همام الدین الحسینی) مصحح: گویا اعتمادی، تهران، مدیریت تبلیغات، ۱۳۴۵.
۷۱. خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، محمدیوسف واله اصفهانی قزوینی، به کوشش هاشم میرمحدث، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.

۷۲. خواندمیر (غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی)، ۱۳۵۵. دستورالوزراء، مصحح سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم.
۷۳. دُرَّرُ الْفَرَّانِدِ الْمُنْتَظَمَةِ فِي أَخْبَارِ الْحَاجِّ وَطَرِيقِ الْمَكَّةِ الْمَعْظَمَةِ، عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر الانصاری الجرزى، بیروت، دارالکتب العلمیه، مجلد الاول و الثاني، ۲۰۰۲ م.
۷۴. دستور الکاتب فی تعیین المراتب، محمد بن هندوشاه نخجوانی، مصحح: علی اوغلی علی زاده، مسکو، انستیتوی خاورشناسی و انتشارات دانش. ۲ جلد، ۱۹۷۶، ۱۹۶۴ م.
۷۵. دنباله تاریخ طبری، عریب بن سعد قرطبی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، جلد ۱۶، ۱۳۷۵.
۷۶. دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در اسلام، عصام محمد شبارو، ترجمه شهلا بختیاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۷۷. دین و دولت در ایران عهد مغول، شیرین بیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۳ جلد، ۱۳۷۵.
۷۸. دیوان اشعار، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، کتابخانه زوآر، ۱۳۲۰.
۷۹. دیوان اشعار، سلمان ساوجی، به اهتمام شفق، بی جا، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۷.
۸۰. دیوان کامل جامی، عبدالرحمن جامی، تصحیح هاشم رضی، تهران، پیروز، ۱۳۴۱.
۸۱. الذهب المسبوك فی ذکر من حج من الخلفاء الملوك، احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، تحقیق جمال شیال، قاهره، لجنة التألیف والترجمة والنشر، ۱۹۵۵ م.
۸۲. ذیل جامع التواریخ رشیدی، حافظ ابرو (شهاب الدین عبدالله خوافی)، به اهتمام خانابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، (۱۳۵۰).
۸۳. راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، محمد بن علی بن سلیمان راوندی، مصحح: محمد اقبال، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۸۴. راه حج، رسول جعفریان، تهران، زیتون سبز، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۹.
۸۵. رجال کتاب حبیب السیر (از حمله مغول تا مرگ شاه اسماعیل اول)، عبدالحسین نوایی،

- تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴.
۸۶. رشحات عین الحیات، مولانا فخرالدین علی بن واعظ کاشفی، مصحح علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۲ جلد، ۲۵۳۶.
۸۷. روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد مماليك، ایمن ابراهیم الشریده، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۸۸. روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، معین الدین محمد زمجی اسفزاری، مصحح: سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۲ جلد، (۹-۱۳۳۸).
۸۹. روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین ابن کربلایی، تصحیح جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ جلد، ۱۳۴۴ و ۱۳۴۹.
۹۰. روضة الصفا، میرخواند (میرمحمد بن سید برهان الدین خواندشاه) تهران، کتابفروشی مرکزی و خیام و پیروز. جلد ۵ و ۶ و ۷، ۱۳۳۹.
۹۱. روضة الریاحین، درویش علی بوزجانی، به کوشش حشمت مؤید، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۹۲. ریاض الانشاء، صدرجهان (خواجه محمود گاوآن)، مصحح شیخ چاند بن حسن (آکسن)، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی، ۱۹۳۸.
۹۳. زبده التواریخ، حافظ ابرو (شهاب الدین عبدالله خوافی)، مصحح: سید کمال حاج سیدجوادی، تهران، نی، جلد اول و دوم، ۱۳۷۲.
۹۴. زندگی شگفت آور تیمور، ابن عربشاه، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۹.
۹۵. الزهور المقتطفه من تاریخ مکه المشرفه، تقی الدین محمد بن احمد فاسی، تحقیق ادیب محمد غزاوی، بیروت، بی نا، ۲۰۰۰ م.
۹۶. زینت المجالس، ابوطالب مجدی، مصحح: احمد احمدی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲.
۹۷. سفرنامه کلاویخو، روی گونزالز کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی

- و فرهنگي، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۹۸. سفرنامه، ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم. جلد اول، ۱۳۵۹.
۹۹. سکه‌های شاهان اسلامی ایران، تهران، جمال ترابی طباطبایی، بی‌نا، ۱۳۵۰.
۱۰۰. سلجوقیان، ملیحه ستارزاده، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۱۰۱. سلوک الملوك، فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، مصحح: محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۰۲. السلوك لمعرفة دول الملوك، احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، تحقیق محمد مصطفی زیاده، القاہرہ، لجنة التألیف والترجمة والنشر، ۱۹۴۱ م.
۱۰۳. السلوك لمعرفة دول الملوك، احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار لکتب العلمیہ، جزء السابع، (بی‌تا).
۱۰۴. شجرة الأتراك، ابوالغازی بهادر خان، مصحح: پیتر دمزون، چاپ افست آمستردام از سن پترزبورگ ۱۸۷۱ م، ۱۹۷۰ م.
۱۰۵. شدُّ الأزار فی حطِّ الأوزار عن زوار المزار، معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، مصححان: محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
۱۰۶. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابی الفلاح عبدالحی ابن حنبلی، بیروت-لبنان، المکتب التجاری للطباعة و النشر و الترویج، جزء السادس، (بی‌تا).
۱۰۷. شرح غزلیات حافظ، بهروز ثروتیان، تهران، پویندگان دانشگاه و نگاه. (۱۳۸۷، ۱۳۸۰).
۱۰۸. شرف‌الدین علی یزدی، مصحح محمد عباسی، تهران، انتشارات سهامی چاپ رنگین، ۲جلد، ۱۳۳۶.
۱۰۹. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی‌الدین محمد بن احمد فاسی، مکه، مکتبة التهفة الحدیثه، ۱۹۵۶ م.
۱۱۰. صبح الاعشى فی صناعة الانشا، احمد بن علی قلقشندی، قاهره، تراثنا، جزء السابع، ۱۴۱۸ ق.

۱۱۱. ظفرنامه، نظام‌الدین شامی، مصحح: فلکس تاور، پراگ، مؤسسه شرقی چکوسلواکی، ۱۹۳۷م.
۱۱۲. عالم آرای امینی، فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، مصحح: محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۱۱۳. العقد الثمین فی تاریخ بلادالامین، تقی‌الدین محمدبن‌احمد فاسی، تحقیق محمد عبدالقادر احمدعطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، جزء اول، ۱۴۱۹هـ.ق/۱۹۹۸م.
۱۱۴. عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان، بدرالدین محمودبن‌احمد العینی، مصحح: محمدامین، قاهره، هیئة المصریه، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۱۵. فرائد غیاثی، جلال‌الدین یوسف اهل، به کوشش حشمت مؤید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲جلد، (۱۳۵۸).
۱۱۶. قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، بناتریس فوربزنز، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
۱۱۷. قراقویونلوها، فاروق سومر، ترجمه وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جلد اول، ۱۳۶۹.
۱۱۸. قیام شیعی سربداران، یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۳.
۱۱۹. الکامل فی التاریخ، محمدبن‌محمدبن‌عبدالکریم ابن اثیر، بیروت، دارصادر و داربیروت، المجلد الثامن و العاشر، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
۱۲۰. کتاب دیار بکریه، ابوبکر طهرانی، مصححان: نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
۱۲۱. کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون، محمدالدقن، ترجمه و تحقیق هادی انصاری، تهران، مشعر، ۱۳۸۲.
۱۲۲. کلیات اوحدی اصفهانی، رکن‌الدین اوحدی اصفهانی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۱۲۳. کلیات دیوان، شاه نعمت‌الله ولی ماهانی کرمانی، به اهتمام محمود علمی، تهران، چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۳۳.
۱۲۴. لب‌التواریخ، یحیی بن عبداللطیف قزوینی، تهران، بنیاد و گویا، ۱۳۶۳.
۱۲۵. لطایف الطوائف، فخرالدین علی صفی، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۲.
۱۲۶. لمعة الدمشقیه، شیخ ابی عبدالله شمس‌الدین محمد بن مکی، ترجمه و تبیین محسن غرویان و علی شیروانی، بی‌جا، دارالفکر، چاپ هشتم، جلد دوم، ۱۳۷۷.
۱۲۷. مآثر الملوک، خواندمیر (غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی)، مصحح: میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
۱۲۸. مثنوی سلامان و ابسال، عبدالرحمن جامی، تصحیح زهرا مهاجری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۲۹. مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، تهران، اسلامی، جلد ۲، ۱۳۵۴.
۱۳۰. مجالس النفائس در تذکره شعرای قرن نهم هجری، علیشیرنویسی، باهتمام علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
۱۳۱. مجمع‌الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مصحح: محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳۲. مجمل فصیحی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوافی، مصحح: محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان. جلد ۱ و ۳، ۱۳۳۹.
۱۳۳. المدرسة الاسلامیة فی العصور الوسطی، محمدمنیر سعدالدین، بیروت، شرکت انباء شریف الانصاری، ۱۴۱۶/ق ۱۹۹۵ م.
۱۳۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. جلد ۱، ۱۳۴۴.
۱۳۵. المسالك و الممالك، ابن خردادبه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، مترجم، ۱۳۷۰.

۱۳۶. مسالك و ممالك، ابواسحق ابراهيم اصطخرى، ترجمه ابن عبدالله تسترى، به كوشش ايرج افشار، تهران، بنياد موقوفات دكتور محمود افشار، ۱۳۷۳.
۱۳۷. مشعشعيان (ماهيت فكرى - اجتماعى و فرآيند تحولات)، محمدعلى رنجبر، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
۱۳۸. مطلع السعدين و مجمع بحرين، كمال الدين عبدالرزاق سمرقندى، به اهتمام عبدالحسين نوايى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى. چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۱۳۹. مطلع السعدين و مجمع بحرين، كمال الدين عبدالرزاق سمرقندى، مصحح: محمد شفيعم - اى، لاهور، چاپخانه گيلانى، جلد دوم، ۱۳۶۹.
۱۴۰. مُفَاكَهَةُ الحُلَّانِ فى حوادث الزمان (تاريخ مصر و شام)، شمس الدين محمد ابن طولون، تحقيق محمد مصطفى، قاهره، تراثا، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م.
۱۴۱. المفردات فى غريب القرآن، راغب اصفهاني كتاب الحاء، بى جا، دفتر نشر كتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۴۲. مقامات جامى، عبدالواسع نظامى باخرزى، مصحح: ماييل هروى، تهران، نى، ۱۳۷۱.
۱۴۳. مقصدالاقبال سلطانيه و مرصدالآمال خاقانيه، سيد اصيل الدين عبدالله واعظ، به انضمام تعليق بر مقصدالاقبال يا رساله دوم مزارات هرات از عبيدالله بن ابوسعيد هروى، به كوشش نجيب ماييل هروى، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۱.
۱۴۴. مكه مكرمه، مدينه منوره، امل اسين، ترجمه احمد آرام، تهران، امير كبير، ۱۳۵۸.
۱۴۵. المناسك و اماكن طرق الحج و معالم الجزيره، ابواسحاق الحربى، تحقيق حمد الجاسر، رياض، منشورات اليمامه للبحث و الترجمة و النشر، طبعة الثانية، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۱۴۶. منتخب التواريخ معينى، معين الدين نطنزى، مصحح: ژان اوپن، تهران: كتابفروشى خيام، ۱۳۳۶.
۱۴۷. منتخب اللطائف، عبيد زاكاني برلين، چاپخانه كاويانى، ۱۳۰۳.
۱۴۸. المنتظم، ابن جوزى، بيروت، دارلكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.
۱۴۹. منشاء الانشاء، ابوالقاسم شهاب الدين احد ملقب به منشى خوانى، به كوشش ركن الدين همايون فرخ، تهران، دانشگاه ملي ايران، جلد اول، ۱۳۵۷.

۱۵۰. مهمان‌نامه بخارا، فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۱۵۱. مواهب‌الهی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی، مصحح: سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۲۶.
۱۵۲. میراث تیمور، احمد حسن دانی، ترجمه محمد مهدی توسلی، پاکستان، راولپندی، ۱۳۷۸.
۱۵۳. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف ابن تغری بردی، تحقیق فهیم محمد شلتوت و ابراهیم علی طرخان، قاهره، تراثنا. جزء الخامس و التاسع و العاشر و الثالث عشر و الرابع عشر و الخامس عشر، ۱۳۹۲، ۱۳۹۱، ۱۳۹۰، ۱۳۶۳ق.
۱۵۴. نزهة القلوب، حمدالله بن ابی‌بکر مستوفی قزوینی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
۱۵۵. النُّظْمُ الاسلامیه، حسن و علی ابراهیم حسن، قاهره، مكتبة النهضة المصریه، الطبعة الثانية، ۱۹۵۹م.
۱۵۶. نفايس الفنون فی عرايس العيون، علامه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، مصحح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، جلد اول، ۱۳۷۷.
۱۵۷. نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، عبدالرحمان جامی، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۶.
۱۵۸. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، اعلاخان افصح‌زاد، تهران، مرکز مطالعات ایرانی؛ دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۸.
۱۵۹. النهاية فی غریب‌الحديث و الأثر، مبارك بن محمد الجرزی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۱۶۰. وسایل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، تهران، دارالکتب الاسلامیه. جلد هشتم، (بی تا).
۱۶۱. وفيات‌الاعیان و ابناء‌الزمان، احمد بن محمد بن خلکان، تحقیق احسان عباس، بیروت،

دارالثقافه، مجلد الخامس، بي تا.

1. Amitai - preiss, Reuven (2004), The Mamluk-Ilkhanid War (1260-1281), London, Cambridge University Press.
2. Broadbridge, Anne Falby (2001), Mamluk Ideological And Diplomatic Relations With Mongol And Turkic Rulers of The Near Eastern And Central Asia, Ph.d Dissertation, University of Chicago, Chicago, Illinois.
3. Melville, Charles (1992), "The Year of The Elephant": Mamluk-Mongol Rivalry In The Hejaz In The Reign of Abusaid (1317-1335), Studia Iranica 21.
4. Subtelny, Maria E. (2007), Timurid in Transition (Turko – Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran, Leiden . Boston, Brill.